



Email: Yaran@NavideShahed.com

www.NavideShahed.com

WWW.NAVIDESHAHED.IR



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران  
 مدیر مسئول و سردبیر: سعید گنجی کردقشلاقی  
 مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی  
 ناظر محتوا: نادر دقیقی  
 دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده  
 همکاران تحریریه: محمدجواد زمردیان - رضا شعبانی -  
 ملیحه آدینه - محمد حسینی  
 امور فنی: پرستو سلیمانی  
 طراح و صفحه آر: سارا حسین زاده  
 مجری: داده پردازان آل طه  
 چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.

## ۲ سخن سردبیر

- ۳ بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در وصف ایثار آزادگان و شهدای در اسارت
- ۴ «شهدای غریب در اسارت» به معنای واقعی کلمه؛ مظلوم هستند / حجت الاسلام والمسلمین موسوی مقدم
- ۷ «شهدای غریب در اسارت»، الگویی ماندگار در مقاومت به شمار می روند / مهندس سعید اوحدی
- ۸ «شهدای غریب در اسارت»، شهامت و ایثار را از مکتب سیدالشهداء آموخته اند / سردار یعقوب سلیمانی
- ۹ «شهدای غریب در اسارت»، میراث فرهنگی و معنوی برای کشور هستند / سردار عبدالرضا آزادی
- ۱۰ «شهدای غریب در اسارت» با مقاومت خویش، سبب استحکام پایه های انقلاب شدند / امیر سرتیپ محمدرضا فولادی
- ۱۲ ایثار «شهدای غریب در اسارت»، ویژه است / غلامرضا جوکار
- ۱۶ کنگره «شهدای غریب در اسارت» سرشار از برکت برای انقلاب خواهد بود / سردار محمدجواد زمردیان
- ۲۱ معرفی «شهدای غریب در اسارت»، نیاز اصلی در جامعه است / مصطفی ذباح
- ۲۶ ایثار و فداکاری «شهدای غریب در اسارت» در تاریخ ماندگار خواهد بود / علیرضا صادق زاده
- ۳۱ سردار آزادگان / گذری بر زندگی سیدآزادگان، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین «سید علی اکبر ابوترابی فرد»
- ۳۷ بانوان ایرانی اسیر در زندان های رژیم بعثی، زینب زمان بودند / فاطمه ناهیدی
- ۴۳ شهید خلیل فاتح، گل سرسبد شهدای در اسارت بود / جواد فاتح
- ۴۹ شهید محمدحسن طاطیان، همانند میثم تمار در اسارت به شهادت رسید / علی طاطیان
- ۵۴ بالاترین پاداش خداوند در مسیر جهاد و ایثار، متعلق به شهدای در اسارت است / علی صادق زاده
- ۵۷ شهید محمدمصدق معلمی یکی از مظلوم ترین شهدای غریب در اسارت است / زهرا رستمی
- ۶۱ شهید اقبالی دوگانه، خلبانی بود که صدام ملعون دستور داد تا پیکر او را دو نیم کنند / فریده هاشمی
- ۶۴ شهید احمدمنتظری با اسارت خود، مدارج ایثار را طی کرد / محمد منتظری
- ۶۸ شهید حسین پیراینده از بندگان صالح خداوند بود / نوروز پیراینده
- ۷۲ محمد شیخ شعاعی با شهادت در اسارت، بالاترین درجه شهادت را کسب کرد / نرگس عامری
- ۷۶ اسارت برای شهید رضایی، همانند نردبانی بود که به خدا رسید / فاطمه رضایی
- ۸۱ حبیب ارتش / شهید دکتر حبیب جریری به روایت زهرا قبادی
- ۸۵ «شهدای غریب در اسارت» در قاب تصویر

# شهدای غریب در اسارت

در برهه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی که استکبار جهانی با تمام توان، دست نشانده خود را بر علیه انقلاب اسلامی مسلح کرد، بسیاری از جوانان برای دفاع از میهن به جبهه‌های نبرد شتافتند. در حفظ کیان کشور و اعتلای انقلاب اسلامی؛ برخی شهید، تعدادی جانباز و گروهی نیز به اسارت دشمن درآمدند. آزادگان در طول جنگ تحمیلی، پیام‌آوران انقلاب و مردان صحنه ایثار بودند، آنان؛ غریبانه در میان دشمنی‌ها و تلخ‌کامی‌های دوران اسارت، صدای آزادی و استقلال این مرز و بوم را سر داده و در تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران تا پای جان ایستادگی کردند. اکنون بیش از ۳۴ سال از بازگشت آزادگان به کشور می‌گذرد، قهرمانانی که سال‌ها از عمر خویش را در اردوگاه‌های مختلف عراق پشت سر گذاشته و تحت شکنجه‌های سهمگین، هیچ‌گاه از آرمان‌هایی که در دفاع از آن، پا به عرصه جهاد و جنگ گذاشته بودند، عقب ننشستند. آزادگان سرفراز؛ پرچمدار استقامت و پای‌مردی در دوران دفاع مقدس هستند که در سال‌های اسارت، جلوه‌ای از صلابت اسرای کربلا و شکوه ایستادگی ملت مقاوم و صبور ایران اسلامی را در مقابل جهانیان به زیبایی به نمایش گذاشتند. روایت «شهدای غریب در اسارت»، روایتی از عاشقان گمنامی است که به اسارت درآمده و غریبانه در خاک دشمن به شهادت رسیده‌اند. روایت از قهرمانانی که با مدال پرافتخار «شهید غریب در اسارت» به آسمان پرواز کرده و غریبانه برگشوده‌اند، دشوار است اما امروز بعد از گذشت سال‌ها از شهادت آن قهرمانان وطن؛ هم‌زمان، فرزندان، مادران و پدرانی که از غم نبودن فرزندان خویش، قد خمیده شده‌اند، گردهم آمده‌اند تا یاد اسرایی که غریبانه به شهادت رسیده‌اند را در کنگره‌ای به نام «شهدای غریب در اسارت» زنده کنند. اجلاس‌یه اصلی و نهایی نیز در سال ۱۴۰۴ در تهران برگزار خواهد شد. جهت معرفی ایثار و فداکاری شهدای غریب در اسارت و با عنایت به کثرت اسرایی که در زندان‌های رژیم بعثی به شهادت رسیده‌اند، به معرفی تعدادی از شهدای غریب در اسارت بسنده کرده و نیز با تعدادی از آزادگان که شاهد ایثار و فداکاری این شهدای گرانقدر بوده‌اند، گفتگوهایی انجام شده است تا مظلومیت و شجاعت شهدای غریب در اسارت، بیان شود. در پایان تلاش شده است تا با همکاری «دبیرخانه کنگره ملی شهدای غریب در اسارت»، اسامی شهدای گرانقدری که در ایام اسارت به شهادت رسیده‌اند را به همراه تصاویر برای اولین بار در این شماره از «شاهدیاران» به چاپ برسانیم.

سردبیر



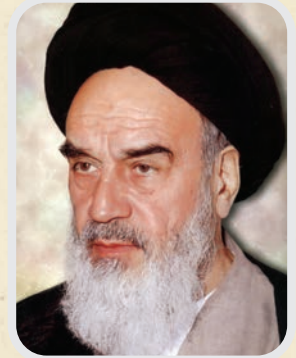
## بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در وصف ایشانگران، آزادگان و شهدای در اسارت

● سال‌های مجاهدت خاموش و دشوار آزادگان عزیز ما در اسارت‌تگاه‌های عراق از جمله‌ی مقاطع فراموش‌نشده‌ی تاریخ پرشکوه ما است. لحظه، لحظه‌ی آن روزها و شب‌های فراموش‌نشده‌ی سرشار از درس و خاطره و افتخار است. ملت ما از این گنجینه‌ی پربار خواهد توانست همچون ذخیره‌ای فرهنگی برای تقویت ایمان و مقاومت و امید برای نسل‌های آینده بهره‌گیرد. شهیدان مظلومی که در آن دوران پرمارت جان باختند در شمار سرافرازترین شهدای دوران جنگ تحمیلی قرار دارند.

منبع: Khamenei.ir - ۱۳۸۱/۰۵/۲۴

● شما آزادگان عزیز؛ گوهرهای بازیافته از ذخیره‌ی ایمان در جمهوری اسلامی هستید. در طول قرن‌های متوالی، یک عنصر جامد بی‌ارزش تبدیل می‌شود به الماس؛ در صورتی که استعداد آن را داشته باشد. دوران اسارت، کوتاه شده‌ی قرن‌هایی است که انسان‌های با استعداد را تبدیل کرده است به الماس‌های درخشان.

منبع: Khamenei.ir - ۱۳۹۱/۰۵/۲۵



## بیانات حضرت امام خمینی (ره) در وصف ایشان آزادگان و شهدای در اسارت

سخت است در وصف شهدا، جانبازان، مفقودان و اسیرانی که در جهاد فی سبیل‌الله، جان خویش را فدا کرده و یا به دست دشمنان اسلام اسیر شده‌اند؛ مطلبی نوشت یا سخنی گفت! بیان ما عاجز است از ترسیم مقام والای افرادی که برای اعلام کلمه حق و دفاع از اسلام، جان خود را تقدیم کرده‌اند. پدران، مادران و همسران شهدا باید توجه داشته باشند که فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار هستند. بارالها، اسرای ما؛ اسیر جانی‌ترین دژخیم زمان می‌باشند، مقاومت آنها، دنیا را شگفت‌زده کرده است، هر چه زودتر آنها را برای خدمت به تو و بندگانت آزاد بفرما. در مقابل اسیرانی که در زندان‌های مخوف دشمن؛ شجاعانه بر سر دشمنان بشریت فریاد می‌کشند، چگونه می‌توان تعظیم نمود! شما با فداکاری‌های خود، حجت را بر ما تمام کرده و با مقاومت و ایثار خود، سبب مباهات و افتخار پیامبر (ص) شده‌اید. در پیشگاه خداوند متعال، مقامی دارید که ما به شما غبطه می‌بریم. شما موجب عزت اسلام و مردم ایران در دنیا گشته‌اید. شما تاریخ را با عظمت و معنویت خود زین و پرافتخار کرده‌اید. سلام بر مفقودین و اسرای عزیز که افتخار اسلام و میهن اسلامی خویش می‌باشند. فرق است میان آنان که با اسرای جنگی خویش که در حال جنگ با آنان به اسیری درآمده‌اند، همچون برادران خویش رفتار می‌کنند. اما دشمن با اسرای که بسیاری از آنها از ساکنین شهرها بوده و در جنگ دخالتی نداشته‌اند، آنچنان دژخیمانه رفتار می‌کند. خدایا؛ اسراء، این شیرمردان در بند را با سلامت و پیروزی به وطن خویش بازگردان و ما را خدمت‌گذار این ملت قدرشناس گردان.

مجله آزادگان ص ۶ - ویژه‌نامه هفتمین سالگرد ورود آزادگان به میهن اسلامی - مرداد ۱۳۷۶



گفتگوی شاهدیاران با حجت الاسلام والمسلمین موسوی مقدم

## شهدای غریب در اسارت به معنای واقعی کلمه؛ مظلوم هستند

### درآمد

اسارت جوانان و رزمندگان در طول جنگ تحمیلی، آزمون دیگری بود که ایثارگران کشورمان با سربلندی آن را به اتمام رسانده و ایران اسلامی در ۲۶ مردادماه ۱۳۶۹، شاهد آزادی نخستین گروه از آزادگان سرافرازی شد که پس از سال‌ها اسارت در زندان‌ها و اسارتگاه‌های رژیم بعث، قدم به خاک پاک وطن نهادند. اسرایی که با مقاومت‌شان در دوره اسارت در چنگال رژیم بعث عراق، جنگی به مراتب سخت‌تر از رزمندگان خط مقدم را تجربه کرده و با سربلندی و اقتدار به آغوش وطن بازگشتند. اسرای ایرانی؛ هدف رفتار غیرانسانی و انتقام‌جویانه رژیم بعث قرار گرفتند اما در مقابل، ایران رفتاری مناسب و مطابق با حقوق بشر با اسرای آنان داشت. جهت اطلاع از فرهنگ آزادی و آزادی و نیز بیان ایثار رزمندگانی که در عملیات‌های دفاع مقدس به اسارت دشمن بعثی درآمده و تحت شکنجه‌های سهمگین قرار گرفته‌اند؛ گفتگویی با حجت‌الاسلام و المسلمین موسوی مقدم، نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

اما بزرگوار نیست. آن افراد، به نوعی آزاد بودند اما آزاده نبودند. آنچه که ما در آموزه‌های دینی به آن معتقد هستیم این است که، فلسفه فرهنگ آزادی همراه با آزادی معنای می‌یابد و بزرگی همراه با بزرگواری معنا پیدا می‌کند که در احادیث نیز به آن اشاره شده است. آنچه که خداوند در قرآن به آن اشاره داشته است؛ تقوای افراد می‌باشد که سبب تحقق همزمان آزادی و آزادی در افراد می‌شود. افرادی که دارای تقوا هستند؛

می‌کنیم که فردی آزاد است اما آزاده نیست، بزرگ است اما بزرگوار نیست. صفت آزادی و بزرگواری، مفهومی است که باید در وجود انسان نهادینه شده و سپس در رفتار و کردار افراد، ظهور نماید. بسیاری از افرادی که در مبارزات مختلف در سراسر جهان هستی، اعم از مبارزه با ظلم و استعمار حضور داشته و نقش مهمی را نیز ایفا کرده بودند اما با مشاهده در رفتار آنها، اطمینان حاصل می‌شد که آن فرد مبارز، بزرگ است

❖ **ترویج فرهنگ آزادی و آزادی و نیز تجلیل از مقام آزادگان و شهدای غریب در اسارت را چگونه توصیف می‌فرمایید؟**

در خصوص ترویج فرهنگ آزادی و آزادی و تجلیل از مقام شهدای غریب در اسارت، ذکر چند نکته ضروری است که در ادامه بیان خواهیم کرد. کلمه «آزادی» و «آزادی» رابطه‌ای مستقیم با معنویت داشته و به فطرت و سرشت باز می‌گردد. گاهی مشاهده

دشمن قرار داشتند، حفظ شده و آزادگی و تقوا در رفتار آنها نهادینه شده بود. آنها جزو افرادی بودند که برای رسیدن به شهادت، گام در مسیر جهاد نهاده اما به اسارت دشمن بعضی درآمده و تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته بودند. اسرا در کنار شجاعت خویش، گام در مسیر خداشناسی نهاده و معنویت خویش را بارور کرده بودند. حضور افرادی هم‌چون؛ مرحوم ابوترابی در تقویت قدرت ایمان و تقوای اسرا، نقش بی‌بدیلی داشته است. اسرا، مرحوم ابوترابی را به عنوان الگوی خویش در ایام اسارت قرار داده و اینگونه مقاومت خود را در برابر بعضی‌ها افزایش دادند. شاید اگر حضور افرادی همچون مرحوم ابوترابی در کنار اسرا نبود، بسیاری از اسرا حس شکست را در وجود خویش احساس می‌کردند اما حضور وی باعث شد تا اسرا با شجاعت و عزت، ایام اسارت خویش را گذرانده و پیروزمندان به میهن بازگردند.

#### ❖ دلیل محبوبیت مرحوم ابوترابی در میان اسرا چه بود؟

افراد و شخصیت‌های بسیاری بوده‌اند که دل‌داری و راهنمایی اسرا را برعهده داشته و باعث شدند تا سختی‌های ایام اسارت برای آنها کاهش یابد؛ اما مرحوم ابوترابی گل سرسبد این افراد بود. مرحوم ابوترابی، جزو روحانیونی بود که به مدارج علمی و معنوی نائل شده بود. ایشان طعم اسارت در زندان رژیم پهلوی را احساس کرده و مبارزات علیه این رژیم را طی کرده بود. وی در ایامی به اسارت دشمن درآمده بود که در حال خودسازی معنوی بوده و پس از اسارت و حضور در میان

”  
**حماسه‌هایی که در دفاع مقدس اتفاق افتاد و نیز اقدامات شجاعانه‌ای که رزمندگان پس از اسارت در زندان‌های رژیم بعثی انجام داده‌اند، ارتباطی عمیق با حماسه عاشورا و حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> دارد. فرهنگ عاشورا؛ همان مفاهیمی را به افراد منتقل می‌کند که فرهنگ دفاع مقدس این مفاهیم را برای ما به ارمغان داشت. فرهنگ عاشورا؛ فرهنگ آزادگی و معنویت است.**  
 “



باعث شد تا جنگ تحمیلی به دفاع مقدس تبدیل شود. فرهنگ عاشورا؛ پشتوانه معنوی دفاع مقدس بود که باعث تغییر در مفاهیم جنگ گردید. رزمندگان کشورمان با اعتقادات خالص و معنوی خویش، گام در جبهه نهاده و هدفشان رسیدن به شهادت بود و اعتقاد داشتند در صورت اسارت نیز، همان مسیر را ادامه خواهند داد.

❖ پس از بازگشت آزادگان به میهن اسلامی، چه عاملی در رفتار آنها برجسته بود؟  
 معنویت و شجاعت رزمندگان با آنکه مدت‌ها در اسارت

به اندازه‌ای به نفس خود احاطه دارند که می‌توانند در بسیاری از موانع زندگی از مرز عدالت و انصاف خارج نشوند. کرامت واقعی؛ متعلق به انسان‌های باتقوا است. همه شهدای کشورمان علاوه بر آزاد بودن، آزاده نیز می‌باشند. آنها علاوه بر بزرگ بودن، بزرگوارند و دارای روح والا و شخصیت عظیم معنوی و عرفانی هستند که به جایگاه‌های مهم معنویت و بصیرت نائل گشته‌اند. این خصوصیات در بسیاری از شهدای کشورمان ظهور یافته است. اسرای ما؛ همانند شیر غزائی بودند که در اسارت نیز شجاعت داشته و بعضی‌ها از آنها واهمه و ترس داشته‌اند. بسیاری از شهدای غریب در اسارت کشورمان که مظلومانه به شهادت رسیدند، دارای چنین شخصیتی بودند.

#### ❖ چه عاملی باعث شد تا اسرا بتوانند آن میزان از شکنجه را در ایام اسارت تحمل کنند؟

حماسه‌هایی که در دفاع مقدس اتفاق افتاد و نیز اقدامات شجاعانه‌ای که رزمندگان پس از اسارت در زندان‌های رژیم بعثی انجام داده‌اند، ارتباطی عمیق با حماسه عاشورا و حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> دارد. فرهنگ عاشورا؛ همان مفاهیمی را به افراد منتقل می‌کند که فرهنگ دفاع مقدس این مفاهیم را برای ما به ارمغان داشت. فرهنگ عاشورا؛ فرهنگ آزادگی و معنویت است. افرادی که در واقعه عاشورا در کنار امام حسین<sup>(ع)</sup> حضور داشتند، کرامت خویش را حفظ کرده و تعلقات دنیوی را رها کردند تا فرهنگ عاشورا در آیندگان نیز سرشار شود. با سرشار شدن رزمندگان از فرهنگ عاشورا، بسیاری از مفاهیم جنگ در ایام دفاع مقدس تغییر یافت و



اسرای مظلوم ایرانی گرفتار در جنگال بعثی‌ها، تبدیل به معلمی شد که پرورش‌دهنده روحیات معنوی و مقاومت در اسرا بود. او از فرهنگ عاشورا، آموزه‌های بسیاری داشت و عالمی بود که به پاسداری از اسرا پرداخت و مقاومت، معنویت و دینداری را به اسرا آموخت.

### ❖ ایشار و فداکاری اسرای که تحت شکنجه دژخیمان بعثی در غربت به شهادت رسیده‌اند را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

رزمندگان با دیدگاه معنوی، گام در مسیر مبارزه نهادند و به دنبال رشادت و شهادت بودند اما به اسارت دشمن درآمدند و شجاعت و ایثار خویش را در ایام اسارت ادامه دادند. در میان اسرا؛ تعدادی نیز به شهادت رسیده که بیان نحوه شهادت این افراد در دیار غربت، باعث شده است تا این شهدا به عنوان شهدای مظلوم در تاریخ میهن اسلامی ماندگار گردد. اگر این افراد در جبهه نبرد به شهادت می‌رسیدند، پیکر آنها به آغوش خانواده رسیده و در میان حضور گسترده مردم تشییع می‌شد. اما اسرای که در ایام اسارت، تحت شکنجه‌های دشمن قرار داشته و در گمنامی به شهادت رسیده‌اند، باعث می‌شود تا مظلومیت آنها چندبرابر شود. از مظلومیت آنها ذکر این نکته کافی است که خانواده‌ها، از شهادت فرزند خویش اطلاع نداشته و چشم انتظار پایان ایام اسارت و بازگشت عزیزان خود بودند؛ اما پس از گذشت سال‌ها، متوجه شهادت فرزند خویش شدند.

### ❖ آیا می‌توان اظهار کرد که رفتار مناسب مسئولین کشورمان با اسرای عراقی حاضر در اردوگاه‌های کشور در ایام اسارت، زمینه‌ساز

### تحولات آتی در عراق و رهایی از استبداد صدام بوده است؟

نوع برخوردی که بعثی‌ها با اسرای کشورمان داشته‌اند، نقض کامل قوانین بین‌المللی بوده که در سکوت سازمان‌های به اصطلاح بین‌المللی صورت گرفته است اما برخورد مسئولین کشور با اسرای عراقی، با رفت اسلامی همراه بوده است. مسئولین حاضر در اردوگاه‌های نگهداری از اسرای عراقی، همان غذایی که خود استفاده می‌کردند را به اسرای عراقی می‌دادند اما طرف مقابل از قرار دادن امکانات اولیه بهداشتی نیز به اسرای ایرانی خودداری می‌کرد. مراسم مختلف

مذهبی توسط مسئولین اردوگاه‌های کشورمان برای اسرای عراقی برگزار می‌شد اما در طرف مقابل، برگزاری نماز جماعت و مراسم مذهبی برای اسرای ایرانی ممنوع بوده است. از میان اسرای عراقی حاضر در اردوگاه‌های کشورمان، مدتی پس از آزادی و گذشت مدتی، لشکری به وجود آمد که به واقعیت‌ها پی برده و بر علیه صدام به قیام پرداختند. پس از سرنگونی صدام ملعون، تعدادی از افراد که در اداره امور عراق مسئولیت پذیرفتند، جزو اسرای عراقی بودند که در اردوگاه‌های کشورمان حضور داشته و اجازه ندادند عراق در جنگال امریکایی‌ها باقی بماند. دو کشور ایران و عراق، همانند برادر بوده و علمای دو کشور، ارتباط گسترده‌ای از سالیان گذشته با همدیگر داشته‌اند؛ اما مانعی به نام صدام ملعون باعث اختلاف در بین دو کشور گردیده بود که با سرنگونی صدام، ارتباط دو کشور برقرار شد.

### ❖ آزادگانی که حضور در زندان‌های عراق را لمس کرده‌اند، درصدد شناسایی اسرای که در زندان‌های رژیم بعث، غریبان به شهادت رسیده‌اند بوده و جهت تجلیل از این شهدای مظلوم، برگزاری کنگره ملی شهدای غریب در اسارت را در برنامه فعالیت خویش قرار داده‌اند، نگاه شما به این تلاش‌ها چیست؟

ارج می‌نهم شهدای غریب در اسارت را که مظلومانه به شهادت رسیده و نیاز جامعه است تا یاد و خاطره آنها گرامی داشته شود. تقدیر و تشکر دارم از افرادی که در ترویج و تبیین شهدای غریب، درحال تلاش هستند. نیاز است تا تمامی مسئولین و فعالان حوزه ترویج فرهنگ شهادت در کشور، جهت شناسایی شهدای غریب در اسارت، تلاش مضاعف داشته باشند. باید برای این شهدا؛ تلاش مضاعف داشته باشیم تا یاد و خاطره شهدایی که گمنام بوده و رشادت آنها در جامعه مطرح نشده است، بیان گردد. رشادت شهدای غریب در اسارت باید در تاریخ ثبت و ماندگار شود. اسرای که با استقامت خویش، دشمن بعثی را به زانو درآورده و باعث شد در گمنامی و در دیار غربت از سوی دشمن بعثی زنده به گور شوند که این اتفاق، نشان از آن دارد که شهدای غریب در اسارت به معنای واقعی کلمه؛ مظلوم هستند. ایام زندگی و شهادت شهدای غریب در اسارت، انبوهی از آموزه‌هایی را به همراه دارد که می‌تواند دست‌مایه فعالیت‌های فرهنگی و هنری قرار گرفته و در قالب هنر در اختیار مردم قرار گیرد. از هنرمندان می‌خواهم که هرچه در توان دارند برای معرفی این شهدا به کار گیرند.

اما اسرای که در ایام اسارت، تحت شکنجه‌های دشمن قرار داشته و در گمنامی به شهادت رسیده‌اند، باعث می‌شود تا مظلومیت آنها چندبرابر شود. از مظلومیت آنها ذکر این نکته کافی است که خانواده‌ها، از شهادت فرزند خویش اطلاع نداشته و چشم انتظار پایان ایام اسارت و بازگشت عزیزان خود بودند؛ اما پس از گذشت سال‌ها، متوجه شهادت فرزند خویش شدند.



« تصویری از استقبال مردم از آزادگان دفاع مقدس



## سخنان مهندس سعید اوحدی؛ معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در خصوص اهمیت برگزاری کنگره ملی «شهدای غریب در اسارت»

### «شهدای غریب در اسارت»، الگویی ماندگار در مقاومت هستند

در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با ایمان و پایداری در مقابل دشمنان بعثی ایستادگی کرده و از وعده و نصرت حق که همان؛ پیروزی مجاهد در مقابل جبهه کفر است، بهره‌مند شدند. دفاع مقدس؛ نعمت خداوند متعال بوده و در برابر این نعمت الهی، وظایفی بر عهده داریم. حفظ و تبیین دستاوردهای جنگ تحمیلی برای نسل‌های آینده، نوعی شکر نعمت است. هم‌چنین؛ مطابق با روایات دینی، هیچ خدمتی بالاتر از خدمت به خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان، ایثارگران و آزادگان سرافراز نیست. «شهدای غریب در اسارت»، الگو و عصاره در مقاومت بوده که مظلومانه به شهادت رسیده‌اند. برگزاری کنگره «شهدای غریب در اسارت»، نقشی مهم در راستای معرفی اسرایی که غریبانه به شهادت رسیده‌اند، در جامعه به همراه دارد. هدف از برگزاری چنین مراسمی، بزرگداشت عزیزانی است که اسارت را به قطعه‌ای از بهشت بر روی زمین تبدیل کرده و در برابر شکنجه‌های رژیم بعثی، ایستادگی کردند. اگر بخواهیم دایرةالمعارف جنگ تحمیلی را به تحریر درآوریم، نیاز است تا فصل مهمی از آن را به آزادگان و «شهدای غریب در اسارت» اختصاص دهیم؛ زیرا آزادگان، به همراه رزمندگان، جانبازان و شهدا بوده و در مسیر ایثار به اسارت دشمن درآمده‌اند. تعبیر مقام معظم رهبری از آزادگان که آنها را «الماس‌های درخشان» نامیده‌اند، بهترین عنوان برای آزادگان است. رزمندگان اسلام در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق، شکنجه‌های بی‌شماری را متحمل شدند، لذا نیاز است تا سیره آزادگان سرافراز به خوبی برای جوانان بازگو شود.



"شهادت‌های غریب در اسارت" در سخنان سردار یعقوب سلیمانی؛ معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران

## "شهادت‌های غریب در اسارت"، شهامت و ایثار را از مکتب سیدالشهداء آموخته‌اند

اسرایی که در زندان‌های رژیم بعث، تحت شکنجه‌های سهمگین قرار داشته و به شهادت رسیده بودند، در مهجوریت و مظلومیت قرار داشتند اما با برگزاری اجلاس و کنگره «شهادت‌های غریب در اسارت» گامی موثر در راستای معرفی این شهدا، طی خواهد شد. دشمن بعثی؛ با نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و در سایه حمایت کشورهای به اصطلاح حامی حقوق بشر! اسرای ایرانی حاضر در زندان‌ها را با شدیدترین شکنجه‌ها به شهادت رساند. دشمنان انقلاب اسلامی، سال‌های متمادی است که علیه انقلاب اسلامی توطئه می‌کنند. آنها جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و جنگ فرهنگی را بر کشور تحمیل کرده‌اند تا شاید، ضربه‌ای به انقلاب اسلامی وارد آورند؛ اما همواره با شکست مواجه شده‌اند. دشمن در جبهه فرهنگی، همه توان خود را به کار گرفته است تا نوجوانان و جوانان را از انقلاب دلسرد نماید اما بهره‌مندی از گنجینه دوران دفاع مقدس، خنثی‌کننده توطئه‌های دشمنان است. نظام جمهوری اسلامی ایران، در تداوم مکتب امام حسین<sup>(ع)</sup> قرار داشته و شهدا؛ شهامت و ایثار را از مکتب سیدالشهداء آموخته‌اند. برگزاری یادواره و کنگره‌های شهدا، فعالیت ارزشمندی است و نیاز است تا از این فرصت‌های طلایی استفاده کرده و گنجینه دفاع مقدس را به نسل‌های امروز معرفی کنیم. برگزاری یادواره‌های شهدا با موضوع ایثار و فداکاری، گنجینه‌ای است جهت بهره‌برداری نسل‌های آینده و نیاز است تا از واژه‌های ایثار، مقاومت و شجاعت؛ در تداوم مسیر انقلاب و ادامه راه شهدا، بهره‌مند شویم. کنگره شهادت‌های غریب در اسارت که توسط تعدادی از آزادگان دفاع مقدس در آینده‌ای نزدیک برگزار خواهد شد، می‌تواند سرشار از پیام‌های ایثار و مقاومت برای جوانان باشد. بنیاد شهید و امور ایثارگران که یکی از متولیان اصلی در حفظ یاد و خاطره شهدا در جامعه به شمار می‌رود، تلاش خود را جهت برگزاری این کنگره انجام خواهد داد تا آزادگان را در برگزاری این کنگره، یاری رساند.





سخنان سردار عبدالرضا آزادی، رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه و بسیج کشور در خصوص برگزاری کنگره "شهدای غریب در اسارت"

## "شهدای غریب در اسارت"، میراث فرهنگی و معنوی برای کشور هستند

شهدای غریب در اسارت، میراث فرهنگی و معنوی برای کشور بوده و حفظ این میراث، وظیفه ملی و دینی است. مطالبه‌ای که مقام معظم رهبری در برگزاری کنگره‌ها اعلام کرده‌اند این است که؛ هدف‌گذاری مشخصی برای برگزاری کنگره‌ها ترسیم گردد. از نظر ایشان؛ هر کنگره دو وظیفه اصلی بر عهده دارد. نخست؛ زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا و دوم؛ انتقال پیام شهدا در جامعه. مقام معظم رهبری در خصوص انتقال پیام شهدا تأکید بیشتری دارند که لازم است در برگزاری کنگره‌ها توجه ویژه‌ای به این موضوع شود. از نگاه مقام معظم رهبری، هر شهید همانند گنج می‌باشد و لازم است تا این گنجینه‌ها با روش‌های پژوهشی و روایتگری دقیق در جامعه معرفی شوند. در آخرین دیدار نیز، مقام معظم رهبری بر اثر پژوهی و سرگذشت پژوهی، تأکید داشتند. لازم است در کنگره‌هایی که برای بزرگداشت شهدا برگزار می‌شود، علاوه بر بزرگداشت یاد و خاطره شهدا، پیام آنان به صورت عمیق و تأثیرگذار در جامعه منتقل شود. برای رسیدن به اهداف تعیین شده، باید پیش‌نیازهایی مشخص و حد نصاب‌هایی تعیین کنیم تا از میزان موفقیت خویش در رسیدن به اهداف؛ آگاه باشیم. حفظ و نشر یاد و خاطره شهدا در جامعه، همانند جهاد فی سبیل‌الله بوده و لازم است نهایت تلاش خود را به کار گرفته و این وظیفه را به شایستگی انجام دهیم. بهترین ابزار جهت انتقال پیام شهدا، زبان هنر است. در حال حاضر، تعداد ۳۲ عنوان کتاب با موضوع «شهدای غریب در اسارت» در حال نگارش بوده و ضروری است که این کتاب‌ها با دقت و جزئیات کافی مورد بررسی قرار گیرد. نوع ابزار انتقال پیام شهدا در جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اگر این پیام‌ها به درستی منتقل نشود، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. باید تلاش کنیم تا خواسته‌های مقام معظم رهبری را در این مسیر دنبال کنیم. برگزاری اجلاس، نیازمند طرح منسجمی است که از دل آن، پیش‌نویس جامع تهیه شود. شهرهای تهران و مشهد هر کدام مزیت‌های خاص خود را برای برگزاری کنگره شهدای غریب در اسارت دارند اما با توجه به ظرفیت‌های معنوی و فرهنگی؛ مشهد مقدس، گزینه مناسبی برای برگزاری این اجلاس است. من نیز به نمایندگی از سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه و بسیج کشور آمادگی خود را جهت هرگونه همکاری در برگزاری کنگره «شهدای غریب در اسارت» اعلام می‌نمایم.



گفتگوی شاهدیاران با امیرسرتیپ محمدرضا فولادی

## "شهدای غریب در اسارت" با مقاومت خویش، سبب استحکام پایه‌های انقلاب شدند

### درآمد

شهادت؛ پدیده فوق‌العاده‌ای است که علاوه بر آثار فردی که خود شهید از آن بهره‌مند است، از جمله رسیدن به اوج قله کمال و رسیدن به قرب الهی، آثاری نیز بر اجتماع و تاریخ به یادگار می‌گذارد که وظیفه ما است تا از آن بهترین بهره‌ها را برده و برای جوانان و نسل‌های آینده، الگوسازی کنیم. به همین جهت، وظایف و مسئولیت‌هایی بر دوش آحاد ملت و سازمان‌هایی هم چون سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، بنیاد شهید و امور ایثارگران و... قرار دارد. سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز با درک صحیح این امر، در حال انجام این وظیفه مهم است. در ادامه با امیرسرتیپ محمدرضا فولادی رییس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش درباره «شهدای غریب در اسارت» و کنگره‌ای که برای بزرگداشت این شهدای والامقام برگزار خواهد شد به گفتگو پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

دلاورمردانی که در دفاع مقدس و یا در صحنه‌های دیگر در مسیر انقلاب اسلامی به شهادت رسیده‌اند، طعم شیرین شهادت را لمس کرده و پس از شهادت، در نزد پروردگار حاضر شده و «بهشت برین» جایگاه

ایثار اسرا در زندان‌های رژیم بعثی را چگونه برای خوانندگان ماهنامه توصیف می‌فرمایید؟  
اجر و پاداشی که جانبازان دفاع مقدس از سوی پروردگار کسب کرده‌اند، کمتر از شهدا نیست. رزمندگان و

رزمندگانی که در دفاع مقدس حاضر شده و در برابر دشمن بعثی به مبارزه و رشادت پرداختند و در حالی که به درجه رفیع جانبازی نیز نائل گشته بودند به اسارت دشمن بعثی درآمدند، حد

## از اسرای بعثی حاضر در اردوگاه‌های کشورمان را برعهده داشتند چه تفاوتی با رفتار بعثی‌ها با اسرای ایرانی داشت؟

رفتار مامورین و افرادی که وظیفه نگهداری از اسرای بعثی در کشورمان را برعهده داشتند قابل مقایسه با افسران بعثی نیست. بیش از هفتاد هزار اسیر بعثی که در دفاع مقدس به اسارت رزمندگان کشورمان درآمده بودند، در چندین پادگان و اردوگاه که مسئولیت این وظیفه با ارتش بود، نگهداری می‌شدند. حضرت امام خمینی (ره) پیامی صادر کرده و تأکید داشتند که نحوه برخورد با اسرا را باید از حضرت علی (ع) بیاموزیم. برخورد ما با اسرای بعثی حاضر در کشورمان به قدری با رأفت اسلامی همراه بود که بسیاری از اسرا حاضر به بازگشت به کشورشان نبودند. برگزاری مراسم‌های مذهبی، ورزشی و آموزشی برای اسرای عراقی انجام می‌شد و تحت مراقبت‌های پزشکی قرار داشتند. این در حالی بود که افسران بعثی، رزمندگان حاضر در زندان‌های رژیم بعثی را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داده و از ارائه امکانات اولیه بهداشتی نیز خودداری می‌کردند که نشان از سنگدلی بعثی‌ها داشت. خانواده‌های اسرای عراقی حاضر در ایران، اجازه ملاقات داشتند اما بسیاری از اسرای کشورمان در زندان‌های رژیم بعثی، ناجوانمردانه به شهادت رسیده و مشخصات آنها در لیست صلیب سرخ ثبت نشده بود. یکی از مصادیقی که حقانیت و مظلومیت ما را در ایام دفاع مقدس اثبات کرد، نحوه برخورد با اسرا بود.

## به نظر شما اهمیت کنگره‌ای که برای «شهادی غریب در اسارت» در هفته‌های آتی برگزار خواهد شد چگونه بوده و از فعالیت‌هایی که ارتش در این خصوص انجام داده است بفرمایید؟

از مظلوم‌ترین افراد در میان شهدا، «شهادی غریب در اسارت» هستند که غریبانه به شهادت رسیده‌اند. کنگره شهدا، برکات بسیاری به همراه داشته و مورد تأکید مقام معظم رهبری می‌باشد. کنگره‌ای که برای شهادی غریب در حال برنامه‌ریزی و اجرا است، برکات بسیاری به همراه داشته و سبب خواهد شد تا رزمندگانی که غریبانه در ایام اسارت به شهادت رسیده‌اند، به مردم معرفی شده و نحوه شهادت آنها برای خانواده‌ها و سایرین مشخص گردد. نیاز است تا همه دستگاه‌ها در برگزاری چنین کنگره‌ای تلاش کرده و پیش قدم باشند؛ ما نیز در مجموعه ارتش، از این کنگره استقبال کرده و معتقد هستیم که «شهادی غریب در اسارت» باید بیش از پیش در جامعه معرفی شوند.

قرار داشتند اما با صبری که اسرا و «شهادی غریب در اسارت» از خود نشان دادند، به بالاترین جایگاه در نزد خداوند نائل گشته‌اند. مجاهدت اسرا و «شهادی غریب در اسارت» باعث شد تا سنگدلی بعثی‌ها به جهنمیان اثبات شود.

## به نظر شما دستاورد مقاومت اسرا در زندان‌های رژیم بعثی، چه بوده است؟

دستاورد مقاومت اسرا در زندان‌های رژیم بعثی، فراوان بوده و ایستادگی و مقاومت آنها باعث شد تا حتی ناظرین بین‌المللی نیز متعجب شوند. رزمندگانی که دلاورانه در دفاع مقدس حاضر شده و به اسارت دشمن بعثی درآمده بودند، با تمام وجود به مقابله با دشمن برخاسته و در جبهه دیگری مبارزه با بعثی‌ها را ادامه دادند. آزادگان و «شهادی غریب در اسارت» با ایستادگی خود، حقانیت خویش را به دشمن اثبات کردند. مقاومت و صبری که اکنون در جبهه‌های مقاومت از سوی مردم آن کشورها مشاهده می‌کنیم، نشأت گرفته از صبر و مقاومت آزادگان و «شهادی غریب در اسارت» است. بسیاری از رزمندگان در ایام اسارت، به بالاترین درجات معنوی و علمی نائل شدند. «شهادی غریب در اسارت» با مقاومت خویش، سبب استحکام پایه‌های انقلاب شدند.

## نحوه رفتار افرادی که وظیفه نگهداری

آنها است؛ اما رزمندگانی که در دفاع مقدس حضور داشته و پس از مجاهدت فراوان در حالی که مجروح بوده‌اند به اسارت دشمن بعثی درآمده و نه تنها تحت مداوا قرار نگرفته‌اند بلکه تحت شکنجه نیز قرار گرفتند که نشان از ایثار، فداکاری و مظلومیت آزادگان می‌باشد. رزمندگانی که در ایام اسارت در زندان‌های رژیم بعثی به شهادت رسیده‌اند، مظلوم بوده و جایگاه ویژه‌ای نزد پروردگار دارند. اسرای ایرانی حاضر در زندان‌های رژیم بعثی، تحت شکنجه‌های سهمگین روحی و جسمی

**دستاورد مقاومت اسرا در زندان‌های رژیم بعثی، فراوان بوده و ایستادگی و مقاومت آنها باعث شد تا حتی ناظرین بین‌المللی نیز متعجب شوند. رزمندگانی که دلاورانه در دفاع مقدس حاضر شده و به اسارت دشمن بعثی درآمده بودند، با تمام وجود به مقابله با دشمن برخاسته و در جبهه دیگری مبارزه با بعثی‌ها را ادامه دادند.**



«حضور امیر سرتیپ محمدرضا فولادی در نشست سیاست‌گذاری کنگره ملی شهادی غریب در اسارت»



## گفتگوی شاهدیاران با آزاده و جانباز دفاع مقدس، غلامرضا جوکار ایثار "شهدای غریب در اسارت"، ویژه است

### درآمد

صبر و استقامت اسرای ایرانی در ایام حضور در زندان‌های رژیم بعث، در سایه خدا باوری، ولایت‌مداری و عشق به امام خمینی<sup>(ع)</sup>، مایه افتخار و جاودانگی در تاریخ ایران گردید و بستر لازم برای تأسی به امامان معصوم<sup>(ع)</sup> به ویژه امام حسین<sup>(ع)</sup> و مقاومت در برابر شکنجه‌ها را فراهم کرد. اسرا با حضور در زندان‌های مخوف رژیم بعثی، علی‌رغم شکنجه‌های بسیار، سرود مقاومت و ایثار سرداده و پس از تحمل سختی‌های فراوان، به آغوش میهن بازگشتند. یکی از آزادگانی که به مدت هشت سال در اسارت دشمن بعثی قرار داشته و فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی را در ایام اسارت دنبال کرده است، غلامرضا جوکار است. ایشان، یکی از آزادگان دلاوری است که پس از بازگشت به میهن اسلامی، فعالیت‌های بسیاری در مسیر خدمات‌رسانی به جامعه ایثارگری و عموم مردم در قالب هدایت و رهبری تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی انجام داده است. در ادامه: متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

همانند بسیاری از نوجوانان و جوانان، فعالیت مبارزاتی را از مساجد و مدارس آغاز کردم و در توزیع اطلاعیه‌های حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> در سطح محله، فعالیت داشتم. شعارنویسی شبانه را نیز در دستور کار خویش قرار داده و در این زمینه فعال بودم. حضور در تظاهرات به همراه مردم را دنبال کرده و در این خصوص نیز تلاش‌هایی از خود به نمایش گذاشتم. گفتگوی چهره به چهره و

تهران است که افراد مذهبی ساکن در این منطقه، نقش بسزایی در روند مبارزات انقلاب اسلامی داشته‌اند. من نیز با توجه به سن کم اما به سهم خود، در مبارزات انقلاب اسلامی حضور داشتم.

❖ چه فعالیت‌هایی در مبارزات انقلاب اسلامی انجام داده‌اید؟

❖ لطفا ضمن معرفی خود، از نحوه حضور در

مبارزات انقلاب اسلامی بفرمایید؟  
نام بنده در شناسنامه، «غلامرضا» ثبت شده است اما آزادگان دفاع مقدس؛ مرا با نام «مرتضی» می‌شناسند. پدر و مادرم اصالتاً اهل قم هستند که در سال ۱۳۳۰ به تهران مهاجرت کرده و در منطقه میدان خراسان ساکن شدند. این محله، یکی از مناطق مذهبی در شهر

پادگان امام علی<sup>(ع)</sup> یکی از یگان‌هایی بود که آموزش‌های تخصصی به رزمندگان و محافظین ارائه می‌کرد.

### ❖ در پادگان امام علی<sup>(ع)</sup> در چه زمینه‌ای به آموزش رزمندگان پرداختید؟

جزو اولین مربیانی بودیم که آموزش در زمینه «زرهی سپاه» را به رزمندگان ارائه کردیم. برای کسب دوره‌های تخصصی در این خصوص، توسط تعدادی از فرماندهان ارتش در شهر شیراز، آموزش‌های لازم را کسب کرده و به عنوان مربی، مشغول به ارائه آموزش شدیم.

### ❖ در چه عملیاتی به اسارت دشمن یعنی در آمدید؟

با هدف فراگیری تاکتیک‌ها و گذراندن دوره‌های آموزش زرهی قبل از آغاز عملیات والفجر مقدماتی وارد منطقه عملیاتی شدیم و در خصوص آرایش نظامی ادوات زرهی، فعالیت‌هایی انجام دادیم. تعداد ۲۵ نفر از مربیان در این منطقه حضور داشتیم و ضمن تقسیم‌بندی، به همراه تیپ «نجف اشرف» راهی منطقه عملیاتی شدیم. در این عملیات، مناطق وسیعی را به تصرف خود درآوردیم اما پس از محاصره از سوی دشمن، به اسارت درآمدیم. بهمن‌ماه برای خانواده ما در برگزیده واقعه دیگری نیز بود که شهادت برادر عزیزم «حسین» که ملبس به لباس مقدس روحانیت بود که در عملیات

اتمام تحصیلات دوره متوسطه و اخذ دیپلم و تعطیلی دانشگاه‌ها به جهت انقلاب فرهنگی برای حضور در جبهه تصمیم گرفته و وارد سپاه پاسداران شدم. با توجه به تجربیاتی که در مسیر مبارزات کسب کرده بودم، از سوی مسئولین پادگان به عنوان مربی انتخاب شده و مشغول به ارائه آموزش به رزمندگان گردیدم.

”  
با ورود حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> به کشور، خروش مردم را مشاهده کرده و سقوط پایه‌های رژیم ستم‌شاهی را به وضوح لمس کردم. با تشکیل گروه‌هایی، اقدام به حضور گسترده در تظاهرات داشته و در یاری به افراد نیازمند، فعال بودم. همزمان با ورود حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> به کشور و حضور در بهشت زهرا<sup>(س)</sup>، جزو نیروهای انتظامات در جهت برقراری امنیت در منطقه بهشت زهرا<sup>(س)</sup> بودیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در برقراری امنیت در سطح شهر فعال بوده و به خانواده‌های نیازمند حاضر در مناطق محروم تهران، کمک‌های بسیاری انجام دادیم. در واحد دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی نیز با تعدادی از افراد در ارتباط بوده و در این حوزه نیز فعالیت داشتیم. در کنار تحصیل، شعرنویسی با محتوای پیام شهدا و فرمایشات حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> را انجام داده و نسبت به برگزاری نمایشگاه فرهنگی و مذهبی در میادین اصلی شهر تهران، اقداماتی انجام دادم. همچنین مسئولیتی در اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان منطقه ۱۴ تهران داشتم.



تبیین اهداف متعالی انقلاب اسلامی در بین گروه‌های همسال از دیگر فعالیت‌های صورت پذیرفته می‌باشد.

### ❖ پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه فعالیت‌هایی انجام داده‌اید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در برقراری امنیت در سطح شهر فعال بوده و به خانواده‌های نیازمند حاضر در مناطق محروم تهران، کمک‌های بسیاری انجام دادیم. در واحد دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی نیز با تعدادی از افراد در ارتباط بوده و در این حوزه نیز فعالیت داشتیم. در کنار تحصیل، شعرنویسی با محتوای پیام شهدا و فرمایشات حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> را انجام داده و نسبت به برگزاری نمایشگاه فرهنگی و مذهبی در میادین اصلی شهر تهران، اقداماتی انجام دادم. همچنین مسئولیتی در اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان منطقه ۱۴ تهران داشتم.

### ❖ از نحوه حضور در دفاع مقدس بگویید؟

در ایامی که ناآرامی‌هایی در غرب کشور صورت گرفته بود، به همراه تعدادی از دوستان در این منطقه حاضر شده و فعالیت‌های جهادی در زمینه فعالیت‌های فرهنگی را انجام دادیم. هم‌چنین؛ نسبت به برقراری امنیت در این منطقه فعالیت داشته و درصدد بودیم تا پایه‌های انقلاب را به کمک مردم، استحکام بخشیم. پس از گذشت مدتی، نسبت به تشکیل انجمن اسلامی در مدرسه اقدام کرده و به‌عنوان مسئول انجمن اسلامی انتخاب شدم. با آغاز جنگ تحمیلی، در مقطع آخر دبیرستان در حال ادامه تحصیل بودم اما درصدد بودم تا با حضور در جبهه، رزمندگان را در مسیر دفاع مقدس یاری نمایم. جهت حضور در جنگ تحمیلی، نیاز بود تا آموزش‌های مقدماتی را فراگیرم لذا در پادگان امام حسین<sup>(ع)</sup>، مشغول به فراگیری دوره آموزشی شدم. لحظات حضورم در پادگان امام حسین<sup>(ع)</sup>، با فعالیت گسترده منافقین ملعون در سطح کشور و بمب‌گذاری در دفتر «حزب جمهوری» مصادف شد، تصمیم گرفتم تا با حضور در سطح شهر تهران، به مبارزه با منافقین ملعون، مشغول شوم. مدتی در این زمینه فعالیت داشته و مبارزه با منافقین ملعون را در پیش گرفتیم اما بعد از



« غلامرضا جوکار «ایستاده نفر دوم از سمت راست»



« شهید حسن معموله » نشسته نفر اول از سمت راست»

بیت‌المقدس به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

### آیا در لحظاتی که به اسارت دشمن در آمدید، مجروح بودید؟

در عملیات «والفجرمقدماتی» به همراه تعدادی از مربیان، سوار بر خودرو شده و به سمت مواضع دشمن، حرکت کردیم. بعضی‌ها با اطلاع از این موضوع، ما را محاصره و اقدام به تیراندازی کردند. از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و برای لحظاتی، هوشیاری خود را از دست داده بودم. شهید «حسن معموله» یکی از مربیانی بود که در این عملیات حضور داشته و به همراه من در حال حرکت به سمت مواضع دشمن بود. در لحظاتی که هوشیاری خود را از دست داده بودم، شهید «حسن معموله» با دلاوری و فداکاری، مرا از تیررس دشمن خارج کرده بود. ایشان باعث شد تا به صورت معجزه‌وار از مرگ نجات یابم. ایشان در همان لحظات به شهادت رسید و پیکر مطهر وی تاکنون نهان است. با محاصره از سوی بعضی‌ها، در ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۶۱ به همراه تعدادی از هم‌زمان به اسارت دشمن بعضی درآمدم.

### با توجه به علاقه‌ای که به حضور در جبهه داشتید، تصور داشتید که ممکن است توسط دشمن به اسارت در آیید؟

در ایامی که در جبهه حضور داشتیم، هیچ تصویری از اسارت در ذهن من وجود نداشت و احتمال می‌دادم

یا مجروح خواهم شد یا شهید. در لحظه‌ای که دشمن بعضی مرا به اسارت گرفت، به طرز عجیبی، اسرای کربلا در ذهن من متصور شد و به یاد حضرت زینب (س) افتادم. با مرور تصاویری از قافله اسرای کربلا، به شدت گریه کردم.

### پس از اسارت توسط دشمن بعضی، چه برخوردهایی با شما صورت گرفت؟

تعداد بسیاری از اسرا، مجروح بوده و توان حرکت نداشتند. بعضی‌ها؛ هیچ‌گونه مداوایی بر روی مجروحین انجام نداده و اقدام به ضرب و شتم اسرا کردند. من نیز به شدت از ناحیه «جمجمه» مجروح شده بودم اما بعضی‌ها توجهی نداشتند. اسرا را سوار بر خودرو کرده و در شهر «العماره» چرخاندند و اینگونه سعی داشتند تا روحیه اسرا را تضعیف کنند. فردای روز اسارت، به استخبارات در بغداد منتقل شده و پس از بازجویی‌های بسیار، در اتاقی قرار گرفتیم. هیچ‌گونه رسیدگی به مجروحین صورت نگرفت و تنها؛ شکنجه از سوی بعضی‌ها، قابل مشاهده بود. تعدادی از مجروحین در همان لحظات به شهادت رسیده و به جرگه «شهدای غریب در اسارت» پیوستند. پس از گذشت چند روز از آغاز اسارت، به اردوگاه «موصل ۲» منتقل شده و به مدت ۱۸ ماه در آن اردوگاه حضور داشتیم.

### در کدام اردوگاه‌ها حضور داشتید؟

در ایامی که در اردوگاه «موصل ۲» حضور داشتیم، فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی خویش را فراموش نکرده و آن را ادامه دادیم. بعضی‌ها با اطلاع از این موضوع، ما را مورد شناسایی قرار داده و به اردوگاه «موصل ۴» که به اردوگاه «حرس خمینی» معروف بود، منتقل کردند. تا پایان اسارت در آن اردوگاه حضور داشتیم. شهید حجت‌الاسلام ابوترابی نیز قبل از حضور ما در آن اردوگاه حضور داشت اما موفق نشدم تا وی را در ایام اسارت ملاقات کنم.

### نقش مرحوم ابوترابی در ایام اسارت چگونه بود؟

شهید ابوترابی؛ نقش بسزایی در سلامت روح و جسم اسرا داشت. ما جزو افرادی بودیم که از بدو ورود به اردوگاه، هیچ‌گونه سازشی با بعضی‌ها صورت نداده و درگیرهای گسترده‌ای در تمامی زمینه‌ها با آنها داشتیم. روشی که حاج آقا ابوترابی به ما آموخت، روش مدیریت زمان بود؛ ما به صورت هوشمندانه، افسران بعضی را مدیریت کرده و سعی داشتیم تا آنها را مورد کنترل قرار دهیم. در لحظاتی که بعضی‌ها به دلیل شکست در عملیات، به شدت عصبانی بودند، سعی می‌کردیم تا عکس‌العملی انجام ندهیم تا لحظات عصبانیت آنها فروکش کند و اینگونه مدیریت زمان را انجام دادیم. شهید ابوترابی به ما آموخت که از ایام اسارت برای یادگیری استفاده کنیم. افرادی بودند که در ایام اسارت، حافظ کل قرآن شده

من است! در لحظه‌ای که به اسارت دشمن بعثی درآمدیم و در اردوگاه حاضر شدم، تصور می‌کردم در آن اردوگاه با آن فضای محدود، تحمل نخواهم کرد و هیچ آمیدی به بازگشت نداشتم. اما به کمک دیگر اسرا، تصمیم گرفتیم تا فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی را در اردوگاه ادامه داده و نسبت به یادگیری اقدام کنیم. جنگ تحمیلی به پایان رسیده بود، اما همانگونه که مقام معظم رهبری فرموده بودند: «جنگ پایان یافته است در حالی که اسرا مشغول به مبارزه هستند.» اسرا و «شهادی غریب در اسارت»، ایثار را به حد اعلا رسانده و دشمن را بار دیگر در سرزمین خویش به زانو درآوردند.

❖ **برگزاری «کنگره شهدای غریب در اسارت» چه دستاوردهایی می‌تواند به همراه داشته باشد؟**  
«کنگره شهدای غریب در اسارت» یکی از اقدامات شایسته‌ای است که توسط تعدادی از آزادگان سرفراز پایه‌گذاری شده و با حمایت بنیاد شهید و امور ایثارگران در حال برگزاری بوده و اجلاس به پایانی آن نیز در سال آینده برگزار خواهد شد. ناگفته‌های بسیاری از ایام دفاع مقدس و رشادت رزمندگان و شهدا وجود دارد اما در خصوص آزادگان و «شهادی غریب در اسارت»؛ این ناگفته‌ها، بیشتر است. «شهادی غریب در اسارت» به صورت غریبانه به شهادت رسیده‌اند، به طوری که نحوه شهادت بسیاری از آنان، ناگفته باقی مانده است. اسرایی که غریبانه به دست دشمن بعثی به اسارت درآمده و در حالی که به درجه رفیع جانبازی نائل شده بودند، به شهادت رسیده‌اند. بررسی زندگی مبارزاتی این شهدا، پیام‌های بسیاری به همراه دارد که نیاز است تا آن پیام‌ها به نسل‌های آینده منتقل شود. باید از این فرصت به دست آمده، نهایت استفاده را کرده و به معرفی شهدای غریب بپردازیم. نقش محوری خانواده‌های محترم اسرا در حین و بعد از آزادی از اسارت، حفظ روحیه دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی و حریم ولایت و تلاش در جهت پاسداری از عنوان اعطایی از سوی مقام معظم رهبری به عنوان «الماس‌های درخشان» از دیگر نکات مهمی است که در صورت ورود به جزئیات، مراتب امر در قالب صدها صفحه نیز نمی‌گنجد. در خاتمه اشاره می‌کنم که افتخار خدمت به جامعه ایثارگری و عموم مردم، توفیقی است الهی که نصیب هر شخص گردد باید به خویش ببالد. اکنون که این توفیق نصیب بنده گردیده است، امیدوارم با توکل به خداوند متعال از این امتحان الهی نیز سربلند بیرون آیم.

اسرا زنده کرد و انتخاب ایشان، همانند دمیدن روح در جسم اسرا بود.

❖ **چگونه سعی کردید تا روحیه خود را تقویت کنید؟**

در ایامی که در مبارزات انقلاب اسلامی حضور داشته و در دفاع مقدس نقش آفرینی کرده بودم، روحیه بسیار فعالی داشتم و در برخی از لحظات، احساس می‌کردم که شهر تهران با آن همه وسعت، هم‌چون قفس برای

”  
در ایامی که در مبارزات انقلاب اسلامی حضور داشته و در دفاع مقدس نقش آفرینی کرده بودم، روحیه بسیار فعالی داشتم و در برخی از لحظات، احساس می‌کردم که شهر تهران با آن همه وسعت، هم‌چون قفس برای من است! در لحظه‌ای که به اسارت دشمن بعثی درآمده و در اردوگاه حاضر شدم، تصور می‌کردم در آن اردوگاه با آن فضای محدود، تحمل نخواهم کرد.“  
“



و تعدادی دیگر از اسرا، به فراگیری زبان‌های خارجی مشغول شدند. افراد تحصیلکرده بسیاری در ایام اسارت حضور داشتند که معلومات خود را در اختیار دیگر اسرا قرار دادند. اردوگاه «موصل ۴» تبدیل به دانشگاهی شده بود که اسرا در آن مشغول به کسب علم و دانش بودند.

❖ **آیا در ایام اسارت، از نزدیک با شهید ابوترابی دیدار داشتید؟**

در ایام اسارت، توفیق دیدار با وی را نداشتم اما ایشان همانند نوری بود که درخشش وی راه اسرا احساس می‌کردند. شهید ابوترابی در هر کجا که حاضر می‌شد، تاثیر مثبتی از خود به معرض نمایش قرار می‌داد. ایشان به عنوان الگو و رهبری بود که اسرا از حضور ایشان نهایت بهره را داشتند. رهنمون‌هایی که وی انجام می‌داد باعث شد تا ما را مورد هدایت قرار داده و تلاش می‌کرد تا اسرا به کشور بازگشته و منشا خیر و برکت در جامعه باشند.

❖ **تلخ‌ترین و شیرین‌ترین خاطره شما در ایام اسارت چیست؟**

تصور اینکه حضرت امام خمینی (ره) در قید حیات نباشند، برای ما قابل باور نبود. رحلت بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی، تلخ‌ترین خبری بود که در ایام اسارت شنیدیم. شیرین‌ترین خاطره نیز انتخاب حضرت آقا به عنوان رهبر بود که شنیدن این خبر، ما را تسلی داد. به خاطر دارم پس از اعلام رحلت آن بزرگوار، تمامی اسرا، امید خویش را از دست داده و نگران بودند. اما خبر انتخاب حضرت آقا به عنوان رهبر، امید را در دل



«غلامرضا جوکار» ششسته نفر اول از سمت راست»

### ❖ لطفا ضمن معرفی، از نحوه حضور خود در جبهه بگویید؟

محمدجواد زمریدیان هستم. در ایامی که پانزده سال سن داشتم و در مقطع راهنمایی مشغول به تحصیل بودم، وارد جبهه شدم. یکی از همکلاسی‌هایم که با او صمیمی بودم در همان ایام به شهادت رسید و من از این اتفاق آشفته شده و درصدد برآمدم تا با حضور در جبهه، انتقام او را از دشمن بگیرم.

### ❖ آیا به علت سن کم، با حضور شما در جبهه مخالفت نشد؟

پس از تولد، دو شناسنامه به صورت همزمان توسط پدر و پدربزرگ، برایم اخذ شد. در یکی از شناسنامه‌ها، نام «سیدجعفر» ثبت شده و در شناسنامه دیگری که توسط پدرم دریافت شده بود، نام «محمدجواد» قید شده بود. قرار شد؛ شناسنامه‌ای که پدربزرگم دریافت کرده بود، مورد استفاده قرار نگیرد. در ایامی که قصد داشتم تا عازم جبهه شوم، سن قانونی هجده سال برای اعزام، ملاک عمل بود. تصمیم گرفتم با تغییرات در شناسنامه‌ای که توسط پدربزرگم دریافت شده و اجازه استفاده از آن را نداشتم، عازم جبهه شوم. مدت سه ماه با استفاده از آن شناسنامه، در جبهه حضور داشتم اما پس از بازگشت؛ مسئول منابع انسانی متوجه موضوع شد و پرونده حضور در جبهه‌ام را از باطل نمود. در مرحله بعدی با استفاده از شناسنامه اصلی و اخذ رضایت از پدرم، وارد جبهه شدم.

### ❖ اولین حضور شما در کدام عملیات بود؟

در شهریورماه ۱۳۶۵، مجدداً در جبهه حاضر شده و جهت دفاع از میهن، وارد لشکر «انصارالحسین (ع)» شده و اسلحه در دست گرفتم. در لحظات اولیه که وارد منطقه عملیاتی جزیره مجنون شدیم، اعلام شد که واحد تعاون سپاه نیاز به نیرو دارد. از وظیفه واحد تعاون مطلع نبودم اما داوطلب حضور در آن یگان شدم. سوار بر قایق شده و رهسپار منطقه عملیاتی شدیم. پس از رسیدن به منطقه عملیاتی، متوجه شدم که وظیفه‌ام انتقال پیکر شهدا می‌باشد.

### ❖ پس از اطلاع از این موضوع، چه واکنشی داشتید؟

نوجوان پانزده ساله‌ای که تا آن لحظه با پیکری مواجه نشده بود، به یکباره با پیکر شهدا که بر اثر انفجار و تیراندازی دشمن، شرایط مناسبی نداشتند، روبرو شدم! مشاهده آن لحظات، برایم قابل باور نبود و به یکباره احساس ضعف کرده و بیهوش شدم. چشمانم را که باز کردم در بهداری بودم. قصد داشتم تا این اتفاق را در



## گفتگوی شاهدیاران با سردار محمدجواد زمریدیان

# کنگره "شهدای غریب در اسارت" سرشار از برکت برای انقلاب خواهد بود

### درآمد

بیست و ششم مردادماه ۱۳۶۹؛ یکی از خاطره‌انگیزترین روزهای تاریخ انقلاب اسلامی است که شاهد حضور آزادمردانی بود که در مسیر عهد و پیمانی که با خدا بسته بودند، مجاهدت و استقامت ورزیده و در سال‌های زجر و شکنجه، تقوای خود را مضاعف کردند. یکی از آزادگانی که در جبهه‌ها رشد کرد و پرورش یافت، محمدجواد زمریدیان است. وی در سال ۱۳۶۵ در حالی که شانزده سال سن داشته است به اسارت دشمن درآمد و به دلیل عدم اطلاع از وضعیت او، جزو شهدای مفقودالاثر شناخته شد. در همان ایام و پس از گذشت مدتی از مفقودی ایشان، با حکمت و تقدیرالهی، پیکری شبیه به ایشان مورد تفحص قرار گرفته و تحویل خانواده می‌گردد! پیکر؛ هر چند مجروح اما شبیه به وی بوده و گروه خونی نیز مطابقت داشته است. پیکری که خانواده زمریدیان تحویل می‌گردد در حالی که پیکر فرزندشان نبوده و از سوی دیگر؛ خانواده دیگری که پیکر فرزندش تحویل خانواده زمریدیان داده شده بود نیز سال‌ها چشم به راه بازگشت فرزند خویش بودند. محمدجواد زمریدیان پس از آزادی، گام در مسیر خدمت به مردم نهاد. پس از گذشت مدتی، به عنوان مسئول نشر آثار و ارزش‌های دفاع مقدس در همدان مشغول به فعالیت شد و سپس به کمیته مفقودین شهدا پیوست. ایشان به کمک تعدادی از آزادگان، اقدام به شناسایی و معرفی اسرایی که در زندان‌های رژیم بعثی به شهادت رسیده‌اند نموده و به عنوان دبیرکل کنگره ملی "شهدای غریب در اسارت" که در آینده‌ای نزدیک برگزار خواهد شد، مشغول به فعالیت و ایثار است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



❖ **بر خورد بعثی‌ها با اسرا چگونه بود؟**  
 با دو گروه از افراد دشمن در لحظه اسارت مواجه بودیم؛ گروهی که از ترس جان خود باید به شدت با اسرا بدرفتاری کرده و مورد شکنجه قرار می‌دادند و اگر از این اقدام سرپیچی می‌کردند، خود و خانواده‌شان در خطر بودند. گروه دیگر؛ افرادی بودند که سنگدلی در ذات آنها نهادینه شده و از شکنجه اسرا لذت می‌بردند.

❖ **کدام یک از یگان‌های نظامی عراق در مقابل شما قرار گرفته بود؟**

با توجه به اینکه دشمن از انجام عملیات در منطقه مطلع بود؛ با تمام نیروهای خود، آماده مقابله با رزمندگان شده بود. در منطقه‌ای که عملیات انجام داده و به اسارت دشمن درآمدیم، نیروی گارد ریاست جمهوری عراق در مقابل ما حضور داشت. افرادی که به شدت سنگدل بوده و به شکنجه‌های سهمگین اسرا پرداخته و این اقدام را با جان و دل و از روی لذت انجام می‌دادند.

❖ **اولین مواجهه دشمن پس از اسارت شما چه بود؟**

فردی که مرا به اسارت درآورد، از قد بلندی برخوردار بود که با مشاهده چهره‌اش، ترس در وجودم شکل گرفت. مرا مورد بازرسی بدنی قرار داد و چون قبل از اسارت، تمام وسایل و پلاک خود را به دور انداخته بودم؛ چیزی نیافت. تنها وسیله‌ای که به همراه داشتم، قرآن کوچکی بود که در صفحه اول آن، نام دوستانی که شهید شده بودند را نوشته بودم. قرآن را برداشت و با مشاهده نوشته‌ها در صفحه اول، تصور کرد شاید نام رمز باشد و نزد خود نگه داشت. دستانم را از پشت سر بست و چشیدن طعم اسارت از آن لحظه آغاز شد.

❖ **پس از اسارت، به کدام منطقه منتقل شدید؟**

همه اسرا به محلی در نزدیکی شهر بصره منتقل و در محوطه‌ای وسیع تجمع شدیم. شهدا و افراد زخمی در محوطه باقی مانده و به همراه اسرای دیگر که توان حرکت داشتند به اتاق‌هایی که در گوشه آن محوطه بود، منتقل شدیم. دشمن از پیروزی که به دست آورده بود، شادمان بود و اسرا را در شهر چرخاند و همان حادثی که در کربلا به وقوع پیوسته بود، بار دیگر در حال تکرار بود. هیچ‌گونه رسیدگی به اسرای زخمی نبودند، صورت نگرفت و باعث شهادت تعدادی بسیاری از اسرا شد. زخمی‌ها را بدون رسیدگی در محوطه رها می‌کردند تا شهید شوند و سپس به مکان نامعلوم منتقل می‌کردند. بعدها متوجه شدیم که آنان را در گورهای دسته‌جمعی دفن می‌کردند. البته اسرای که به علت مجروحیت، بیهوش شده اما قلب آنها در تپش بود را

❖ **در کدام عملیات به اسارت دشمن درآمدید؟**

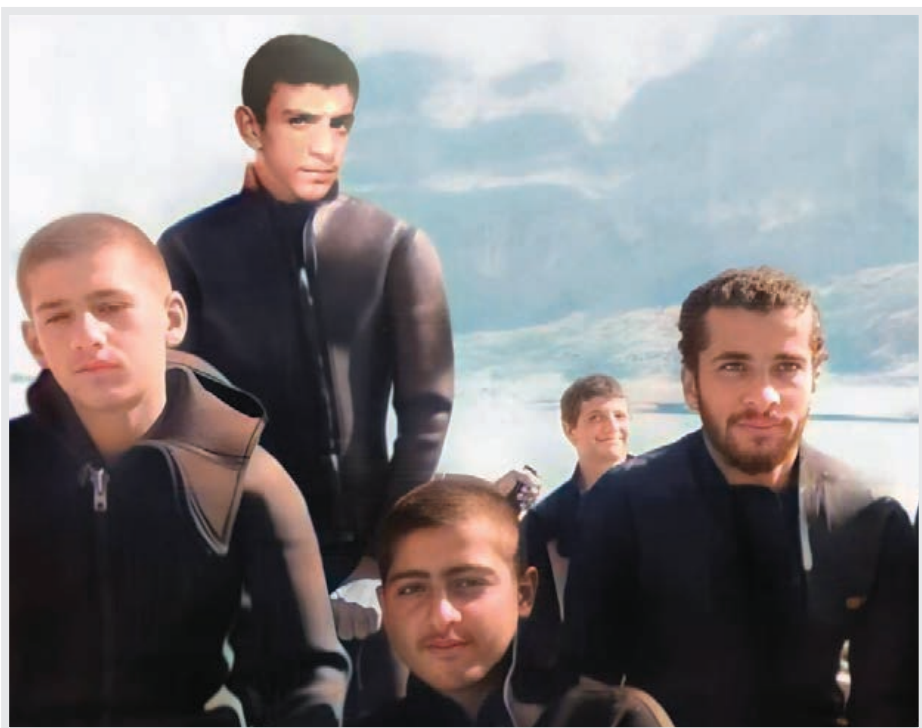
در عملیات کربلای چهار، به عنوان تخریب‌چی و غواص به دشمن بعثی یورش برده و پس از مجروحیت به اسارت دشمن بعثی درآمدم. تقدیرالهی بر این بود که طعم اسارت را نیز در دفاع مقدس احساس کرده و به مدت چهار سال در اسارت قرار داشته باشم.

وجود خودم جبران کنم لذا با توجه به اینکه رشته ورزشی‌ام شنا بود، تصمیم گرفتم به عنوان غواص مشغول به فعالیت شوم. تمام نیروهای یگان غواصی در مرخصی بودند اما یکی از دوستانم پیشنهاد داد تا در واحد تخریب، حضور داشته و پس از بازگشت غواصان به آنان ملحق شوم. به همراه واحد تخریب، مشغول به فعالیت شده و آموزش‌های لازم را گذراندم.

❖ **وظیفه نیروهای غواص در واحد تخریب چه بود؟**

وظیفه واحد تخریب، بسیار ویژه و مهم بود. خطر حضور در واحد تخریب برای رزمندگان فعال در این یگان، خطر مضاعف به همراه داشت می‌گفتند: اولین اشتباه، آخرین اشتباه است. آموزش‌های لازم را به صورت دقیق طی کرده و با وظایف آنها آشنا شدم. علاوه بر فعالیت‌های مرتبط با تخریب، آموزش‌های غواصی نیز از ضروریات حضور در این یگان بود. مین‌هایی که توسط دشمن در مناطق عملیاتی ایجاد شده بود، باید خنثی شده و مسیر حضور رزمندگان در مناطق؛ ایمن‌سازی می‌شد. پس از اتمام آموزش‌ها و انجام فعالیت‌های مهم در زمینه تخریب، نیروهای یگان غواصی از مرخصی بازگشت اما فرمانده یگان تخریب از من درخواست کرد که با توجه به نیاز آنها به غواص، در همان یگان حضور داشته باشم که من نیز به جهت علاقه‌ای که به رزمندگان تخریب پیدا کرده بودم، پذیرفتم.

”  
**خطر حضور در واحد تخریب برای رزمندگان فعال در این یگان، خطر مضاعف به همراه داشت. آموزش‌های لازم را به صورت دقیق طی کرده و با وظایف آنها آشنا شدم. علاوه بر فعالیت‌های مرتبط با تخریب، آموزش‌های غواصی نیز از ضروریات حضور در این یگان بود. مین‌هایی که توسط دشمن در مناطق عملیاتی ایجاد شده بود، باید خنثی شده و مسیر حضور رزمندگان در مناطق؛ ایمن‌سازی می‌شد.**  
 “



«محمدجواد زمردیان (نفر دوم از سمت راست) در لباس غواصی»



«مراسم رونمایی از تمبر «شهدای غریب در اسارت»»

اما قاشقی در اختیارمان قرار نگرفته بود و به نوبت از آن ظرف به اندازه تقریبی استفاده می‌کردیم. برخی از اسراء مسیر ایثار و فداکاری را در پیش گرفته و اقدام به روزه گرفتن می‌کردند تا سهم آنها به دیگر اسراء برسد و یا اعلام می‌کردند که میل به غذا ندارند و این‌گونه فداکاری را در آن لحظات دشوار در پیش گرفتند. در هر شبانه‌روز؛ به طور میانگین سهم هر اسیر، مقدار پنج لیوان آب بود. این مقدار آب؛ علاوه‌نوشیدن، سهم حمام و دیگر نیازهای اسراء بود. در چنین شرایطی؛ رشد یافته و ایثارگری را در آن فضای اسارت آموختیم. در طول چهارسال اسارت خویش، تنها ۷۰۰ مرتبه توانستم محلی را یافته و به‌صورت درازکش، استراحت کنم که در یادداشت‌هایم این مورد را ثبت کرده‌ام!

**◆ چه عاملی باعث می‌شد تا اسراء چنین استقامتی از خود به نمایش بگذارند؟**  
 معتقد هستم در تحمل سختی‌های ایام اسارت، سه عامل تعیین‌کننده بوده است. اولین عامل؛ عنایت خداوند بود. دومین عامل؛ توکل و توسل به خداوند بود. سومین عامل نیز؛ ایثار و فداکاری اسراء بود که باعث شد تحمل آن لحظات برای اسراء قابل تحمل شود.

**◆ آیا نام شما در لیست صلیب سرخ ثبت شده بود؟**  
 نام و مشخصات ما تا آخرین لحظه آزادی، در لیست صلیب سرخ ثبت نشده و جزو رزمندگانی بودیم که به عنوان «مفقودالاثار» شناخته می‌شدیم.

بر تن کرده‌ام. شکنجه‌ها به همین منوال سپری شد و به دلیل انجام عملیات «کربلای پنج» از سوی رزمندگان و نزدیکی استقرار ما به محل درگیری، اسراء را سوار بر خودروهای نظامی کرده و به سازمان امنیت و اطلاعات عراق در بغداد که به استخبارات معروف بود، منتقل شدیم.

**◆ چه مدت در استخبارات حضور داشته و چه رفتارهایی با اسراء در آن محل صورت گرفت؟**  
 به محض ورود به استخبارات، با ضرب و شتم از خودرو پیاده شده و در حالی که چشم و دستانمان بسته بود به سلولی منتقل شدیم. در اتاق پنجاه متری، حدود یکصد اسیر حضور داشته و محلی برای تبادل اکسیژن وجود نداشت. در هنگام ورود و خروج به آن اتاق، به هر نحو ممکن، مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتیم. حدود سه روز در استخبارات حضور داشته و لحظات سرشار از شکنجه را سپری کردیم.

**◆ در آن لحظات سخت، اسراء چه فعالیت‌هایی در جهت یاری به یکدیگر داشتند؟**  
 ایثار رزمندگان در ایام اسارت، بسیار شیرین و در تحمل سختی‌ها، تأثیرگذار بود. تا ساعات‌ها در سلولی کوچک نگهداری شده و فضایی برای نشستن وجود نداشت. رفتار بعضی‌ها؛ شباهتی به انسان نداشت و فاجعه انسانی در قبال اسراء انجام شد. در آن لحظات؛ ایثار اسراء جاری بود و باعث شد تا تحمل شکنجه برای ما قابل تحمل شود. جیره غذایی اسراء، چند لیوان آش بود که در صورت تقسیم، دو جرعه سهم هر اسیر می‌شد!

**ایثار رزمندگان در ایام اسارت، بسیار شیرین و در تحمل سختی‌ها، تأثیرگذار بود. تا ساعات‌ها در اتاق کوچک نگهداری شده و فضایی برای نشستن وجود نداشت. رفتار بعضی‌ها؛ شباهتی به انسان نداشت و فاجعه انسانی در قبال اسراء انجام شد. در آن لحظات؛ ایثار اسراء جاری بود و باعث شد تا تحمل شکنجه برای ما قابل تحمل شود.**



به عنوان شهید تلقی کرده و زنده به گور کردند. حدود پانزده روز در داخل آن اتاق‌ها در شرایط وحشتناک و زیر شکنجه‌های بی‌امان بعضی‌ها، حضور داشتیم.

**◆ در اتاق بازجویی چه گذشت؟**  
 در بازجویی‌ها؛ افرادی از اعضای گروهک منافقین حضور داشته و سعی داشتند تا اسراء را جذب گروهک پلید خود کنند. با سؤالاتی که همراه با شکنجه بود از اسراء بازجویی صورت گرفت. اعلام کردم که به‌عنوان امدادگر در جبهه حضور داشته و اطلاعاتی برای اعلام ندارم. افسر بعضی با پرخشگری گفت: «برای امدادگری چرا لباس غواصی بر تن داری؟» پاسخ دادم: «برای عبور از آب، این لباس را

جستجو در بانک اطلاعاتی بنیاد شهید و دیگر واحدهای مسئول در این زمینه، هیچ‌گونه تصویر و اطلاعاتی از نحوه شهادت آنها یافت نشد! به دنبال تصویر چهار شهید از شهدای غریب در اسارت بودم اما خداوند عنایت کرد و اکنون به کمک آزادگان و بنیادهای شهید در سراسر کشور، اطلاعات لازم در خصوص بیش از ۲۴۰۳ شهید غریب اسارت را یافته و حرکت خود را جهت برگزاری کنگره ادامه می‌دهیم. در ابتدا؛ به دنبال یافتن اطلاعات و تصویر چهار شهید از اسرای اردوگاه محل حضور خود بودیم اما اکنون به ۲۴۰۰ نام از اسرای که در اسارت به شهادت رسیده‌اند، برخورد کرده‌ایم.

### ❖ در مسیر شناسایی و معرفی "شهدای غریب در اسارت"، چه فعالیت‌هایی توسط شما و دیگر آزادگان صورت گرفت؟

به همراه تعدادی از آزادگان، تصمیم گرفتیم، چند روز از ماه را برای این فعالیت صرف کنیم. به شهرهای مختلف رفته و به خانواده‌های «شهدای غریب در اسارت» سرکشی کردیم. با خانواده‌هایی مواجه شدیم که از نحوه شهادت فرزند خویش، مطلع نبودند. سرگذشت فردی که در اسارت به شهادت رسیده بود را آن آزادای مطلع بود که در ایام اسارت در کنار وی حضور داشته است. باید خانواده‌های شهدای غریب را شناسایی کرده و آزادگانی که با آن شهید آشنا بودند را به نزد خانواده رهسپار می‌کردیم. به یکباره با جریان گسترده‌ای مواجه شده و مظلومیت این شهدا برای ما قابل توجه و ویژه بود. نیاز بود تا به صورت جهادی اقدام به شناسایی و معرفی این شهدا کنیم. برای معرفی این شهدا به نسل امروز، ساختار و سازمانی تعریف کرده و از حضور آزادگان در

این فعالیت را انجام دهیم. خبری در روزنامه‌ها به چاپ رسید مبنی بر اینکه؛ پیکر ۵۷۴ تن از اسرای که در اسارت به شهادت رسیده و در عراق مدفون هستند، مورد تفحص قرار گرفته و برای خاکسپاری مجدد به میهن باز خواهند گشت. تعدادی از آن شهدا، از دوستان من در ایام اسارت بودند.

### ❖ پس در آن لحظات بود که تصمیم گرفتید تا شناسایی و معرفی "شهدای غریب در اسارت" را دنبال کنید؟

در همان لحظات به اتفاق تعدادی از آزادگان، تصمیم گرفتیم تا مراسم بزرگداشت برای «شهدای غریب در اسارت» برگزار کنیم. درصدد برآمدیم تا شناسایی و معرفی «شهدای غریب در اسارت» را انجام دهیم اما با پراکندگی این شهدا مواجه شده و چون فعالیتی در این خصوص صورت نگرفته بود، تنها اکتفا به یک مراسم به یاد آن‌ها نمودیم. در سال ۱۳۹۱ در دیدار با مقام معظم رهبری و توصیه‌های ایشان، دوباره اقدامی انجام شد، اما کافی نبود تا اینکه در سال ۱۳۹۸ در یکی از همایش‌هایی که توسط آزادگان صورت گرفته بود، حاضر شدم. در آن همایش با بنر چاپ شده‌ای مواجه شدم که نام و تصویر تعدادی از «شهدای غریب در اسارت»، اعلام شده بود. چهار شهید اعلام شده در آن بنر، فاقد تصویر بود. پس از پایان، به مسئول برگزاری مراسم اعلام کردم که تصویر آن چهار شهید را یافته و به شما اعلام می‌کنم تا در مراسم سال آینده، نام آن شهدا بدون تصویر، چاپ و اعلام نشود. در آن ایام؛ در کمیته مفقودین مشغول به فعالیت بوده و تصورم این بود که یافتن تصویر آن شهدا، به آسانی انجام خواهد شد. با

### ❖ چگونه مطلع شدید که قرار است آزاد شوید؟

در ایامی که در اردوگاه «تکریت ۱» حضور داشتیم، تلویزیونی را به اردوگاه منتقل کرده و اقدام به پخش برنامه‌های تلویزیونی کردند. از طریق تلویزیون مطلع شدیم که مبادله اسرا صورت خواهد گرفت. در همان لحظه؛ غم عجیبی در نگاه اسرای که نام آنها در لیست صلیب سرخ وجود نداشت، نمایان بود. تا اینکه یک روز، صدای خودرو از محوطه بیرون اردوگاه به گوش می‌رسید! در همان لحظه، تعدادی از اعضای صلیب سرخ وارد اردوگاه شده و برای اولین بار با اعضای صلیب سرخ آشنا شدیم. ثبت‌نام از اسرا صورت گرفت و سوار بر اتوبوس شده و رهسپار مرز کشورمان شدیم. از لحظه نام‌نویسی تا آزادی، تنها دوازده ساعت طول کشید و این قابل باور نبود. آن روز در هنگام ظهر، همگی به جماعت نماز خواندیم تا دشمن بداند با همه تلاش‌هایی که کرد، نتوانست به ایمان و اعتقاد اسرا لطمه وارد کند.

### ❖ در لحظه آزادی از اسارت، چه احساسی داشتید؟

به محض ورود به کشور، نماز شکر به جا آورده و از اینکه وارد کشور شده‌ایم، شادمان بودیم. من و تعدادی دیگر از اسرا، از برخورد مردم با خود نگران بودیم و تصور داشتیم چون به اسارت دشمن درآمده‌ایم؛ مردم از ما استقبال نخواهند کرد! در همین تصورات بودیم که با استقبال پرشور مردم مواجه شده و قدردان محبت مردم شدیم. مردم؛ اسرا را به نشانه افتخار بر روی دوش خود حمل کرده و اینگونه محبت خویش را ابراز داشتند. این محبت به اسرا، پیام مهمی به همراه داشت که چون انسانیت خود را در ایام اسارت حفظ کرده بودیم، نتیجه‌اش که عزت بود را خداوند به ما عنایت کرد.

### ❖ شما به کمک تعدادی از آزادگان، اقدام به شناسایی و معرفی رزمندگانی که در ایام اسارت به شهادت رسیده‌اند، نموده و درصدد هستیت تا کنگره‌ای در این زمینه در آینده‌ای نزدیک برگزار کنید، چه شد که تصمیم به این کار گرفتید؟

در ایام اسارت؛ تعداد بسیاری از اسرا در زندان‌های رژیم بعثی به شهادت رسیده بودند. گمنامی این شهدا ما را آزار داده و یکی از اهداف ما در ایام اسارت این بود که پس از آزادی به دیدار خانواده‌های این شهدا رفته و نحوه شهادت فرزندشان را بازگو کنیم. اما پس از آزادی و بازگشت به میهن، جبران عقب‌ماندگی‌های تحصیلی و کار و زندگی و نیز درمان مانع انجام این توفیق شد. البته به توصیه سید آزادگان همه ساله در سالروز بازگشت آزادگان و در محافل آزادی نام و یادشان را گرمی می‌داشتیم. متأسفانه به دلایل متعدد، توفیق نداشتیم تا



«حضور محمدجواد زمردیان در اجلاس «شهدای غریب در اسارت»

این ساختار استفاده کردیم تا کنگره‌ای در خصوص «شهادت غریب در اسارت» برگزار کنیم. در دیداری که با شهیدرئیس داشتیم، این موضوع را با وی در میان گذاشتم. ایشان اعلام کرد که کار بسیار ارزنده‌ای است و اعلام کردند: «اجازه می‌دهید که من سخنران مراسم باشم؟» این سخن ایشان باعث شد تا انگیزه‌های مضاعف یافته و با قدرت تمام به سمت هدف، حرکت کنیم. شهید رئیس به رئیس وقت بنیاد شهید دستور داد تا حمایت‌های لازم از آزادگان در برگزاری کنگره «شهادت غریب در اسارت» صورت گیرد. مقدمات کار فراهم شد و ستادهای استانی توسط آزادگان شکل گرفت. در این مسیر؛ استانداران، فرمانداران و مسئولین استانی کمک کرده و باعث شد بیش از ۴۰۰۰۰ صفحه اطلاعات در خصوص این شهدا جمع‌آوری کنیم که خلاصه آنها در قالب فرهنگ‌نامه شهادت غریب در مجموعه‌ای چند جلدی به زودی منتشر می‌شود. قصد داشتیم تا اجلاس پایانی را در سال ۱۴۰۳ برگزار کنیم اما با شهادت آیت‌الله رئیسی و اعضای دولت، برگزاری این کنگره را به سال ۱۴۰۴ موکول کردیم. با شهادت آیت‌الله رئیسی و تغییراتی که در بنیاد شهید و امور ایثارگران صورت گرفت، خللی در روند برگزاری کنگره صورت نگرفت و با توجه به اینکه مهندس اوحدی خود از آزادگان سرافراز میهن می‌باشند، همکاری فراوانی با آزادگان در خصوص این کنگره در حال انجام است.

#### ❖ برگزاری کنگره در چه تاریخی برگزار خواهد شد؟

با هدف‌گذاری اعضای ستاد کنگره در خصوص زمان برگزاری، سه تاریخ برای برگزاری پیشنهاد شده است. اولین زمان پیشنهادی؛ یازدهم محرم ۱۴۰۴ می‌باشد که این روز مصادف است با روز اسارت اهل بیت حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup>. زمان پیشنهادی دیگر؛ سی‌ام تیرماه می‌باشد که این روز مصادف است با سالگرد شهادت حضرت زین‌العابدین<sup>(ع)</sup> که ایشان جزو اسرای واقعه کربلا بوده‌اند و نیز سالروز رجعت پیکر شهادت غریب است. روز پیشنهادی سوم نیز؛ بیست و ششم مردادماه است که مصادف است با سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی.

#### ❖ هدف اصلی از برگزاری کنگره شهادت غریب در اسارت چیست و چه دستاوردهایی می‌تواند به همراه داشته باشد؟

اولین هدف از برگزاری؛ پاسداشت منزلت و مقام شهادتی که تا امروز، نامی از آنها به میان نیامده است. اسرایی که به دور از وطن خویش و در شرایطی که تحت شکنجه قرار داشته‌اند، به شهادت رسیده‌اند. دومین

هدف این است که سیره این شهدا را به مردم و نسل امروز منتقل کنیم. فداکاری این افراد می‌تواند الگویی مناسب برای نوجوانان بوده و یاد شهدا را در جامعه زنده نگاه دارد. اگر در برگزاری صحیح چنین کنگره‌هایی تلاش کنیم، برکات بسیاری به همراه خواهد داشت. این کنگره به همت آزادگان برگزار خواهد شد که از این نظر قابل توجه است. تعداد ۱۷۰ نفر از آزادگان که

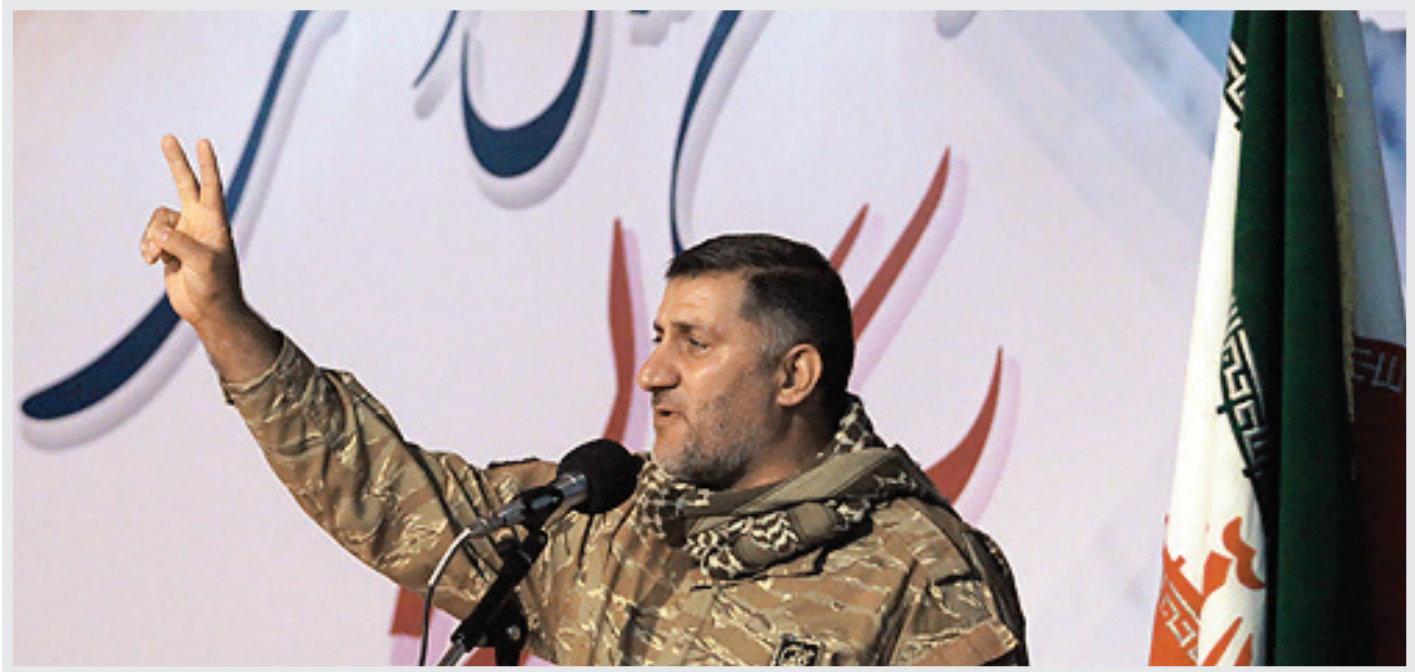
**اولین هدف از برگزاری؛ پاسداشت منزلت و مقام شهادتی که تا امروز، نامی از آنها به میان نیامده است. اسرایی که به دور از وطن خویش و در شرایطی که تحت شکنجه قرار داشته‌اند، به شهادت رسیده‌اند. دومین هدف این است که سیره این شهدا را به مردم و نسل امروز منتقل کنیم.**

پایه‌گذار برگزاری این کنگره هستند و در کنار آزادگان، خانواده‌های شهدا و فرزندان آنها در برگزاری این مراسم تلاش داشته‌اند. کنگره «شهادت غریب در اسارت»، کم‌هزینه‌ترین کنگره‌ای خواهد بود که تاکنون برگزار شده است. وجه تمایز این کنگره با دیگر کنگره‌ها در این است که کنگره شهادت غریب در اسارت برای شهادتی برگزار می‌شود که هنوز جامعه آماری آن تکمیل نیست و لیستی از شهادت‌های اسیر نداریم و در این کنگره به آزادگان فراخوان می‌دهیم تا شهادتی را که می‌شناسند به ما معرفی کنند. وجه تمایز دوم، مردم نهاد بودن این برنامه است که آزادگان در کنار مشاغل روزمره خود در دبیرخانه مرکزی و ستادهای استانی کنگره حضور داشته و با هزینه و امکانات شخصی خود و حمایت‌های بنیاد و سایر دستگاه‌ها، ماموریت‌های اجرایی را دنبال می‌کنند.

#### ❖ اگر سخن پایانی در ذهن دارید، بیان بفرمایید؟

«بر همان عهد که بودیم، برآینم هنوز»، به امید اینکه شهدا نیز هوای ما جاماندگان از قافله خود را داشته باشند.





گفتگوی شاهد یاران با آزاده و جانباز دفاع مقدس، مصطفی ذباح

## معرفی شهدای غریب در اسارت، نیاز اصلی در جامعه است

### درآمد

رهبر معظم انقلاب در دیدار با آزادگان، آنها را الماس‌های درخشان نامیده و از مجاهدت آزادگان در ایام اسارت تجلیل نمودند. میهن اسلامی در ۲۶ مردادماه ۱۳۶۹، شاهد حضور اولین گروه از آزادگان سرافرازی بود که پس از گذشت سال‌ها اسارت در زندان‌ها و اسارت‌گاه‌های رژیم بعثی عراق، قدم به خاک پاک میهن اسلامی خود نهادند. دستاورد و پیامدهای ایستادگی و پایداری رزمندگان سلحشور و نستوه اسلام در برابر جبهه تا بین دندان مسلح نظام سلطه و استکبار که با نیروی ایمان و اراده و در سایه وحدت و یکپارچگی ملی، تحت رهبری بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی رقم خورد و برگ‌های زرین پرشماری بر تاریخ حماسه و ایثار این سرزمین مقدس افزود. آزادگان؛ سینه‌هایی فراخ‌تر از اقیانوس داشتند که به خدا پیوسته بودند. آزادگان سرافراز کشورمان از چند نقطه مرزی با تشریفات وارد کشور شده و نخستین واکنش آنان، بوسه بر خاک ابران و ریختن اشک شوق بود. زیارت مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) و هم‌چنین بیعت با جانشین خلف وی؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از نخستین برنامه‌ها و اقدام مشترک آزادگان سرافراز ایرانی بود. آزاده و جانباز دفاع مقدس، مصطفی ذباح؛ یکی از آزادگان و رزمندگان دفاع مقدس است که در عملیات خیبر به اسارت دشمن درآمد و پس از تحمل هشت سال اسارت به میهن بازگشت. مصطفی ذباح، اکنون به عنوان مشاور و دستیار معاون فرهنگی در بنیاد شهید مشغول خدمت به ایثارگران و خانواده‌های معظم شهدا می‌باشد. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

شده و افتخار داشتیم تا به جرگه جانبازان بپیوندم. پس از گذشت یک سال از طی روند درمان، مجدداً عازم جبهه شدم.

❖ در کدام عملیات به اسارت دشمن بعثی درآمدید؟

در عملیات خیبر که یکی از عملیات‌های مهم و تاثیرگذار در دفاع مقدس بود؛ حضور داشتم. این عملیات، جزو اولین عملیات‌های آبی - خاکی بود که توسط فرماندهان

در جبهه‌ها، یاری کنم. به دلیل سن کم، اجازه حضور در جبهه برای من صادر نشد اما با موافقت مادرم و از طریق مراجع قانونی، با افزایش سن در شناسنامه موفق به حضور در جبهه شدم.

❖ اولین حضور شما در جبهه، در کدام عملیات بود؟

در سال ۱۳۶۱ به مناطق عملیاتی اعزام شده و در عملیات «والفجر مقدماتی» حضور داشتم. در این عملیات مجروح

❖ لطفاً ضمن معرفی خود، از نحوه حضور در جبهه بگویید؟

مصطفی ذباح هستم، متولد ۱۳۴۶. در مبارزات انقلاب اسلامی، خروش ملت را شاهد بوده و به جرگه مبارزین پیوستم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استکبار جهانی در صدد برآمد تا با استفاده از صدام ملعون، این پیروزی بزرگ را به کام ملت ایران تلخ کند؛ لذا تجاوزی گسترده به مرزهای کشور انجام داد. در ایام دفاع مقدس، مشغول به تحصیل بودم اما تصمیم گرفتم تا سربازان اسلام را

کشورمان طراحی و انجام شد. در آن عملیات؛ حدود چهل کیلومتر در خاک دشمن پیشروی کرده و توانمندی رزمندگان به دشمن اثبات شد و این پیام را به کشورهای حامی صدام ملعون رساندیم که اجازه نخواهیم داد حتی ذره‌ای از خاک وطن، اشغال شود. بعضی‌ها به طور وحشیانه‌ای، اقدام به بمباران و استفاده از سلاح‌های شیمیایی در منطقه عملیاتی کرد. در این عملیات بود که پس از مجروحیت، به اسارت دشمن بعضی درآمده و زندگی در اسارت را تجربه کردم.

### ❖ در لحظه اسارت، چند سال سن داشتید و چه مدت در اسارت دشمن قرار داشتید؟

در لحظه اسارت، شانزده سال سن داشتم و پس از گذشت هفت سال و در سن ۲۳ سالگی آزاد شده و به میهن اسلامی بازگشتم.

### ❖ اولین واکنش بعضی‌ها پس از اسارت شما چگونه بود؟

اولین چهره منحوس دشمن در اسارت را هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد! در آن لحظه، به شدت مجروح بوده و توان حرکت نداشتیم. برای لحظه‌ای کوتاه، چهره اعضای خانواده در مقابل دیدگانم به تصویر کشیده شد. دستانم را از پشت سر بسته و از کنار پیکر شهدایی که در عملیات به شهادت رسیده بودند عبور کرده و در محوطه‌ای قرار گرفتیم. کمک اسرا به یکدیگر ممنوع و هیچ‌گونه حرکتی امکان‌پذیر نبود. در آن لحظات،

سرما زمستان را با تمام وجود احساس می‌کردم. هیچ‌گونه توجهی از سوی بعضی‌ها نسبت به مجروحین وجود نداشت و در حالی که مورد ضرب و شتم قرار داشتیم، به قرارگاه دشمن منتقل شدیم.

### ❖ آیا تصویر و تصور قبلی از اسارت در ذهن داشتید؟

من جزو نیروهای غواص و تخریب بودم. فعالیت در واحد تخریب، جزو فعالیت‌های سنگین به‌شمار می‌آمد که نیاز به شجاعت و فداکاری داشت. واحد تخریب؛ قبل و بعد از عملیات، وظایف مهم بر عهده دارد. قبل از آغاز عملیات، نیروهای واحد تخریب باید نسبت به آماده‌سازی مسیر رزمندگان در یورش به دشمن، نقش آفرینی می‌کردند. خنثی‌سازی مین‌های تخریب و پاکسازی آن از وظایف نیروهای تخریب بود. رشادت در واحد تخریب، جزو الطاف خداوند بود که به لطف دوستان، این لطف شامل حال من نیز گردید. چند روز قبل از آغاز عملیات خیبر، در عالم خواب دیدم که در عملیات به اسارت دشمن درآمده‌ام! جزئیات آن خواب را به روحانی حاضر در واحد تخریب، روایت کردم. ایشان تاکید کرد که از حضور در این عملیات خودداری کنم اما نپذیرفته و با توکل به خداوند، گام در عملیات خیبر نهادم. در آن لحظات، به اسارت فکر کرده بودم اما تصور نداشتیم که آن خواب و رویا به واقعیت تبدیل شود.

### ❖ با دارا بودن سن کم، چگونه توانستید در برابر

### شکنجه بعضی‌ها مقاومت کنید؟

پس از ضرب و شتم، ما را سوار بر خودروی نظامی کرده و به مکانی نامعلوم منتقل کردند. رفتار بعضی‌ها با اسرا بسیار وحشتناک بود. صبر و استقامتی که خداوند به ما عنایت کرده بود باعث شد تا آن شکنجه‌ها را تحمل کنیم. بعضی‌ها با شکنجه، تمسخر و تهدید سعی داشتند تا روحیه ما را تضعیف کنند. در آن لحظات، ایستادگی و استقامت ماورایی و الهی را در چهره اسرا مشاهده کردم. تعداد شصت نفر به اسارت دشمن درآمده بودیم که همه ما به صورت جداگانه تهدید به مرگ می‌شدیم و تا ساعت‌ها جرعه‌ای آب در اختیار ما قرار نگرفت. حضور خداوند را در آن لحظات احساس می‌کردیم و همین عامل باعث شد تا در برابر دشمن بعضی تسلیم نشویم.

### ❖ بعضی‌ها چگونه سعی داشتند تا مقاومت اسرا را از بین ببرند؟

با دستان بسته و جسمی مجروح در محوطه‌ای حضور داشتیم. تعدادی از اسرا به علت عدم رسیدگی از سوی بعضی‌ها به شهادت رسیده بودند. افسران و سربازان در محل حضور ما، اقدام به جشن و پایکوبی کرده و توهین‌های آنها را احساس می‌کردیم. وقایع ظهر عاشورا که در روزه‌ها شنیده بودیم، بار دیگر در حال تکرار بود. پس از گذشت چند ساعت، ما را به شهر «العماره» منتقل کرده و در شهر چرخانده و سپس به استخبارات منتقل کردند.



«اقامه نماز توسط آزادگان در بدو ورود به میهن»



«تصویری از رزمندگان دفاع مقدس در مناطق عملیاتی»

## ❖ در استخبارات چه برخوردهایی با شما صورت گرفت؟

پس از حضور در استخبارات، با تونل وحشت آشنا شدیم! سربازان و افسران بعضی با ایجاد تونل انسانی و با استفاده از شلاق و ابزار دیگر، اقدام به ضرب و شتم و حشیانه اسرا کردند. آن اندازه از سنگدلی دشمن برای اسرا قابل باور نبود. پس از عبور از تونل انسانی، وارد اتاقی کوچک شدیم که تعدادی دیگر از اسرا در آن محل نگهداری می شدند. اتاقی کوچکی که پنجره و یا محلی برای تبادل اکسیژن وجود نداشت. فضای کافی جهت نشستن نبود و باید به صورت ایستاده، منتظر سرنوشت خود می شدیم. افراد مجروح که توان حرکت نداشتند، ایستاده و در حال شهادت بودند و تعدادی دیگر از اسرا در حالی که به شهادت رسیده بودند در گوشه‌های از اتاق باقی مانده بودند. بعضی‌ها را نسبت به اعتراض خود مطلع کردیم اما مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم! لحظات دشوار اسارت از استخبارات آغاز شد؛ آنچه که مشاهده می کردیم قابل باور نبود! پس از گذشت لحظاتی، بازجویی آغاز و شکنجه‌های وحشتناک شکل گرفت. اسرا اعلام کردند که به عنوان امدادگر در جبهه حضور داشته‌اند تا شاید جان خود را نجات دهند. افسر بعضی در پاسخ گفت: «یا همه شما به عنوان امدادگر در جبهه حضور داشته‌اید! پس کدام یک از شما جزایر را فتح کرده‌است!» پس از گذشت ۲۴ ساعت از اسارت، غذایی که درون ظرف آلوده ریخته شده بود برای اسرا آوردند. نوعی آش یا سوپ که از روی عمد، به گونه‌ای طبخ شده بود که بوی بدی از آن به مشام می رسید. با آنکه به شدت گرسنه بودیم اما حاضر نشدیم از آن غذا استفاده کنیم.

## ❖ میزان سنگدلی بعضی‌ها را چگونه می‌توانید بیان کنید؟

داعشی‌هایی که با تمام سنگدلی، سر را از پیکر افراد جدا کرده و قلب آنان را خارج و به دندان می کشیدند؛ بعضی‌ها، اجداد همان داعشی‌ها بودند که چهره انسان داشته اما هیچ‌گونه انسانیت در وجود آنها نمایان نبود.

## ❖ اولین حضور شما در کدام اردوگاه بود و استقبال بعضی‌ها از اسرا در آن اردوگاه چگونه بود؟

پس از گذشت چند روز، استخبارات را ترک کرده و شبانه به اردوگاه «موصل چهار» منتقل شدیم. مطابق با رسم پلید بعضی‌ها، از تونل وحشت ایجاد شده توسط دشمن عبور کرده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم. در بندهای مختلف اردوگاه تقسیم بندی شده و در یکی از بندها،

## یاد می‌کنید؟

ایام اسارت، سرشار از شکنجه و وحشت بود اما لحظاتی شیرین و خاطره‌انگیز بسیاری در ذهن من به یادگار مانده است که ترجیح می‌دهم از آن لحظات سخن گویم. به واسطه حسی که حضرت امام در دل رزمندگان ایجاد کرده بود، باعث شد تا در آن ایام دشوار، اسرا با هم یکی شده و لحظات به یادماندنی را خلق کنند. در طول شبانه‌روز، مدت ۱۶ ساعت داخل بندها حضور داشتیم و فضای محدود باعث شده بود تا امکان استراحت برای اسرا فراهم نباشد. تعدادی سطل پلاستیکی توسط بعضی‌ها مهیا شده بود که آب به صورت جیره‌بندی در آن سطل‌ها قرار داشت و اسرا به ناچار، اقدام به جیره‌بندی می‌کردند.

## ❖ آیا مشخصات شما در لیست صلیب سرخ ثبت شد؟

شش ماه از اسارت ما توسط دشمن، سپری شد اما مشخصات ما ثبت نگردید. همین عامل باعث شد تا تعدادی از اسرا مورد شکنجه قرار گرفته و به شهادت نائل شوند بدون آنکه نامی از آنها در صلیب سرخ ثبت شده باشد.

## ❖ پس از اردوگاه «موصل چهار» به کدام اردوگاه منتقل شدید؟

پس از گذشت مدتی، تعداد ۴۶۰ نفر از اسرا که سن

ایام اسارت، سرشار از شکنجه و وحشت بود اما لحظاتی شیرین و خاطره‌انگیز بسیاری در ذهن من به یادگار مانده است که ترجیح می‌دهم از آن لحظات سخن گویم. به واسطه حسی که حضرت امام در دل رزمندگان ایجاد کرده بود، باعث شد تا در آن ایام دشوار، اسرا با هم یکی شده و لحظات به یادماندنی را خلق کنند.



اسکان داده شدیم. تعداد ۱۳۰ نفر از اسرا در اتاق کوچک مستقر شدیم. به صورت حدودی؛ مساحت اتاق را تخمین زده و دریافتیم که به هر اسیر، ۴۰ سانتی متر مربع فضا اختصاص یافته است! این ۴۰ سانتی متر فضا، محل استراحت، عبادت‌گاه و ورزش اسرا در زمان حضور در بند بود.

❖ از ایثار اسرا در ایام اسارت، روایت‌های مختلفی بیان شده است، شما چگونه از آن لحظات

می‌توان فرهنگ امام حسین<sup>(ع)</sup> را در اسارت به کار گرفت. مدت پنج سال در آن اردوگاه حضور داشته و شخصیت مبارز ما در آنجا شکل گرفت.

❖ **بعثی‌ها چه اقدامات تبلیغاتی دیگری داشتند؟**  
 صدام ملعون جهت انجام فعالیت‌های تبلیغاتی، دستور داده بود تا اسرای ایرانی را برای زیارت حرم حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> رهسپار کربلا کنند. بعثی‌ها اعلام کردند که اسرا در صورت تمایل می‌توانند رهسپار زیارت شوند. تعدادی از اسرا با این موضوع مخالفت کرده و اعلام کردند: «ما در زیر پرچم یزید به زیارت امام حسین<sup>(ع)</sup> نمی‌رویم.» تعدادی از اسرا عازم زیارت شده و تعدادی دیگر که من نیز جزو آنها بودم به زیارت نرفتم. حسرت زیارت حرم حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> در دل من باقی بود. در لحظه مبادله اسرا، گزارشگر صدا و سیما کشورمان از من سوال کرد که چه خواهسته‌ای از مسئولین کشور دارید؟ همان‌جا اعلام کردم که اگر مسیر کربلا باز شود، می‌خواهم مرا به زیارت امام حسین<sup>(ع)</sup> رهسپار کنند. پس از گذشت مدتی، با من تماس گرفته و اعلام کردند که شرایط فراهم شده است تا شما به زیارت حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> شرفیاب شوید.

❖ **آیا آموزش‌های خاصی در ایام اسارت طی می‌کردید؟**  
 در بین اسرا، افرادی بودند که دارای تحصیلات عالی بوده و از دانش و تجربه فراوانی برخوردار بودند. در میان اسرا، افرادی بودند که تحصیلات عالی در کشورهای خارجی داشته و به زبان انگلیسی مسلط بودند. در میان اسرا، روحانیون نیز حضور داشته و فرصت مناسبی بود تا اقدام به فراگیری علوم و مباحث دینی داشته باشیم.

❖ **اگر خاطره‌ای از ایام حضور در اردوگاه «الرمادی» در ذهن دارید بیان کنید؟**  
 در اردوگاه «الرمادی»، برگزاری نماز جماعت و عزاداری برای حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> ممنوع بوده و به شدت با آن مخالفت می‌شد. هر ساله با فرا رسیدن ایام عزاداری امام حسین<sup>(ع)</sup> در ماه محرم، واکنشی به اسرا تزیق می‌شد که باعث ایجاد تب و لرز و بیماری در اسرا می‌شد. با این اقدام سعی داشتند تا اسرا را از عزاداری برای حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> منع کنند. چهار بند در طبقه اول و چهار بند در طبقه همکف اردوگاه «الرمادی» وجود داشت. با اسرا صحبت کرده و تصمیم گرفتیم در ایام محرم به عزاداری حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> بپردازیم حتی اگر مورد ضرب و شتم قرار بگیریم. نماز جماعت را اقامه کرده و



«استقبال مردم از آزادگان دفاع مقدس»

در لحظه مبادله اسرا، گزارشگر صدا و سیما کشورمان از من سوال کرد که چه خواهسته‌ای از مسئولین کشور دارید؟ همان‌جا اعلام کردم که اگر مسیر کربلا باز شود، می‌خواهم مرا به زیارت امام حسین<sup>(ع)</sup> رهسپار کنند. پس از گذشت مدتی، با من تماس گرفته و اعلام کردند که شرایط فراهم شده است تا شما به زیارت حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> شرفیاب شوید.



بعثی‌ها پس از اطلاع، اقدام به ضرب و شتم اسرا کرده و جیره غذایی را به مدت دو هفته محدود کردند. با آن اقدام، به بعثی‌ها ثابت کردیم که اسرای ایرانی همانند شیر غران هستند و آنها در طراحی تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران شکست را پذیرفتند.

❖ **این اقدام شما در ایام اسارت بسیار ارزشمند بوده است، حس درونی اسرا از آن پیروزی در اسارت چه بود؟**

دفاع مقدس در اسارت نیز جاری بود. ما در فرهنگ حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup>، ایستادگی را آموخته و استقامت را در ایام اسارت به کار گرفتیم. ما آموختیم که چگونه

آنها از دیگر اسرا کمتر بود، تفکیک شده و به اردوگاه «الرمادی» منتقل شدیم. بعثی‌ها درصدد بودند تا فعالیت ضد فرهنگی بر علیه جمهوری اسلامی انجام دهند و این فعالیت، از اسرایی که از سن کم برخوردار بودند آغاز شد. رشادتی که آن ۴۶۰ نفر نوجوان اسیر در اردوگاه «الرمادی» در برابر رژیم بعثی انجام داده‌اند، بسیار قابل توجه بوده است اما روایتی از آن نشده است. همه اسرا، بسیجی بوده و عاشق حضرت امام و انقلاب بودند و در حالی که اسیر دشمن سنگدل شده بودیم اما ترس در دل نداشتیم. در بدو ورود به اردوگاه، لباس گرم و وسایل بهداشتی در اختیارمان قرار دادند که باعث تعجب اسرا شد! افسران بعثی، اقدام به سخنرانی کرده و سعی داشتند ما را در مسیری که در آن قرار گرفته بودیم، دچار تردید کنند. پس از گذشت مدتی، تلویزیونی را به اردوگاه منتقل کرده و اقدام به پخش برنامه‌های مختلف کردند. در آن لحظات، به طور یقین اطمینان یافتیم که محبت بعثی‌ها بدون هدف نبوده و به افکار و نقشه آنها پی بردیم. مجبور بودیم تا برنامه‌های تلویزیونی را مشاهده کنیم و در غیر اینصورت مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتیم. تعدادی از برنامه‌های در حال پخش از محتوای مناسب برخوردار نبود لذا تصمیم گرفتیم با ابزار مختلف، اقدام به باز کردن تلویزیون کرده و آن را از بین ببریم. سپس سطل آب را بر روی تلویزیون خالی کرده و اینگونه بود که پخش برنامه‌های تلویزیون توسط بعثی‌ها متوقف شد. در واقع نبرد اسرا با بعثی‌ها در دفاع مقدس از همان لحظات به گونه‌ای دیگر آغاز شد.

❖ **پس از اطلاع بعثی‌ها، آنها چه واکنشی داشتند؟**



مهندس سعید اوحدی در ایامی که اقدام به برگزاری کلاس‌های تفسیر قرآن در بروجرد داشت، در کلاس‌های وی حضور داشتیم. در ایام جنگ تحمیلی، ایشان به عنوان فرمانده ما نقش آفرین بود و در عملیات «الفجر مقدماتی» به همراه دو برادر دیگرشان در جبهه حضور داشتند. مهندس سعید اوحدی، شهید زنده بوده و به عنوان سرباز ولایت در خدمت به انقلاب حضور داشته است. به قدری عشق و محبت به ائمه اطهار در وجود وی نمایان است که ایشان را با نام «سردار عشق» یاد می‌کنم.

❖ **در ماه‌های آتی، کنگره‌های برای شهدای غریب در اسارت برگزار خواهد شد، به نظر شما اهمیت این کنگره تا چه اندازه بوده و چه دستاوردهایی می‌تواند به همراه داشته باشد؟**

یکی از اقدامات ارزشمند بنیاد شهید و امور ایثارگران، حمایت از آزادگان جهت شناسایی و معرفی شهدایی که غریبانه در خاک دشمن به شهادت رسیده‌اند می‌باشد. معرفی شهدای غریب در اسارت، یکی از فعالیت‌های ضروری در جامعه می‌باشد زیرا اسرای که در غربت و به دور از وطن به شهادت رسیده‌اند، بسیار مظلوم می‌باشند. در ایامی که به تازگی از زندان‌های رژیم بعثی آزاد شده و به میهن بازگشته بودم، والدین و خانواده‌های شهدا به همراه تصویری از فرزند خویش که مفقود بود به ما مراجعه و به دنبال یافتن نشانی از وی بود. مشاهده چهره نگران و غمگین والدین رزمندگان، مرا غرق در ماتم می‌کرد. به خاطر دارم در یکی از مراسم بزرگداشتی که برای آزادگان برگزار شده بود، حضور داشتم. تصویر یکی از شهدایی که در اسارت به شهادت رسیده بود در صفحه تلویزیونی که در مراسم قرار داشت، پخش شد و تعجب مرا به خود جلب کرد. آن تصویر از شهید، متعلق به فردی بود که در ایام اسارت در کنار من حضور داشت و به علت عدم رسیدگی پزشکی از سوی بعثی‌ها، به شهادت رسیده بود. در حال روایت ماجرای شهادت او به یکی از همراهان خود بودم که متوجه شدم خانواده آن شهید در کنارم ایستاده و با تعجب به سخنانم گوش فرار می‌دهند. متوجه شدم آنها خانواده آن شهید هستند و از نحوه شهادت فرزند خویش در ایام اسارت مطلع نبوده‌اند. غربت «شهدای غریب در اسارت» برایم آزردهنده است چون آن‌ها با تواضع تمام، مظلومانه به شهادت رسیده‌اند و شناسایی و معرفی این شهدا از ضروریات جامعه است. برگزاری کنگره‌های شهدا، فعالیت ارزشمندی است که نیاز است تا با ترسیم صحیح موضوع، بتوانیم مظلومیت این شهدا را در معرض نمایش قرار دهیم.

بودیم با شلاق مورد شکنجه قرار دادند.

❖ **نتیجه مخالفت با افسران بعثی در ایام اسارت، چه تبعاتی را در پی داشت؟**

در اردوگاه «الرمادی» اسرایی که با بعثی‌ها ناسازگاری داشته و مخالف اقدامات آنها بودند به اردوگاه «تکریت» منتقل شدند. در بدو ورود به اردوگاه «تکریت»، به مدت یک ماه مورد ضرب و شتم سهمگین قرار گرفتیم. با تلاش‌های مرحوم ابوترابی، از شکنجه‌های یافته و با ایشان آشنا شدم. با حضور مرحوم ابوترابی، شرایط اسارت در اردوگاه به نفع اسرا تغییر کرد و از شدت شکنجه‌ها کاسته شد و برکت حضور ایشان را از نزدیک لمس کردم.

❖ **نقش مرحوم ابوترابی برای اسرا چگونه بود؟**

حضور مرحوم ابوترابی در تحمل ایام اسارت برای رزمندگان ویژه بود. ایشان با اسرا صحبت کرده و آنها را با مسائل دینی آشنا می‌کرد. اطلاعات ایشان از مباحث دینی و اخلاص وی باعث شده بود تا کلام وی در ارتقای روحیه اسرا تأثیر ویژه به همراه داشته باشد.

❖ **تلاش‌ها و تأثیرگذاری که مرحوم ابوترابی در بین اسرا داشت موجب شد تا تعداد بسیاری از آزادگان به علما و دانشمندان طراز اول در کشور ناآشنا شوند. آیا آشنایی شما با مهندس سعید اوحدی در ایام اسارت بوده است؟**

مشغول به عزاداری شدیم. اسرای حاضر در طبقه اول، نوحه می‌خواندند و اسرای طبقه پایین پاسخ می‌دادند و همه به نشانه عزاداری سینه می‌زدند. شور عجیب و وصف‌ناپذیری در اردوگاه شکل گرفته بود. افسران و سربازان بعثی در حالی که مست بودند، همانند گله‌ای از گرگ‌های وحشی به سمت ما یورش برده و ما را مورد ضرب و شتم قرار دادند. آنها لباس اسرا را از تن‌شان خارج و در حالتی که در وضعیت سجده قرار گرفته

”  
در اردوگاه «الرمادی» اسرایی که با بعثی‌ها ناسازگاری داشته و مخالف اقدامات آنها بودند به اردوگاه «تکریت» منتقل شدند. در بدو ورود به اردوگاه «تکریت»، به مدت یک ماه مورد ضرب و شتم سهمگین قرار گرفتیم. با تلاش‌های مرحوم ابوترابی، از شکنجه‌های یافته و با ایشان آشنا شدم. با حضور مرحوم ابوترابی، شرایط اسارت در اردوگاه به نفع اسرا تغییر کرد و از شدت شکنجه‌ها کاسته شد.“  
”



«مداوای اسیر بعثی توسط رزمنده دفاع مقدس»

### ❖ لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه حضور

#### خود در جبهه بفرمایید؟

علیرضا صادق زاده هستم، متولد ۱۳۴۹، پدرم ارتشی بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جبهه غرب مشغول به مبارزه بوده است. حضور ایشان در جنگ تحمیلی باعث شد تا من نیز با جبهه و مبارزه آشنا شوم. در ایامی که یازده سال سن داشتم، پدرم برای مبارزه با ضدانقلاب، در غرب کشور حضور داشت و من نیز به همراه خانواده، مدتی در این منطقه حضور داشتم. اینگونه در راستای دفاع از میهن پا به عرصه نبرد نهاده و دشمن ستیزی و مقاومت را آموختم. با چنین روحیه‌ای، پرورش و رشد یافته و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن را وظیفه خود می‌دانستم. پس از آغاز جنگ تحمیلی، تصمیم گرفتم تا راهی جنگ شده و در دفاع از ارزش‌ها اقدام کنم و این‌گونه بود که برای اولین مرتبه به عنوان امدادگر از استان اصفهان به مناطق عملیاتی اعزام شدم.

### ❖ اولین اعزام شما به جبهه در چه سالی بود؟

اولین اعزام من به جبهه در سال ۱۳۶۳ در سن پانزده سالگی بود که به عنوان امدادگر در جبهه حاضر شدم. به علت سن کم؛ اجازه حضور به عنوان نیروی رزمی در جبهه به من داده نشد اما امکان حضور به عنوان امدادگر برایم فراهم گردید. قصد داشتم تا در جبهه حاضر شده و رزمندگان را در دفاع از میهن یاری کنم لذا به هر نحو ممکن تلاش کردم تا خود را به جبهه برسانم. دوره‌های آموزش امدادگری را با موفقیت سپری کرده و در مراحل پایانی عملیات بدر به عنوان امدادگر در لشکر امام حسین<sup>(ع)</sup> مشغول به فعالیت شدم. پس از گذشت مدتی، به عنوان نیروی رزمی در تیپ «انصارالحسین» مشغول به مبارزه شده و در عملیات «والفجرهشت» در این تیپ حضور داشتم.

### ❖ واکنش والدین نسبت به حضور شما در جبهه

#### چگونه بود؟

چون سن من کم بود، لذا خانواده نسبت به حضورم در جبهه موافق نبودند. پدرم فردی نظامی بود و آگاهی داشت که صحنه نبرد برای نوجوان پانزده‌ساله، بسیار دشوار است و از سنگدلی بعضی‌ها نیز آگاه بود. از تصمیم خود مبنی بر حضور در جبهه به خانواده‌ام گفتم اما آنها تصور داشتند که تصمیم قاطع نگرفته‌ام و پس از حضورم در جبهه، از این موضوع مطلع شدند.

### ❖ چه شد که به عنوان غواص خط‌شکن در



گفتگوی شاهدیاران با آزاده و جانباز دفاع مقدس، دکتر علیرضا صادق زاده

## ایثار و فداکاری شهدای غریب در اسارت در تاریخ ماندگار خواهد بود

### در آمد

یکی از رویدادهای مهم در هشت سال دفاع مقدس، عملیات کربلای چهار است. عملیاتی که توسط فرماندهان کشورمان طراحی و در سال ششم جنگ اجرا شد. اگرچه اطلاعات در خصوص اجرای عملیات کربلای چهار، توسط آمریکای جنایتکار و منافقین ملعون در اختیار دشمن قرار گرفت و این عملیات به هدف نهایی خود که تهدید شهر بصره بود نرسید، اما جزایر تصرف شده باعث شد تا عملیات کربلای پنج با موفقیت انجام شود. عملیات کربلای چهار، هیچ‌گاه مظلومیت و شجاعت رزمندگان را فراموش نخواهد کرد. مظلومیت شهدای عملیات کربلای چهار، تداعی‌کننده غربت و مظلومیت ابا عبدالله الحسین<sup>(ع)</sup> و یاران باوفایش در روز عاشورا است. نقش غواصان خط‌شکن در عملیات کربلای چهار، بسیار مهم و راهبردی بوده است. غواصان خط‌شکن در کنار دیگر رزمندگان حاضر در عملیات کربلای چهار، با رشادت فراوان توانستند اهداف مهمی از عملیات را اجرا و ضربات مهلک بر پیکر دشمن وارد کنند. عدم پشتیبانی مناسب از رزمندگان خط‌شکن در عملیات کربلای چهار باعث شد تا پیروزی کامل صورت نگرفته و تعداد بسیاری از رزمندگان به اسارت دشمن یعنی در آیند. یکی از غواصان خط‌شکنی که در عملیات کربلای چهار، ضربات مهلک بر دشمن وارد کرد؛ علیرضا صادق زاده است. وی در پانزده سالگی به جبهه شتافت و پس از گذشت مدتی به عنوان غواص خط‌شکن در عملیات کربلای چهار حاضر شد. پس از مجروحیت به اسارت دشمن در آمد و یکی از شاهدانی است که نحوه شهادت و زنده به گور شدن تعدادی از اسرا در این عملیات را روایت می‌کند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

سخت است، اما غواصان؛ آن سختی‌ها را تحمل کردند. رزمندگان؛ غواصی را انتخاب می‌کردند تا بالاترین پاداش پروردگار را کسب کنند. افراد بسیاری برای حضور در دوره‌های غواصی اعلام آمادگی می‌کردند اما تعداد اندکی انتخاب می‌شدند. یکی از دانشجویان در کلاس درس از من سوال کرد که: «استادا! آیا تمامی رزمندگان در جنگ تحمیلی با هیجانی که در جامعه ایجاد شده بود، به جبهه رفته و به شهادت رسیدند؟» پاسخ دادم؛ شاید تعدادی از رزمندگان که در جبهه حاضر شده و به اسارت یا شهادت رسیده‌اند، تحت هیجان بوده است اما آن هیجان، پس از مدتی باید فروکش می‌کرد. اگر فردی که بر اساس احساسات یا هیجان ایجاد شده در جامعه در جبهه حاضر می‌شد؛ طبیعتاً پس از چند روز حضور و نیز مشاهده سختی موجود در جنگ، هیجان باید فروکش کرده و باعث می‌شد تا فرد به نزد خانواده خویش بازگردد. پس از گذشت چند روز، فرد کاملاً نسبت به محیط شناخت پیدا کرده و باعث می‌شد تا بر اساس تفکر خود تصمیم گیرد. در لحظات دشوار نبرد و آتش سهمگین دشمن، اگر فرد نسبت به وضعیت موجود، شناخت نداشته باشد، باید از آن محیط فاصله گیرد! اما وقتی که در شب عملیات، رزمنده‌ای خود را بر روی سیم‌خاردار قرار داده تا رزمندگان از روی وی عبور کرده و به دشمن یورش ببرند، آن دیگر هیجان و شناخت نیست؛ بلکه باورهای فرد و تفکرات عاشقانه او برای میهن است. شاید برخی فعالیت‌ها با هیجان اتفاق افتاد اما اگر شناخت، عشق و باورها نبود، به طور یقین فردی نمی‌توانست آن چنان ایثاری از خود به نمایش بگذارد. رزمندگانی که غواصی را انتخاب کرده بودند، کاملاً به سختی‌های آن شناخت داشته اما قصد داشتند

❖ با وجود سختی‌های غواصی در دفاع مقدس، چه عاملی باعث می‌شد تا رزمندگان برای حضور در دوره‌های غواصی ثبت‌نام کرده و به عنوان خط‌شکن در عملیات‌ها حاضر شوند؟ همانگونه که اشاره داشتیم، حضور در عملیات آبی - خاکی بسیار دشوار و با خطرات فراوان همراه بود. بیشتر عملیات‌هایی که توسط فرماندهان کشورمان طراحی می‌گردید، در زمستان اجرا می‌شد که دمای آب در این فصل، طاقت‌فرساست. تمرین غواصی در آب‌های سرد خوزستان؛ دشوار است. تصور کنید در فصل زمستان که دمای آب بسیار پایین است، قبل از طلوع آفتاب باید لباس غواصی بر تن کرده و وارد آب سرد شوید! چندین ساعت در آن وضعیت قرار گرفتن، تصورش نیز

### جبهه حضور یافتید؟

در یکی از عملیات‌ها مجروح شده و پس از بهبودی نسبی، در ابتدای سال ۱۳۶۵ به عنوان رزمنده در لشکر امام حسین<sup>(ع)</sup> و گردان امیرالمومنین حضور یافتیم. در ایامی که در آن گردان حضور داشتیم، فرماندهان حاضر شده و اعلام کردند؛ افرادی که علاقه‌مند هستند تا آموزش غواصی را فرا گرفته و برای حضور در عملیات‌های آبی - خاکی به عنوان نیروی خط‌شکن فعال باشند، اقدام به ثبت‌نام کنند. افراد بسیاری داوطلب شده و مسئولین تصمیم به قرعه‌کشی گرفتند. تعداد پانزده نفر از گردان امیرالمومنین انتخاب شدند تا پس از فراگیری آموزش‌های لازم، به‌عنوان غواص مشغول به مبارزه شوند. من نیز جزو نفرات انتخابی بودم و پس از طی دوره غواصی، گردان یونس که مخصوص غواصان بود؛ تشکیل شد. در گروهان حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> آموزش دیده و در عملیات «کربلای چهار» با گردان یونس وارد عملیات شدیم.

تعداد پانزده نفر از گردان امیرالمومنین انتخاب شدند تا پس از فراگیری آموزش‌های لازم، به عنوان غواص مشغول به مبارزه شوند. من نیز جزو نفرات انتخابی بودم و پس از طی دوره غواصی، گردان یونس که مخصوص غواصان بود؛ تشکیل شد. در گروهان حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> آموزش دیده و در عملیات کربلای چهار با گردان یونس وارد عملیات شدیم.

### ❖ چگونه می‌توانید سختی‌های غواصی در جنگ تحمیلی را توصیف کنید؟

غواصی یکی از فعالیت‌های سنگین در نبرد است. نیروی زمینی؛ علاوه بر اینکه تمرین‌های موردنظرشان در خشکی انجام می‌شود، عملیات‌های آن نیروها نیز بر روی زمین صورت می‌گیرد. در صورتی که در خلال این عملیات، فرد مورد اصابت گلوله یا ترکش ناشی از انفجار قرار گیرد، می‌تواند در موانع موجود بر روی زمین پناه گرفته و اینگونه خود را نجات دهد؛ اما عملیاتی که غواصان انجام می‌دهند، درون آب صورت می‌گیرد. اگر غواصی مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفت و سر خود را درون آب قرار می‌داد، دچار موج‌گرفتن می‌شد و در زمان تیراندازی نیز هیچ‌گونه سنگر و جان‌پناهی برای پناه گرفتن وجود نداشت. زمانی که عملیات آغاز می‌شد، غواصان به هر طریق ممکن باید خود را از وسط آب به کناره‌های رودخانه می‌رسانند تا با قایق‌هایی که به سرعت در حال عبور از رودخانه هستند، برخورد نکنند. امواج رودخانه‌ای که غواصان در آن وارد شده و اقدام به انجام عملیات می‌کردند، بالغ بر ۶۰ کیلومتر در ساعت در جریان بود. اگر داخل آب مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتیم، باید درد و فریاد ناشی از زخم را در وجود خود پنهان می‌کردیم تا مبدا دشمن با شنیدن صدای ما، متوجه حضور رزمندگان شود. مظلوم‌ترین شهدا در جنگ تحمیلی، غواصان هستند. رزمنده‌ای که در درون آب به شهادت می‌رسد، پاداش او در نزد پروردگار بی‌پایان است.



«حضور غواصان در عملیات «کربلای چهار»



«حضور غواصان در عملیات «کربلای چهار»»

### بر خوردی با شما و دیگر اسرا داشتند؟

پس از آنکه به اسارت دشمن درآمدم، یکی از سربازان عراقی با دیدن قرآن کوچکی که به همراه داشتم، سوال کرد: «آنت مسلم؟!». گفتم: «بله، مسلمان هستم». سپس با زمزمه، شروع به قرائت زیارت عاشورا کردم. به شدت مجروح شده و قدرت سخن گفتم نداشتم، سرباز عراقی به من اشاره و اعلام کرد که منتظر باش برای آب بیاورم. در همان لحظه، یکی از افسران بعثی با پوتین‌هایش ضربه‌ای به پای اسرا وارد می‌کرد و اگر رزمنده‌ای توان پاسخ و حرکت نداشت و یا زخمی بود، با تیر خلاص او را به شهادت می‌رساند. صدای تیراندازی و شلیک تیر خلاص بر جسم زخمی و ناتوان غواصان و رزمندگان؛ فراموش شدنی نیست. توان حرکت و پاسخ نداشتم، نوبت به من رسید تا با شلیک تیر خلاص به وسیله آن افسر بعثی سنگدل، به شهادت برسم، لوله اسلحه را بر روی پیشانی‌ام قرار داد! گرمای اسلحه‌ای که باعث شهادت بسیاری از رزمندگان شده بود را احساس می‌کردم، در همان لحظه؛ اقدام به شلیک کرد اما در کمال ناباوری گلوله‌های اسلحه تمام شده بود. نفس در سینه‌ام حبس شده بود. افسر بعثی سنگدل، خشابی دیگر برداشت تا پس از تعویض خشاب به شلیک تیر خلاص ادامه دهد. اسلحه را مسلح و بر روی پیشانی‌ام قرار داد تا مرا نیز همانند دیگر اسرا به شهادت برساند. در همین لحظه بود که آن سرباز عراقی که رفته بود تا برای من آب بیاورد، فریاد زد: «شلیک نکن!» آن افسر بعثی از شلیک منصرف شد و با عبور از کنار من به شلیک

عملیات کربلای چهار، شکست نخورد بلکه ناتمام ماند. در این عملیات، به دلیل عدم پشتیبانی مناسب؛ قسمتی از جزیره «ماهی» سقوط نکرد و این امر باعث شد تا نوک «ام‌الرصاص» نیز تصرف نشده و باعث ایجاد تنگنا در عبور رزمندگان و غواصان شود. این تنگنا باعث شد تا حرکت رزمندگان و غواصان در رصد کامل دشمن قرار گرفته و هرگونه حرکت در رودخانه، مورد هدف قرار گیرد.



عقب‌نشینی صادر شد اما اگر در آن لحظات اقدام به عقب‌نشینی می‌کردیم، دشمن ما را به شهادت می‌رساند. تصمیم گرفتیم تا خون در رگ‌هایمان در جریان است با بعثی‌ها مبارزه کنیم و موفق شدیم خطوط دشمن را تصرف کنیم. در همان لحظات، دچار اصابت گلوله قرار گرفته و پس از لحظاتی به اسارت دشمن بعثی درآمدم.

در لحظات ابتدایی اسارت، بعثی‌ها چه

تا این‌ها را به حد اعلا خود برسانند.

❖ در کدام عملیات به اسارت دشمن درآمدید؟  
در عملیات کربلای چهار به عنوان غواص خط‌شکن به دشمن بعثی یورش برده و پس از مجروحیت به اسارت دشمن درآمدم.

❖ به نظر شما دستاورد عملیات «کربلای چهار» چه بود؟

عملیات کربلای چهار، شکست نخورد بلکه ناتمام ماند. در این عملیات، به دلیل عدم پشتیبانی مناسب؛ قسمتی از جزیره «ماهی» سقوط نکرد و این امر باعث شد تا نوک «ام‌الرصاص» نیز تصرف نشده و باعث ایجاد تنگنا در عبور رزمندگان و غواصان شود. این تنگنا باعث شد تا حرکت رزمندگان و غواصان در رصد کامل دشمن قرار گرفته و هرگونه حرکت در رودخانه، مورد هدف قرار گیرد. جزایر و مناطق متعددی در این عملیات تصرف شد اما به هدف نهایی خود نرسید و به همین علت، عملیات ناتمام ماند. با آنکه دشمن از انجام عملیات در منطقه مطلع بود، اما در نبود پشتیبانی از رزمندگان، خطوط اول و دوم دشمن سقوط کرد که باعث حیرت بعثی‌ها شده بود. چون این عملیات به صورت ناتمام باقی مانده بود، بعثی‌ها به تصور اینکه در این عملیات به پیروزی رسیده‌اند، مشغول به شادمانی بودند اما غافل از اینکه پس از گذشت دو هفته، عملیات «کربلای پنج» در تکمیل عملیات کربلای چهار، پیروزی ارزشمندی را برای کشور به ارمغان خواهد داشت.

❖ از نحوه اسارت خود بگویید؟

با آغاز عملیات کربلای چهار، به همراه دیگر غواصان وارد آب شده و به سمت موقعیت دشمن حرکت کردیم. پس از گذشت لحظاتی، آتش سهمگین دشمن آغاز و غواصان یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسیدند. ترکش ناشی از انفجار باعث شد تا طنابی که وسیله الحاق غواصان به همدیگر بود، پاره شده و من به همراه تعدادی از غواصان از یکدیگر جدا شدیم. بعثی‌ها؛ کوچکترین حرکت بر روی رودخانه را مورد هدف قرار می‌دادند. به سختی، خود را به نزدیکی موقعیت دشمن رساندیم. فرمانده دسته غواصان، زمانی که مشاهده کرد غواصان یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند؛ خود را بر روی سیم‌خاردار قرار داد و دستور داد تا از روی وی عبور کرده و خود را به موقعیت دشمن برسانیم. خط باید شکسته می‌شد تا مرحله بعدی عملیات از سوی رزمندگان ادامه می‌یافت. ساعت ۲ بامداد، دستور

تیر خلاص به دیگر اسرا پرداخت.

### ❖ سرنوشت اسرایی که در عملیات کربلای چهار به اسارت دشمن درآمدند چه شد و آیا شما صحنه‌های زنده به گور شدن اسرا و غواصان را شاهد بودید؟

زمانی که عملیاتی انجام و به اتمام می‌رسد، تمامی مجروحین و اسرا در یک منطقه جمع شده و تصمیم‌گیری و غربالگری در خصوص آنها صورت می‌گیرد. پس از اتمام عملیات کربلای چهار، تمامی اسرا و مجروحین در محوطه‌ای خاکی و وسیع در نزدیک به شهر بصره، جمع شدند. در همان محوطه، اسرایی که سالم بودند به اتاق‌های بازجویی منتقل شده و مجروحین در همان محوطه تا ساعت‌ها باقی ماندند. در میان اسرا؛ علاوه بر غواصان، رزمندگان دیگری نیز حضور داشتند. بعضی‌ها در یک اقدام غیرانسانی، اسرایی که مجروح بوده و توان حرکت نداشتند اما قلب آنها در تپش بود را با پوتین ضربه‌ای وارد کرده و اگر واکنشی نداشت، او را در کامیونی که در گوشه آن محوطه بود، قرار داده و به بیرون از محوطه منتقل می‌کردند. تنها معاینه برای اینکه متوجه شوند اسیری زنده است یا خیر؛ همان ضربه به فرد بود! از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته و قادر به حرکت نبود. مشاهده آن صحنه‌ها، برایم غیرقابل باور بود. افرادی که مجروح بوده و هوشیاری داشتند را بدون پانسمان و درمان در همان وضعیت رها می‌کردند تا فرد از هوش رفته و با استفاده از آن کامیون به بیرون منتقل کنند. بعضی‌ها، مرا یک روز کامل در همان محوطه بدون پانسمان نگهداری کردند تا هوشیاری خود را از دست داده و با آن کامیون به بیرون منتقل کنند. به اسرایی که در کنارم حضور داشتند تاکید می‌کردم که اگر بخوابند، بعضی‌ها به تصور اینکه آنها زنده نیستند به بیرون منتقل می‌کنند. یکی از افسران بعضی، مأمور شده بود تا هر چند ساعت یک بار در کنار ما حاضر شده و با استفاده از همان روش لگد زدن به اسرا! افرادی که هوشیاری نداشتند را جدا کرده و داخل آن کامیون قرار دهند. به خاطر دارم یکی از اسرا در حالی که زخمی بود و با من صحبت می‌کرد، برای لحظه‌ای هوشیاری خود را از دست داد، یکی از افسران بعضی آمد و اعلام کرد که جانم را از دست داده است و هر چه به او گفتم که او زنده است توجهی نکرد و به کامیون کنار محوطه منتقل کرد. اطمینان دارم؛ تعداد بسیاری از اسرایی که بعضی‌ها اعلام کردند شهید شده‌اند، زنده بوده و قلبشان در تپش بود. فردای همان روز؛ جهت تضعیف روحیه اسرا و رزمندگان، دوربین فیلمبرداری

آورده و شروع به فیلمبرداری کردند. من دستم را به نشانه پیروزی بالا برده و تکبیر گفتم. این اقدام از سوی من باعث شد تا از سوی بعضی‌ها مورد ضرب و شتم قرار گیرم. آن شب مجدداً در همان محوطه نگهداری شده و پس از گذشت سه روز به بیمارستان منتقل شدم و خواست خدا بود که زنده بمانم. یک هفته در بیمارستان به همراه ۳۲ اسیر دیگر بستری بودم. در آن یک هفته‌ای که در بیمارستان بودیم، همه ما را با استفاده از یک سرنگ مشترک تزریقات انجام می‌دادند. سپس به زندان «الرشید» منتقل شده و پس از گذشت مدتی به اردوگاه «۱۱ تکریت» منتقل شدم.

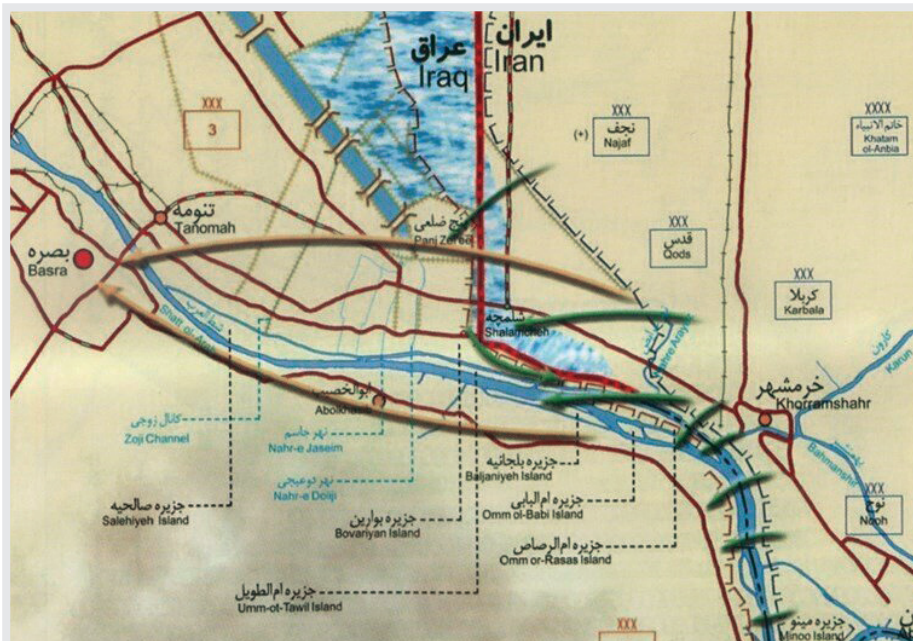
### ❖ سرنوشت آن افرادی که توسط کامیون به بیرون منتقل می‌شدند، چه شد؟

مطلع بودم؛ افرادی که داخل آن کامیون قرار می‌گیرند در داخل گودال‌هایی که توسط بعضی‌ها ایجاد شده بود، مدفون می‌شوند. پس از گذشت سال‌ها که اعلام شد پیکر تعدادی از غواصان و رزمندگان که با دست‌ها بسته در زیر خاک مدفون شده‌اند، مورد تفحص قرار گرفته است؛ مشخص بود که آن رزمندگان در عملیات کربلای چهار به شهادت رسیده‌اند. طبق بررسی‌هایی که به همراه دیگر اسرا انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که پیکرها متعلق به اسرایی است که به وسیله کامیون به بیرون از محوطه منتقل می‌شدند. یکی از اسرایی که در کنار من در آن محوطه نگهداری می‌شد و برای لحظاتی هوشیاری خود را از دست داد و در حالی که قلب او در تپش بود، توسط بعضی‌ها به بیرون منتقل شد و پیکر او در میان شهدای تفحص شده قرار داشت.

آنچه که به عراقی‌ها گفته‌ام این بود که در حال بازی فوتبال بودیم که توپ‌مان داخل کلاتری محله افتاد و هنگامی که برای گرفتن آن به داخل کلاتری مراجعه کردیم، آنها ما را به زور به جبهه آوردند! چون بعضی‌ها به دنبال فرصتی بودند تا ما را مورد آزار و شکنجه قرار دهند لذا اگر غیر از این می‌گفتیم و آنها متوجه می‌شدند که به صورت داوطلبانه به جبهه آمده‌ایم، ما را تحت شکنجه‌های بی‌امان خود قرار می‌دادند.

### ❖ در پاسخ به سوال بعضی‌ها، علت حضور خود در جبهه را چگونه بیان کردید؟

آنچه که به عراقی‌ها گفته‌ام این بود که در حال بازی فوتبال بودیم که توپ‌مان داخل کلاتری محله افتاد و هنگامی که برای گرفتن آن به داخل کلاتری مراجعه کردیم، آنها ما را به زور به جبهه آوردند! چون بعضی‌ها به دنبال فرصتی بودند تا ما را مورد آزار و شکنجه قرار دهند لذا اگر غیر از این می‌گفتیم و آنها متوجه می‌شدند که به صورت داوطلبانه به جبهه آمده‌ایم، ما را تحت شکنجه‌های بی‌امان خود قرار می‌دادند.



«نقشه عملیاتی «کربلای چهار»»



«تصویری از غواص دست بسته که به عنوان شهید «غریب در اسارت» معرفی شده است»

### ◆ نگاه بعثی‌ها به رزمندگانی که داوطلبانه به جبهه اعزام شده بودند، چه تفاوتی با دیگر اسرا داشت؟

بعثی‌ها برای اسرایی که جزو سربازان وظیفه بوده و در جنگ حضور داشتند، تا حدودی شکنجه‌های کمتری انجام می‌دادند و معتقد بودند که این افراد به صورت اجبار به جبهه آمده‌اند، اما نسبت به اسرایی که به صورت داوطلب در جبهه حاضر شده بودند، در نهایت سنگدلی برخورد می‌کردند. مخصوصاً اگر متوجه می‌شدند که فردی جزو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده و در جنگ حضور دارد از او به عنوان «حرس خمینی» نام می‌بردند.

### ◆ منظورشان از آن کلمه چه بود؟

«حرس خمینی» یعنی «پاسدار خمینی»، فردی که از امام خمینی محافظت می‌کند. اگر اطمینان می‌یافتند که فردی جزو «حرس خمینی» است، به گونه‌ای او را مورد شکنجه قرار می‌دادند که احتمال زنده ماندنش بسیار کم بود. البته بعثی‌ها متوجه نبودند که همه رزمندگان محافظ امام خمینی هستند. در روزهای ابتدایی اسارت؛ از معنای کلمه «حرس» مطلع نبودم و یکی از افسران بعثی در بیمارستان به من گفت: «أنت حرس خمینی؟» من نیز گفتم: «بله!» با شنیدن این کلمه از سوی آن افسر بعثی، مورد ضرب و شتم قرار گرفتم.

### ◆ لطفاً خاطره‌ای از ایام اسارت خود و شکنجه اسرا از سوی بعثی‌ها بگویید؟

اسم‌هایی که برای نگهداران بعثی انتخاب شده بود، براساس شخصیت آنها بود؛ مثلاً به یکی از نگهداران که اسمش علی بود می‌گفتم «علی ابلیس»! ابلیس بهترین واژه‌ای بود که برای او انتخاب شده و با تمام خصوصیات او منطبق بود. او فردی آرام بود و در عین آرام بودن، شقی‌ترین کارها را بر علیه اسرا انجام می‌داد. در سال اول اسارت خود در یک شب سرد زمستانی، حوالی ساعت دو نیمه شب بود که نگهداران بعثی درب آسایشگاه را با سر و صدای زیاد گشودند. هر زمان که بعثی‌ها قصد داشتند تا رعب و وحشت ایجاد کنند، به همین صورت در نیمه‌های شب و موقع خواب عمیق اسرا، با صدای بلند وارد آسایشگاه می‌شدند. زندانبانان بعثی، آن شب نیز مانند بسیاری از شب‌های دیگر؛ حین ورود با کابل و شلاق به درب‌های آسایشگاه می‌کوبیدند و قفل‌های درب آهنی آسایشگاه را با سر و صدای زیاد باز می‌کردند، آنها با ورود پر سر و صدای خود احساس خطر را در بین اسرا بالا می‌بردند و با ورود در نیمه‌های شب، هنگامی که اسرا پس از گذراندن یک روز سخت در خواب عمیق و پایین‌ترین حد توان خود بودند، بالاترین درجه اضطراب را برای یک اسیر در بند و مفقودالثر ایجاد می‌کردند. درب آسایشگاه با وحشت باز شد، «عدنان» به همراه «علی آمریکایی»،

«علی ابلیس» و «ولید» وارد آسایشگاه شدند. آنها مکرر فریاد زده و با شلاق به بدن اسرا می‌کوبیدند. نفس‌ها در سینه حبس شده بود! همه جا ساکت بود و هیچ صدایی نمی‌آمد. آسایشگاه به گونه‌ای ساکت بود که صدای پوتین سرباز عراقی هنگام راه رفتن در وسط آسایشگاه به خوبی شنیده می‌شد. من که مجروح بودم، از کمر تا پایم در گچ بود و قادر به نشستن نبودم، مجبور می‌شدم به صورت دراز کش بر آرنج دستم تکیه داده و نیم‌خیز بنشینم. علی آمریکایی، با آن قد بلند خود، کنار درب آسایشگاه ایستاده بود. او شلاق سفید و براقش را مرتب بالا و پایین می‌کرد. عدنان نگهدارانی بود که کامل فارسی صحبت کرده و بسیار تنومند بود. او همیشه می‌گفت که من از بسیجی‌ها واهمه دارم. آن شب؛ عدنان آستین‌هایش را تا بالای آرنج بالا زده و کابل محکم سه‌فازش را که به سختی می‌شد خم کرد را بر روی شانهاش قرار داده بود. دستانش را به دو پهلویش گذاشته و در وسط آسایشگاه قدم می‌زد. عدنان با همان نعره بلند فریاد زد: «کی در مورد خمینی صحبت کرده؟» آن ایام، اسم امام خمینی<sup>(ع)</sup>؛ رهبر عزیز ایرانی‌ها، حساس‌ترین اسمی بود که نمی‌شد به زبان آورد. آن شب نیز اسرا تحت شکنجه و ضرب و شتم قرار گرفتند.

### ❖ ولادت

حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی فرد در سال ۱۳۱۸ متولد شد. پدر بزرگوارش؛ آیت الله سیدعباس ابوترابی، فرزند آیت الله سید ابوتراب است و مادرش؛ دختر آیت الله سید محمدباقر علوی قزوینی است.

### ❖ تحصیلات

وی تحصیلات ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان را با موفقیت سپری کرد و در سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. پس از اخذ دیپلم با توصیه پدر بزرگوارش به تحصیل دروس دینی علاقه مند شد و در سال ۱۳۳۷ به مشهد مقدس عزیمت کرد و در مدرسه نواب اقامت گزید. دروس مقدماتی و دوره سطح را با جدیت و تلاش شبانه روزی و استعدادی شگرف در حوزه علمیه مشهد گذراند.

### ❖ همراهی با نهضت امام خمینی (ره)

با آغاز نهضت امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۲، به همراه حاج آقا مصطفی خمینی، وارد جریان های سیاسی شد و در تظاهرات مردم قم در ۱۵ خردادماه ۱۳۴۲، حضور فعالی داشت. در هجوم عوامل رژیم ستم شاهی به مدرسه فیضیه، مورد ضرب و شتم مأمورین شاه قرار گرفت.

### ❖ سفر به نجف

در پی تبعید حضرت امام (ره) به نجف اشرف، ایشان نیز عازم شهر نجف شده و مشغول به تحصیل گردید. وی در محضر حضرت امام راحل (ره) از درس خارج فقه و اصول معظم له، بهره مند شد.

### ❖ اسیر در زندان ساواک

پس از حدود شش سال تحصیل در نجف، هنگامی که اعلامیه های حضرت امام خمینی (ره) را در وسایل خود جاسازی کرده و قصد ورود به کشور را داشت، در مرز خسروی بازداشت شد. ماموران ساواک، ایشان را به زندان قصر شیرین، سپس به زندان کرمانشاه و زندان کمیته مشترک و پس از آن به زندان اوین منتقل کرده و او را مورد شکنجه و بازجویی قرار دادند.

### ❖ همراهی با شهید اندرزگو

پس از آزادی از زندان، فصل جدیدی در فعالیت های سیاسی ایشان آغاز شد و همراه با شهید سیدعلی اندرزگو علاوه بر مبارزات سیاسی، به سازماندهی مبارزات، همت گمارد و در این دوره، بارها مورد تعقیب ساواک قرار



## گذری بر زندگی سید آزادگان، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین

"سید علی اکبر ابوترابی فرد"

## سردار آزادگان

### درآمد

نقش آفرینی و راهبری روحانیت در بزنگاه های تاریخ این آب و خاک، همواره اثرگذار بوده و حضور فعال و عالمانه در عرصه های مختلف و ارتباط نزدیک با مردم، از جمله دلایل شکل گیری این موضوع قلمداد می شود. مرحوم حجت الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد یکی از روحانیونی بود که ضمن برخورداری از سوابق مذهبی و مبارزاتی در خشان در روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به جایگاه ارزشمندی در میان علما نائل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، حضور وی در کنار رزمندگان با موفقیت های بسیاری همراه بود. مرحوم ابوترابی فرد، در دفاع مقدس به اسارت نیروهای بعثی درآمد و به خدمات رسانی به اسرای کشورمان مشغول شد. دارا بودن منش و حسن خلق اسلامی و انسانی در ایشان، سبب شد تا او را با القابی هم چون؛ «سردار آزادگان» و «سیدالاسرا» یاد کنند. نکته جالب توجه در بررسی سیر زندگی مرحوم ابوترابی فرد در سال های اسارت، احترام و ارادت تعدادی از افسران رژیم بعثی به ایشان بوده است و این موضوع در خاطرات اسرایی که در کنار وی حضور داشته اند، ذکر شده است. اگر پای صحبت رزمندگانی که به اسارت بعثی ها درآمد بودند، نشستند و در مورد خصوصیات اخلاقی و رفتاری «سردار آزادگان» با آنها صحبت کنید، متوجه نقش بی بدیل ایشان در صدور انقلاب و کمک به اسرای جنگی می شوید. در ادامه؛ علاوه بر بررسی زندگی مرحوم ابوترابی فرد، نحوه اسارت و شکنجه هایی که از سوی رژیم بعثی بر او صورت گرفته است را بیان خواهیم کرد. همچنین؛ به مرور خاطرات تعدادی از اسرا که در وصف ایثار این عالم فداکار روایت شده است، خواهیم پرداخت.

گرفت. مرحوم ابوترابی به واسطه ارتباط فراوان با شهید اندرزگو، عمیقاً با خصوصیات اخلاقی و صفات حسنه آن مجاهد فی سبیل الله آشنا شده بود. در توصیف شهید اندرزگو فرموده است که: «شهید سیدعلی اندرزگو، از یک اخلاق اسلامی در سطح بسیار بالا برخوردار بوده است». مرحوم ابوترابی، با افرادی هم‌چون؛ شهیدرجایی ارتباط نزدیک و همکاری تنگاتنگی داشت و در جلسات شهیدبهرستی شرکت می‌کرد و از نزدیک با آن شهید عزیز در زمینه جذب نیروهای فعال و تحصیلکرده

تجهیزات جنگی ممانعت کرد.

### ❖ فعالیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین ابوترابی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان رئیس کمیته انقلاب اسلامی قزوین به خدمت محرومان و مستضعفان پرداخت و پس از آن با رأی مردم، به عضویت شورای شهر قزوین انتخاب شد.

### ❖ ورود به عرصه دفاع مقدس

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، به جبهه رفت و در

اراده پولادین وی، تاثیری نداشت. پس از سپری کردن شکنجه‌های سهمگین و دو بار تا پای چوبه دار رفتن، با لطف و رحمت الهی و نیز امدادهای غیبی، به اردوگاه و به جمع اسیران ایرانی منتقل شد. حجت‌الاسلام ابوترابی پس از حضور در جمع سایر اسراء، با رهبری حکیمانه خود و با تمسک به ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> و با معنویت، سعه صدر و بردباری فوق‌العاده، مکر و حيله دشمنان بعثی را بی‌تأثیر کرد. او هم‌چون شمع محفل ایران شد و برای تقویت روحیه مقاومت و ایمان اسراء، از هیچ اقدام



همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، به جبهه رفت و در کنار شهیدمصطفی چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت و شخصاً به مأموریت‌های شناسایی رزمی و دشوار رهسپار شد. آزادی منطقه پر حادثه و خطرناک «دب‌گردان» به فرماندهی وی و در رأس یک گروه متشکل از یکصد رزمنده فداکار، یکی از اقدامات ایشان است.



کنار شهیدمصطفی چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت و شخصاً به مأموریت‌های شناسایی رزمی و دشوار رهسپار شد. آزادی منطقه پر حادثه و خطرناک «دب‌گردان» به فرماندهی وی و در رأس یک گروه متشکل از یکصد رزمنده فداکار، یکی از اقدامات ایشان است.

و ایثاری دریغ نکرد. هدف و راه را به اسرا نشان می‌داد و چون ابری فیاض؛ امید و ایمان را برآنان نازل می‌کرد. اردوگاه‌های؛ عنبر، موصل ۱، موصل ۳، موصل ۴، رمادیه، تکریت ۵، تکریت ۱۷، تکریت ۱۸ و نیز زندان‌های بغداد، شاهد مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر آن عارف حکیم است.

همکاری داشت. وی همچنین با سایر مبارزان و علمای مجاهد، از جمله رهبر معظم انقلاب، همکاری و ارتباط داشت.

### ❖ همراه با اعتصابات مردم

با آغاز مبارزات انقلابی مردم ایران، او سر از پانمی‌شناخت و خواب را بر خویش محدود کرده به طوری که خود وی روایت می‌کرد: «در آن روزهای پرتلهاب، کار ما سنگین بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که در طول شبانه‌روز کمتر از یک ساعت می‌خوابیدیم.» در جریان پیروزی انقلاب، فرماندهی گروهی از مردم که کاخ سعدآباد را به تصرف درآوردند به عهده داشت و امکانات و وسایل موجود در کاخ را مورد حفاظت قرار داده و تحویل مقامات ذی‌صلاح داد. ایشان همچنین با همکاری برادرشان؛ حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن ابوترابی، در تصرف پادگان قزوین نقش کلیدی داشته و از خروج سلاح و

### ❖ اسارت

مرحوم ابوترابی فرد در روز ۲۶ آذرماه ۱۳۵۹ در یکی از مأموریت‌های شناسایی، بر اثر اشتباه یکی از همراهان خود در حالی که هفت کیلومتر از نیروهای خودی دور شده و تا ۲۰۰ متری دشمن پیشروی کرده بود، هنگام بازگشت مورد شناسایی بعثی‌ها قرار گرفت و گرچه می‌توانست خود را از دام آنان برهاند، اما چون قصد داشت همراهان خود را نجات دهد، به اسارت دشمن درآمد. مرحوم ابوترابی، در پانزده ماه ابتدای اسارت، تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت اما در

### ❖ رهایی از اسارت و بازگشت به وطن

این عارف مجاهد، پس از ده سال اسارت؛ سرانجام در سال ۱۳۶۹ به همراه دیگر آزادگان سرافراز به میهن اسلامی بازگشت و مسیر دشوار دیگری را در پیش گرفت و همراهی آزادگان و پیگیری مشکلات آنان را وظیفه خود می‌دانست و در این راه تمام تلاش و توان خود را صرف کرد.

### ❖ مسئولیت پس از آزادی از اسارت

وی در هفتم مهرماه ۱۳۶۹ با حکم رهبر معظم انقلاب



مرا گرفته و به داخل خودرو انداختند. رزمندگانی که از طریق دوربین شاهد ماجرا بودند با دیدن این صحنه گمان کرده بودند که من به شهادت رسیده‌ام، لذا نام مرا به عنوان شهید اعلام کردند. پس از ورود به قرارگاه دشمن، افسران عراقی سوالاتی از من پرسیدند و من به تصور اینکه بازجویی زودتر تمام خواهد شد با زبان عربی و با کلمات مختصر، پاسخ سوالات آنها را داده و گفتم: «شاگرد برآز هستم و گشتی‌های شما مرا دستگیر کردند. مادر روستای مجاور جبهه شما بودیم و یک شب بیشتر در جبهه نبوده‌ام و هیچ اطلاعی نیز از وضعیت منطقه ندارم.» آنها سرباز مجروح را به هوش آورده و با تهدید از او بازجویی کردند. وی نیز تحت شکنجه گفت: «هیچ اطلاعی ندارم و مسئولیت من با ابوترابی است.» این سخن وی موجب شد با شکنجه‌های بیشتری از سوی بعضی‌ها مواجه شوم. در همان لحظات همراه با شکنجه، یکی از افسران رژیم اعلام کرد که اگر سخن‌نگویی جمع‌هات را با استفاده از میخ سوراخ می‌کنم! پس از تهدیدات و شکنجه، مرا تحویل یکی از سربازان بعضی داد و او را مکلف کرد که شب مانع خوابیدن من شود. با آنکه بعضی‌ها؛ هیچ‌گاه به وعده خود عمل نمی‌کردند اما آن شب، افسر بعضی

مشخص، شروع به دودیدن کردم و در همین حالت، به پشت سر خود نگاه کردم، متوجه شدم که «شنی» تانکی که در حال تعقیب من بود زمین‌گیر شده و قادر به ادامه مسیر نیست. مسافتی کوتاه از تانک دور شدم تا خود را از دید آنها خارج کنم. لحظه‌ای به یاد رزمنده‌ای افتادم که مجروح شده بود. دور از انصاف بود که او را تنها رها کنم! باید محل حضور او را شناسایی می‌کردم تا شاید با تاریکی هوا به آن محل بازگشته و او را نجات دهم. نزدیک وی بودم که خودرویی توجه مرا به خود جلب کرد! تصور کردم رزمندگان هستند و جهت کمک آمده‌اند. به سرنشینان آن اشاره کردم و آنها به زبان فارسی فریاد می‌زدند «بیا! بیا!» به خیال اینکه آنها ایرانی‌اند به سمت رزمنده مجروح حرکت کردم تا او را نیز به همراه خود نجات دهم. با نزدیک شدن خودرو متوجه شدم سرنشینان خودرو از بعضی‌ها هستند و قصد فریب ما را داشته‌اند! لذا برای نجات جان خود به پشت تپه‌ای پناه برده و خود را در داخل گودالی که ناشی از انفجار بود، مخفی کردم. بعضی‌ها مرا یافته و از من خواستند تا از آن گودال خارج شوم، اما هرچه اصرار کردند گفتم: «اگر شهید شوم بهتر از آن است که به اسارت شما درآیم.» بعضی‌ها پیاده شده و به زور دست

به عنوان نماینده ولی فقیه در امور آزادگان انتخاب و تمام سعی خویش را به کار گرفت تا آزادگان، مایه عزت و تقویت نظام جمهوری اسلامی باشند. در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی، با رأی مردم قدرشناس تهران به مجلس راه یافت.

#### ❖ بازگشت به مبعود در مسیر شهادت

آن مجاهد خستگی‌ناپذیر، سرانجام در دوازدهم خردادماه ۱۳۷۹ در حالی که به همراه پدر بزرگوارشان عازم مشهد مقدس و زیارت حضرت ثامن‌الحجج<sup>(ع)</sup> بود، بر اثر تصادف؛ جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و ارواح آن عالمان وارسته از خاک به افلاک پرکشیده و به لقاءالله پیوستند. پیکر ایشان در حرم مطهر امام‌رضا<sup>(ع)</sup> به خاک سپرده شد.

#### ❖ نحوه اسارت و شکنجه به روایت مرحوم

##### سیدعلی اکبر ابوترابی فرد:

به هنگام شناسایی، سربازی که همراهم بود دچار جراحت شد و دشمن با قطع تیراندازی و به قصد اینکه آنان را زنده دستگیر کند، راه را بر آنان بست. وقتی اوضاع را چنین دیدم، با توسل به ائمه و بدون هدف



«مرحوم ابوترابی فرد در کنار مردم»



به وعده خود عمل کرد. آخر شب بود که دوباره همان افسر بعثی جهت انجام بازجویی بازگشت و چون سخن نگفتم، میخی را روی سرم گذاشت و با سنگ بزرگی روی آن کوبید. در ناحیه سر، هیچ نقطه سالمی باقی نمانده بود و غرق در خون بودم. فردای آن شب، ما را سوار بر خودروپی کرده و به مقر فرماندهی قرارگاه در جایی که یک خط آتش تشکیل شده بود، منتقل کردند. افسر بعثی، لیوانی از چای جلوی ما قرار داد و گفت: «این آخرین آبی است که می نوشید، مگر آنچه که ما می خواهیم بگویید!» سپس ما را کنار دیوار قرار داد و سربازها آماده شلیک به سمت ما بودند اما پس از تهدیدهای فراوان؛ اجرای آتش انجام نشد. عصر همان روز؛ ما را به «العماره» بردند. در «العماره» هنگام غروب، همان افسر بعثی پس از اذیت و تهدید زیاد، ما را در کنار دیوار قرار داد و سربازان آماده شلیک با شمارش افسر بعثی بودند. شمارش معکوس را آغاز کرد؛ یک، دو! اما سه را نگفت و تا فردا صبح به ما مهلت داد تا تمام اطلاعات را به آنها منتقل کنیم. سپس در مدرسه‌ای که به محل قرنطینه اسرا تبدیل شده بود، منتقل شدیم. همان افسر بعثی از یکی دیگر از افسران درخواست کرد تا بازجویی‌های لازم را از ما انجام دهد. آن افسر؛ برخورد خوبی با ما داشت و بدون اینکه بازجویی کرده و یا مورد شکنجه قرار دهد، از ما پذیرایی کرد. به محض بازگشت آن افسر بعثی سنگدل، وانمود کرد که ساعت‌ها ما را بازجویی کرده و گفت: «چهار ساعت است که از او بازجویی می‌کنم، جز یک شاگرد بزاز نیست و اطلاعاتی هم ندارد.» در نتیجه آن افسر بعثی ملعون از بازجویی‌های بعدی منصرف شد و غروب همان روز ما را به استخبارات در بغداد تحویل داد.

❖ **آزاده دفاع مقدس، مهندس سعید اوحدی که یار دیرین مرحوم ابوترابی در بند اسارت بعثی‌ها است، از ویژگی‌های سید آزادگان می‌گوید:**

پس از سپری کردن دو سال از مدت اسارت خود در اردوگاه «بین‌القفسین»، با ورود مرحوم ابوترابی به این اردوگاه، شاهد همدلی در میان اسرا بودیم. با حضور ایشان در اردوگاه، سوالات احکام را از وی فرا گرفته و از نصایح وی بهره‌مند شدیم. اطمینان داشتیم که مدت حضور وی در این اردوگاه، کوتاه است لذا سعی داشتیم تا نهایت استفاده را از حضور او داشته باشیم. مرحوم ابوترابی در همان ایام؛ جمله تأثیرگذاری به من گفتند که تأثیر بسیاری در زندگی‌ام داشته است. ایشان فرمودند: «شما را به اردوگاه دیگری منتقل خواهند کرد

باشد، آن را با مادر خود در میان گذاشته و به او پناه می‌برد.» پس از گذشت مدتی، به همراه تعدادی دیگر از اسرا به اردوگاه «الرشید» منتقل شدیم. خداوند پاداش استقامتی که در سلول‌های انفرادی اردوگاه «الرشید» بر ما گذشت را با زیارت مجدد حاج آقا ابوترابی پاسخ داد و دو سال پایانی مدت اسارت خود را در خدمت ایشان بودم. سخت‌ترین مصیبت در ایام اسارت، خبر درگذشت حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> بود. با شنیدن این خبر، تمام اردوگاه را غمی سنگین فراگرفته بود. هیچ‌گاه در ذهن‌مان نیز خطور نمی‌کرد که ما زنده باشیم و حضرت امام در قید حیات نباشند. رفتار حاج آقا ابوترابی در آن شرایط، عجیب بود. از ناباوری این خبر، هیچ‌کدام تا سه روز با هم صحبت نمی‌کردیم؛ اما این بار نیز مرحوم ابوترابی بود که این غم و سکوت را شکسته و با شناختی که از مقام معظم رهبری داشتند، امید به رهبری ایشان دادند. فضای اردوگاه، بار دیگر تغییر کرد و اسرا مشغول به فعالیت‌های روزمره شدند. نام و یا حضور حاج آقا ابوترابی در اردوگاه، باعث آرامش و سکینه بود. زمانی که قرار بود وی به اردوگاه «تکریت ۱۷» منتقل شود، اسرا منتظر بودند تا مرحوم ابوترابی نکته‌ای را در آن لحظات بیان کند. وی در حالی که قرآن در دست داشت خطاب به اسرا فرمود: «آخرین توصیه من به شما این است که اگر پای روی این قرآن بگذارید که اطمینان دارم نخواهید گذاشت، مبادا پای بر روی حرمت

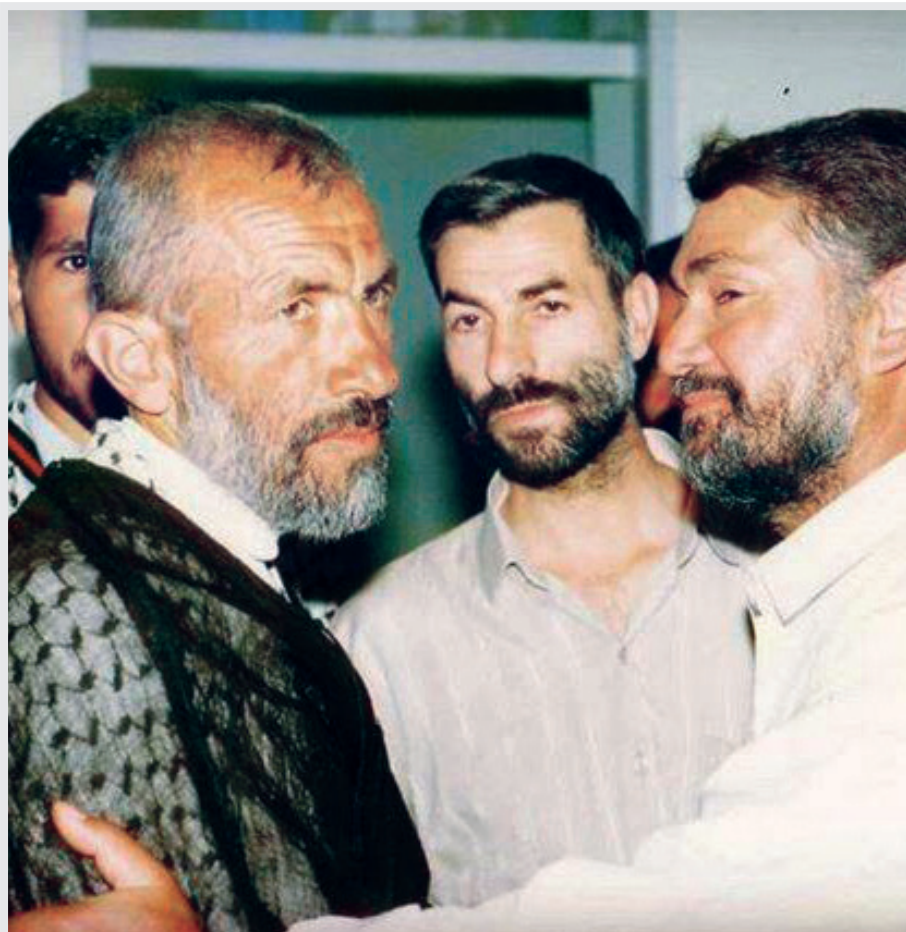
**پس از سپری کردن دو سال از مدت اسارت خود در اردوگاه «بین‌القفسین»، با ورود مرحوم ابوترابی به این اردوگاه، شاهد همدلی در میان اسرا بودیم. با حضور ایشان در اردوگاه، سوالات احکام را از وی فرا گرفته و از نصایح وی بهره‌مند شدیم. اطمینان داشتیم که مدت حضور وی در این اردوگاه، کوتاه است لذا سعی داشتیم تا نهایت استفاده را از حضور او داشته باشیم.**

و مدت زمان اسارت نیز مشخص نیست، برای حفظ ساختار اسرا در اردوگاه‌ها، سعی کنید برای آنان همانند مادر باشید! رزمنده‌ای که در جبهه حضور داشته و به شهادت نائل نشده و اکنون در اسارت زندگی را می‌گذرانند، باید برای آنها همانند مادر بود. اگر فرزندی قصد درد دلی داشته و یا قصد بیان رازی را داشته

اهل قزوین، مایه مباحث بود که ایشان شهید نشده و در اردوگاه، نقش بسیار ارزشمندی برعهده دارد. توصیه‌های مرحوم ابوترابی از طریق دیگر اسرا و به روش‌های مختلف به اردوگاه‌های دیگر منتقل می‌شد. مرحوم ابوترابی؛ توصیه‌های زیادی برای اسرا داشتند تا راحت‌تر بتوان ایام اسارت را سپری کرد. راهنمایی‌های مرحوم ابوترابی موجب شد تا اسرای ایرانی، شرایط آرام‌تری را سپری کنند. پس از گذشت مدتی، مطلع شدم که ایشان به «اردوگاه ۱۷» که من نیز در آن اردوگاه حضور داشتم منتقل شده‌اند. در محوطه اردوگاه با ایشان دیدار کرده و خود را معرفی کردم. مرحوم ابوترابی نیز ابراز محبت کرد و از وضعیت خانواده خود جویا شد و من نیز اطلاعاتی که در اختیار داشتم را به ایشان منتقل کردم. به مدت هجده ماه در این اردوگاه، در کنار مرحوم ابوترابی بوده و از راهنمایی، حالات معنوی و سخنرانی‌های وی بهره گرفتیم. وجود مرحوم ابوترابی برای همه اسرا نعمتی بود و وی نقش هدایتگری را برعهده داشت. معتقدم، اگر مرحوم ابوترابی اسیر نمی‌شد و هدایت اسرا را برعهده نمی‌گرفت، بسیاری از اسرا یا به شهادت می‌رسیدند و یا از نظر روحی آسیب‌های جدی می‌دیدند. حتی اسرای که حاج‌آقا را از نزدیک ملاقات نکرده بودند به نصایح و

جهت برقراری آرامش در اردوگاه‌های محل نگهداری اسرای ایرانی، از توانمندی وی استفاده کرده و او را به اردوگاه‌های دیگر نیز منتقل می‌کنند. به عنوان فردی که نسبت به ایشان شناخت داشتم و به عنوان یک فرد

”  
**مرحوم ابوترابی؛ توصیه‌های زیادی برای اسرا داشتند تا راحت‌تر بتوان ایام اسارت را سپری کرد. راهنمایی‌های مرحوم ابوترابی موجب شد تا اسرای ایرانی، شرایط آرام‌تری را سپری کنند. پس از گذشت مدتی، مطلع شدم که ایشان به «اردوگاه ۱۷» که من نیز در آن اردوگاه حضور داشتم منتقل شده‌اند. در محوطه اردوگاه با ایشان دیدار کرده و خود را معرفی کردم.**



یکدیگر بگذارید.» با همین جمله، اردوگاهی که بعضی‌ها تصور داشتند با رفتن ایشان دچار تشنگی و پراکندگی خواهد شد، به دلیل سایه‌ای که حاج‌آقا ابوترابی بر اردوگاه گسترده بود، تبدیل به همدلی اسرا شد. آخرین اردوگاهی که اسرای آن آزاد شدند «تکریت ۵» بود. در آن اردوگاه، صلیب سرخ؛ تعدادی میز قرار داده و طبق کنوانسیون ژنو از اسرا سوال می‌کردند که به اختیار خود به کشورتان باز می‌گردید یا درخواست پناهندگی به سایر کشورها را دارید؟ من نیز در کنار مامورین صلیب سرخ به ترجمه مشغول بودم. فعالیت صلیب سرخ به اتمام رسیده و تمامی اسرا سوار اتوبوس شده و آماده حرکت جهت تبادل بودند. در همان لحظات؛ متوجه شدم که سایه فردی در حال تردد است! به مامورین صلیب سرخ اعلام کردم احتمالاً یکی از اسرا باقی مانده و شاید بعضی‌ها، مانع از آزاد شدن یکی از اسرا شده‌اند! به سرعت خود را به آسایشگاه رساندم؛ به محض ورود با چهره معصومانه مرحوم ابوترابی مواجه شده و اشک از چشمانم سرازیر شد. با همان حالت گریه، فریاد زده و به اسرای دیگر اعلام کردم که مرحوم ابوترابی، آزاد نخواهد شد. اسرا در اطراف مرحوم ابوترابی حلقه زده و به ایشان عرض کردم: «مگر می‌شود ما آزاد شویم و شما بمانید!» حاج‌آقا ابوترابی فرمودند: «اگر در این مدت ۱۰ سال، به درگاه معبود، سجده و دعا کرده‌ام، منتظر چنین لحظه‌ای بودم که شما به ایران بازگردید و در خدمت نظام جمهوری اسلامی باشید.» به خدا قسم! در آن لحظات، مرحوم ابوترابی در خصوص آزادی خویش و اینکه به مسئولین اعلام کنید که وی در اسارت باقی مانده است و یا اینکه به نزد خانواده من بروید، کلامی نگفتند. معنویت مرحوم ابوترابی که به فرمایش مقام معظم رهبری، «ابر فیاض»، بر وجود پاک اسرا می‌بارید و همه را سیراب می‌کرد.

#### ❖ **آزاده دفاع مقدس، فرج‌الله فصیحی‌رامندی** چنین از ایشان یاد می‌کند:

چون اهل قزوین بودم، قبل از اینکه به عنوان رزمنده در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کنم، در مراسم متعددی که در قزوین برگزار می‌شد، مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی را ملاقات کرده و با او آشنا بودم. در سال ۱۳۵۹ به عنوان رزمنده و عضو سپاه پاسداران در مناطق عملیاتی حضور پیدا کرده و به اسارت دشمن درآمدم. پس از مدتی که در اردوگاه‌های رژیم بعث حضور داشتم، از طریق تعدادی از اسرای قدیمی، متوجه شدم که حاج‌آقا ابوترابی جزو اسرای است که رهبری و هدایت اسرا را در اردوگاه‌های مختلف برعهده داشته و بعضی‌ها

ضربه شلاق به بدن حاج آقا وارد کردند و در حالی که وی در حال گفتن ذکر بود، افسر عراقی گفت: «دست نگهدارید!» لباس حاج آقا را کنار زد تا جای شلاق‌ها را ببیند، اما در کمال ناباوری هیچ اثری از شلاق در بدن ایشان دیده نمی‌شد، به طوری که افسر عراقی تعجب کرده و اصلاً باور نمی‌کرد، لذا خطاب به سربازان گفت: «شلاق‌ها را کنار بگذارید، ایشان فردی معمولی نیست!» از حاج آقا پرسید: «چطور می‌شود که آثار شلاق روی بدن‌تان باقی نمانده است؟» حاج آقا هم فرمودند: «ما هم خدایی داریم.»

### ❖ آزاده دفاع مقدس، غلامرضا مظفری چنین از ایشان یاد می‌کند:

در اسارت به اشکال مختلف، اسرا مورد شکنجه و یا مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. در اردوگاه «موصل ۴»، بعثی‌ها؛ شلاق در دست در دو ستون ایستاده و تونل انسانی تشکیل داده بودند. اسرا از داخل آن تونل انسانی عبور داده شده و با ضربات شلاق، مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. این شکنجه باعث شد تا چشم یکی از اسرا از حدقه خارج شده و بر روی زمین افتاد! حرکت چشم بر روی زمین قابل مشاهده بود. این اتفاق باعث شد تا اسرا به خشم آمده و شروع به شعار دادن علیه صدام کنند. بعثی‌ها با مشاهده خشم اسرا، به سرعت از آسایشگاه خارج شده و گریختند. اسرا که از اقدام وحشیانه بعثی‌ها به خشم آمده بودند، درب‌های آسایشگاه را شکسته و وارد محوطه اردوگاه شدند. شعارهای «الموت صدام»، رعب و وحشت را در میان بعثی‌ها باعث شده بود. بعثی‌ها اقدام به تیراندازی کردند که منجر به شهادت چند تن از اسرا شد. فرمانده اردوگاه، برای آرام کردن وضعیت، با اسرا صحبت کرد و از خواسته آنها در آن لحظه سوال کرد. همه اسرا یکصد فریاد زدند که حاج آقا ابوترابی را به نزد ما منتقل کنید. افسر بعثی دستور داد تا بلافاصله حاج آقا را به میان اسرا منتقل کنند. شاید باورش سخت باشد، اما به محض ورود ایشان به اردوگاه، گویا آبی را بر روی آتش ریخته باشند، اسرا؛ ابتدا با شعارهای یکپارچه «صل علی محمد، یار امام خوش آمد» از ایشان استقبال کرده و سپس همه سکوت کرده و به سخنان و نصایح حاج آقا گوش فرا دادند و بار دیگر آرامش به اردوگاه بازگشت.

منبع: موسسه فرهنگی هنری پیام آزادگان و

خاطرات آزادگان از مرحوم ابوترابی



راهنمایی وی عمل می‌کردند.

### ❖ آزاده دفاع مقدس، شجاع آهنگری چنین از ایشان یاد می‌کند:

در اردوگاه «موصل» مستقر بودیم که بعثی‌ها وارد شده و اسامی بیست نفر را اعلام کردند که من و حاج آقا ابوترابی نیز جزو آن اسامی بودیم. عنوان کردند که حکم اعدام این افراد توسط صدام تایید شده است. سپس ما را به داخل اتاقی منتقل کرده و تعدادی افسر بعثی با شلاق وارد اتاق شده و اعلام کردند قبل از اجرای حکم اعدام، به هر نفر از شما باید تعداد یکصد ضربه شلاق بزنیم! بعثی‌هایی که شلاق در دست داشتند، بسیار قوی و دارای چهره‌ای خشن بودند که مشاهده چهره آنها، ما را وحشت زده کرده بود. حاج آقا ابوترابی از جای خویش برخاسته و اعلام کرد: «شما با اسرای دیگر، کاری نداشته باشید و شلاق اسرای دیگر را به من بزنید!» افسر عراقی، وقتی جثه ضعیف حاج آقا را دید، خندید و گفت: «اگر من دو ضربه به شما بزنم که تو خواهی مرد؟» حاج آقا فرمودند: «شما بزنید، اگر من مردم که هیچ، ولی اگر زنده ماندم، این‌ها را آزاد کنید!» افسر عراقی شرط را پذیرفت و دستور به زدن شلاق داد. شلاقی که در دست بعثی‌ها بود، از چند رشته سیم مسی ساخته

در اسارت به اشکال مختلف، اسرا مورد شکنجه و یا مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. در اردوگاه «موصل ۴»، بعثی‌ها؛ شلاق در دست در دو ستون ایستاده و تونل انسانی تشکیل داده بودند. اسرا از داخل آن تونل انسانی عبور داده شده و با ضربات شلاق، مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. این شکنجه باعث شد تا چشم یکی از اسرا از حدقه خارج شده و بر روی زمین افتاد! حرکت چشم بر روی زمین قابل مشاهده بود. این اتفاق باعث شد تا اسرا به خشم آمده و شروع به شعار دادن علیه صدام کنند.



شده بود که قوی‌ترین افراد نیز طاقت تحمل حتی یک ضربه از آن را نداشتند. بعثی‌ها با قدرت تمام، تعدادی



ناگفته‌های اسارت با آزاده دفاع مقدس، دکتر فاطمه ناهیدی

## بانوان ایرانی اسیر در زندان‌های رژیم بعثی، زینب زمان بودند

### درآمد

زنان همواره در دفاع مقدس و جنگ تحمیلی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. نقش زنان ایرانی در طول قرن‌ها و سال‌های گذشته به خصوص هشت سال جنگ تحمیلی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. زنانی که تا پای جان در برابر بعثی‌ها مقاومت کرده و از خاک میهن دفاع کردند. در این میان؛ بانوانی بودند که در خط مقدم مشغول به خدمت بوده و در این مسیر دشوار، به شهادت رسیده و یا به دست دژخیمان بعثی به اسارت درآمدند. دکتر فاطمه ناهیدی اولین بانویی است که در خط مقدم به اسارت بعثی‌ها در آمد. وی جهت پرستاری از مجروحان جنگ تحمیلی به خط مقدم در خرمشهر حرکت کرد و مشغول مداوای مجروحین شد. پس از گذشت مدتی از حضور وی، در بیستم مهرماه ۱۳۵۹ به دلیل عدم آشنایی با منطقه به اسارت دشمن بعثی در آمد. خانواده وی تا مدت‌ها اطلاعی از وضعیت ایشان نداشتند و گمان می‌کردند وی به شهادت رسیده است. در لحظه اسارت، بعثی‌ها که گمان می‌کردند یکی از فرماندهان عالی‌رتبه ارتش را به اسارت گرفته‌اند به شادمانی مشغول بودند! فاطمه ناهیدی به همراه سه بانوی دیگر «مریم بهرامی؛ معصومه آباد و حلیمه آزموده» که پس از او در جاده‌های آبادان و ماهشهر اسیردشمن شده بودند را به زندان «الرشید» منتقل کرده و تحت تدابیر امنیتی نگهداری کرده‌اند. زندان الرشید که در پنج طبقه زیرزمین احداث شده بود، جزو شکنجه‌گاه‌های بعثی به شمار می‌آمد. این چهار بانوی ایرانی به دلایل مسائل سیاسی، حق هیچ‌گونه مکاتبه با خانواده خود را نداشته و نیروهای صلیب‌سرخ نیز از حضور آنها در زندان‌های صدام مطلع نبودند. پس از گذشت مدتی از اسارت و بازجویی‌های سخت، راهی بیمارستان می‌شوند و سپس عراقی‌ها مجبور می‌شوند تا آنها را به اردوگاه منتقل کنند. در بهمن‌ماه ۱۳۶۲، فاطمه ناهیدی پس از چهل ماه اسارت به همراه تعداد دیگری از اسرای ایرانی آزاد شده و به میهن بازگشت. آنچه در ادامه می‌خوانید مطالبی است که دکتر فاطمه ناهیدی از ایام اسارت روایت کرده است.

و جهاد نهادم. با آغاز جنگ تحمیلی، از مناطق محروم به تهران بازگشته و از تصمیم خود مبنی بر حضور در جبهه جهت مداوای مجروحین با پدرم سخن گفتم. وی زمانی که از تصمیم قاطع من مطلع شد، با حضورم در جبهه موافقت کرد و گفت: «تنها به خدا می‌سپارم».

در دانشگاه همزمان با مبارزات انقلاب بود و فعالیت‌هایی در مبارزات داشته‌ام. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، برای فعالیت‌های جهادی در مناطق محروم کشور حاضر شده و خانواده از روحیه من مطلع بودند. از پدرم خواستم تا دعای خیر خود را بدرقه راهم کند و گام در مسیر مبارزه

چه شد که در مناطق جنگی حاضر شدید و واکنش خانواده با تصمیم شما چه بود؟  
به گونه‌ای رشد یافته بودم که خانواده نسبت به فعالیت‌هایم شناخت داشته و اطمینان داشتند که می‌توانم از خود حفاظت کنم. هم‌چنین؛ ایام تحصیل من



«تصویری از بانوان اسیر ایرانی در چنگال رژیم بعثی در لحظات ابتدای آزادی»

به عنوان فرمانده سپاه و یا افسر ارتش تلقی می کردند. هر چه تلاش کردیم که ثابت کنیم که ما برای مداوای مجروحین و امدادسانی به جبهه آمده‌ایم، نپذیرفتند. ساعت‌ها تحت بازجویی قرار داشتیم و حکم هر فردی در همان بازجویی اعلام و اجرا می‌شد! اگر فردی به اعدام محکوم می‌شد در همان محل، حکم اعدام را اجرا می‌کردند. قرار بود سرنوشت من در همان بازجویی رقم بخورد. اگر حکم من اعدام بود، همانجا اعدام شده و در غیر اینصورت به اردوگاه منتقل می‌شدم. حکم من در ابتدا اعدام در نظر گرفته شد اما یکی از پزشکان بعثی مستقر در محل، به افسران اعلام کرد که اطمینان دارد من پزشک هستم و اینگونه از اعدام رهایی یافتم. من در آمبولانس به اسارت دشمن درآمده بودم که می‌توانست در عدم حکم اعدام برای من، تاثیر مثبت داشته باشد اما چون کارت شناسایی به همراه نداشتم تردید را در دل بعثی‌ها قرار داده بود که احتمالاً فرد نظامی هستم. بازجویی افسران از من تا چند روز ادامه داشت و برای آنها مهم بود که چرا من در خط مقدم حضور داشته‌ام. پس از بازجویی‌های متعدد، به سازمان امنیت عراق منتقل شدم تا بازجویی‌های تکمیلی صورت گیرد. در ایامی که در مبارزات انقلاب حضور داشتم، مطالبی را در خصوص بازجویی مطالعه کرده و آگاه بودم که نباید حرف‌های ضد و نقیض بیان کنم. پس از اتمام بازجویی‌ها، به همراه بانوان دیگر به زندان «الرشید» منتقل شدیم. آن زندان در پنج طبقه زیرزمین احداث شده و هر طبقه که به پایین‌تر حرکت می‌کردیم، شکنجه‌هایش دردناک‌تر می‌شد. سه طبقه نیز بر روی زمین احداث شده بود که در طبقه دوم، سلول‌های سرخ رنگی قرار داشت که متر از بسیار محدودی داشت. به مدت دو سال در آن سلول‌ها به همراه سه بانوی اسیر دیگر نگهداری می‌شدیم.

### ❖ آیا از جنایات نیروهای بعثی، واهمه‌ای نداشتید؟

در لحظه‌ای که در خط مقدم جبهه به اسارت دشمن درآمدم، مرا در گودال جمع‌آوری زباله‌ها حبس کردند تا بتوانند با ایجاد ترس و وحشت، اطلاعات لازم را از من کسب کنند. در داخل گودال، صدای توپ و خمپاره به گوش می‌رسید و ترکش‌های حاصل از انفجار در اطراف من برخورد می‌کرد. در آن لحظات، ترس تمام وجودم را فرا گرفته بود و آرزوی شهادت داشتم. در همان لحظات گرم تابستان که در دست دشمن اسیر بودم، زندگی‌ام را مرور کردم. به خاطر آوردم که نذر «نماز حضرت امام‌زمان» داشته و ادا نکرده‌ام. در همان محل در حالت نشسته نماز را اقامه کرده و نذر خود را ادا کردم. اقامه

اولین زن ایرانی که در خطوط مقدم جبهه اسیر شد، من بودم. یک هفته بعد از اسارت من، خانم‌ها؛ معصومه آباد و بهرامی در جاده ماهشهر - آبادان به اسارت درآمدند. یک هفته پس از اسارت آنها نیز، خانم آزموده در همان جاده ماهشهر - آبادان به اسارت درآمد. بعد از اسارت ما، خانم میرشکار که به همراه همسرشان بودند در جاده خرمشهر - سوسنگرد به اسارت دشمن بعثی درآمدند.



ما آغاز شد. وضعیت من به دلیل اینکه در خط مقدم به اسارت درآمده بودم، متفاوت از دیگران بود و به عنوان نیروی نظامی محسوب می‌شدم. من و خانم آباده به دلیل اینکه کاملاً محجبه بوده و رنگ لباس‌هایمان نیز طوسی‌رنگ بود، یکی از اعضای منافقین به بعثی‌ها اعلام کرده بود که این دو نفر جزو نیروهایی در ایران هستند که با سپاه همکاری دارند! ماهیت ما برای بعثی‌ها روشن نبود و تا لحظه آزادی، من را یا

این کلام پدر، در مدت اسارت در گوش من در نجوا بود و پشتوانه دعای پدر را با خود به همراه داشتم.

### ❖ در چه سالی و در کدام منطقه به اسارت نیروهای بعثی درآمدید؟

در بیستم مهرماه ۱۳۵۹ در یکی از خطوط مقدم خرمشهر نزدیک به شلمچه در حین انتقال مجروحین و شهدا به همراه تیم پزشکی به دست نیروهای بعثی اسیر شده و به مدت چهل ماه در اسارت قرار داشتم.

### ❖ آیا به غیر از شما، بانوان دیگری به اسارت بعثی‌ها درآمده بودند؟

اولین زن ایرانی که در خطوط مقدم جبهه اسیر شد، من بودم. یک هفته بعد از اسارت من، خانم‌ها؛ معصومه آباد و بهرامی در جاده ماهشهر - آبادان به اسارت درآمدند. یک هفته پس از اسارت آنها نیز، خانم آزموده در همان جاده ماهشهر - آبادان به اسارت درآمد. بعد از اسارت ما، خانم میرشکار که به همراه همسرشان بودند در جاده خرمشهر - سوسنگرد به اسارت دشمن بعثی درآمدند.

### ❖ از دوران اسارت بگوئید؟

ابتدا که به اسارت دشمن بعثی درآمدم، مرا به اردوگاهی در نزدیکی شهر «بصره» منتقل کردند. در یکی از اردوگاه‌های نظامی به مدت دو هفته تحت مراقبت قرار داشتم. پس از ملحق شدن دیگر بانوان اسرا، بازجویی از

و یا سلول را در زمستان سرد می‌کردند و از در اختیار قرار دادن آب برای ما خودداری کرده و اینگونه تلاش می‌کردند تا مقاومت ما را از بین ببرند. البته هیچکدام از اینها تأثیری بر عزم ما نداشت. اعتصاب غذا باعث شد تا به مدت یک ماه در بیمارستان بستری شویم و پس از گذشت دو سال، به عنوان اسیر جنگی معرفی شده و به اردوگاه منتقل شدیم.

❖ **در آن مدتی که در سلول نگهداری می‌شدید، شمارا از سلول‌ها بتان خارج نمی‌کردند؟**  
در آن مدت دو سالی که در زندان «الرشید» حضور داشتیم، تنها دو مرتبه به خارج از سلول منتقل شدیم و در راهروهای زندان برای مدت کوتاهی قدم زدیم.

❖ **آیا مشکل یا بیماری خاصی در دوران اسارت برایتان ایجاد شد؟**

سیستم عصبی بدنمان به شدت دچار مشکل شده بود. به علت تغذیه نامناسب در آن چهارسال، علاوه بر سوء تغذیه، دچار بیماری‌های گوارشی شدیم. مقداری نان به همراه آب در اختیارمان قرار می‌گرفت که باید آن را برای چند وعده غذایی استفاده می‌کردیم. نان به شدت از کیفیت نامناسب برخوردار بود و با خمیری که از آن باقی مانده بود، برای ورزش دستانمان استفاده

”  
**صلیب سرخ به مدت دو سال از حضور ما در اسارت مطلع نبود اما با تلاش‌هایی که انجام می‌دادیم سعی داشتیم تا اعلام موجودیت کنیم. به عنوان مثال؛ بر روی دیوار سلول اقدام به یادداشت نام خود کرده و اینگونه احتمال می‌دادیم با جابجایی ما به سلول دیگر، سایر اسرا آن یادداشت‌ها را خوانده و به مسئولین اطلاع دهند.**



اسارت دشمن قرار دارند اما چون اطلاعات کامل در اختیار نداشتند، اقدامی صورت نگرفت. سازمان صلیب سرخ نیز اطلاع یافته بود که تعدادی از بانوان ایرانی در اسارت دشمن بعضی قرار دارد اما از محل نگهداری ما مطلع نبود. بعضی‌ها با شکنجه سعی داشتند که ما را از اعتصاب غذا دور کنند. شکنجه‌های آنها اینگونه بود که اکسیژن موجود در سلول را به حداقل می‌رساندند

آن نماز، چنان سکینه‌ای در دل من ایجاد کرد که ترس را از خود دور کرده و شجاعت مضاعفی یافتم. در همان لحظات با خود گفتم که من به درخواست خود در جبهه حق علیه باطل حاضر نشده بلکه خداوند مرا در این مسیر قرار داده است و خود، محافظ من خواهد بود. مرور این مطالب باعث شد تا نیرویی عظیم در وجودم شکل گیرد. از آن حالت ترس خارج شده و شهامت عظیم یافتم. سوالات دشمن را با شجاعت کامل پاسخ می‌دادم و شهادت را افتخاری برای خود می‌دانستم.

❖ **آیا صلیب سرخ از وجود شما در اسارت مطلع بود؟**

صلیب سرخ به مدت دو سال از حضور ما در اسارت مطلع نبود اما با تلاش‌هایی که انجام می‌دادیم سعی داشتیم تا اعلام موجودیت کنیم. به عنوان مثال؛ بر روی دیوار سلول اقدام به یادداشت نام خود کرده و اینگونه احتمال می‌دادیم با جابجایی ما به سلول دیگر، سایر اسرا آن یادداشت‌ها را خوانده و به مسئولین اطلاع دهند. همچنین تصمیم گرفتیم به مدت دو هفته دست به اعتصاب غذا بزنیم و سعی داشتیم، علاوه بر اعلام حضور ما به صلیب سرخ، امکان ارسال نامه به خانواده، فراهم شود. اطلاعاتی نیز به مسئولین کشورمان مخابره شده بود مبنی بر اینکه تعدادی از بانوان کشورمان در



«مداوای رزمندگان دفاع مقدس توسط بانوان امدادگر»



« حضور بانوان ایرانی اسیر در اردوگاه بعثی‌ها

می‌کردیم. به ندرت پیش می‌آمد که یک عدد تخم‌مرغ آب‌پز در اختیار ما قرار گیرد. وضعیت بهداشتی بسیار وحشتناک بود و لطف خداوند بود که دچار بیماری‌های عفونی نشدیم.

### ❖ صلیب سرخ چه امکاناتی برای شما فراهم کرد؟

از طریق صلیب سرخ، قرآن در اختیار ما قرار گرفت که بزرگترین هدیه‌ای از سوی خداوند بود که در آن لحظات به ما اهدا شد. به نوبت، اقدام به قرائت قرآن کرده و سعی داشتیم تا معنویت را در خود تقویت کنیم. قرائت قرآن سبب شد تا مشکلات برای ما قابل تحمل شود. یک جلد مفاتیح نیز در بهداری اردوگاه از سوی یکی از اعضای صلیب سرخ به صورت مخفیانه در اختیار ما قرار گرفت؛ مطالعه این کتاب در دوران اسارت به ما و دیگر اسرا، آرامش بخشید.

### ❖ آیا دشمن تلاش می‌کرد تا از حضور شما به عنوان تبلیغات بر علیه کشورمان استفاده نماید؟

زمانی که در بیمارستان بستری بودیم از «صدای فارسی رادیو بغداد» به بیمارستان آمده و اعلام کردند که می‌توانیم از طریق تلفن با خانواده‌هایمان تماس داشته باشیم! کاملاً برای ما واضح بود که در آن شرایط جنگی، امکان برقراری تماس تلفنی دو کشور امکان‌پذیر نیست و به موضوع مشکوک بودیم. در ادامه گفتند که از طریق رادیو با خانواده خود در ایران صحبت کنید! از آنها سوال کردیم: «مگر قرار نبود از طریق تلفن با خانواده‌هایمان صحبت کنیم!» اعلام کردند که صدای شما را از طریق رادیو به خانواده‌هایتان ارسال می‌کنیم. به آنها گفتیم: «آیا می‌توانیم هر صحبتی با خانواده داشته باشیم یا خیر؟» سوال کردند چه صحبتی می‌خواهید انجام دهید؟ گفتیم: «می‌خواهیم بگوییم، دو سال است که توسط بعثی‌ها در زندان نگهداری و شکنجه شده‌ایم.» مخالفت کرده و درخواست کردند به شرطی اجازه می‌دهیم صحبت کنید که اعلام کنید حالتان خوب است و در هتل مستقر هستید و هیچ‌گونه بد رفتاری با شما نشده است! به آنها گفتیم: «کنون به دلیل بد رفتاری شما در زندان هستیم نه در هتل، ما مسلمان هستیم و نمی‌توانیم دروغ بگوییم.» از آن لحظه به بعد، ما را شناخته بودند و سعی داشتند تا ما را از برنامه‌های تبلیغاتی خود دور نگاه دارند.

### ❖ چه برنامه‌هایی در اسارت داشتید؟

جهت حفظ روحیه خود، سعی داشتیم تا به همدیگر

### ❖ نحوه آزادی شما چگونه شکل گرفت و در چه

سالی آزاد شدید؟

افسران بعثی به صلیب سرخ اعلام کرده بودند که توافقی صورت گرفته و امکان آزادی ما فراهم شده است اما پس از مدتی اعلام می‌شد که آزادی شما کاملاً منتفی شده است! پس از گذشت مدتی اعلام شد که احتمال آزادی شما بسیار کم است و مجدداً این مطلب تکذیب و اعلام شد که احتمال آزادی وجود دارد! بانوان اسیر اعلام کردم که فکر کردن به آزادی سبب خواهد شد تا مقاومت ما از بین رفته و تحمل اسارت برای ما دشوار شود و از آنها درخواست کردم تا به آزاد شدن فکر نکنند. پس از گذشت مدتی، افسران بعثی اعلام کردند که شما آزاد خواهید شد اما هیچ واکنشی نشان ندادیم و آنها متعجب از ماجرا بودند. خداوند کمک کرد تا مقدمات آزادی ما فراهم شود. در آن برهه، بحث نسل‌کشی از سوی بعثی‌ها در جوامع بین‌الملل مطرح شده بود و صدام ملعون جهت تبلیغات، ما را آزاد کرد. البته آزادی ما، همانند معجزه‌ای بود که از سوی خداوند اتفاق افتاد و در بهمن‌ماه ۱۳۶۲ به همراه تعدادی دیگر از اسرا، آزاد شده و به میهن بازگشتیم.

### ❖ خانواده چگونه سال‌های اسارت شما را

تحمل کردند؟

اسارت من توسط بعثی‌ها، لحظات دشواری را برای خانواده ایجاد کرده بود. به مدت دو سال اطلاعی از وضعیت من در اختیار نداشتند و به نوعی جاویدالآثر

جهت حفظ روحیه خود، سعی داشتیم تا به همدیگر روحیه داده و در انجام فعالیت‌ها به همدیگر روحیه بدهیم. چهار نفر در یک اتاق کوچک به مدت دو سال حضور داشتیم و سعی می‌کردیم تا حس عاطفی را در خود تقویت کنیم. به گونه‌ای به یکدیگر وابسته شده بودیم که خانم معصومه آباد و بهرامی مرا خواهر خطاب می‌کردند و خانم آزاده مرا «مادر» مورد خطاب قرار می‌داد.

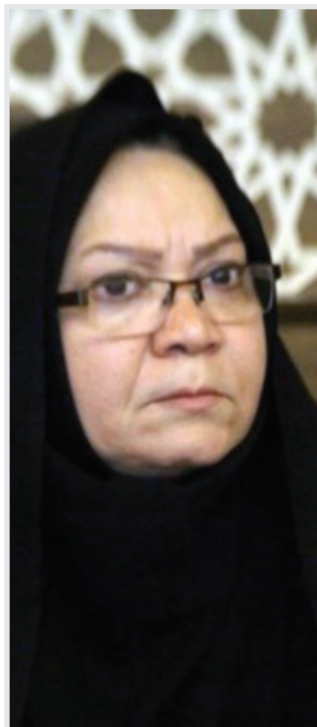


روحیه داده و در انجام فعالیت‌ها به همدیگر یاری رسانیم. چهار نفر در یک اتاق کوچک به مدت دو سال حضور داشتیم و سعی می‌کردیم تا حس عاطفی را در خود تقویت کنیم. به گونه‌ای به یکدیگر وابسته شده بودیم که خانم معصومه آباد و بهرامی مرا خواهر خطاب می‌کردند و خانم آزاده مرا «مادر» مورد خطاب قرار می‌داد. گاهی با همراهی یکدیگر، سرودهای انقلابی می‌خواندیم و خاطرات گذشته را مرور می‌کردیم تا از نظر ذهنی دچار مشکل نشویم.





« معصومه آباد



« شمسی بهرامی



« خدیجه میرشکار



« حلیمه آزموده

دلتنگی تمام وجودم را فرا می‌گرفت و احساس مرگ می‌کردم! با توکل به خداوند، پروردگار چنان سکینه‌ای در قلبم قرار می‌داد که احساس می‌کردم آن سلول مخوف و تاریک، تبدیل به گلستان شده است. در تمام لحظات حضور در اسارت، به خداوند توکل داشتم و از او یاری جستیم. احساس می‌کردم که خداوند در تمام آن لحظات در کنار من بوده و دلسوزانه مرا یاری می‌کند. اکنون پس از گذشت سال‌ها از آن لحظات، دلم برای معنویت آن ایام تنگ می‌شود.

### ❖ پس از آزادی مجدداً در مناطق جنگی حاضر شدید؟

شش‌ماه پس از آزادی، ازدواج کرده و مقام معظم رهبری خطبه عقد ما را خواندند. اواخر دی‌ماه ۱۳۶۳ در بیمارستان شهید بقایی اهواز مشغول به فعالیت بوده و هم‌سر من در ستاد پشتیبانی جهادسازندگی به فعالیت مشغول بود. هم‌زمان با اشتغال به ادامه تحصیل پرداختیم. در ابتدای جنگ تحمیلی، فعالیت‌ها برنامه‌ریزی شده نبود اما پس از گذشت مدتی از جنگ، فعالیت‌های جبهه منسجم‌تر گردید و از حضور بانوان در خط مقدم ممانعت به عمل آمد و بانوان دورتر از خط مقدم به فعالیت پرداختند.

منبع: خبرگزاری ساجد

دو سال که برای خانواده نامه نوشتیم خوشحال بودم که می‌توانم آنها را از نگرانی رها کنم.

### ❖ به نظر شما قرار گرفتن در اسارت، چه تأثیری در مسیر زندگی شما داشته است؟

ایام قرار گرفتن در اسارت دشمن، تجربیات بسیاری برای من به همراه داشت. ایثار و مقاومت را در آن ایام با تمام وجود لمس کرده و انفاق را آموختم. حضور در اتاق تاریک اسارت سبب شد تا با تمام وجود، حضور خداوند را لمس کنم و این بزرگ‌ترین دستاورد دوران اسارت بود. عنوان می‌شود که بسیجیان راه صدساله را در یک شب طی کردند من نیز به عنوان بسیجی احساس می‌کنم که با قرار گرفتن در اسارت، معنویت را در خود پرورش دادم.

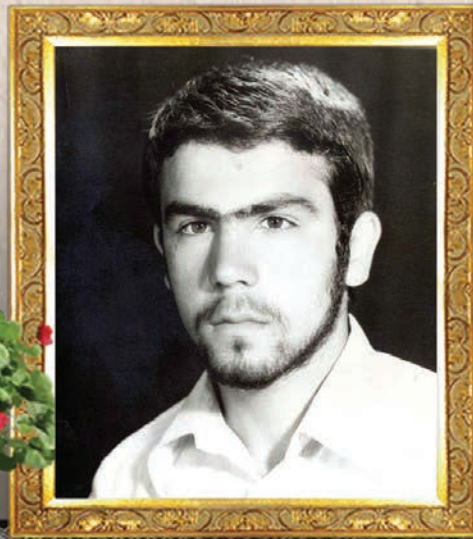
### ❖ یادآوری خاطرات اسارت، تأثیر منفی در روحیه شما ندارد؟

اگر هر فردی برای خود هدفی در نظر داشته باشد، تمام سختی‌ها را برای رسیدن به آن هدف تحمل می‌کند. هدف ما نیز قرار گرفتن در مسیر جهادگری و کسب رضای خداوند بود که برای رسیدن به این هدف، تمام سختی‌ها را تحمل کردیم. سختی‌های موجود در اسارت، بسیار دشوار است و اگر ایمان به خدا در ایام اسارت به همراه فرد نباشد، آن لحظات می‌تواند یکی از سخت‌ترین لحظات باشد. در بخشی از لحظات که

ایام قرار گرفتن در اسارت دشمن، تجربیات بسیاری برای من به همراه داشت. ایثار و مقاومت را در آن ایام با تمام وجود لمس کرده و انفاق را آموختم. حضور در اتاق تاریک اسارت سبب شد تا با تمام وجود، حضور خداوند را لمس کنم و این بزرگ‌ترین دستاورد دوران اسارت بود.

بودم. در ابتدا گمان کرده بودند به شهادت رسیده‌ام و یکی از رزمندگان به خانواده‌ام اعلام کرده بود که آمبولانسی که داخل آن بودیم، توسط دشمن مورد اصابت خمپاره قرار گرفته و منفجر شده است به گونه‌ای که هیچ اثری از آمبولانس باقی نمانده است. بی‌خبری آنها تا سال‌ها ادامه داشت و سختی‌هایی که خانواده‌ام تحمل کردند بسیار دشوارتر از لحظاتی بوده که من در آن قرار داشتم. مادرم روایت می‌کرد، در تمامی شب‌هایی که حضور نداشتم، دعای توسل می‌خوانده و به حضرت فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> متوسل شده است. بعد از

مروری بر زندگی تعدادی از  
"شهدای غریب در اسارت"

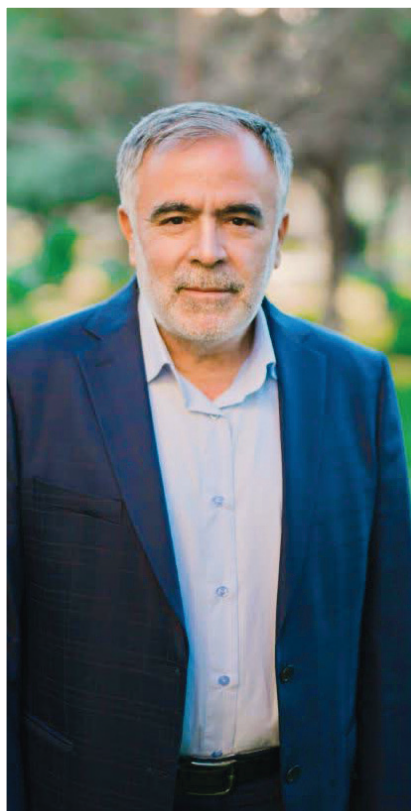


# شهید غریب در اسارت خلیل فاتح

گفتگوی شاهدیاران با جواد فاتح، برادر شهید خلیل فاتح

## شهید خلیل فاتح، گل سرسبد شهدای در اسارت بود

درآمد



«خلیل فاتح» در سال ۱۳۴۲ در تبریز متولد شد و در ایام نوجوانی به حرفه عکاسی اشتغال داشت. از نوجوانی به انجام فرائض دینی بالاخص نماز اهمیت می‌داد و به مطالعه کتاب‌های دینی علاقه‌مند بود. در بحبوحه انقلاب، زمانی که در شهرهای کشور فعالیت‌های تبلیغاتی علیه رژیم پهلوی اوج گرفت، خلیل با توجه به دارا بودن در مهارت عکاسی، پوستر امام را نقاشی کرد و به تکثیر آن پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مساجد شهر تبریز از محضر آیت‌الله مدنی بهره برد. با تشکیل سپاه پاسداران در سال ۱۳۵۸ به عضویت رسمی سپاه تبریز درآمد و به عنوان عکاس در سپاه به فعالیت تبلیغاتی مشغول شد. در جریان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، به افغانستان رفت و به مدت سه‌ماه در کنار مجاهدین مسلمان جنگید. با شروع جنگ تحمیلی، به کشور بازگشت و در حالی که شانزده‌سال سن داشت، جزو نخستین نیروهایی از آذربایجان شرقی بود که به مناطق جنگی اعزام شد. ابتدا به سوسنگرد اعزام و در کنار علی تجلایی در مقابل هجوم دشمن، مقاومت کرد. پس از آزادسازی سوسنگرد، در عملیات‌های مختلف حضور داشت و در عملیات «مطلع‌الفجر» که به عنوان یکی از فرماندهان نیروهای آذربایجان حاضر شده بود، در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۰ به اسارت نیروهای عراقی درآمد. یعنی‌ها او را به اردوگاه «موصل ۲» انتقال دادند. در این اردوگاه، به کمک تعدادی از اسرای دیگر، به انبار مواد غذایی فرماندهان یعنی راه یافت و انبار را به آتش کشید. سلاح‌ها را به کمک دیگر اسرا در زیر پله‌ها و در خاک مخفی کرده و در هنگام درگیری با نیروهای یعنی، یکی از اسرا موفق به فرار شد. یعنی‌ها او را برای بازجویی منتقل کردند اما شکنجه و آزار آنها نتوانست خلیل را به سخن گفتن وادار کند. در آخرین بازجویی نیز وانمود کرد که اگر او را به میان اسرا ببرند، شاید با دیدن چهره‌ها؛ بتواند همدستان خود را شناسایی کند! اما او هیچ‌کدام از آنها را معرفی نکرد و با صدای بلند «تکبیر» گفت. وی به خاطر این که اسرای دیگر مورد شکنجه قرار نگیرند، مسئولیت تمام کارها را بر عهده گرفت. تا مدت‌ها خبری از او در دسترس نبود و پس از دو ماه بی‌اطلاعی، به خانواده فاتح اطلاع داد که وی در ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ به شهادت رسیده و به خاک سپرده شده است. در ادامه؛ متن گفتگو با برادر شهید را می‌خوانید.

تصاویری از مبارزین فلسطین و نیز مشروطه، جزو آثار دیگری است که از وی به یادگار مانده است.

### ❖ به نظر شما ارتباط با چه افرادی، سبب تقویت

#### روحیه مبارزه در ایشان بود؟

شهید خلیل فاتح علاوه بر حضور در کنار مبارزی هم چون پدرم، با فرد دیگری از مبارزین فعال در شهر تبریز به نام «حاج آقا بلندیان» آشنا و حضور در کنار ایشان، نقش بی‌بدیل در تقویت روحیه مبارزه در وی داشت. شهید فاتح با حضور در جلسات مذهبی و نیز آشنایی با روش مبارزات، با افراد و شخصیت‌های مذهبی و علمای مطرح شهر تبریز مانوس شد و این ارتباط سبب شکل‌گیری شخصیت مذهبی و مبارزاتی در وی گردید.



« شهید خلیل فاتح در کنار شهید علی تجلایی

### ❖ از نحوه ارتباط خلیل فاتح با آیت‌الله شهید

#### مدنی بگویید؟

پس از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله مدنی در سال ۱۳۵۸ به عنوان امام جمعه شهر تبریز انتخاب شد. شهید فاتح برای حضور در جلسات مذهبی در مسجد شهیدمدنی کنونی حضور داشت. حضور شهید مدنی در آن مسجد، موجب آشنایی آنها شد و با شناختی که شهید مدنی نسبت به خلیل کسب کرده بود، باعث شد تا پیشنهاد پیوستن وی به سپاه اعلام گردد. شهید خلیل فاتح با توجه به تجربه خود در زمینه عکاسی و احساس نیاز استان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، واحد عکاسی و ثبت تصاویر را برای اولین بار در سپاه تاسیس کرد و سعی داشت تا نسبت به تبلیغ مسائل فرهنگی در سطح استان گام بردارد. ایشان با عکاسی و ساخت مستندهای مذهبی و به تصویر کشیدن آن در میان مردم روستا و مدارس، نقش اساسی در انجام تبلیغات اسلامی برعهده داشت. با گسترش ترور شخصیت‌های مذهبی در کشور و نیاز به محافظت از جان آیت‌الله مدنی، به عنوان محافظ در کنار شهیدمدنی نیز مشغول به رشادت شد. شهید فاتح در محافظت از مسئولینی که برای سخنرانی در شهر تبریز حاضر می‌شدند نیز حضور فعال داشت و در سخنرانی که مقام معظم رهبری در شهر تبریز داشت، به عنوان محافظ در کنار ایشان حاضر بود.

### ❖ شهید فاتح در اولین حضور خود در جبهه

#### رزم، به کدام منطقه عازم شد؟

پس از شکل‌گیری غائله کردستان، خلیل فاتح به همراه

با گسترش ترور شخصیت‌های مذهبی در کشور و نیاز به محافظت از جان آیت‌الله مدنی، به عنوان محافظ در کنار شهیدمدنی نیز مشغول به رشادت شد. شهید فاتح در محافظت از مسئولینی که برای سخنرانی در شهر تبریز حاضر می‌شدند نیز حضور فعال داشت و در سخنرانی که مقام معظم رهبری در شهر تبریز داشت، به عنوان محافظ در کنار ایشان حاضر بود.



جزو فعالیت‌های خطرناک به شمار می‌رفت و ساواک با ثبت چنین تصاویری به شدت مقابله می‌کرد، اما خلیل با شجاعت، در ثبت وقایع تاریخ فعال بود. پس از گذشت مدتی، نسبت به تکثیر و پخش فرمایشات حضرت امام خمینی نیز اقدام کرد. مجموعه تصاویری که توسط ایشان به ثبت رسیده است در چند آلبوم به یادگار مانده است که حضور مردم علیه رژیم را به تصویر می‌کشد. خلیل فاتح نسبت به مبارزین در طول تاریخ، علاقه بسیاری داشت و سعی کرده بود تا در مجموعه‌ای از تصاویر، مبارزین را به آیندگان معرفی کند. مجموعه

### ❖ لطفاً خود را معرفی کنید و بفرمایید شهید

#### خلیل فاتح در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافت؟

جواد فاتح هستم، متولد ۱۳۴۰ در شهر تبریز. شهید خلیل فاتح در خانواده‌ای مذهبی متولد شد و در محله‌ای از شهر تبریز که شهدای بسیاری تقدیم انقلاب شده است، رشد یافت. پدرم جزو اصناف شهر تبریز بود و در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعال داشته است.

### ❖ نحوه آشنایی و گرایش خلیل فاتح به مبارزه

#### با رژیم ستم‌شاهی چگونه شکل گرفت؟

یکی از بستگان ما در زمینه عکاسی و خبرنگاری در شهر تبریز فعال بود و خلیل در ایام نوجوانی به عکاسی در کنار ایشان مشغول شد. همزمان با مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی، در دانشگاه‌ها و محافل دیگر مشغول به عکاسی شد و حضور در چنین محافلی، باعث پرورش روحیه مبارزه در خلیل شد. فعالیت خلیل فاتح با ثبت تصاویر کشتار مردم توسط رژیم شاهنشاهی ادامه داشت و باعث شد وی نیز وارد مبارزات علیه ظلم شود. پدرمان نیز جزو مبارزین به شمار می‌رفت و به همراه فرزندان در مبارزات حضور فعال داشت.

### ❖ خلیل چه فعالیت‌هایی در مسیر مبارزه با

#### رژیم شاهنشاهی داشته است؟

ثبت تصاویر حضور با صلابت مردم در مبارزات؛ جزو اقدامات ارزشمند هنرمندان بود که باعث می‌شد تا ایثار مردم برای آیندگان بازگو گردد و این فعالیت هنری

ما به سمت دشمن وجود ندارد و تجهیز و سازماندهی نیروها به زمان بیشتری نیاز دارد. موضوع را جویا شدم! آن نامه را دکتر چمران به فرمانده ارتشی نگاشته و اشاره کرده بود که من به همراه تعدادی از نیروها، آرایش نظامی دشمن را بر هم زده‌ایم و اکنون فرصت مناسبی برای وارد آوردن ضربه مهلک به دشمن می‌باشد. از فردی که حامل آن نامه بود، موقعیت حضور دکتر چمران را جویا شدم و چون طاقت انتظار ۲۴ ساعت برای حمله به دشمن را نداشتم به موقعیتی که دکتر چمران در آن حضور داشت؛ رهسپار شدم. به موقعیت مورد نظر رسیدم، نیروهای دکتر چمران به شهادت رسیده بودند و تنها یک نفر از آنها در کنار وی حضور داشت. دکتر چمران تعدادی از کامیون‌های حامل نیروهای بعثی را منهدم کرده و در محاصره دشمن قرار داشت. بعثی‌ها پنجاه متر بیشتر با دکتر چمران فاصله نداشتند و او از چند ناحیه دچار جراحت شده بود. با بررسی اوضاع متوجه شدم که اگر به وی کمک نکنم او به شهادت خواهد رسید. بعثی‌ها متوجه حضور ما شده و در صدد بودند تا به سمت موقعیتی که حضور داشتیم، حرکت کنند. تنها چاره کار، دور زدن موقعیت دشمن بود تا خود را به دکتر چمران برسانم. در شرایطی که در حال دور زدن دشمن بودم، تعدادی از نیروهای بعثی را به اسارت گرفته و به نزد دکتر چمران رسیدم. به همراه دکتر چمران و رزمنده حاضر در کنار وی، خود را از محاصره دشمن خارج کرده و در موقعیت دور از دید دشمن پناه

آغاز جنگ تحمیلی، بلافاصله به کشور بازگشت و به همراه تعدادی دیگر از رزمندگان آذربایجان، به شهر سوسنگرد اعزام شد. شهید علی تجلابی که قبل از خلیل از افغانستان بازگشته و عازم سوسنگرد شده بود، دفاع جانانه‌ای در برابر دشمن داشته اما پس از گذشت مدتی، تحت محاصره بعثی‌ها قرار گرفته بود. نقش رزمندگان آذربایجانی در آزادسازی سوسنگرد بی‌بدیل بود و تماس شهیدمدنی با حضرت امام خمینی و حضور دیگر مسئولین در سوسنگرد از جمله شهید چمران، باعث شد تا سوسنگرد از محاصره خارج شود. شهید خلیل فاتح علاوه بر نقش آفرینی در آزادسازی سوسنگرد، باعث شد تا دکتر چمران را از خطر نجات دهد. همچنین موفق شد تعدادی از نیروهای بعثی را به اسارت گیرد.

#### ❖ ماجرای نجات شهید چمران در عملیات

##### آزادسازی سوسنگرد، چگونه بوده است؟

خلیل؛ آن لحظات را اینگونه برایم روایت می‌کرد: «در سوسنگرد، آتش دشمن با شدیدترین حالت ممکن در حال انجام بود. شهر در محاصره قرار داشت و من به همراه نیروهای داوطلب که از شهرهای مختلف برای آزادسازی سوسنگرد حاضر بودند، منتظر بازگشایی راه نفوذ به شهر بودم. در کنار یکی از فرماندهان ارتش ایستاده بودم که نامه‌ای از سوی یکی از رزمندگان به ایشان تحویل داده شد. فرمانده ارتش آن نامه را خواند و اعلام کرد که تا ۲۴ ساعت آینده، امکان حمله از سوی

تعدادی از رزمندگان در این منطقه مستقر شد تا نسبت به مبارزه با منافقین و گروهک‌های معاند مشغول به رشادت شود. در منطقه کردستان، در حالی که خلیل به همراه تعدادی دیگر از رزمندگان در سنگر مشغول به استراحت بوده‌اند؛ دشمن اقدام به پرتاب نارنجک کرده اما به لطف خدا آن نارنجک عمل نکرد و صبح روز بعد، خلیل با مشاهده آن اتفاق، خدا را شکر کرد. تصویری از آن نارنجک توسط ایشان، ثبت شده است که اکنون در آلبوم تصاویر وی موجود است. مدتی در این منطقه حضور داشت و سپس تصمیم گرفت جهت دفاع از مسلمانان افغانستان به این کشور اعزام شود.

#### ❖ چه شد که تصمیم گرفت عازم افغانستان شود؟

ایشان به همراه تعدادی از رزمندگان از جمله شهید علی تجلابی برای دفاع از مسلمانان کشور افغانستان، عازم این کشور شد و به مبارزه با شوروی پرداخت. در خاطراتی که ایشان از ایام حضور خود در آن کشور روایت می‌کرد، مربوط به غنیمت گرفتن هلی‌کوپتری از دشمن بود که با رشادت رزمندگان کشورمان انجام شده و آن هلی‌کوپتر به آتش کشیده شده بود.

#### ❖ پس از آغاز جنگ تحمیلی، چگونه در روند

مبارزات علیه رژیم بعثی قرار گرفت؟  
در ایامی که در افغانستان حضور داشت با اطلاع از



« شهید خلیل فاتح در منطقه عملیاتی

## ❖ در چه عملیاتی به اسارت دشمن یعنی در آمد و ماجرای اسارت وی چگونه بوده است؟

در سال ۱۳۶۰ و همزمان با عملیات «مطلع الفجر» به اسارت دشمن یعنی در آمد. در لحظه اسارت به عنوان فرمانده نیروهای آذربایجان بوده است. شهید فاتح، هنرمندی بود که جنگ را به خوبی آموخته بود و با تقویت روحیه شجاعت در خود، باعث شد تا آن روحیه شجاعت در ایام اسارت نیز به همراه ایشان باشد. «اصغر نعلبندی پور» از همزمان شهید خلیل فاتح که در آخرین عملیات در کنار ایشان به اسارت دشمن در آمده اند؛ نحوه اسارت خود و خلیل فاتح را این چنین بازگو می کند: «در دهم آبان ماه ۱۳۶۰، بیش از هزار نفر از نیروهای سپاه و داوطلب بسیجی، برای حضور در جبهه اعزام شدیم. در آن لحظات با شهید خلیل فاتح آشنا شدم. بعد از انجام مراحل اعزام در پادگان امام حسین<sup>(ع)</sup>، به همراه نیروهای اعزامی از تبریز راهی کرمانشاه و اسلام آباد شدیم. در پادگان اسلام آباد، پس از گذشت چند روز، حکم فرماندهی خلیل فاتح از طرف فرمانده سپاه تبریز ابلاغ و ایشان به عنوان فرمانده گردان شهیدمدنی انتخاب شد. تعدادی از نیروهای اعزامی از تبریز جهت حضور در منطقه سرپل ذهاب سازماندهی شده و اعزام منطقه شدند. من به همراه خلیل فاتح به منطقه گیلانغرب حرکت کرده و در منطقه «داربلوط» مستقر شدیم. مسئولیت مربوط به منابع انسانی را من برعهده گرفته و مسائل مربوط به عملیات را خلیل فاتح عهده دار شد. چندین روز به صورت متوالی جهت شناسایی در منطقه حضور داشت و اطلاعات مورد نیاز را در اختیار رزمندگان قرار می داد. عمده مأموریت گردان شهیدمدنی، نفوذ به پشت نیروهای متجاوز بود تا ضمن وارد آوردن ضربه، مسیرهای ارسال تدارکات به دشمن نیز مسدود گردد. ارتفاعات منطقه در اشغال متجاوزین بوده و هرگونه تحرک رزمندگان، در پوشش آنها قرار داشت. وارد عملیات شدیم تا موقعیت دشمن را دور زده و منطقه را از اشغال آنها خارج کنیم. تا محدوده ای به حرکت خود ادامه داده اما با آتش سنگین دشمن مواجه شدیم. با توجه به اهمیت موضوع، شهید خلیل فاتح تاکید داشت به هر نحو ممکن باید خود را به منطقه مورد نظر برسانیم. با سرعت به مسیر خود ادامه داده و پس از گذشت دو ساعت به جاده ای رسیده و به ناچار خود را در پشت تپه ای مخفی کردیم. تصمیم بر این شد که با تاریکی هوا، شروع به حرکت کنیم تا از دید دشمن مخفی بمانیم. در محاصره دشمن قرار داشتیم و باید سعی می کردیم خود را از محاصره خارج کنیم. با آغاز تاریکی هوا، رزمندگانی که در پشت تپه و شیارها مخفی



دکتر چمران پس از بهبودی، به پاس قدردانی از خلیل، اسلحه کلاشینکف خود را به ایشان هدیه داد. مرحوم ابوترابی در مراسم بزرگداشتی که به پاس رشادت خلیل فاتح در شهر تبریز برگزار شده بود، حضور یافت و خاطرات بسیاری از دلاوری و شجاعت خلیل در اسارت را بیان نمود.



چمران پس از بهبودی، به پاس قدردانی از خلیل، اسلحه کلاشینکف خود را به ایشان هدیه داد. مرحوم ابوترابی در مراسم بزرگداشتی که به پاس رشادت خلیل فاتح در شهر تبریز برگزار شده بود، حضور یافت و خاطرات بسیاری از دلاوری و شجاعت خلیل در اسارت را بیان نمود که در ادامه اشاره خواهیم کرد.

## ❖ پس از آزادسازی سوسنگرد، به چه فعالیتی مشغول شد؟

پس از آزادسازی سوسنگرد، به منطقه آبادان اعزام شد و سپس جهت آموزش رزمندگان به تبریز بازگشت و در زمینه ارائه آموزش به رزمندگان فعال بود. رزمندگان بسیاری را آموزش داد که تعداد بسیاری از آنها اکنون جزو مسئولین کشور می باشند.

گرفتیم. دکتر چمران از من درخواست کرد تا اسرا را به رزمندگان تحویل داده و سپس بازگردم. پس از انتقال و تحویل اسرا، به نزد ایشان بازگشته و موفق شدیم تا ایشان را به کمک خودروی دشمن که در میدان نبرد، باقی مانده بود به بیمارستان منتقل نماییم.» در کتابی که در وصف دلاوری شهید چمران نگاشته شده، دلاوری شهید فاتح اینگونه روایت شده است: «دکتر چمران از ناحیه پای چپ، زخمی شده بود. او با پای زخمی به کامیونی که حامل سربازان عراقی بود، حمله کرد و باعث شد تا سربازان صدام از بورش این شیر میدان، گریخته و او به کمک جوان چابک دیگری (خلیل فاتح) که خود را به مهلکه رسانده بود در داخل کامیون عراقی نشست و با لبانی متبسم، دیگران را نوید پیروزی می داد. دکتر چمران با همان کامیون، خود را به اهواز رساند.»

## ❖ در آن شرایط دشوار، توانسته بود دشمن را به اسارت در آورد؟

ایشان در همان لحظات که سعی داشت دکتر چمران را نجات دهد با تعدادی از نیروهای یعنی مواجه شده و با شجاعت اقدام به اسارت گرفتن آنها کرده بود. یکی از رزمندگان این اقدام او را به من روایت کرد و موضوع را از خلیل جویا شدم. ایشان اشاره داشت: «پس از به اسارت گرفتن نیروهای یعنی، درصدد بودم تا آنها را تحویل رزمندگان نمایم. مسیر طولانی بود، یکی از اسرای یعنی توانایی حرکت نداشت و من کفش های خود را به او دادم و چون کفش های او اندازه پای من نبود، خود پابرهنه آن مسیر طولانی را طی کردم.» پس از تحویل اسرا به رزمندگان، سریع خود را به نزد دکتر چمران رساند و موفق شد تا او را به بیمارستان منتقل کند. دکتر



« شهید خلیل فاتح در کنار مقام معظم رهبری

شده بودند خارج شده و به همراه شهیدفاتح به حرکت خود ادامه دادیم. جمعا ۳۶ نفر بودیم که ۹ نفر از این تعداد به شدت زخمی بوده و توانایی حرکت نداشتند. فرماندهی گروه در آن لحظات نیز برعهده شهید فاتح بود و پیرو دستورات او بودیم. در آن لحظات دشوار، شهیدفاتح شروع به سخنرانی کرد و رزمندگان را نسبت به اهداف عالی‌های که از قرار گرفتن در این مسیر داشته‌ایم متذکر شد و به مجروحین اطمینان داد که از همدیگر جدا نخواهیم شد و تمام مسیر را به همراه همدیگر ادامه خواهیم داد. لذا آن نفراتی که از لحاظ جسمی قوی‌تر بودند، موظف شدند تا مجروحین را حمل کنند. حضور خلیل فاتح، روحیه‌بخش گروه در آن لحظات دشوار بود. او به همراه فرد دیگری جلوتر از بقیه حرکت کرده و نسبت به شناسایی مسیر، اقدام می‌کرد و سپس دستور می‌داد تا گروه به حرکت خود ادامه دهند. مقرر بود با دور زدن دشمن، خود را به گیلانغرب برسانیم تا از طریق دشت، از محاصره خارج شویم. بی‌سیم و دوربین به همراه داشتیم اما موفق نشدیم ارتباط با قرارگاه برقرار کنیم. در حال ادامه مسیر بودیم که دشمن بعضی، ما را شناسایی و اقدام به تیراندازی کرد. به شدت زیر گلوله دشمن قرار گرفته و یکی از رزمندگان به شهادت رسید. در منطقه‌ای مخفی شدیم تا در فرصت مناسب، اقدام به حرکت نماییم اما به اسارت دشمن درآمدیم. پس از گذشت دو روز، وارد استخبارات در بغداد شدیم. در حالی که دستمان بسته بود بر روی زمین نشستیم و پس از دقایقی، خلیل فاتح در کنارمان نشست. بعضی‌ها حضور داشتند و امکان صحبت وجود نداشت. خلیل فاتح به آرامی به من گفت: «حرفتان یکی باشد؛ دو تا نکنید و همدیگر را نمی‌شناسیم!» بعد از انجام بازجویی‌های طولانی، وارد بازداشتگاه شدیم. صحبت کردن ممنوع بود اما خلیل فاتح به هر نحو ممکن، خود را به اسرا می‌رساند و آنها را دلداری می‌داد و نسبت به مسایل و برخورد با دشمن، تذکرات لازم را ارائه می‌داد. پس از گذشت دوازده روز از بازجویی، وارد اردوگاه شدیم. با ورود به اردوگاه، فصل جدیدی از اسارت ورق خورد و با حاج آقا ابوترابی، آشنا و مأنوس شدیم. حضور ایشان در اسارت، قوت قلب به اسرا بود و بارانمایی‌های ایشان، از دشواری دوران اسارت کاسته می‌شد. حضور خلیل فاتح و مرحوم ابوترابی باعث شده بود تا اسرا ایام اسارت را با امیدواری بیشتری سپری کنند. در ایام اسارت، زمان؛ معنا و مفهوم نداشت. صبح که درب آسایشگاه گشوده می‌شد، اولین کاری که خلیل انجام می‌داد این بود که اسرا را جمع می‌کرد و جویای احوال آنها بود و به آنها دلداری می‌داد. اسرای دیگر شهرها نیز نسبت به خلیل

فاتح ارادت خاصی داشتند.»

#### ❖ نحوه شهادت ایشان چگونه بوده است؟

محمدعلی ملتجایی؛ آزاده و جانباز اهل تبریز است. او ماجرای شکنجه و شهادت خلیل فاتح را اینگونه روایت کرده است: «با فرار دو نفر از آزادگان، اوضاع آسایشگاه‌های موصول ۲۱ و ۳ حساس شده بود. بعضی‌ها هر روز تعدادی از اسرا را به همراه خود برده و با بدن‌های خون‌آلود و زخمی، بازمی‌گرداندند. بعضی‌ها در جستجویی که در آسایشگاه‌های محل نگهداری اسرا داشتند، مقداری مهمات از جمله نارنجک کشف کردند که باعث تشدید اوضاع شده بود. از استخبارات، دستگاه‌های مخصوص شوک الکتریکی به اردوگاه منتقل کرده بودند که با استفاده از آن به شکنجه اسرا می‌پرداختند. اسرا؛ تحت شکنجه‌های شدید قرار داشته و بعضی‌ها با وحشی‌گری اقدام به ضرب و شتم اسرا کردند. این وضعیت حدود یک ماه ادامه داشت تا اینکه در اوایل اردیبهشت‌ماه، بازجویی و شکنجه‌ها به یک مرتبه قطع شد! از این اتفاق متعجب بودیم! بعدها متوجه شدیم که خلیل فاتح برای اینکه اسرا را از شکنجه رها کند، تمام اتفاقات را بر عهده گرفته و باعث شده بود، جان دیگر اسرا را نجات دهد. شهید خلیل فاتح با تقدیم جان خود، جان بسیاری از اسرا را نجات داد.» مرحوم ابوترابی در مراسمی که برای بزرگداشت شهید خلیل فاتح در تبریز برگزار شده بود، این چنین از شهید یاد کرد: «شهید آزاده؛ خلیل فاتح در مدتی از اسارت که در کنار ایشان بودیم، گل سرسبد شهدای

اسرا؛ تحت شکنجه‌های شدید قرار داشته و بعضی‌ها با وحشی‌گری اقدام به ضرب و شتم اسرا کردند. این وضعیت حدود یک ماه ادامه داشت تا اینکه در اوایل اردیبهشت‌ماه، بازجویی و شکنجه‌ها به یک مرتبه قطع شد! از این اتفاق متعجب بودیم! بعدها متوجه شدیم که خلیل فاتح برای اینکه اسرا را از شکنجه رها کند، تمام اتفاقات را بر عهده گرفته و باعث شده بود، جان دیگر اسرا را نجات دهد.



در اسارت بود. در عملیات آزادسازی سوسنگرد، دکتر چمران در حالی که زخمی بوده، در محاصره دشمن قرار داشته است، شهید خلیل فاتح در فاصله پنجاه متری از حضور دشمن، توانسته بود دکتر چمران را در آغوش گرفته و او را به بیمارستان منتقل کند. دلاوری شهید فاتح باعث شده بود تا دکتر چمران نجات یافته و ایشان به نشانه تقدیر، اسلحه خود را به وی اعطا کند. این ماجرا را شهید فاتح در کنار اسرا روایت می‌کرد. دلاوری

### ❖ از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان بگویید؟

شهید فاتح؛ هنرمندی بود که با حضور در کنار مبارزین مطرح آن ایام، تبدیل به جنگجویی شجاع شد. او با دارا بودن سن کم، اقدامات ارزشمندی در جنگ تحمیلی انجام داد. حضور شهید فاتح در مبارزات انقلاب با دارا بودن بصیرت در وی آغاز شد و جهت دفاع از مسلمانان افغانستان با شجاعت به مسیر خود ادامه داد و در جنگ تحمیلی با به کارگیری تجربیات خود، دفاع ارزشمندی از میهن داشت. شهید فاتح فردی مهربان بود و کمک به نیازمندان را سرلوحه کار خود قرار داده بود. بخشی از حقوق خود را برای رفاه نیازمندان هزینه می‌کرد و در دفاع از مظلوم، پیش قدم بود. اقدامات فرهنگی او در سطح استان بارز بود و پایه‌گذار فعالیت فرهنگی در سپاه به شمار می‌رفت.

### ❖ فرازی از وصیت نامه شهید خلیل فاتح:

انسان برای ماندن و زندگی دائمی در دنیا آفریده نشده است؛ بلکه باید از فراز و نشیب‌ها عبور کرده و سرانجام خدا را ملاقات کند. این دنیا، ارزش ماندن ندارد، آن هم زمانی که اسلام مورد تجاوز و هجوم دشمنان قرار گرفته است. باید شهادت و مرگ سرخ را برگزید تا برای همیشه از مرگ سیاه، رهایی یافت. برادران؛ تنها قرآن و حضرت امام خمینی است که می‌تواند ما را از انحرافات فکری رهایی داده و به سوی «الله» رهنمون نماید. مادر؛ اگر شهادت نصیبم گردید، در بهشت منتظرت هستم.



« شهید خلیل فاتح در لباس رزم

فعالیت‌هایی که خلیل فاتح از خود به نمایش گذاشته بود، حاکی از اشتیاق وی به شهادت بود. او در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعال داشت و پس از پیروزی انقلاب به مبارزه با منافقین و گروهک‌ها در غرب کشور مشغول به رشادت شد.

سردار جمشید نظمی بود. سردار نظمی که در اوایل تشکیل سپاه به عنوان عکاس در کنار شهید فاتح حضور داشت و در ادامه جنگ به عنوان یکی از فرماندهان توانمند در لشکر عاشورا مبدل گشت.

### ❖ شما در چه سالی وارد سپاه شده و به چه فعالیت‌هایی مشغول بودید؟

در سال ۱۳۵۹ با توصیه شهید فاتح، وارد سپاه شدم. مدتی به عنوان مربی در پادگان آموزشی تبریز در کنار شهید علی تجلایی در ارائه آموزش به رزمندگان مشغول به فعالیت بودم. پس از گذشت مدتی، وارد جبهه شدم و در تعدادی از عملیات‌ها حضور داشته‌ام.

و شجاعت شهید فاتح در ایام اسارت نیز ادامه داشت. اردوگاه موصل، انبارهایی داشت که قفل‌های محکمی بر روی درب آن قرار داشت. شهید فاتح و تعدادی دیگر از اسرا، مخفیانه خود را به انبار مواد غذایی فرماندهان بعثی رسانده و لوازم مورد نیاز اسرا را از آن محل خارج و در بین اسرا تقسیم می‌کرد. حتی رادیویی نیز از آن انبار به داخل آسایشگاه آورده بود. دشمن متوجه موضوع شد و دیواری بلند در مقابل انبار ایجاد کرد تا مانع دسترسی اسرا به انبار شود. شهید خلیل فاتح با شجاعت از آن دیوار شش‌متری بالا رفته و اقدام به آتش زدن انبار کرده بود. تعدادی از اسرا در حین خاموش کردن انبار، تعدادی اسلحه و نارنجک از انبار خارج کرده و در خاک مخفی کردند. پس از اطلاع بعثی‌ها از موضوع، اختناق شدیدی بر اردوگاه حاکم شد. تعداد بسیاری از اسرا برای بازجویی و شکنجه از آسایشگاه منتقل شده و با استفاده از ابزارهای وحشتناک، تحت شکنجه قرار گرفتند. شهید خلیل فاتح، در حالی که خود تحت شکنجه قرار داشت، با فداکاری و ایثار خود، تمام فعالیت‌ها را برعهده گرفت تا اسرای دیگر از شکنجه رهایی یابند.

### ❖ از اشتیاق شهید فاتح به شهادت بگویید؟

فعالیت‌هایی که خلیل فاتح از خود به نمایش گذاشته بود، حاکی از اشتیاق وی به شهادت بود. او در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعال داشت و پس از پیروزی انقلاب به مبارزه با منافقین و گروهک‌ها در غرب کشور مشغول به رشادت شد. حضور وی در افغانستان در دفاع از مردم مسلمان آن کشور، برگه دیگر از اشتیاق وی به شهادت بوده است. با آغاز جنگ تحمیلی در دشوارترین عملیات‌ها حضور داشت. در مدت اسارت نیز اقدامات ارزشمندی انجام داده بود که مرور رشادت و حضور وی، نشان از اشتیاق وی به شهادت بود. حضور او در مراسم بزرگداشت شهدا در شهر تبریز و بیان آرزوی خود از شهادت در آن مراسم نیز نشان دیگری از شوق وی به شهادت بوده است.

### ❖ شهید فاتح چگونه سعی داشت تا جوانان را به حضور در جنگ تشویق کند؟

من دو سال از وی بزرگتر بودم اما به توصیه ایشان وارد سپاه شده و در عرصه جنگ تحمیلی مشغول به فعالیت گشتم. خلیل فاتح علاوه بر من، افراد بسیاری را با جبهه و جنگ آشنا کرد و علی‌رغم دارا بودن سن کم، شجاعت بسیاری در جنگ تحمیلی از خود به نمایش گذاشت. یکی از افرادی که با تشویق از سوی وی وارد سپاه شد و بعدها به یکی از فرماندهان جنگ تحمیلی مبدل شد؛

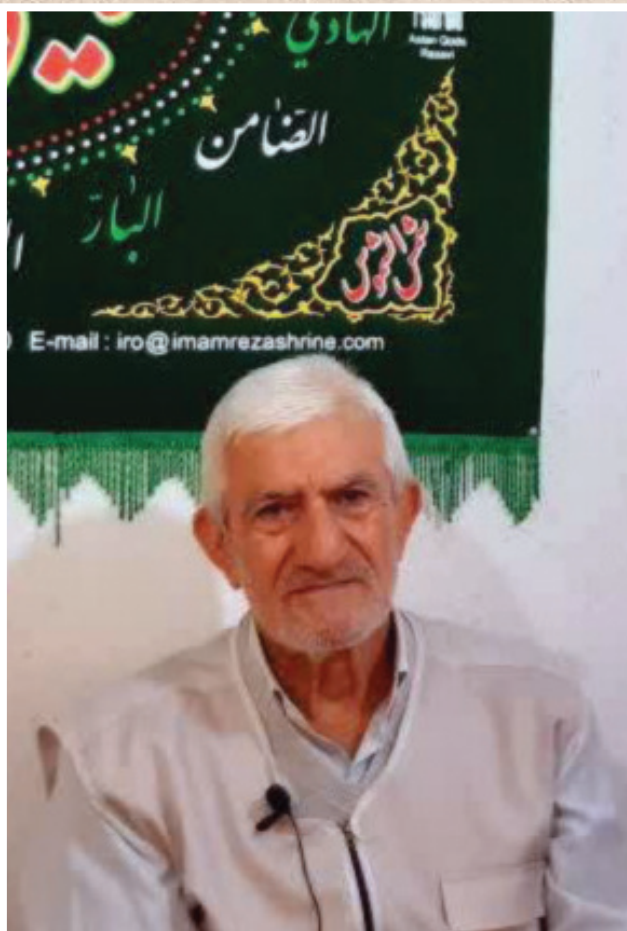




# شهید غریب در اسارت محمدحسن طاطیان

گفتگوی شاهدیاران با حاج علی طاطیان، برادر شهید محمدحسن طاطیان

## شهید محمدحسن طاطیان، همانند میثم تمار در اسارت به شهادت رسید



### درآمد

«محمدحسن طاطیان» در یکم آبان ماه ۱۳۳۷ در بهشهر دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۵۷ همزمان با تظاهرات علیه رژیم ستم‌شاهی به سربازی رفت. با پیام حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> مبنی بر تخلیه پادگان‌ها توسط سربازان، وی اطلاعیه حضرت امام را برای سربازان با صدای بلند قرائت کرد و توسط رکن ۲ ارتش بازداشت شد. طاطیان، پس از شکنجه‌های بسیار موفق شد تا از چنگال رژیم فرار کرده و در منزل برادرش در گرگان پنهان شود. او تصمیم داشت تا در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی نقش آفرین باشد و فعالیت‌هایی را در گرگان آغاز کرد و یکی از افراد تاثیرگذار در واقعه «۵ آذر» گرگان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان مسئول نیروهای برقراری امنیت در بهشهر مشغول به فعالیت شد و سپس به عضویت سپاه درآمد. او به عنوان معاون شهید «بوعمار» در سپاه حضور داشته و به دلآوری پرداخته است. شهید طاطیان با توجه به توانمندی نظامی، به‌عنوان مسئول آموزش اعضای سپاه در چالوس بوده و در این مسیر موفق عمل کرد. در آبان ماه ۱۳۶۶ در تیپ «۷۵ ظفر» در منطقه غرب با عنوان «مسئول عملیات» مشغول به خدمت شد. در عملیات آزادسازی «حلبچه» یکی از فرماندهان تاثیرگذار بود و به عنوان فرماندار نظامی شهر حلبچه منصوب شد. محمدحسن طاطیان؛ در سوم مردادماه ۱۳۶۷ در منطقه گیلانغرب در حین انجام عملیات شناسایی به اسارت منافقین درآمد و در ۵ مردادماه ۱۳۶۷ به دست شقی‌ترین افراد یعنی منافقین تحت شکنجه قرار گرفت. منافقین لعین، چشمان محمدحسن را از حدقه خارج کرده، پوست صورت او را کنده و زبانش را بریده و اینگونه او را به شهادت رساندند. در ادامه؛ به مرور زندگی مبارزاتی این شهید والامقام در گفتگو با برادر شهید پرداخته‌ایم.



« تصویری از قیام مردم گرگان در پنجم آذر، بر علیه رژیم ستم شاهی

محمدحسن به گرگان گریخت و مدتی در این شهر و در منزل برادرش ساکن بود. در گرگان نیز به فعالیت‌های خود ادامه داد و یکی از تاثیرگذارترین افراد در واقعه «۵ آذر» گرگان بود. در آن روز، مردم گرگان تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم پهلوی انجام دادند و باعث به شهادت رسیدن تعداد چهارده نفر از مردم این شهر گردید. این حادثه باعث شد تا محمدحسن به صورت گسترده‌تر وارد مبارزات شود. تحت تعقیب ساواک قرار داشت اما موفق به دستگیری او نشدند. منزل ما در ایام مبارزات، به عنوان پایگاهی برای افراد مبارز در شهر بود.

### ❖ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به چه فعالیتی مشغول شد؟

پس از پیروزی انقلاب به بهشهر آمد. اولین مسئولیت ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئول افرادی بود که حفاظت از امنیت شهر را برعهده داشتند. چون از تجربه نظامی برخوردار بود و در روند مبارزات شناخته شده بود، به این مسئولیت منصوب شد.

### ❖ در چه سالی وارد سپاه پاسداران شد و چه فعالیت‌هایی در روند انقلاب برعهده داشت؟

مدتی در برقراری امنیت در شهر بهشهر فعال بود و سپس وارد سپاه شد. ارتباط تنگاتنگی با شهید ابوعمار داشت. ابوعمار از افراد مورد اعتماد حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> بود و خانواده حضرت امام پس از پیروزی انقلاب، توسط ایشان به کشور منتقل شده بودند. شهید ابوعمار عارفی به تمام معنا بود و رشادت بسیاری در جنگ تحمیلی و مبارزات انقلاب داشت. در ایامی

به خاطر دارم در مقطع ابتدایی در حال تحصیل بودم که تعدادی بستنی دست‌ساز را داخل جعبه مخصوص قرار داده و در سطح خیابان اقدام به فروش می‌کردم. مقداری از بستنی‌ها در اثر تابش آفتاب، ذوب شده و در انتهای جعبه جمع می‌شد، مادرم سفارش می‌کرد که بستنی ذوب شده در انتهای آن محفظه مخصوص نگهداری بستنی، حرام است و نباید مصرف کنید، چون متعلق به افرادی است که بستنی‌ها را خریداری کرده‌اند.



محمدحسن قبل از اعزام به سربازی، به صورت محدود در مبارزات حضور داشت و آن فعالیت محدود باعث ایجاد زمینه‌ای برای فعالیت‌های گسترده‌تر از سوی وی شد. او تحت شکنجه‌های بسیار در «رکن ۲» ارتش قرار گرفته و موفق شده بود تا در فرصت مناسب از دست آنها بگریزد.

### ❖ پس از فرار از چنگال رژیم، چه نقشی در مبارزات ایفا کرد؟

### ❖ لطفا خودتان را معرفی کنید؟

علی طاطیان هستم، برادر شهیدان؛ محمدحسن و محمدحسین طاطیان. کارمند بازنشسته آموزش و پرورش می‌باشم و در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی و جنگ تحمیلی به همراه برادرانم حضور داشتم.

### ❖ شهیدان؛ محمدحسن و محمدحسین در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافته بودند؟

شهیدان محمدحسن و محمدحسین طاطیان، در خانواده مذهبی متولد و رشد یافتند؛ تعداد هفت برادر و دوخواهر بودیم. پدرم از کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر بود و زندگی‌مان به سختی تامین می‌شد. لذا من و برادرانم سعی داشتیم تا در کنار تحصیل، مشغول به کار شویم. شهید محمدحسن طاطیان نیز در مغازه تعمیر دوچرخه مشغول به فعالیت بود. پدر و مادرمان، مذهبی بوده و فرزندان را نسبت به کسب رزق حلال تشویق می‌کردند. به خاطر دارم در مقطع ابتدایی در حال تحصیل بودم که تعدادی بستنی دست‌ساز را داخل جعبه مخصوص قرار داده و در سطح خیابان اقدام به فروش می‌کردم. مقداری از بستنی‌ها در اثر تابش آفتاب، ذوب شده و در انتهای جعبه جمع می‌شد، مادرم سفارش می‌کرد که بستنی ذوب شده در انتهای آن محفظه مخصوص نگهداری بستنی، حرام است و نباید مصرف کنید، چون متعلق به افرادی است که بستنی‌ها را خریداری کرده‌اند. شهیدان؛ محمدحسن و محمدحسین در چنین خانواده‌ای متولد و رشد یافته بودند.

### ❖ شهید محمدحسن طاطیان چگونه در مسیر مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی قرار گرفت؟

محمدحسن طاطیان در سال ۱۳۵۷ به خدمت سربازی اعزام شد. در همان ایام سربازی، حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> پیامی را ارسال کرد مبنی بر اینکه سربازان؛ پادگان‌ها را تخلیه کنند تا مبادا به اجبار دست آنها به خون مردم بی‌گناه آلوده شود. شهید محمدحسن طاطیان از قدرت بدنی بالایی برخوردار بود، به همین دلیل او را به عنوان سرباز در گاردشاهنشاهی انتخاب کرده بودند. محمدحسن، پیام حضرت امام خمینی را در حضور ۳۰۰ نفر از سربازان قرائت کرد و باعث شد توسط «رکن ۲» ارتش دستگیر شود؛ اسارت اول ایشان در آن ایام به وقوع پیوست.

### ❖ پس ایشان؛ سابقه حضور در زندان و شکنجه توسط رژیم ستم‌شاهی را داشته است؟

نظام و انقلاب به حضور او نیاز دارد، با جان و دل حاضر می‌شد. تنها دغدغه‌اش برای حضور در دفاع مقدس، حفظ اسلام و انقلاب و اطاعت از ولایت فقیه بوده است. مرور زندگی شهید محمدحسن طاطیان سرشار از ایثار و فداکاری است. او چیزی را برای خود طلب نکرد و تلاش می‌کرد تا در مسیر الهی و ایثار، گام بردارد. محمدحسن چون اسارت را در زمان ستم‌شاهی لمس کرده بود از اسارت بیزار بود و اعلام کرده بود که دوست ندارد به اسارت دشمن درآید اما در عملیاتی‌هایی که حضور داشت، احتمال اسارت فراوان بود. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup>، دشمن

صورت همزمان حضور داشتیم و با ایشان دیدار کردیم. ایشان تاکید داشت که در سنگرهای دیگر پراکنده شوید که اگر یکی از سنگرها دچار اصابت موشک دشمن قرار گرفت، این تعداد از اعضای یک خانواده به شهادت نرسد. علاوه بر شهادت دو برادرم، دو برادر دیگرم نیز به درجه جانبازی نائل شده‌اند.

### ❖ آیا ایشان از دواج کرده بودند؟

در سال ۱۳۶۱ از دواج کرده و دو فرزند دختر از ایشان به یادگار مانده است.

### ❖ از مسئولیت‌های ایشان در منطقه غرب

بگویید؟

ایشان جزو فرماندهان تیپ «۷۵ظفر» بود. این تیپ در آزادسازی حلبچه نقش مهمی داشته است. شهید محمدحسن در عملیات آزادسازی حلبچه به عنوان فرماندار نظامی انتخاب شده بود. مردم در حلبچه حضور داشتند و حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> تاکید داشت تا در روند آزادسازی حلبچه، به اموال مردم آسیبی وارد نشود. در آن وضعیت، این شهر فرمانده نظامی نیاز نداشت، بلکه فرمانداری نیاز بود تا علاوه بر مدیریت اداری شهر، فعالیت نظامی و مبارزه با دشمن را ایفا کند.

### ❖ نحوه اسارت محمدحسن طاطیان توسط

دشمن را بیان بفرمایید؟

او فردی وظیفه‌شناس بود و هر کجا که احساس می‌کرد

که شهید ابوعمار به عنوان فرمانده سپاه در بندر ترکمن حضور داشت، شهید محمدحسن به عنوان معاون ایشان مشغول به فعالیت شد. شهید ابوعمار مسئول پاکسازی جنگل‌های شمال از وجود منافقین و گروهک‌ها بود و محمدحسن نیز به عنوان معاون پشتیبانی در کنار او حضور داشت. پس از آغاز ترور شخصیت‌های مذهبی و انقلابی توسط منافقین و لزوم آموزش و به کارگیری محافظین از شخصیت‌ها، محمدحسن نسبت به آموزش افراد در پادگان «المهدی» چالوس نقش‌آفرین بود و تعداد ۲۰۰ نفر از اعضای سپاه را به بهترین شکل آموزش داد و در این مسیر، توانمند بود.

### ❖ در جنگ تحمیلی در چه مناطق عملیاتی

حضور داشت؟

محمدحسن پس از ارائه آموزش به جبهه غرب شتافت و به عنوان فرمانده گردان در تیپ ۷۵ظفر که تیپ توانمند و چریکی بود، مشغول به رشادت شد.

### ❖ آیا شما نیز به همراه برادران در جبهه

حضور داشتید؟

مدتی به عنوان معاون مالی و پشتیبانی جنگ در استان مازندران حضور داشته و تعدادی از یگان‌های رزم را به کمک مردم، تحت پوشش قرار دادیم. به خاطر دارم در یکی از عملیات‌ها، مرحوم آیت‌الله جباری که در آن ایام به عنوان امام جمعه به شهر فعال بودند، در مناطق عملیاتی حاضر شده بود که ما پنج برادر در جبهه به

ایشان جزو فرماندهان تیپ «۷۵ظفر» بود. این تیپ در آزادسازی حلبچه نقش مهمی داشته است. شهید محمدحسن در عملیات آزادسازی حلبچه به عنوان فرماندار نظامی انتخاب شده بود. مردم در حلبچه حضور داشتند و حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> تاکید داشت تا در روند آزادسازی حلبچه، به اموال مردم آسیبی وارد نشود.



«کشتار بی‌رحمانه مردم حلبچه توسط صدام ملعون»

بر خلاف مقررات، نفوذهایی را به خاک کشورمان در منطقه گیلانغرب انجام می‌داد و اقدام به اسارت گرفتن رزمندگان کرده و عقب‌نشینی می‌کرد! گویا درصدد بود تا با اسارت گرفتن رزمندگان، در مبادله اسرا از آنها استفاده کند. تیپ «۷۵ ظفر» مامور شده بود تا با استقرار در منطقه گیلانغرب، مانع از نفوذ دشمن گردد و شهید محمدحسن طاطیان به عنوان فرمانده دوگردان از تیپ مذکور به این مأموریت اعزام شده بود. در همان ایام نیز منافقین قصد داشتند تا عملیاتی را به نام «فروغ» به اصطلاح جاویدان» انجام دهند و سعی داشتند تا در کشور ایجاد آشوب کنند. شهید محمدحسن طاطیان برای شناسایی منطقه به همراه پنج نفر دیگر در نیمه‌های شب، عازم منطقه می‌گردد. شهید طاطیان از نظر پوشش، چهره‌ای به تمام معنا نظامی بود و لباس سپاه بر تن می‌کرد. اما در آن شب، لباس بسیجی پوشیده و آن لباس را از برادر کوچکتر محمد مهدی که به عنوان پیک در کنار ایشان حضور داشت، گرفته بود. در لحظاتی که مشغول به شناسایی منطقه بود در کمین دشمن یعنی قرار گرفته و به اسارت درمی‌آید. هلی کوپتر دشمن برای انتقال آنها در محل حاضر می‌شود اما محمدحسن موفق به فرار شده و در ادامه، توسط منافقین به اسارت درمی‌آید.

#### ❖ از نحوه شهادت وی بگویید؟

محمدحسن توسط منافقین به اسلام‌آباد منتقل شده و به مدت ۴۸ ساعت تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد. با توجه به حضور او در پاکسازی جنگل‌های شمال و فعالیت‌های اثرگذار در جنگ تحمیلی، گویا توسط منافقین مورد شناسایی قرار گرفته بود. پوست صورت او را کامل کنده و یکی از چشمانش را از حدقه خارج می‌کنند تا شاید بتوانند از او اطلاعات لازم را اخذ کنند اما با وجود شکنجه حاضر نشد سخنی بگوید و در نهایت زبانش را از حلقومش خارج می‌کنند و همانند میثم تمار در پنجم مردادماه ۱۳۶۷ به شهادت رسید. پس از عملیات مرصاد که باعث به هلاکت رسیدن منافقین گردید، پیکر شهید محمدحسن طاطیان در هجدهم مرداد ماه ۱۳۶۷ مورد تفحص قرار گرفت.

#### ❖ آیا پیکر ایشان قابل شناسایی بود؟

شکنجه‌های منافقین باعث شده بود تا پیکر او قابل شناسایی نباشد. لباسی که بر تن داشت، لباس بسیج بود که شک و تردید در شناسایی پیکر ایشان ایجاد می‌کرد، او همیشه لباس سپاه بر تن داشت و هیچ‌کدام از ما نتوانستیم پیکر را شناسایی کنیم. برادرم؛ محمد مهدی



با توجه به حضور او در پاکسازی جنگل‌های شمال و فعالیت‌های اثرگذار در جنگ تحمیلی، گویا توسط منافقین مورد شناسایی قرار گرفته بود. پوست صورت او را کامل کنده و یکی از چشمانش را از حدقه خارج می‌کنند تا شاید بتوانند از او اطلاعات لازم را اخذ کنند اما با وجود شکنجه حاضر نشد سخنی بگوید و در نهایت زبانش را از حلقومش خارج می‌کنند و همانند میثم تمار در پنجم مردادماه ۱۳۶۷ به شهادت رسید.

که به عنوان پیک در کنار ایشان حضور داشت، از منطقه آمد و پیکر را شناسایی کرد. او گفت که؛ شب آخر که در حال عزیمت به منطقه بود، این لباس بسیج را به او دادم و بر تن کرد و عازم منطقه شد.

#### ❖ لطفاً از شهید محمدحسین نیز مطالبی بفرمایید؟

شهید محمدحسین از نیروهای اطلاعات - عملیات در لشکر ۲۵ کربلا بود و در کنار محمدحسن در مبارزات انقلاب و جنگ حضور فعالی داشت. ایشان در عملیات نصر دچار جراحت شد و در بیمارستانی در مشهد

مورد مداوا قرار گرفت. در تمام آن چهارده روز که در بیمارستان بستری بود؛ محمدحسن از او پرستاری کرد اما به شهادت رسید. محمدحسن طاطیان پیکر محمدحسین را در حرم مطهر رضوی طواف داده و برای خاکسپاری به بهشهر انتقال داد.

#### ❖ پدر و مادر شما پس از اطلاع از شهادت فرزندان شما چه واکنشی داشتند؟

مادرمان یکی از مشوقین فرزندان شهیدش بود. فرزندان دلاور پرورش داده بود و سه روز قبل از شهادت محمدحسین، دار فانی را وداع گفت. پدرمان نیز هم‌چون مادر، پشتیبان فرزندان بود. به خاطر دارم پس از شهادت محمدحسین در تردید بودیم که چگونه خیر شهادت فرزندش را به او بدهیم. در نهایت این خبر را من به ایشان دادم و در همان لحظه نماز شکر به جا آورد و عنوان کرد که مادران آرزو داشت تا مادر شهید باشد؛ اکنون در این دنیا نیست که شاهد این باشد که آرزوی محقق شده است، نماز شکر به جا می‌آورم و اینگونه به ایشان اعلام می‌کنم که مادر شهید هستید.

#### ❖ شهید محمدحسن طاطیان، چه سفارشی به شما و مردم داشت؟

وصیت‌نامه ایشان حاوی مطالب گهرباری است که مطالعه آن می‌تواند پیامی برای تمام مردم ایران باشد. ایشان تاکید داشت که «خدا یا! اول پاکم کن، سپس شهیدم کن» و سه بار مجروح شد و چهارمین مرتبه به شهادت رسید. هم‌چنین اشاره داشتند که پدر و مادر عزیزم؛ شما چشم من هستید ولی امام قلب من؛ بدون چشم می‌توان زندگی کرد ولی بدون قلب هرگز. شما تقاضا دارم تا وصیت‌نامه شهید محمدحسن طاطیان را برای مطالعه مردم کشورم به چاپ برسانید.

#### فرازی از وصیت نامه شهید:

##### بسم رب الشهداء والصدیقین

با درود و سلام به محضر مبارک آقا امام زمان (عج) و نائب بر حقش حضرت امام خمینی و امت همیشه در صحنه و شهید پرور.

پدر عزیزم؛ در زندگی رنج فراوان به شما داده‌ام، ولی امیدوارم که جانم را در راه خدا تقدیم کنم. در غم از دست دادن فرزند گریه نکنید، زیرا شما می‌دانید که من عاشق و شیفته این راه طولانی بوده‌ام که آخر به منزل مقصود نائل گشتم و به شهید شهادت و بهترین نعمت الهی دست یافتم. از اینکه در مکانی امن قرار گرفته و در سنگر حضور نداشته باشم، غمگین بوده و نمی‌توانستم

دوم او نیز به شهادت رسیده است.

امت حزب‌الله و رزمندگان عزیز؛ اکنون زمان ایثار و جهاد است. باید تا سر حد جان و تا آخرین قطره خون ثابت کنیم به قوانین الهی پایبند هستیم و بهشت بدون دوزخ؛ وعده خداوند بزرگ است. اکنون لحظه گلچین شدن هاست! و خداوند بزرگ به این لحظات سوگند یاد کرده است.

برادران و خواهران عزیزم؛ امکان دارد تا واقعه‌ای رخ دهد و باعث شود تا جنازه‌ام به دست شما نرسد! در آن زمان به یاد شهدای کربلا باشید و اگر دلتان گرفت، به مزار شهدا بروید و به تربت پاک این شهیدان نظری افکنید؛ آن وقت مطمئن باشید که غم خود را فراموش خواهید کرد. از شما عزیزان تقاضا دارم از روحانیت مبارز، متعهد و مسئولان دلسوز حمایت نمایید، زیرا گروه‌های وابسته به شرق و غرب از روحانیت همیشه در صحنه وحشت دارند. به همه شما وصیت می‌کنم که در شهادت‌تم به یکدیگر تبریک گفته، زیرا جان ناقابل من هدیه‌ای به امام خمینی که راه او راه «الله» است. محمدحسین؛ فقط برای رضای خداوند متعال به جبهه رفته و شربت شهادت را که از غسل برایم شیرین‌تر است را نوشیده است.

همسرم؛ امیدوارم که در طول این چند سال زودگذر را اگر تندی و یا مواردی دیگر از من دیده‌اید که باعث رنجش خاطر شما گردید مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهید. فرزندانمان را در مسیر دین اسلام تربیت کنید و برایم گریه و زاری نکنید بلکه خوشحال باشید که از این لحظه به بعد شما همسر یک شهید هستید. امیدوارم این خون من برای انقلاب اسلامی و نابودی منافقان کوردل مورد پذیرش خداوند قرار گیرد.

از همه دوستانم و آشنایان مخصوصاً برادران بسیجی و سپاهی که من در منطقه به آنان آموزش داده و اگر در این رابطه آموزش سخت دیده و از من رنجیده گشته‌اند، طلب عفو و بخشش کرده و یادآور می‌گردم که همه این سختگیری‌ها به خاطر حفظ جان آن‌ها بوده تا در جبهه‌ها محکم و استوار بر کافران صدامی حمله‌ور گردند. جنازه‌ام را در بهشت فاطمه بهشهر در کنار قبر برادرم محمدحسین و اگر امکان نداشت در کنار هم‌رزم و هم‌سنگرم شهید، ابوعمار دفن نمائید.

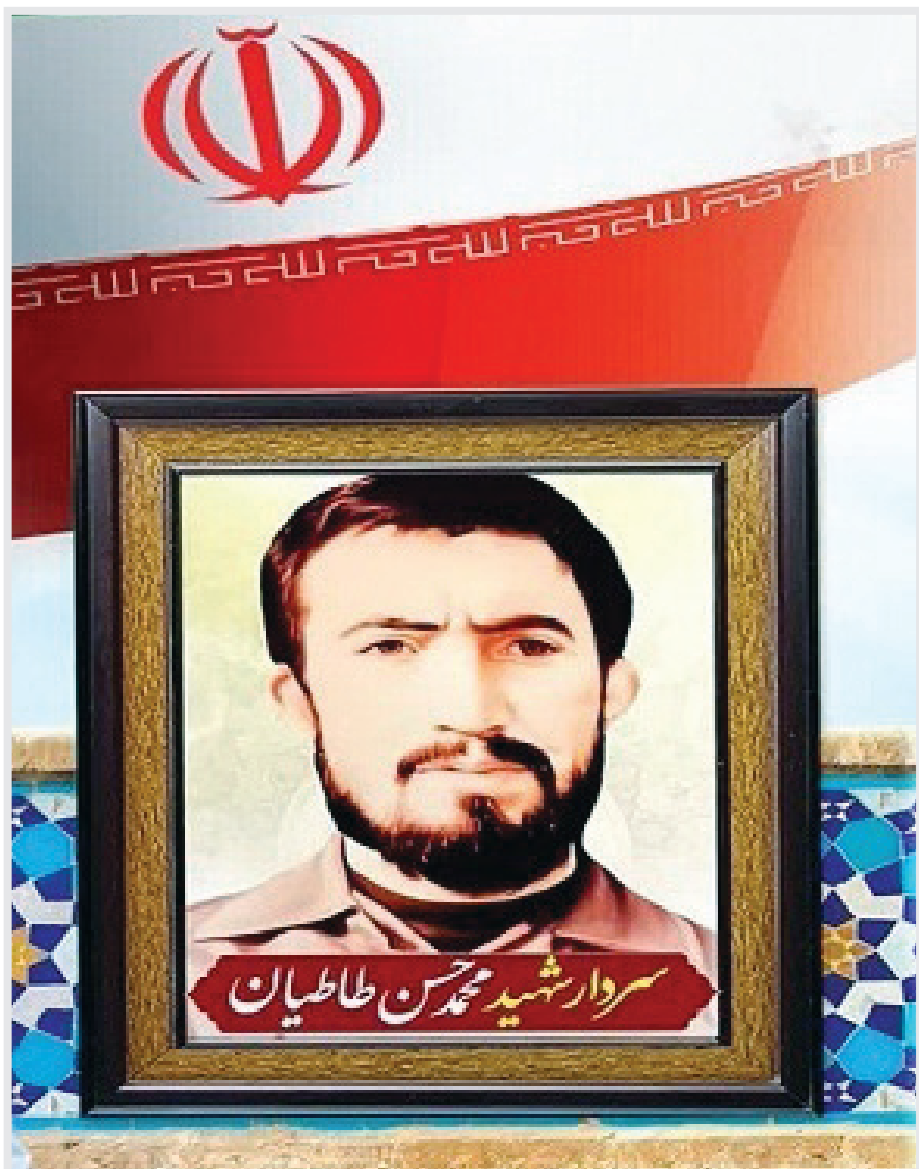
از مال دنیا چیزی ندارم، لباس‌هایم را به جنگ زندگان اهداء نموده و لباس رزم را در قبر بگذارید. در پایان وصیتنامه‌ام در صورت مساعد بودن حال همسرم؛ ایشان و در غیر این صورت برادر بزرگوارم حاج علی طاطیان بخواند.

پاسدار محمدحسن طاطیان ۱۳۶۶/۱۰/۱۵

از مادرم چه بگویم! که همانند بعضی از شهدا مادر ندارم که از شهادت و صبر و بردباری بر روی این برگه بنویسم، جز اینکه از روح پاکش یاد کنم و از او تشکر می‌کنم که چنین فرزندانسی را تربیت کرده و تحویل جامعه اسلامی داده است. بسیار آرزو در دل داشت که شاید مادر شهید گردد، اما افسوس قبل از اینکه مادر شهید باشد، دار فانی را وداع گفت.

شاهد باشم که برادرانم در مرزهای جمهوری اسلامی شهید شوند و من نظاره‌گر باشم. پدر داغدار و برادران عزیزم؛ چگونه می‌توانم نظاره‌گر باشم که هر روز عده‌ای از بهترین جوانان ما کشته شده و من به کارهای روزمره مشغول باشم و می‌دانم که از دست دادن من برای شما از نظر عاطفی سنگین است ولی مگر غم از دست دادن حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر برای امام حسین (ع) دشوار نبود. من نیز از حضرت امام حسین (ع)، درس جهاد و شهادت را آموختم.

از مادرم چه بگویم! که همانند بعضی از شهدا مادر ندارم که از شهادت و صبر و بردباری بر روی این برگه بنویسم، جز اینکه از روح پاکش یاد کنم و از او تشکر می‌کنم که چنین فرزندانسی را تربیت کرده و تحویل جامعه اسلامی داده است. بسیار آرزو در دل داشت که شاید مادر شهید گردد، اما افسوس قبل از اینکه مادر شهید باشد، دار فانی را وداع گفت و اکنون در قید حیات نیست تا ببیند فرزند





# شهید غریب در اسارت حسین صادق زاده

## گفتگوی شاهدیاران با حاج علی صادق زاده، برادر شهید حسین صادق زاده بالاترین پاداش خداوند در مسیر جهاد و ایثار، متعلق به شهیدای در اسارت است



### درآمد

رژیم بعثی عراق به هیچ وجه پای بند به تعهدات و تکالیف بین المللی خود نبود و اصول اخلاقی و انسانی را با بی اعتنایی کامل زیر پا می گذاشت و نه تنها بدترین رفتارها را نسبت به اسرای ایرانی روا داشت بلکه آن ها را از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان نیز محروم کرد. دشمن بعثی پس از اشغال مناطقی از کشور، تعداد زیادی از مردم غیر نظامی را به اسارت گرفت و آنها را نیز اسیر جنگی قلمداد کرد. علی رغم تنبیه دژخیمان بعثی، آزادگان در شرایط سخت و کمبود امکانات، با ابتکاراتشان از فرصت های خود برای یادگیری امور دینی و مناسبت های انقلابی و افزایش روحیه در برابر شکنجه های سفاکان بعثی، حداکثر استفاده را می کردند. رهبر معظم انقلاب؛ درباره اسرا و آزادگان تعبیر زیبایی دارند. ایشان اسرا را سرود آزادی دانسته و می فرمایند: «اسرا در جنگال دژخیمان، خود سرود آزادی اند.» ایشان همچنین از مادران اسرا چنین یاد می کنند: «در اقدام شریف مادران بزرگواری که در دامن های مطهر خود چنین فرزندان را تربیت کرده اند، چه می توان نثار کرد و برای اسیرانی که در زندان های مخوف دشمن، شجاعانه بر سر دشمنان بشریت فریاد می کشند، چگونه می توان تعظیم نمود.» شهید غریب در اسارت، حسین صادق زاده زرنندی در دهم مردادماه ۱۳۵۲ در کرمان به دنیا آمد. پدرش کشاورز بود، تا پایان مقطع راهنمایی درس خواند و به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. وی که جوان ترین آزاده شهید در کشور محسوب می شود، در سال ۱۳۶۷ در منطقه شلمچه به اسارت نیروهای بعثی درآمد و در بیست و هفتم مهرماه ۱۳۶۸، بر اثر صدمات ناشی از شکنجه در اسارت به شهادت رسید. حسین در زمان اسارت با تحمل سخت ترین آزار و اذیت ها حاضر به توهین و اهانت به نظام مقدس جمهوری اسلامی نشد و در این راه، شدیدترین شکنجه ها را تحمل کرد. پیکر وی سرانجام در سال ۱۳۸۱ به کشور منتقل و در گلزار شهدای زادگاهش به خاک سپرده شد. گفتنی است، خانواده صادق زاده دارای پنج فرزند پسر است که دو فرزند ایشان در راه اسلام به شهادت رسیده و سه نفر دیگر از جانبازان سرافراز کشور هستند. در ادامه؛ متن گفتگو با برادر شهید را می خوانید.

بی‌نظیر بوده است. لطف خداوند بود که شهید حسین صادق‌زاده به‌عنوان نوجوان‌ترین شهید در اسارت‌بعثی‌ها بود و ایستادگی ماندگاری در برابر شکنجه دشمن، انجام داده بود. بعثی‌ها با استفاده از شکنجه، سعی داشتند تا حسین بر علیه حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> مطلبی را بیان کند اما او حاضر نشد چنین کاری را انجام دهد. وی در ایام اسارت، مقاومت خارق‌العاده‌ای از خود به نمایش گذاشته و سعی داشت تا به دیگر اسرا روحیه دهد. یکی از اسرایی که در کنار ایشان حضور داشته روایت می‌کرد که سن من از ایشان بزرگتر بود و به‌عنوان یکی از فرماندهان در جنگ تحمیلی به اسارت دشمن درآمده بودم؛ اما از شجاعت و ایستادگی شهید صادق‌زاده، حیرت‌زده می‌شدم.

#### ❖ از اقدامات دیگر شهید در ایام اسارت بفرمایید؟

شهید حسین صادق‌زاده از معنویت خاصی برخوردار بود، اما حضور وی در اسارت باعث شد تا معنویت در او سرشار شود. او در ایام اسارت، همان جیره غذایی اندک که نان خشک بود را جمع می‌کرد و در روزهای پنجشنبه در بین اسرا تقسیم می‌کرد و بدینوسیله به یاد برادر شهیدش، خیرات می‌داد. در محوطه اردوگاه، اقدام به کاشت گل و گیاه کرده و سعی داشت با این اقدامات به اسرا روحیه دهد. او در مدت اسارت، جهت حفظ قرآن کریم اقدام کرده بود. یکی از اسرایی که در کنار ایشان حضور داشته روایت می‌کرد که: «تحت شکنجه‌های شدید از سوی دشمن بعثی قرار داشتیم و تمام لحظات

در سال ۱۳۸۱ پیکر شهید حسین صادق‌زاده به میهن بازگشت و مراسم تشییع و خاکسپاری ایشان در کنار مزار برادر شهیدش انجام شد.

#### ❖ بر اساس روایت اسرایی که در کنار ایشان حضور داشتند، شهید حسین صادق‌زاده چه فعالیت‌هایی از خود در ایام اسارت نشان داد؟

حسین با دارا بودن سن کم و با توجه به مدت کوتاهی که در اسارت قرار داشت، باعث اتفاقات بسیاری شده بود. اقدامات انجام شده توسط حسین در مدت اسارت،



مدت ۱۸ ماه از وضعیت ایشان مطلع نبودیم و جهت اطلاع از وضعیت ایشان، دچار سختی‌های بسیاری شدیم. پدر و مادرمان به شدت روحیه‌شان آسیب دیده بود و تحمل فراق دیگری را نداشتند. پس از گذشت مدتی، از صلیب سرخ اطلاع داده شد که حسین در اسارت به شهادت رسیده است. تصویری از پیکر حسین نیز برایمان ارسال شده بود، اما اعتنا نکرده و شهادت او را باور نداشتیم.



«وداع خانواده با پیکر شهید حسین صادق‌زاده»

#### ❖ لطفا خودتان را معرفی کنید؟

علی صادق‌زاده زرنندی هستم، متولد ۱۳۴۱ و برادر شهیدان؛ مهدی و حسین صادق‌زاده. در ایام دفاع مقدس در جبهه حضور داشته و در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی نیز به همراه برادرانم حاضر بوده‌ام.

#### ❖ شهید حسین صادق‌زاده در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافت؟

پدرم جزو مبارزین علیه رژیم ستم‌شاهی بود و به همراه فرزندان در ایام مبارزات، فعال بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین فردی از خانواده که به جبهه شتافت؛ من بودم و به مدت ۳۰ ماه در جبهه و در عملیات‌های مختلف حضور داشتم. پس از من، برادر دیگرم؛ محمد صادق‌زاده عازم جبهه شد و در عملیات «والفجرهشت» مجروح و از ناحیه دو چشم به درجه رفیع جانبازی نائل شد. پس از ایشان نیز مهدی صادق‌زاده به جبهه شتافت و به شهادت رسید. حسین نیز با دارا بودن سن کم، پس از شهادت برادرمان، عازم جبهه شد.

#### ❖ چه شد که حسین تصمیم گرفت عازم جبهه شود؟

در ایامی که برادرم در جبهه مجروح شده بود و من پس از بازگشت از جبهه، مشغول به مداوای ایشان بودم، مهدی صادق‌زاده به شهادت رسید. پس از برگزاری مراسم یادبود مهدی، حسین عازم جبهه شد. او به دلیل شهادت برادرش متأثر شده و در صدد انتقام از بعثی‌ها بود و یکی از دلایلی که ایشان عازم مناطق جنگی شد، شهادت برادرش بود.

#### ❖ در کدام عملیات به اسارت دشمن در آمد؟

پس از اتمام عملیات کربلای پنج، در منطقه شلمچه به اسارت دشمن بعثی در آمد. مدت ۱۸ ماه از وضعیت ایشان مطلع نبودیم و جهت اطلاع از وضعیت ایشان، دچار سختی‌های بسیاری شدیم. پدر و مادرمان به شدت روحیه‌شان آسیب دیده بود و تحمل فراق دیگری را نداشتند. پس از گذشت مدتی، از صلیب سرخ اطلاع داده شد که حسین در اسارت به شهادت رسیده است. تصویری از پیکر حسین نیز برایمان ارسال شده بود، اما اعتنا نکرده و شهادت او را باور نداشتیم. پس از آزادی اسرای ایرانی و بازگشت آنها، مطلع شدیم که شهادت حسین واقعیت داشته و ایشان تحت شکنجه بعثی‌ها به شهادت رسیده است.

#### ❖ پیکر ایشان در چه سالی وارد کشور شد؟

### جامعه خواهد داشت؟

حضور پرشور مردم در یادواره‌های شهدا، نشان‌دهنده ارادت مردم به شهدا و تجدید میثاق دوباره و هم‌پیمان شدن برای ادامه راه شهدا است. یادواره‌های شهدا از جمله مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی برای زنده نگه‌داشتن یاد و خاطرات ایثارگران، رزمندگان و جانفشانی‌های شهدا در دوران دفاع مقدس است. باید اهتمام لازم برای هر چه باشکوه‌تر برگزار شدن این مراسم با همیاری یکدیگر داشته باشیم. همه باید با تاسی از آن‌ها برای آبادانی ایران اسلامی تلاش کنیم، چرا که شهدا؛ عزت، امنیت و اقتدار را برای ملت ما به ارمغان آورده و امروز وظیفه ماست که با عمل به منش آن‌ها، از سبک زندگی شهدا فاصله نگیریم. شهدای والامقام، الگویی مناسب برای نسل جوان هستند؛ بر همین اساس باید ایثارگری‌های آنان در دوران دفاع مقدس بازگو و تبیین شود. نباید از اهمیت و جایگاه یادواره‌های شهدا غافل شد، چرا که برگزاری یادواره شهدا مصداق بارز جهاد تبیین است. تا زمانی که در راه و مسیر شهدا و ولایت فقیه قدم بر می‌داریم؛ به انقلاب اسلامی و نظام مقدس اسلامی خدش‌های وارد نخواهد شد. رزمندگان اسلام و نیروهای مردمی در دوران دفاع مقدس با دست خالی، اما با توکل به خداوند، غیرتمندانه با سلاح ایمان تحت رهبری امام خمینی<sup>(ع)</sup> مقابل دشمن زبون بعثی، مقاومت و از خود گذشتگی کرده و با پشتوانه کمک‌های چشمگیر مردمی به پیروزی منحصر به فرد دست یافتند.

### ❖ اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

بدرفتاری و اعمال شکنجه نسبت به اسرا، نقض فاحش مقررات بین المللی، به‌ویژه کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ است. با این حال رژیم بعث با زیر پا گذاشتن تمامی قواعد و اصول بین‌المللی، انسانی و حتی اسلامی، ظالمانه‌ترین رفتار را نسبت به اسرای ایرانی اعمال کرد. آزادگان و افرادی که در اسارت به شهادت رسیده‌اند، جزو افراد گمنام هستند. ایثاری که این شهدا در ایام دفاع مقدس و اسارت آفریده‌اند باید در جامعه عنوان شود تا جوانان و مردم آگاه باشند که یک نوجوان در جنگ تحمیلی و اسارت چه رشادت‌هایی از خود به نمایش گذاشته و چگونه دشمن را به زانو درآورده است. شهدای غریب در اسارت باید از مظلومیت خارج شده و به عنوان الگویی ماندگار به جوانان معرفی گردند. مرور زندگی شهدایی که در اسارت به ایثار خود ادامه داده و گام در نبردی دیگر با دشمن نهاده‌اند، می‌تواند در شکل‌گیری فرهنگ شهادت در جامعه، راهگشا باشد.



مشاهده حرکات و رفتار حسین، نشان از معنویت در وی بود و او با قرآن مانوس شده بود. با اینکه از نظر سن از ما کوچکتر بود اما در تقوا جلوتر از سایرین حرکت می‌کرد. به حسین گفتم دعا کن تا از اسارت آزاد شویم! حسین پاسخ داد «شاید این اسارت نعمتی از سوی خداوند است که به ما اعطا شده تا در این فرصت بتوانیم به تکامل معنوی برسیم». با شنیدن این سخن از حسین، به فکر فرو رفتم و او را در اوج ایثار دیدم.»



مسیر جهاد و ایثار، متعلق به شهدای در اسارت می‌باشد.

### ❖ از خصوصیات اخلاقی ایشان بگویید؟

حسین از نوجوانی فردی هنرمند و مهربان بود. او فردی تیزهوش بود که در زمینه یادگیری فنون نظامی تبحر ویژه‌ای داشت. وی کمک به افراد ناتوان و نیازمند را پیشه زندگی خود کرده بود. او عاشق شهادت بود و خداوند را در مسیر ایثار جستجو می‌کرد.

### ❖ برگزاری یادبود برای شهدا چه تاثیری در

حضور ما در اسارت با شکنجه همراه بود. نام هیچ کدام از اسرای اردوگاه در لیست صلیب سرخ ثبت نشده و به این جهت بعضی‌ها اقدام به شکنجه و شهادت اسرا می‌کردند. مشاهده حرکات و رفتار حسین، نشان از معنویت در وی بود و او با قرآن مانوس شده بود. با اینکه از نظر سن از ما کوچکتر بود اما در تقوا جلوتر از سایرین حرکت می‌کرد. به حسین گفتم دعا کن تا از اسارت آزاد شویم! حسین پاسخ داد «شاید این اسارت نعمتی از سوی خداوند است که به ما اعطا شده تا در این فرصت بتوانیم به تکامل معنوی برسیم». با شنیدن این سخن از حسین، به فکر فرو رفتم و او را در اوج ایثار دیدم.»

### ❖ شما نیز جزو رزمندگان دفاع مقدس

می‌باشید، به نظر شما هدف دشمن از شکنجه رزمندگان چه بوده است؟

دشمن تصور می‌کرد با شکنجه اسرا و تحت فشار قراردادن آنها، می‌تواند مقاومت آنها را از بین برده و مسئولین کشور را وادار کند تا در برابر خواسته پلید آنها تسلیم شود. تعداد بسیاری از نیروهای دشمن نیز در جنگ تحمیلی به اسارت رزمندگان درآمده بودند اما رفتار شایسته‌ای با آنها داشتیم. اکثر اسرایی که در زندان‌های دشمن حضور داشتند، تحت شکنجه قرار گرفته و اکنون جزو جانبازان به شمار می‌روند. بسیاری از رزمندگان حاضر در جنگ تحمیلی، حاضر نبودند به اسارت دشمن درآیند و روایت لحظات دشوار در اسارت را شنیده بودند. همه شهدا و رزمندگان در برابر خداوند از اجر و پاداش برخوردار هستند اما اجر و پاداش افرادی که در اسارت دشمن بعثی به شهادت رسیده‌اند، بسیار والاتر است. معتقد هستم، بالاترین پاداش خداوند در





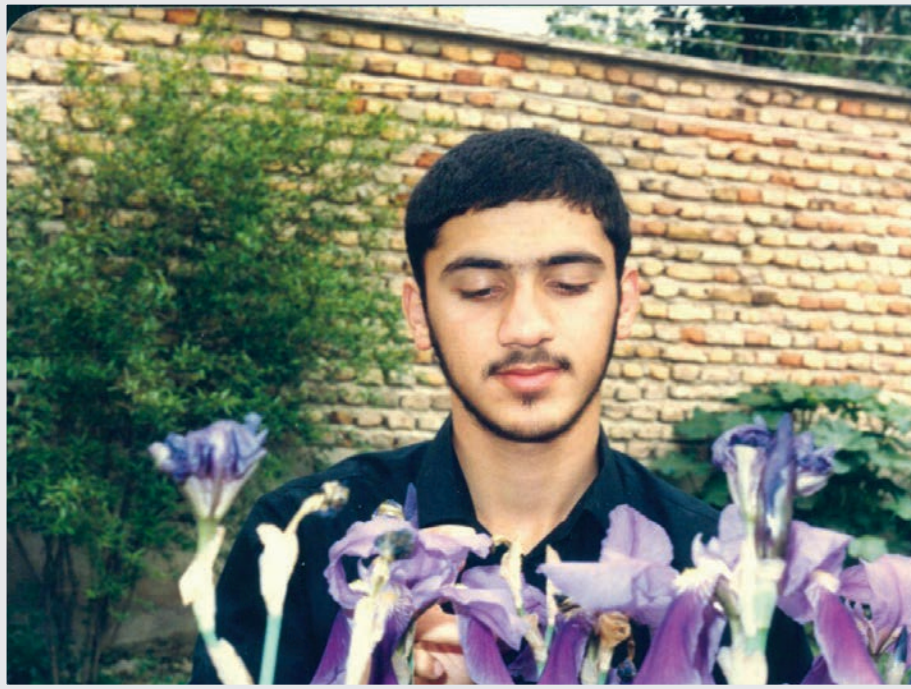
# شهید غریب در اسارت محمد صادق معلمی

## گفتگوی شاهدیاران با زهرا رستمی، مادر شهید محمد صادق معلمی شهید محمد صادق معلمی یکی از مظلوم ترین شهیدای غریب در اسارت است



### درآمد

طلبه شهید "محمد صادق معلمی" در ۲۵ شهریورماه ۱۳۴۷ در خانواده‌ای مذهبی در ساری متولد شد. با دارا بودن سن کم، در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعالی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدام به فروش روزنامه‌های حزب جمهوری اسلامی کرده و با درآمد حاصل از آن، روزنامه‌های منافقین را خریداری و به آتش می‌کشید. پس از گذشت مدتی، توسط اعضای منافقین و گروهک‌ها شناسایی و به مدت ۴۸ ساعت در اسارت آنها قرار داشت. پس از فرار از دست منافقین؛ در برقراری امنیت در شهرها اقدام کرد و نسبت به تحکیم پایه‌های انقلاب تلاش فراوانی داشت. با آغاز جنگ تحمیلی و با وجود مخالفت خانواده، به جبهه شتافت و مدت سه ماه در جبهه حضور داشت. حضور محمد صادق پس از کسب رضایت خانواده در جبهه بیشتر شد و با توجه به علاقه‌ای که به فراگیری علوم قرآن و حدیث داشت، وارد حوزه عملیه قم شد تا همزمان با تحصیل به حضور در جبهه ادامه دهد. محمد صادق معلمی با ایثار و شجاعت خود به عنوان غواص در جبهه‌ها مشغول به ایثار شد. وی که عضو لشکر ۲۵ کربلا بود، در عملیات کربلای چهار در منطقه "ام‌الرصاص"، در تاریخ چهارم دی‌ماه ۱۳۶۵ به اسارت دشمن یعنی درآمد و با دستانی بسته و تشنه لب، سر از پیکرش جدا و به شهادت رسید. پیکر وی، به مدت ۲۹ سال مفقود بود تا اینکه در سال ۱۳۹۴ به همراه کاروان ۱۷۵ غواص شهید دست‌بسته به میهن اسلامی بازگشت. در ادامه؛ گفتگویی با زهرا رستمی مادر شهید انجام داده‌ایم تا زندگی مبارزاتی این طلبه که در اسارت به شهادت رسیده است را بازگو نماییم.



## ❖ از فعالیت‌های شهید معلمی در ایام مبارزه با رژیم پهلوی بگوئید؟

او در مبارزات انقلاب حضور داشت و پس از پیروزی انقلاب نیز در برقراری امنیت در شهرها فعال بود. پس از پیروزی انقلاب، اقدام به فروش روزنامه‌های جمهوری اسلامی کرده و با درآمد حاصل از آن، اقدام به خرید روزنامه‌های منافقین می‌کرد و آن را به آتش می‌کشید. منافقین ملعون متوجه شده و ایشان را به مدت ۴۸ ساعت، زندانی و شکنجه کرده بودند. اما محمدصادق به فعالیت خود ادامه داد و به نیروهای مردمی که در برقراری امنیت در شهرها فعال بودند، پیوسته و سعی داشت تا اجازه ندهد منافقین شهر را به آشوب بکشانند. وی در ۱۳ سالگی، چنین فعالیت‌های اثربخشی را انجام می‌داد و گام در مسیر ایثار نهاده بود.

## ❖ چه عاملی باعث شده بود تا محمدصادق اینگونه در روند انقلاب اسلامی، حضور فعالی داشته باشد؟

خداوند توفیق داد که فرزندان مسیر الهی را در پیش گرفته و در مسیر ایثار گام بردارد. او در آغوش خانواده‌ای مذهبی متولد و رشد یافته بود و پدر ایشان از بازاریان متدین بود و نسبت به کسب رزق حلال تاکید داشت. محمدصادق از همان ایام نوجوانی در بسیج حضور داشت و فعالیت‌های بسیاری از خود به نمایش گذاشت. یقین دارم که لطف خداوند بوده است که فرزندان در آغوش اسلام پرورش یابد.

## ❖ در چه سالی و چگونه به جبهه اعزام شد؟

محمدصادق ۱۳ ساله بود که عازم جبهه شد. او در مقطع راهنمایی در حال تحصیل بود و من و پدرش با حضور او در جبهه مخالف بودیم و تاکید داشتیم تا ادامه تحصیل دهد؛ اما محمدصادق قرار ماندن نداشت و مسیر خود را انتخاب کرده بود. پس از بازگشت از محل کار به منزل، متوجه شدم که محمدصادق در منزل حضور ندارد و مبلغی را از کیف من برداشته و یادداشتی در آن قرار داده است! عذرخواهی کرده بود که به سراغ کیف من رفته و پولی را برای هزینه سفر به جبهه برداشته است؛ اینگونه بود که متوجه شدم عازم جبهه شده است. موضوع را با همسرم در میان گذاشتم. همسرم بازاری بود و کمک‌های مردمی را به جبهه ارسال می‌کرد. از طریق دوستان خود پیگیر محمدصادق شد تا او را راضی کنند تا به منزل بازگردد، اما حاضر به بازگشت نشد و در نهایت پس از سه ماه از جبهه به منزل بازگشت.

گرفتم و به همراه محمدصادق اشک ریختم. با دیدن این صحنه، رضایت خود را با حضور او در جبهه اعلام کردیم و محمدصادق به جبهه رفت و در عملیات‌های مختلف شرکت داشت.

## ❖ چه شد که تصمیم گرفت وارد حوزه علمیه شود؟

یکی از دوستان محمدصادق، جهت کسب علم وارد حوزه علمیه شده بود و پسر من نیز از همان ایام نوجوانی به حوزه علمیه علاقه‌مند بود و حضور دوستش در حوزه باعث شد تا در سال ۱۳۶۳ عازم قم شود تا نسبت به تحصیل در حوزه علمیه و فراگیری علوم قرآن و حدیث مشغول شود. از همان ایام کودکی به اقامه نماز مشغول بود و حضور فعالی در مساجد داشت. تا ۱۳ سالگی شاهد رشد پسر من بودم اما پس از آن یا در جبهه حضور داشت و یا در قم مشغول به تحصیل در حوزه بود. او این مسیر را در پیش گرفت و گام در مسیر شهادت نهاد.

## ❖ چه زمانی متوجه شدید که ایشان جزو غواصان در جنگ تحمیلی هستند؟

حضور همزمان او در حوزه علمیه و جبهه، باعث شده بود تا کمتر او را ببینیم و در ایامی که به منزل بازمی‌گشت سعی داشت تا در فعالیت‌های جهادی و کمک به نیازمندان حضور داشته باشد. خاطرات جبهه را بیان می‌کرد و من از خاطراتی که روایت می‌کرد متوجه شدم که جزو غواصان در جبهه است. به خاطر دارم در ایامی که به منزل آمده بود؛ خواهر کوچکترش،

او در آغوش خانواده‌ای مذهبی متولد و رشد یافته بود و پدر ایشان از بازاریان متدین بود و نسبت به کسب رزق حلال تاکید داشت. محمدصادق از همان ایام نوجوانی در بسیج حضور داشت و فعالیت‌های بسیاری از خود به نمایش گذاشت. یقین دارم که لطف خداوند بوده است که فرزندان در آغوش اسلام پرورش یابد.

## ❖ پس از بازگشت ایشان از جبهه، چگونه راضی شدید تا رضایت خود را در خصوص اعزام مجدد او به جبهه اعلام کنید؟

قرار بود که با حضور مجدد او در جبهه مخالفت کنیم و تاکید داشتیم تا ادامه تحصیل دهد. پس از مدتی که از جبهه بازگشته بود؛ متوجه شدم قرار ماندن ندارد. او بال پرواز یافته بود و من و پدرش متوجه حالت‌های روحی او شده بودیم. به خاطر دارم نیمه‌های شب از خواب بیدار شده و نوری در زیرزمین منزل مشاهده کردم! وارد زیرزمین شدم و محمدصادق را در حالی که با حالت گریان در حال اقامه نماز شب است را دیدم. مناجات‌های او با خداوند در آن لحظه مرا دگرگون کرد. او را در آغوش

این کلمه چندین مرتبه تکرار شد. با دیدن این خواب اطمینان یافتیم که محمدصادق به شهادت رسیده است و همانگونه که آرزو داشت پیکرش نیز یافت نشده است. راضی شدم به رضای خداوند و از آن به بعد منتظر بازگشت پیکر وی بودیم.

### ❖ در سال‌هایی که منتظر بازگشت پیکر ایشان بودید، چه احساسی داشتید؟

روزهای سختی را در آن سال‌ها گذرانیدیم. دل‌تنگی‌های خانواده در نبود محمدصادق، طاقت فرسا بود. پدرش در حالی که چشم انتظار بازگشت پیکر محمدصادق بود در سال ۱۳۸۰ از دنیا رفت. با رفتن همسر، تاب تحمل من نیز کم شد و چشم انتظار بازگشت پیکر محمدصادق بودم.

### ❖ از بازگشت پیکر ایشان چگونه مطلع شدید؟

زمانی که اعلام شد تعدادی از شهدای غواص تفحص شده است با ما تماس گرفته و اعلام شد که پیکر شهید معلمی نیز در بین شهدای تفحص شده قرار دارد. از آنها سوال کردم که چه وسایلی همراه شهید یافت شده است؟ اعلام کردند که عطر، قرآن و یک عدد «شانه»! با شنیدن مشخصات شانه؛ دخترم با گریه گفت: «من مطمئن هستم این شانه همان شانه‌ای است که در روز خداحافظی، آنرا به محمدصادق داده‌ام.» از روی همان «شانه» مطمئن شدیم که پیکر تفحص شده متعلق به پسر من است. محمدصادق در بیستم دی‌ماه ۱۳۴۸ به دنیا آمد و در چهارم دی‌ماه ۱۳۶۵ به شهادت رسید. روز

به شهادت رسیده است. پس از بازگشت از منطقه، خبر شهادت محمدصادق را به من اعلام کرد اما چون پیکرش یافت نشده بود از پذیرفتن خبر شهادت او امتناع کردم. هم‌زمان او که در عملیات کربلای چهار حضور داشتند به منزل ما آمده و ماجرای آخرین لحظاتی که در کنار او بودند را بیان کردند. محمدصادق مجروح شده بود و نیمه جان در کنار نیزارها قرار داشته و آتش دشمن به قدری زیاد بوده است که امکان بازگشت او وجود نداشته است. به درخواست محمدصادق، مجبور شده بودند تا او را نیمه‌جان در میان نیزارها قرار دهند و بازگردند. تا آن لحظات از نحوه شهادت فرزندم مطلع نبودم و پس از تفحص پیکر ایشان متوجه شدم که پس از اسارت توسط دشمن، سرش از بدنش جدا شده و با دستانی بسته مدفون شده است. دشمن ملعون با اسرای خود آنگونه وحشیانه برخورد کرده بود و واژه‌ها از بیان سنگدلی آنها قاصر است. شهید محمدصادق معلمی یکی از مظلوم‌ترین شهدای غریب در اسارت است.

### ❖ چه شد که با تمام وجود، اطمینان یافتید که محمدصادق به شهادت رسیده است؟

پس از گذشت مدتی از اعلام شهادت محمدصادق و عدم بازگشت پیکر ایشان، در عالم خواب دیدم که در دشتی بسیار زیبا حضور دارم و ندایی مرا به سمتی سوق می‌دهد! به مسیر خود ادامه دادم و دو تابوت را که پارچه‌ای سبز رنگ بر روی آنها قرار داشت مشاهده کردم. پارچه‌های سبز رنگ را کنار زدیم اما هر دو خالی بود! در همان لحظه؛ ندایی آمد که «همان است!» و

شانهای زرد رنگ به او هدیه داد تا وقتی که غواصی به اتمام می‌رسد و به ساحل باز می‌گردد با استفاده از آن، موهایش را شانه کند. همان شانه؛ وسیله‌ای شد تا پیکر ایشان را که ۲۹ سال در خاک مدفون بود، شناسایی کنیم. غواصی جزو فعالیت‌های دشوار در جبهه بود و شاید محمدصادق، غواصی را انتخاب کرده بود تا پاداش ایثار او در نزد خداوند، افزون‌تر شود.

### ❖ از خصوصیات اخلاقی ایشان بگویید؟

محمدصادق از کودکی مهربان بود و نسبت به والدین، احترام خاصی قائل بود. مهر و عطف خاصی در چهره‌اش موج می‌زد. نسبت به دیگران با ملاحظت و مهربانی برخورد می‌کرد. از ایام نوجوانی در فعالیت‌های جهادی حضور داشت و نسبت به یاری رساندن به نیازمندان پیش قدم بود. به خاطر دارم بر اثر بارندگی‌های شدید که اتفاق می‌افتاد و باعث تخریب منازل می‌شد به نیازمندان کمک می‌کرد و سعی داشت تا کمک به مردم را در کنار حضور در جبهه و حوزه علمیه انجام دهد.

### ❖ از نحوه شهادت ایشان چگونه مطلع شدید؟

زمانی که متوجه شدیم عملیات کربلای چهار انجام شده و باعث شهادت بسیاری از رزمندگان شده است، نگران وضعیت او شدیم. پس از پیگیری‌های متعدد، موفق نشدیم تا با ایشان ارتباط بگیریم. بی‌خبری از محمدصادق بسیار سخت بود. پدرش راهی منطقه جنگی شد تا شاید بتواند خبری از وضعیت او کسب کند. در همان منطقه عملیاتی، مطلع شده بود که



که اشک در چشمانش سرازیر بود مرا در آغوش گرفت. ایشان روایت می‌کرد که در عالم خواب، سقف منزلشان گشوده شده و فردی با چهره نورانی از او خواسته بود تا به قرائت قرآن مشغول شود؛ اما آن خانم اعلام کرده بود که توانایی قرائت را ندارم. آن فرد نورانی در عالم خواب به او گفته بود که این سمت نور و سمت دیگر سیاهی است! و انتخاب با شماست که کدام مسیر را انتخاب کنید. ایشان در روز مراسم تشییع پیکر شهیدا به صورت اتفاقی در مسیر تشییع حضور داشته و به ناگاه تصویر محمدصادق را بر روی یکی از تابوت‌ها مشاهده می‌کند. در همان لحظه، به یاد خوابی که دیده بود افتاده و متوجه می‌شود، همان فردی که در خواب، او را به سمت مسیر نورانی هدایت می‌کرده است؛ محمدصادق بوده است.

#### ❖ یک تصویر از شما در کنار حاج قاسم سلیمانی

دیده می‌شود، ماجرای این تصویر چیست؟

چندماه قبل از شهادت حاج قاسم، ایشان برای حضور در مراسم بزرگداشت شهدای مدافع حرم در ساری حضور داشتند. با توجه به علاقه‌ای که به حاج قاسم داشتم خود را به مراسم رساندم و موفق شدم ایشان را ملاقات کنم. تصویری از محمدصادق را به همراه داشتم و شهید سلیمانی در خصوص عملیات کربلای چهار مطالبی بیان کردند و دیدار با حاج قاسم یکی از بهترین لحظات زندگی‌ام بوده است. شهید سلیمانی به خانواده‌های شهدا احترام خاصی قائل بود و همین خلوص ایشان باعث شهادتش شد. دیداری نیز با شهید ابراهیم رئیسی داشتم که فردی بسیار با محبت و مردمی بود. ایشان نیز به خانواده‌های شهدا احترام خاصی قائل بود و معتقد هستم، افرادی که احترام به خانواده‌های شهدا را پیشه خود می‌کنند خود در مسیر شهادت قرار می‌گیرند.

#### ❖ اگر سخن پایانی است بیان بفرمایید؟

از مسئولین محترم تقاضا دارم تا نسبت به معرفی شهدا در جامعه اقدام کنند تا جوانان با سیره شهدا آشنا شوند. سال‌های بسیاری از جنگ تحمیلی سپری شده است و نیاز است تا حماسه‌های رزمندگان و ایثار آنها در دفاع از کشور برای جوانان بازگو شود. اطمینان دارم با معرفی شهدا در جامعه و انس نوجوانان با شهدا، بسیاری از مشکلات در جامعه مرتفع خواهد شد. نباید اجازه دهیم تا یاد شهدا فراموش شود و باید اهداف شهدا را در جامعه مطرح کنیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا می‌تواند تا ابد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را استوار نماید.



اعلام شد که تعدادی از شهدای غواص که در اسارت دشمن بوده اما با سنگدلی در حالی مدفون شده‌اند؛ یافت شده است. نحوه شهادت محمدصادق بسیار متاثر کننده بوده است. دشمن ملعون در حالی که فرزندم؛ تاب حرکت نداشته و در دست آنها اسیر بوده است، سر از پیکرش جدا کرده و در خاک مدفون شده بود.



دشمن ملعون در حالی که فرزندم؛ تاب حرکت نداشته و در دست آنها اسیر بوده است، سر از پیکرش جدا کرده و در خاک مدفون شده بود.

#### ❖ نگاه مردم به شهید معلمی چگونه است؟

تشییع پیکر شهدای غواص در کشور بسیار باشکوه برگزار شده و حضور مردم نیز باعث ایجاد وحدت در آن برهه حساس شد. پس از مراسم تشییع پیکر شهید معلمی در ساری، خانمی به نزد من آمد و در حالی

تولدش مصادف با شهادت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> بود و روز تشییع و تدفین پیکرش نیز مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> بود.

#### ❖ از راز و نیازهای خود با شهید معلمی بگویید؟

عدم بازگشت پیکر محمدصادق طاقت فرسا بود. هر هفته به زیارت شهدای گمنام می‌رفتم و از آنها می‌خواستم تا دعا کنند پیکر محمدصادق به کشور بازگردد. ۲۹ سال از شهادت محمدصادق می‌گذشت و پیکر او پنهان بود. به مراسم بزرگداشت شهدا دعوت می‌شدم اما از شهید معلمی سخنی به میان نمی‌آمد و یادی از او نمی‌شد! دلگیر شده و به راز و نیاز با او مشغول می‌شدم. تصور می‌کردم که خود شهید از خداوند طلب کرده تا پیکرش پنهان باشد. در سال ۱۳۹۴ در قالب راهیان نور به مناطق عملیاتی رهسپار شدم. با دیدن مناطق جنگی، ناخودآگاه آرام و قرار خود را از دست داده و شروع به گریه کردم. به گونه‌ای بی‌تابی کردم که اطرافیان متوجه شده و برای آرام کردن من تلاش کردند. با محمدصادق به راز و نیاز مشغول شدم و با آن حالت گریان از او خواستم تا خود را نشان دهد. پس از گذشت یک ماه از آن لحظات، گویا محمدصادق گریه و بی‌تابی مرا دیده و پیکرش تفحص شده بود. اعلام شد که تعدادی از شهدای غواص که در اسارت دشمن بوده اما با سنگدلی در حالی که زنده بوده‌اند، در خاک مدفون شده‌اند؛ یافت شده است. نحوه شهادت محمدصادق بسیار متاثر کننده بوده است.



# شهید غریب در اسارت سید علی اقبالی دوگاهه



بازنشر گفتگوی شاهدیاران با فریده هاشمی؛ همسر سرلشکر خلبان شهید سید علی اقبالی دوگاهه

## شهید اقبالی دوگاهه، خلبانی بود که صدام ملعون دستور داد تا پیکر او را دو نیم کنند

درآمد



شهید غریب در اسارت؛ سرلشکر خلبان، شهید علی اقبالی دوگاهه یکی از جوان ترین استاد خلبانان نیروی هوایی ارتش بود که در هفتم مهرماه ۱۳۲۸ در خانواده‌ای مذهبی در شهر رودبار به دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوران کودکی برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در دبیرستان امیرکبیر، مدرک دیپلم را اخذ کرد. اقبالی دوگاهه در ۱۳ آذرماه ۱۳۴۶ به استخدام نیروی هوایی درآمد و پس از طی آموزش‌های نظامی به آمریکا اعزام شد. وی پس از بازگشت از دوره آموزشی، در چهارم بهمن‌ماه ۱۳۴۸ به‌عنوان افسر خلبان شکاری فعالیت خود را آغاز کرد. اقبالی دوگاهه با آغاز جنگ تحمیلی، با انجام پروازهای شناسایی و آموزشی، به فعالیت مشغول شد. وی یکی از جوان ترین استادان خلبان شکاری در عملیات ۱۴۰ فروندی بود که لیدر دسته پروازی به شمار می‌رفت. اقبالی دوگاهه در یکم آبان‌ماه ۱۳۵۹ زمانی که لیدر دسته دو فروندی هواپیمای اف-۵ را به عهده داشت، در مأموریت برون‌مرزی با هدف بمباران یکی از سایت‌های راداری موصل از زمین برخاست و پس از رسیدن به منطقه و عدم مشاهده هدف؛ بلافاصله هدف ثانویه را که پادگان «العقره» در حوالی پایگاه هوایی «کرکوک» عراق بود، تغییر مسیر داد و در ساعت تعیین شده روی هدف ظاهر شد. در پایان این عملیات موفقیت آمیز، هواپیمای وی به شدت مورد اصابت موشک قرار گرفت. پرنده زخمی که خلبان جوان آن را به زحمت به ۳۰ کیلومتری شرق موصل نزدیک مرز ایران رسانده بود، سقوط کرد و اقبالی دوگاهه با چتر نجات هواپیما را ترک و به اسارت دشمن یعنی درآمد. خلبان جوان و دلیر ایران‌زمین؛ پیشتر توانسته بود نیروگاه‌های برق عراق را از کار انداخته و طرح‌های عملیاتی وی موجب شده بود تا صادرات ۳۵۰ میلیون دلاری نفت عراق به صفر برسد. پس از سقوط هواپیما و دستگیری، به دستور مؤکد صدام لعین؛ مبنی بر برخورد شدید با خلبانان و فرماندهانی که اسامی آنها در فهرست ارتش عراق بود و به دلیل ضربات مرگباری که اقبالی به دشمن وارد آورده بود، توسط یگان‌های بعثی با طناب به دو خودرو بسته و بدنش

را به دو نیم کرده و آنگاه نیمی را در قبرستان شهر «نینوا» و نیمه دیگر آن را در قبرستان شهر «موصل» به خاک سپردند. این جنایت به حدی وحشیانه بود که رژیم بعثی در تلاش بی‌شماره برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت هولناک، تا سال‌ها از اعلام سرنوشت این شهید مظلوم خودداری می‌کرد و در مدت ۲۲ سال هیچ‌گونه اطلاعی از سرنوشت وی موجود نبود. در خردادماه ۱۳۷۰ طبق گزارش‌های موجود عملیاتی و اطلاعاتی و نامه ارسالی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی مبنی بر شهادت ایشان و اظهارات دیگر اسرای آزاد شده و خلبانان اسیر عراقی، شهادت وی محرز شد. پیکر به همراه دیگر خلبانان شهید نیروی هوایی در پنجم مرداد سال ۱۳۸۱ پس از ۲۲ سال دوری از وطن در بین حزن و اندوه یاران و هم‌زمان به میهن اسلامی بازگشت و در بهشت زهرا (س) تهران آرام گرفت. با فریده هاشمی، همسر شهید سید علی اقبالی دوگاهه، گفتگویی در شماره «۱۲۱» ماهنامه شاهد یاران انجام شده است را بازنشر می‌کنیم تا خاطرات و دلاوری‌های این شهید سرفراز که در اسارت به شهادت رسیده است را بیان کنیم.

### ❖ از نحوه آشنایی با شهید اقبالی بگویید؟

علی از سوی یکی از اقوام که وی نیز خلبان بود به خانواده ما معرفی شد. مهر وی بسیار بر قلب من و خانواده‌ام نشست. به خواستگاری ایشان پاسخ مثبت دادم و پس از برگزاری مراسم عقد، او برای طی دوره‌های تخصصی خلبانی، عازم آمریکا شد. تلاش زیادی انجام داد تا من نیز به همراه وی عازم آمریکا شوم اما به دلیل اینکه سال اول استخدام در آموزش و پرورش را طی می‌کردم و سفر به خارج از کشور می‌توانست وضعیت استخدامی‌ام را با مشکل روبرو کند، لذا موفق نشدم تا همراه او عازم آمریکا شوم. در سال ۱۳۵۴ پس از بازگشت علی از آمریکا، زندگی مشترک خود را آغاز کرده و به پایگاه بوشهر منتقل شدیم.

### ❖ شهید اقبالی در زمینه هنر نیز فعال بود؟

رشته تحصیلی ایشان در دبیرستان، ریاضی بود و دوره خلبانی را نیز طی کرده و یکی از جوان‌ترین استاد خلبانان نیروی هوایی ارتش بود اما به هنر نیز علاقه‌مند بود. عکاسی و نقاشی جزو علایق ایشان بود و تعدادی از تابلوهایی که اثر شهید بود را نگهداری کرده‌ام. علاقه همسرم به عکاسی به گونه‌ای بود که در بین دوستان و بستگان به «عکاس هنرمند» معروف بود. علاوه بر عکاسی، به فیلمبرداری نیز علاقه‌مند بود. در

مستندی که چندی پیش از زندگی شهید اقبالی به نام «پرنده افلاک» ساخته شد، از آن فیلم‌ها استفاده شده است. ایشان در کنار هنر، به مطالعه نیز علاقه‌مند بود.

### ❖ فعالیت ایشان پس از پیروزی انقلاب چگونه ادامه یافت؟

پس از پیروزی انقلاب و همزمان با غائله حزب «خلق‌مسلمان» در سال ۱۳۵۸ در تبریز، شهید اقبالی در کنار شهید جواد فکوری و شهید اردستانی به مقاومت علیه آنان برخاست. پس از ختم غائله تبریز در سال ۱۳۵۸، شهید فکوری به تهران آمد و همسرم نیز به درخواست ایشان به ستاد نیروی هوایی تهران منتقل و در منزل اجاره‌ای در خیابان جیحون تهران ساکن شدیم. شهید اقبالی تا پاسی از شب در اداره می‌ماند و سرگرم فعالیت‌های پرواز و ستاد بود.

### ❖ شهید اقبالی چگونه در روند جنگ تحمیلی قرار گرفت؟

با آغاز جنگ تحمیلی در تهران حضور داشتیم و فرزندم ۴ سال سن داشت. با بمباران ناجوانمردانه فرودگاه مهرآباد توسط دشمن، آتش جنگ را برای اولین بار به چشم دیدم. غم عجیبی به دلم نشست و حس غربی آزارم می‌داد! می‌اندیشیدم چه حوادثی در پس این

تعرض بی‌شرمانه دشمن نهفته است. ساعتی از تجاوز دشمن به پایتخت نگذشته بود که ایشان سراسیمه به منزل آمد؛ نگران و آشفته بود. گفت که: «دشمن؛ جنگ را بر کشورمان تحمیل کرده و به چندین پایگاه هوایی یورش برده و تعدادی از خلبانان به شهادت رسیده‌اند. من عازم پایگاه هوایی تبریز هستم و شما در تهران منتظر باشید.» به ایشان اصرار کردم که در تهران بماند و در آن لحظه اشک در چشمانم سرازیر شد. در آن شرایط، علی آقا ناراحت و مردد بود و باید تصمیم می‌گرفت! در یک سو آغاز جنگ تحمیلی و نیاز کشور به خلبانان و از سوی دیگر؛ خانواده! اما اعلام کرد که من برای چنین روزهایی آموزش دیده‌ام و کشور به حضور من نیاز دارد.

### ❖ آخرین دیدار شما با همسرتان چگونه بود؟

علی عادت داشت در لحظه خداحافظی با خانواده، فرزندمان را در آغوش می‌گرفت، اما در آخرین وداعی که با ایشان داشتیم او را در آغوش نگرفت تا مهر و محبت فرزند، مانع رفتنش نشود. من عاشقانه همسرم را دوست داشتم اما او مسیر ایثار را در پیش گرفته بود. هر روز پس از پرواز و پیش از استراحت با من تماس می‌گرفت و جویای حالمان می‌شد. اما به یکباره تماسش قطع شد! چند روز منتظر ماندم اما خبری



## ❖ پیکر مطهر همسر تان چه زمانی به کشور بازگشت؟

با ارسال آن نامه از صلیب سرخ مبنی بر اینکه چند خلبان در خاک عراق به شهادت رسیده‌اند، گمان می‌کردم اگر شهادت همسر را قبول کنم، هرگز پیکرش باز نخواهد گشت؛ از سوی دیگر، انتشار این خبر باعث تضعیف روحیه خلبان‌هایی که در حال نبرد با دشمن بودند، می‌گردید. لذا از امضای آن برگه خودداری کردم و اینگونه بود که ایشان به‌عنوان جاویدالآثر معرفی شد. پس از گذشت مدتی از پایان جنگ تحمیلی، به دیدار سردار باقرزاده رفتم و از ایشان درخواست کردم تا نسبت به تفحص پیکر همسر و بازگرداندن به کشور، تلاش کنند. وی نیز قول داد تا پیگیر پرونده همسر باشد. پس از مدتی با من تماس گرفت و اعلام کرد که پیکر همسر تان به زودی به کشور باز خواهد گشت. نشانه‌ای از همسر ما داشتیم که اگر آن نشانه را همراه پیکر همسر مشاهده می‌کردم یقین پیدا می‌کردم که پیکر متعلق به همسر است. روزی که دست علی بر اثر شکستگی به صورت ناقص جوش خورد، در خارج از کشور؛ مجدد دست را شکسته و پلاتین گذاشتند. از آنجایی که علی عاشق پرواز بود، برای اینکه از پرواز جا نماند، راضی نشد پلاتین را از دستش خارج کند تا اینکه همان حادثه، نشانه‌ای برای شناسایی پیکرش شد. روزی که در معراج شهدای تهران منتظر بازگشت پیکرش بودم، با مشاهده آن نشانه، یقین یافتیم که پیکر همسر است. جمعیت کثیری در معراج شهدای تهران به استقبال پیکر شهدا آمده بودند. پیکر شهید اقبالی، نخستین شهیدی بود که بر دستان مردم شهیدپرور تشییع شد.

## ❖ هم‌زمان شهید اقبالی چگونه از وی یاد می‌کنند؟

یکی از هم‌زمانش برایم تعریف کرد که در روزی که ۱۴۰ هواپیما به پرواز درآمد، کمی مضطرب بودم. نگاهم به علی افتاد که با ماژیک بر روی بمب‌ها کلمه‌ای را می‌نویسد. بر روی آنها به زبان انگلیسی نوشته بود: «برای صدام». ایشان تاکید داشت که شجاعت شهید اقبالی به گونه‌ای در روحیه من تاثیر گزار بود که تا پایان جنگ، اضطراب نداشتم. در یکی از دیدارهایی که با شهید بابایی در ستاد فرماندهی داشتم، زمانی که خود را معرفی کردم؛ با استقبال و گریه وی روبرو شدم. ایشان گفت: «شهید اقبالی استاد من بودند و اگر امروز حضور داشتند، این جایگاه فرماندهی به ایشان تعلق داشت.»



” از آنجایی که علی عاشق پرواز بود، برای اینکه از پرواز جا نماند، راضی نشد پلاتین را از دستش خارج کند تا اینکه همان حادثه، نشانه‌ای برای شناسایی پیکرش شد. روزی که در معراج شهدای تهران منتظر بازگشت پیکرش بودم، با مشاهده آن نشانه، یقین یافتیم که پیکر همسر است. جمعیت کثیری در معراج شهدای تهران به استقبال پیکر شهدا آمده بودند.



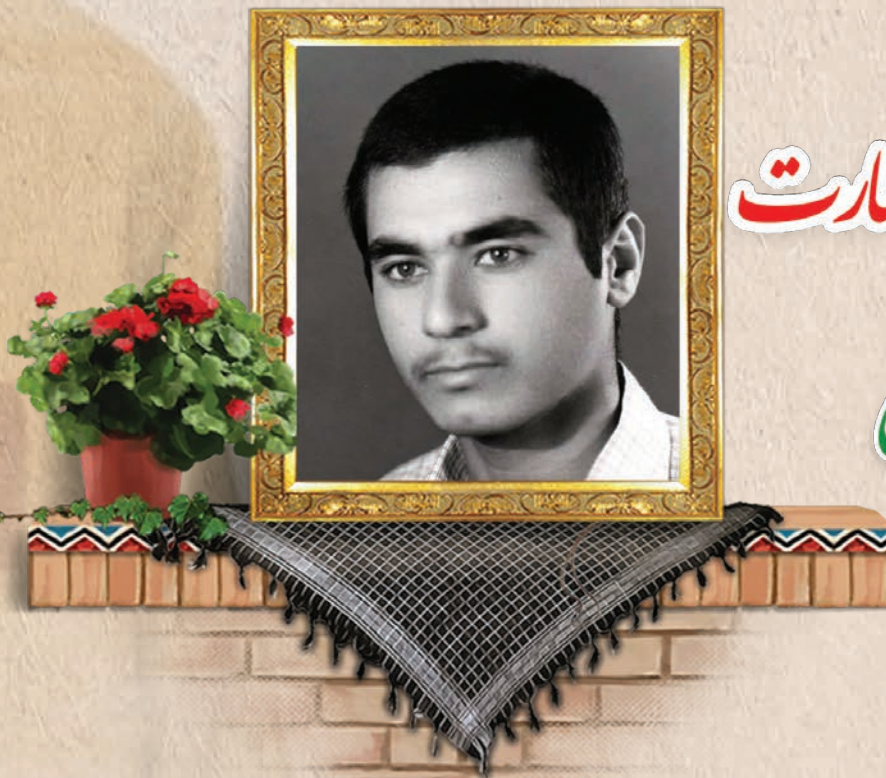
شهادت همسر به طرز فجیع صورت گرفته بود و بیان نحوه شکنجه و شهادت او برای من بسیار دشوار است. صدام ملعون از شهید اقبالی، ضربات متعددی دیده بود و شناخت کامل به توانمندی ایشان داشت و دست به کارهای غیرانسانی زد. او را به دو خودرو می‌بندند و با حرکت خودروها به سمت مخالف، پیکر را به دو نیم می‌کنند! سال‌ها منتظر بودیم تا او به منزل بازگردد. هر روز با این امید از خواب بیدار می‌شدم، تا اینکه در سال ۱۳۷۱ صلیب سرخ نامه‌ای را تحویل داد که حاوی اسامی تعدادی از خلبانانی بود که بنا بر گفته دولت بعثی در قبرستانی دفن شده بودند! اما نتوانستیم آن نامه را قبول کنیم.

از علی نبود. پس از پیگیری‌هایی که انجام دادم، اعلام شد که وی به اسارت دشمن درآمده است. در آن ایام؛ حرف‌های ضد و نقیضی به گوشمان می‌رسید. عده‌ای می‌گفتند که همسر با اسرای عراقی مبادله خواهد شد و عده‌ای نیز معتقد بودند که او به دست منافقین به اسارت درآمده است. اما از آنجایی که یقین دارم کار خداوند بی‌حکمت نیست، ۲۲ سال مفقودی علی نیز بی‌دلیل نبوده است؛ زیرا اگر آن زمان به من و فرزندم می‌گفتند که علی به شهادت رسیده است، تاب و توان تحمل آن خبر را نداشتیم.

## ❖ لطفاً از خصوصیات بارز شهید اقبالی بگویید؟

علی در منزل، بهترین همسر و پدر و در محل کار، فرد موفق بود. بزرگترین حسن همسر، صداقت وی بود. انسان‌هایی که صداقت دارند، به همان میزان انرژی مثبت به اطرافیان منتقل می‌کنند. علی برخوردش با اطرافیان نیز مختلف بود، با کودکان؛ کودکانه رفتار کرده و احترام بزرگترها را حفظ می‌کرد. از دیگر خصوصیات وی این بود که نسبت به انسان‌ها و امور زندگی نگاه مثبتی داشت. شهید اقبالی حافظه و هوش قوی داشت تا آنجایی که دوره‌های آموزشی را با سرعت به پایان می‌رساند و لقب «حافظه نیروی هوایی» را به وی داده بودند.

❖ پس از جاویدالآثر شدن ایشان بر شما چه گذشت و پس از شنیدن نحوه شهادت وی چه حسی داشتید؟



# شهید غریب در اسارت

## احمد منتظری

گفتگوی شاهدیاران با محمد منتظری برادر شهید احمد منتظری

## شهید احمد منتظری با اسارت خود، مدارج ایثار را طی کرد



درآمد

در لایه‌های مختلف جنگ و در کنار فتوحات و شکست‌ها؛ اسارت هم حالتی از جنگ است که بروز می‌یابد. اسارت و زندانی شدن، همواره بخش جدایی‌ناپذیر از لایه‌های گمشده جنگ است و نه فقط جنگ تحمیلی بعثی‌ها علیه ایران، بلکه تمامی جنگ‌ها، همواره ناگفته‌های فراوانی از نبردها را به همراه دارد. اسارت یکی از نقاط حساس تاریخ جنگ هشت‌ساله بعثی‌ها علیه ایران است، زیرا علاوه بر مدت طولانی آن، افراد بسیاری در این جنگ اسیر شدند. برخلاف رزمندگان، جنگ برای اسیرانی که سال‌ها در زندان‌های مخوف عراق سپری کرده‌اند، همچنان ادامه داشت. روایت شکنجه‌های رژیم بعثی در اردوگاه‌های محل نگهداری اسرای ایرانی، روایت دردناکی است که نشان از سنگدلی رژیم بعث دارد. شکنجه اسرای جنگی با وجود آنکه بر خلاف قوانین صلیب سرخ جهانی و قوانین حقوق بشری بوده است، اما توسط افسران رژیم بعث در اردوگاه‌ها رواج داده می‌شد و اهرم فشار آنان برای از بین بردن مقاومت اسرا بود.

شهید احمد منتظری در اول بهمن‌ماه ۱۳۴۱ در شهر کرج متولد شد. وی به مسائل مذهبی علاقه فراوانی داشت و با حضور در مسجد در کلاس‌های فراگیری احکام و یادگیری قرآن شرکت داشت. او همزمان با ورود به دبیرستان در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعال داشت. ایشان در سال ۱۳۶۱ موفق به اخذ مدرک دیپلم شد و به خدمت سربازی رفت. شهید منتظری در ایام سربازی، لباس رزم بر تن کرد و پس از گذراندن آموزش‌های نظامی به جبهه غرب اعزام شد. پس از پایان خدمت سربازی، به استخدام اداره آموزش و پرورش در آمد و پس از مدتی به‌عنوان معاون در یکی از دبیرستان‌های شهر کرج مشغول به فعالیت شد. ایثار و فداکاری‌هایی که وی در جبهه دیده بود، باعث شد تا قرار ماندن نداشته باشد و به صورت بسیجی به جبهه اعزام شد. او سرانجام در تاریخ دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ در منطقه "فکه" جنگید و به اسارت نیروهای بعثی درآمد. احمد منتظری در حالی که مجروح بود پس از هفت روز در اسارت بودن، به شهادت رسید. در سال ۱۳۸۱ پیکر وی مورد تفحص قرار گرفت و در شهر کرج تشییع شد. گفتگویی با برادر شهید انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



ماندن نداشته باشد و پس از گذشت مدتی، داوطلبانه و به عنوان بسیجی، عازم جبهه شد.

### ❖ پس از اتمام خدمت سربازی به چه فعالیتی مشغول شد؟

پس از اتمام خدمت سربازی، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در هسته گزینش آموزش و پرورش مشغول به فعالیت شد. پس از گذشت یک سال، به عنوان معاون در یکی از دبیرستان‌های کرج مشغول به فعالیت شد.

### ❖ نحوه اعزام مجدد او به جبهه چه زمانی بود و در چه عملیاتی به اسارت دشمن بعثی درآمد؟

آن ایام؛ شور و حال دفاع مقدس در بین رزمندگان و جوانان فراگیر بود و وی در ایام خدمت سربازی، اینترگری‌های رزمندگان را نظاره‌گر بود و آن حماسه‌ها، تأثیر زیادی در روحیه ایشان داشت. محل زندگی مان در کرج، جزو مناطقی بود که جوانان بسیاری به شهادت رسیده و آن شهادت‌ها باعث شده بود تا افسوس دور بودن از قافله شهدا را داشته باشد. در ایامی که به عنوان معاون در مدرسه فعال بود، من در جبهه حضور داشتم و شاید غبطه می‌خورد که برادر کوچک‌ترش در جبهه حاضر است اما او در جبهه حضور نداشت.

بود تا رژیم دست به کشتار مردم در شهر کرج داشته باشد. من به همراه شهید احمد منتظری در این مبارزات حضور داشته و نسبت به پخش فرمایشات حضرت امام در سطح شهر اقدام کردم. شجاعت شهید در آن لحظات برای من، قوت قلب بود و باعث می‌شد تا ترس در وجود من نفوذ نکند. حضور مردم در خیابان‌ها بر علیه ظلم باعث شده بود تا نوجوانان نیز همگام با دیگران، گام در مسیر مبارزه نهاده و در کنار آنها به رشادت مشغول شوند. حضور نوجوانان در آن ایام، سبب شد تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، گام در مسیر مبارزه با دشمن بعثی نهاده و رزمی دیگر را آغاز کنند. جبهه‌های حق علیه باطل، سراسر ایثار و فداکاری بود و حضور در آن محیط باعث می‌شد تا روحیه مبارزه در افراد شکل گرفته و در مسیر شهادت قرار گیرند. من نیز به همراه برادرم در ایام مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، با واژه ایثار آشنا شدم.

### ❖ نحوه آشنایی شهید با محیط جنگ در چه سالی به وقوع پیوست؟

شهید منتظری پس از اخذ مدرک دیپلم به خدمت سربازی رفت و در جبهه غرب مشغول به رشادت شد. در آن ایام بود که با جبهه و جنگ آشنا شد. آشنایی با جبهه سبب شد تا پس از پایان خدمت سربازی، قرار

### ❖ لطفا خودتان را معرفی بفرمایید؟

محمد منتظری هستم، برادر شهید احمد منتظری و در سال ۱۳۴۴ در شهر کرج متولد شده‌ام.

### ❖ روحیه دین‌داری در شهید احمد منتظری چگونه شکل گرفت؟

شهید در خانواده‌ای مذهبی در شهر کرج متولد شد و به همراه پدر در مساجد حضور فعال داشت. مسجدی در نزدیکی منزل ما قرار داشت که محل آموزش مسائل مذهبی بود. در این مسجد، نسبت به سازماندهی نغرات بر علیه رژیم ستم‌شاهی اقدام می‌شد و محل مناسبی بود تا جوانان و نوجوانان به رشد فکری نائل شوند. شهید احمد منتظری با حضور در این مسجد، روحیه دین‌داری خود را تقویت کرد و پا به عرصه جهاد نهاد. من نیز در کنار ایشان به مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی پرداخته و شجاعت ایشان را نظاره‌گر بوده‌ام. قرار گرفتن در چنین محیط مذهبی، سبب شد تا پس از مدتی به جبهه اعزام شوم.

### ❖ از خاطرات حضور در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی بگویید؟

شهر کرج یکی از مناطقی بود که تظاهرات گسترده‌ای بر علیه شاه انجام می‌شد و حضور گسترده مردم باعث شده



« شهید احمد منتظری در لباس بسیج

شهید منتظری، حضور در جبهه را وظیفه شرعی خود می‌دانست و درصدد بود تا با حضور در جبهه، گام در مسیر الهی داشته باشد. در اسفندماه ۱۳۶۴ داوطلب شد تا به‌عنوان بسیجی در جبهه حاضر شود و در لشکر «سیدالشهدا» مشغول به رشادت شد. آموزش‌های آبی و خاکی را در منطقه «سد دز» گذراند و در عملیاتی که در دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در فکه انجام شد، دچار مجروحیت گردید. ایشان در حالی که مجروح بود به اسارت درآمد و پس از یک هفته در زندان‌های رژیم بعث به شهادت رسید.

#### ❖ از شهادت وی چگونه مطلع شدید؟

از وضعیت شهید، بی‌اطلاع بودیم و برای اطلاع از وضعیت ایشان به جستجو پرداختیم. پس از گذشت

از طریق هلال احمر مطلع شدیم که وی در اسارت به شهادت رسیده و در بغداد به خاک سپرده شده است. تصاویری از پیکر ایشان نیز به ما تحویل داده شد و اطمینان یافتیم که احمدمنتظری به شهادت رسیده است. پس از اطلاع از شهادت وی، مراسم یادبودی برای ایشان برگزار کرده و مزار یادبودی در گلزار شهدای کرج ایجاد کردیم.

#### ❖ از ویژگی‌های اخلاقی ایشان بگویید؟

ایشان معلم بود و در روز معلم نیز به شهادت رسید. فردی مهربان بود و به والدین احترام ویژه‌ای قائل بود. او جاذبه فراوانی داشت و سعی می‌کرد تا افراد را نسبت به نظام و انقلاب جذب کند. پشتیبان ولایت فقیه بود و سفارش داشت که حضرت امام را تنها نگذاریم. یک هفته قبل از شهادت وی، من نیز در جبهه حضور داشتم و در اهواز مستقر بودم. به دیدار وی در دزفول حاضر شده و شاهد بودم که در حال اقامه نماز شب است. احمدمنتظری از نظر روحی آماده شهادت بود، من جمله شهید سلیمانی را یاد می‌کنم که می‌فرمود: «فرد تا شهید نباشد، شهید نخواهد شد.» معتقد هستیم؛ احمدمنتظری چون شهید بود به شهادت رسید. در آخرین روزهای زندگی ایشان، شاهد تحولی عظیم در زندگی او بودم که مدارج کمال را طی کرد و سرفرازانه به شهادت رسید.

#### ❖ برگزاری مراسم یادبود و کنگره شهدا تا چه میزان در جامعه تاثیرگذار است؟

پس از اعلام شهادت ایشان، پدرم نسبت به برگزاری مراسم یادبود همزمان با روز شهادت وی اقدام کرده و نسبت به ادامه‌دار بودن برگزاری مراسم تاکید داشت. وی معتقد بود که با برگزاری مراسم یادبود، خاطره شهید در جامعه ماندگار خواهد شد. ما نیز پس از درگذشت پدرمان، نسبت به برگزاری مراسم یادبود برای شهید احمدمنتظری اقدام کرده و سعی داشته‌ایم تا یاد او را زنده نگاه داریم. شهدا؛ سرمایه‌های ارزشمندی هستند و دشمن سعی دارد تا یاد شهدا را در جامعه بی‌اثر کند. برگزاری چنین مراسم‌هایی می‌تواند آرمان‌ها و فرهنگ شهادت را در جامعه حفظ کند. نسل جوان باید با فرهنگ شهادت مأنوس شود تا فرهنگ شهادت به فراموشی سپرده نشود. فرهنگ شهادت و روحیه مقاومت به عنوان سرمایه‌ای ارزشمند برای کشور است. یاد شهدا می‌تواند روحیه مقاومت و شهادت را در جامعه نهادینه کند. برگزاری کنگره شهدا در شرایط کنونی جامعه، بیش از هر زمان دیگری ضروری است، این رویدادها به نسل جوان یادآور می‌شود که آزادی و امنیت امروز ما در کشور، مدیون ایثار و فداکاری شهدا

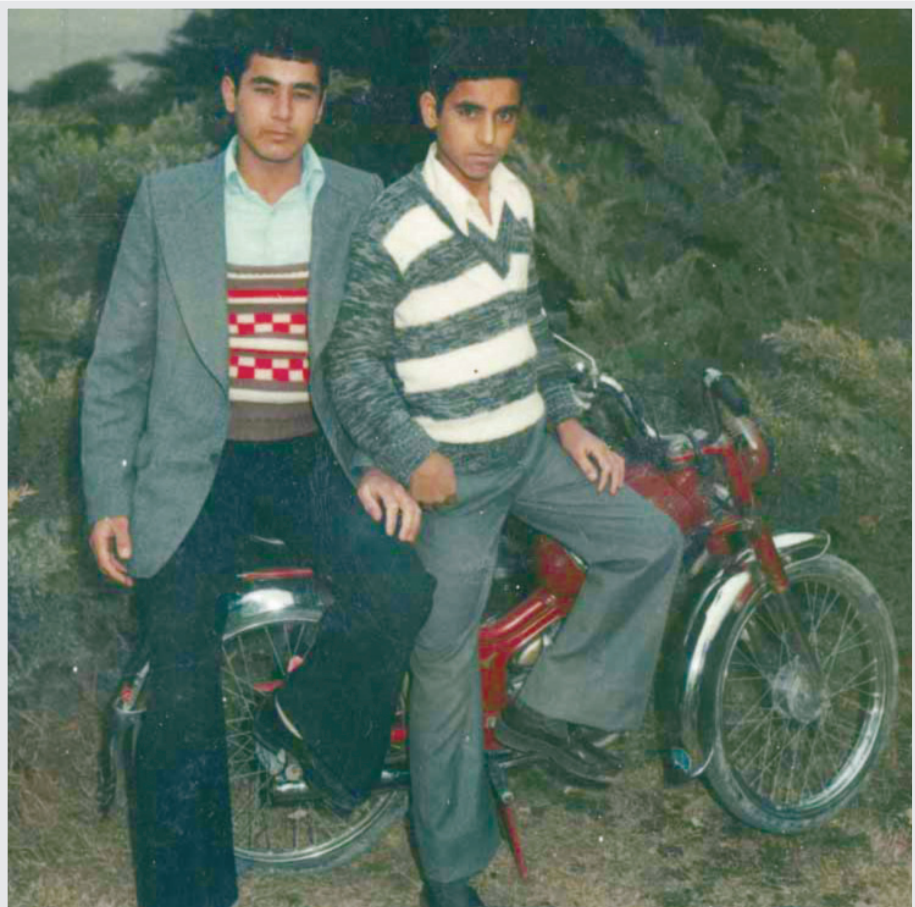


### عملیات‌های حاضر بوده‌اید؟

در سال ۱۳۶۰ پس از فراگیری آموزش نظامی در پادگان امام حسین (ع) به جبهه اعزام شده و در تیپ «محمد رسول الله» حضور داشتم. اولین حضور من در جنگ تحمیلی همزمان با عملیات «فتح‌المبین» بود که در آن عملیات به درجه جانبازی نائل شدم. پس از بهبودی، در عملیات رمضان مشغول به مبارزه شده و به مدت ۱۸ ماه در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر بوده‌ام. در عملیات «مسلم‌بن عقیل» نیز از ناحیه پا مجروح شده و مدتی در بیمارستان بودم و پس از بهبودی در عملیات «خیبر» حضور داشتم.

### ❖ فرازی از وصیت‌نامه شهید احمد منتظری:

با عرض سلام به محضر مبارک منجی عالم بشریت؛ مهدی موعود (عج) و سلام بر امام امت و سلام بر غیورمردانی که ادامه دهندگان راه مقدس شهیدانند. جنگ بین حق و باطل در همه زمان‌ها وجود داشته و خواهد داشت و با اعتقاد به قرآن در می‌یابیم که حق بر باطل پیروز است. اگر این انقلاب عظیم اسلامی که نور حق بر آن حاکم است، پدران ما در گذشته انجام داده بودند، اکنون؛ پرچم اسلام در تمام نقاط جهان برافراشته شده و ملت‌ها در زیر سایه آن، آزادانه زندگی می‌کردند و ظلم و ستم بر مردم دنیا را شاهد نبودیم. اکنون که با یاری خداوند متعال، این انقلاب بزرگ اسلامی را آغاز کرده‌ایم باید با تمام توان از آن پاسداری کنیم و به نسل‌های بعدی تحویل دهیم تا در آینده‌ای نزدیک، با ظهور حضرت مهدی (عج)، ریشه ظلم در جهان را از بین ببریم. امروز، کفر با اسلام در ستیز است و هدف دشمنان، نابودی اسلام است. اگر خدای ناکرده به هدف پلیدشان دست یابند، اسلام برای مدت‌ها شکست خواهد خورد و اگر با یاری حق تعالی این انقلاب به پیروزی کامل رسید، زمینه ظهور حضرت مهدی (عج) نیز فراهم خواهد شد. باید بیش از پیش خود را آماده کنیم. من نیز با این طرز تفکر، احساس مسئولیت کرده و به جبهه رفته‌ام و هدفم خدمت در راه اسلام است که ان‌شاءالله مورد قبول درگاه باری تعالی قرار گیرد. پدر و مادر عزیزم؛ از رنج‌ها و زحماتی که در طول زندگی خود برای تربیت فرزندان‌تان کشیده‌اید تشکر می‌کنم و با صبر خود، اجرتان را از خداوند متعال خواهید گرفت و از بدی‌هایی که شاید در طول زندگی به شما نموده‌ام مرا عفو نمایید. از خویشاوندان و دوستان و آشنایان حلالیت می‌طلبم و اگر جنازه بنده به دستتان رسید در گلزار شهدای چهارصد دستگاه کرج در کنار دوستان شهیدم به خاک بسپارید.



« شهید احمد منتظری (نفر اول سمت چپ) در کنار برادرش.

ملی ما پررنگ‌تر می‌گردد. یادواره‌های شهدا؛ به عنوان پل ارتباطی بین نسل‌ها عمل می‌کند و باعث انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل جوان می‌گردد. عاملی که باعث پیروزی ما در جنگ تحمیلی شد، رهبری حضرت امام خمینی (ع) و تدابیر او در عرصه جنگ و ایمان و اراده مردم بود. نیروی ایمان و اراده ملت در هشت سال دفاع مقدس، بسیار قابل توجه بود.

### ❖ به نظر شما چه عاملی باعث شده بود تا جوانان در آن ایام، آن‌گونه دشمن را متحیر کنند؟

من در آن محیط حضور داشتم، رزمندگان مادیات را رها کرده و در جبهه حاضر می‌شدند. افرادی که به معاد اعتقاد دارند، افرادی هستند که به باور عینی رسیده و دنیای واقعی را دنیای آخرت می‌دیدند. شهدا؛ این دنیا را همانند پلی می‌دانستند که برای رسیدن به دنیای آخرت باید از آن عبور کنند. شهدا بُعد معنوی را در خود تقویت کرده و به راستی آنها متعلق به این دنیا نبوده و تمام وجودشان سرشار از ایثار و حضور در نزد خداوند بود.

### ❖ شما در چه سالی وارد جبهه شده و در چه

رزمندگان مادیات را رها کرده و در جبهه حاضر می‌شدند. افرادی که به معاد اعتقاد دارند، افرادی هستند که به باور عینی رسیده و دنیای واقعی را دنیای آخرت می‌دیدند. شهدا؛ این دنیا را همانند پلی می‌دانستند که برای رسیدن به دنیای آخرت باید از آن عبور کنند. شهدا بُعد معنوی را در خود تقویت کرده و به راستی آنها متعلق به این دنیا نبوده و تمام وجودشان سرشار از ایثار و حضور در نزد خداوند بود.



است. با زنده نگه داشتن یاد شهدا؛ روحیه مقاومت، ایثار و شهادت‌طلبی در جامعه تقویت می‌شود و هویت

# شهید غریب در اسارت حسین پیراینده



گفتگوی شاهدیاران با حاج نوروز پیراینده؛ برادر شهید حسین پیراینده

## شهید حسین پیراینده از بندگان صالح خداوند بود

درآمد



شهید حسین پیراینده در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی در نوجوانی در تظاهرات علیه رژیم شاهنشاهی حضور داشت. با آغاز جنگ تحمیلی، رهسپار جبهه‌های حق علیه باطل شد و در عملیات آزادسازی خرمشهر به افتخار جانبازی نائل آمد. بهبودی کامل نیافته بود که به دلیل اشتیاق به جهاد در مسیر الهی، رهسپار جبهه گردید. شهید پیراینده در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج به اسارت نیروهای بعثی درآمد. ابتدا به اردوگاه ۱۱ منتقل شد. در همان بدو ورود، به علت این که تصویری از صدام ملعون در جهت قبله نصب شده بود، عکس را پاره کرد. نیروهای بعثی، چندین بار به شدت او را مورد شکنجه قرار دادند اما حسین مقاومت کرد و هر بار که تصویر صدام ملعون در آسایشگاه نصب می‌شد، مجدداً آن را از بین می‌برد. یکی از بعثی‌ها قصد شکنجه یک نوجوان بسیجی را داشته است، حسین با شجاعت و ایثار، او را از چنگال آنها نجات داد و به همین علت به شدت شکنجه شد. در حین شکنجه، بعثی‌ها او را وادار به اهانت علیه امام خمینی<sup>(ع)</sup> کردند! اما او علیرغم شکنجه فراوان، امتناع کرد. در این هنگام؛ افسر بعثی شروع به فحاشی کرد، حسین خود را به او رساند و با وارد آوردن ضربه‌ای محکم، باعث شکستن فک و در نهایت بیهوشی افسر بعثی شد. پس از این اقدام، شهید پیراینده به اردوگاه "۱۸ بعقوبه" که مرحوم ابوترابی نیز در آن محل حضور داشت، منتقل شد. افسر عراقی که توسط حسین مجروح شده بود به علت کینه‌ای که از حسین در دل داشت، پس از بهبودی با تلاش و رایزنی با استخبارات، خود را به اردوگاه "۱۸ بعقوبه" رسانده و به مدت دو سال او را به شدت مورد شکنجه قرار داد. در تاریخ ۲۶ مردادماه ۱۳۶۹ مصادف با اولین روز تبادل اسرا، عزیزان در بند تصمیم گرفتند تا منافقین کوردلی را که با نیروهای بعثی همکاری داشته و اسرا را مورد شکنجه قرار می‌دادند، تنبیه نمایند. در حین درگیری، افسر عراقی که کینه زیادی از حسین در دل داشت از موقعیت استفاده نمود و او را به ضرب گلوله مورد هدف قرار داد و حسین پیراینده با ذکر "یا حسین" به دیدار معبود شتافت. ۳۰۰۰ آزاده در هنگام بازگشت به وطن، حاضر نشدند تا عازم شهرهای خود شوند و تصمیم گرفتند جهت عرض تهنیت و تسلیت به دیدار خانواده شهید پیراینده بشتابند. صحنه دیدار این عزیزان با خانواده شهید پیراینده که با گلباران منزل شهید همراه شد، بسیار پرشور و وصف‌ناپذیر بود. پس از گذشت ۱۲ سال، اطلاع داده شد که دولت عراق قصد دارد پیکر شهدا و اسرای ایرانی را تحویل دهد و پیکر حسین نیز به ایران بازگردانده خواهد شد. پیکر ایشان در حالی که سالم بود به وطن بازگردانده و در گلزار شهدای بهشت زهرا<sup>(س)</sup> به خاک سپرده شد. در ادامه؛ متن گفتگو با برادر شهید را می‌خوانید.



« تصویری از شهید حسین پیراینده »

### ❖ لطفا ضمن معرفی خود بفرمایید شهید حسین پیراینده در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافت؟

نوروز پیراینده هستم، برادر شهید غریب در اسارت، حسین پیراینده. در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای مذهبی متولد شده‌ام. تعداد چهار برادر و پنج خواهر بودیم که حسین فرزند پنجم خانواده بود. پدرم و مادرم از محبین حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> بودند و از کودکی فرزندان را با ائمه اطهار آشنا کردند.

### ❖ آیا شهید حسین پیراینده در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور داشت؟

حسین در ایام مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی، در مقطع دبیرستان در حال تحصیل بود و همانند دیگر هموطنان در مبارزات انقلاب حضور فعال داشت. او برای شرکت در تظاهرات علیه رژیم پهلوی در مناطقی از تهران که آتش مبارزات بیشتر بود، حضور یافته و در صدد بود تا نقش تاثیرگذاری در مبارزات داشته باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت برقراری امنیت در شهر تهران به کمیته انقلاب پیوست و مدتی در این زمینه فعال بود. پس از گذشت مدتی از پیروزی انقلاب، به فروشگاه‌هایی که دایر کرده بودیم بازگشت و مشغول به فعالیت شد.

### ❖ آیا ایشان به درجه رفیع جانبازی نیز نائل شده بود؟

در عملیات آزادسازی خرمشهر از چندین ناحیه دچار مجروحیت گردید و در بیمارستانی در شیراز بستری بود. به دیدار ایشان رفتم اما وضعیت جسمانی مناسبی نداشت و به درجه رفیع جانبازی نائل گردیده بود. حسین معتقد بود که مرگ را در مقابل چشمان خود دیده و اطمینان داشت خداوند فرصتی دوباره به او اعطا کرده تا در مسیر جهاد و خدمت به مردم گام بردارد. پس از بهبودی نسبی، تصمیم گرفت تا بار دیگر به جبهه اعزام شود. قصد داشتم تا حسین را منصرف کنم تا فرصتی باشد که زخم‌هایش التیام یابد اما نپذیرفت و خود را به جبهه رساند.

### ❖ چگونه مطلع شدید که ایشان به اسارت دشمن بعثی درآمده است؟

پس از انجام عملیات «کربلای پنج»، مطلع شدیم که بسیاری از رزمندگان به شهادت رسیده و تعدادی از آنها به اسارت دشمن درآمده‌اند. با پیگیری‌های متعددی که انجام دادیم، موفق نشدیم تا از وضعیت حسین مطلع شویم. پس از گذشت مدتی، از پادگانی در سپاه تماس

حسین از ایام نوجوانی بسیار مهربان بود و سعی داشت تا به نیازمندان کمک کند. به حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> ارادت ویژه‌ای داشته و در مراسم مذهبی حضور داشت. زندگی حسین پیراینده سرشار از شجاعت و تقوا بود و هر کجا که حاضر می‌شد افراد را مجذوب خود می‌کرد. او تزکیه نفس را از همان ایام نوجوانی آغاز کرد و بصیرت و تقوای حسین پیراینده از وی فردی توانمند و شجاع ساخته بود.



هر کجا که حاضر می‌شد افراد را مجذوب خود می‌کرد. او تزکیه نفس را از همان ایام نوجوانی آغاز کرد و بصیرت و تقوای حسین پیراینده از وی فردی توانمند و شجاع ساخته بود.

### ❖ چه شد که تصمیم گرفت عازم جبهه شود؟

حسین از دوران نوجوانی شجاعت و ویژه‌ای داشت و با دارا بودن سن کم، به خوبی مسائل را درک و تشریح می‌کرد. شجاعت و ایمان حسین باعث شده بود تا او به مبارزی شجاع تبدیل شود. به خاطر دارم از رحلت پدرمان زمان زیادی نگذشته بود که تصمیم گرفت عازم جبهه شود. از او خواستم تا حضور خود در جبهه را برای مدتی به تاخیر بیندازد اما موافقت نکرد و در تصمیم خود قاطع بود. او اعلام کرد که اگر برای مبارزه با دشمن بعثی اقدام نکنیم مطمئناً پس از مدتی مجبور خواهیم شد که در شهرها علیه آنها مبارزه کرده و حضور دشمن بعثی در شهرها، باعث شهادت بسیاری از مردم خواهد شد. در لحظاتی که با تصمیم قاطع او مواجه شدم، با رفتن حسین به جبهه موافقت کردم.

### ❖ از خصوصیات بارز شهید پیراینده بگویید؟

حسین از ایام نوجوانی بسیار مهربان بود و سعی داشت تا به نیازمندان کمک کند. به حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> ارادت ویژه‌ای داشته و در مراسم مذهبی حضور داشت. زندگی حسین پیراینده سرشار از شجاعت و تقوا بود و

گرفته و اعلام کردند نشانی از حسین پیراینده یافته‌اند. با حضور در سپاه، فیلم ضبط شده‌ای را پخش کردند و حسین پیراینده با دستانی بسته به اسارت دشمن درآمده بود. اطمینان یافتیم که او به اسارت درآمده و سال‌های انتظار برای بازگشت حسین آغاز شد.

### آیا در طول مدت اسارت، با شما مکاتبه‌ای داشت؟

در طول مدت اسارت هیچ‌گونه نامه‌ای به دست خانواده نرسید و تا مدت‌ها نام او جزو اسرا اعلام نشده بود. او در اردوگاه «تکریت ۱۱» که یکی از مخوف‌ترین اردوگاه‌های عراق بود؛ نگهداری می‌شد و نام هیچ کدام از اسرا در لیست صلیب سرخ ثبت نشده بود. تعدادی از اسرا که در اردوگاه حضور داشتند؛ اشاره داشتند که افسران او را مورد شکنجه قرار داده و او را تهدید می‌کردند که اجازه نخواهند داد به میهن بازگردد.

### همزمان با آغاز مبادله اسرا، چه احساسی داشتید؟

در ایامی که قرار بود مبادله اسرا آغاز شود، همانند دیگر خانواده‌هایی که منتظر بازگشت اسرا بودند، نسبت به آذین‌بندی کوچه و منزل اقدام کردیم و منتظر بودیم تا حسین را در آغوش بگیریم. حسین پیراینده به مدارج عالی ایثار نائل شده بود؛ با حضور در جبهه به درجه رفیع جانبازی نائل شده و اسارت را لمس کرده بود اما آرزوی شهادت داشت. آزاده سرافراز نعمت‌الله دهقانین روایت می‌کند که حسین در روزهای آخر جمله‌ای به این مضمون به او می‌گوید: «من طعم شیرین جهاد در راه خدا را چشیده‌ام، جانبازی حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> را تجربه کرده و اسارت حضرت زینب<sup>(س)</sup> را لمس کرده‌ام و از طرفی مفقود

هم بوده‌ام. تنها چیزی را که از خدا می‌خواهم تجربه کنم، شهادت است که امیدوارم به آن نائل شوم.»

### چگونه مطلع شدید که ایشان به شهادت رسیده‌اند؟

گروه‌های مختلفی از اسرا، آزاد شده و به میهن بازگشتند اما او بازنگشت. از پادگان لویزان تماس گرفته و اعلام کردند که به آن محل مراجعه کنیم! با ورود به پادگان، اسرای ایرانی را دیدیم که آزاد شده و به میهن بازگشته بودند. گمان کردم حسین نیز در میان آنها حضور دارد اما به اطراف نگرستم و اثری از او نیافتم. در همان لحظه، یکی از مسئولین اعلام کرد که در چند روز گذشته، حسین به شهادت رسیده است و ماجرای شهادت را بیان کرد.

### چگونه توانستید این خبر ناگوار را به خانواده اعلام کنید؟

خانواده منتظر بازگشت حسین بودند تا او را در آغوش گرفته و اشک شوق بریزند. اعلام خبر شهادت او بسیار دشوار بود اما این خبر را اعلام کرده و شادمانی خانواده تبدیل به غم مضاعف شد.

### اسرایی که در کنار حسین در اردوگاه‌های دشمن حضور داشتند، چگونه از او یاد می‌کردند؟

دوستان او خاطرات بسیاری از شجاعت و فداکاری او روایت کرده‌اند که در ادامه به تعدادی از آن خاطرات اشاره خواهیم کرد. آنها اشاره داشتند که او با شجاعت بی‌نظیر خود، مانع از شکنجه مجروحان و افراد ناتوان می‌شد. آنها روایت کرده‌اند که پس از اعلام رحلت حضرت امام خمینی که افسران رژیم بعث، مانع از

برگزاری مراسم عزاداری بودند، حسین با شجاعت خود اقدام به برگزاری مراسم کرد و به این علت نیز مورد شکنجه قرار گرفت. او جزو افرادی بود که در اردوگاه مورد احترام سایر اسرا بود و همه از او به نیکی یاد می‌کردند. ایام اسارت نیز به نوعی ادامه جنگ بود و سختی‌های جنگ در اسارت نیز ادامه داشت و دشمن بعثی برخلاف مقررات بین‌المللی، اقدام شکنجه اسرا کرده و حسین را مظلومانه به شهادت رساندند.

### برگزاری مراسم به مناسبت شهادت ایشان چگونه انجام شد؟

حدود ۳۰۰ نفر از اسرا که به میهن بازگشته بودند و تصمیم داشتند قبل از حضور در شهرهای خود، برای دیدار با خانواده شهید پیراینده حضور یافته و دیداری با خانواده داشته باشند. این تعداد از اسرا به همراه مردم محله، به منزل آمدند و نسبت به گلباران محل زندگی ایشان اقدام کردند. «پیراهن خونین حسین» را که در لحظه شهادت بر تن داشت به خانواده تحویل داده و حسین پیراینده به دلیل تقوای والای خویش در اذهان باقی ماند.

### نحوه شهادت وی را چگونه برای شما روایت کرده‌اند؟

دشمن بعثی در صدد شکنجه یکی از اسرای نوجوان بوده و حسین مانع آنها شده و با افسر عراقی درگیر شده بود. در آن درگیری، ضربه محکمی به صورت افسر وارد آورده و باعث شده بود تا او مجروح شود. همان کینه باعث شد تا همان افسر بعثی او را به ضرب گلوله به شهادت برساند. آزاده و جانباز دفاع مقدس، احمد دواتگر ماجرای درگیری در اردوگاه و شهادت حسین را اینگونه



زیادی سالم باقی مانده بود و از نقطه‌ای که تیر اصابت کرده بود، خون جاری بود. آزاده و جانباز؛ حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا باطنی، از افرادی بوده که در اردوگاه و لحظه شهادت در کنار ایشان حضور داشته و مطالبی را که روایت کرده‌اند را بازگو می‌نمایم: «قرار بود در چند روز آینده، مبادله اسرا صورت گیرد. بعضی‌ها قصد داشتند تا عده‌ای از منافقین را به عنوان آزاده به کشور منتقل کنند اما اسرا متوجه شده و با بعضی‌ها درگیر شدند. بعضی‌ها شروع به تیراندازی به سمت اسرا کرده و حسین پیراینده مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید. به مدت دو هفته درگیری اسرا با بعضی‌ها ادامه داشت و اعصاب غذا از سوی اسرا صورت گرفت. شهادت حسین پیراینده مصادف با اولین روز آزادشدن اولین گروه از آزادگان بود. پس از گذشت ۱۲ سال از تفحص پیکر شهید پیراینده، زمانی که پیکر ایشان از محل دفن خارج شده بود، سالم بود! بعضی‌ها تصمیم می‌گیرند تا پیکر را زیر نور آفتاب قرار دهند تا شاید از بین برود اما موفق نمی‌شوند. تصمیم می‌گیرند تا سر پیکر را از بدن جدا کنند اما باز هم پیکر سالم مانده بود. داخل پیکر را مملو از آهنک می‌کنند تا شاید بتوانند پیکر را تجزیه کنند اما پیکر سالم می‌ماند. به کمک برادر شهید، پیکر را در کفن قرار داده در حالی که خون از محل اصابت گلوله جاری بود در بهشت‌زهرای تهران به خاک سپردیم.»



«تصویری از لباس اسارت شهید حسین پیراینده»

### ❖ اگر سخن پایانی است بیان بفرمایید؟

در دفاع مقدس تعداد بسیاری از جوانان به جبهه‌های حق علیه باطل شتافته و جان خود را در دفاع از میهن اسلامی فدا کردند. با بیان خاطرات شهدا و فداکاری آنها در جامعه می‌توان یاد شهدا را در کشور زنده نگه داشت و پیام دلاوری رزمندگان را به جهانیان مخابره کرد. خاطرات شهدا می‌تواند برای جوانان کشورمان درس‌های بسیاری به همراه داشته باشد و سبب خواهد شد تا آنها نیز مسیر شهادت و ایثار را در پیش گرفته و گام در مسیر الهی قرار دهند. مسئولین نیز با مطالعه وصیت‌نامه‌های شهدا مسیر خدمت مضاعف را در پیش گرفته و تلاش کنند تا در جهت آبادانی میهن اسلامی گام بردارند. این سرزمین یادگار شهدایی است که خون خود را تقدیم انقلاب و کشور کرده و اکنون وظیفه آنها است که در آبادانی کشور گام بردارند. شهید حسین پیراینده با وجود تلاش‌های بی‌مانند خود در دفاع مقدس، گمنام باقی مانده است و زندگی مبارزاتی ایشان می‌تواند الگویی ماندگار برای جوانان باشد.

با بیان خاطرات شهدا و فداکاری آنها در جامعه می‌توان یاد شهدا را در کشور زنده نگه داشت و پیام دلاوری رزمندگان را به جهانیان مخابره کرد. شهدا می‌تواند برای جوانان کشورمان درس‌های بسیاری به همراه داشته باشد و سبب خواهد شد تا آنها نیز مسیر شهادت و ایثار را در پیش گرفته و گام در مسیر الهی قرار دهند.



که بعضی‌ها اقدام به بیرون آوردن پیکر از خاک کرده‌اند با پیکر سالم ایشان مواجه شده و برای اینکه پیکر را از بین ببرند مدتی در زیر نور آفتاب قرار داده‌اند! اما موفق به از بین بردن پیکر نشده‌اند. تابوت را باز کردیم و پیکر با اینکه ۱۲ سال در زیر خاک مدفون بود، تا حدود

روایت می‌کند: «قرار بود جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ اولین روز تبادل اسرا باشد. خبر از تلویزیون به‌طور مستقیم پخش شد، در این زمان؛ تصمیم گرفته شد درس عبرتی به تعدادی از منافق بدهیم. این افراد با نیروهای بعضی همکاری کرده و دیگران را مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار داده بودند. اسرا به آن منافق‌ها حمله کرده و درگیری شکل گرفت. عراقی‌ها به‌منظور متفرق کردن اسرا، شروع به تیراندازی هوایی کردند. در این لحظه؛ اسرا تکبیر «الله‌اکبر» سر دادند و اسرای سوله‌ها نیز با شنیدن صدای آنها شروع به سردادن تکبیر «الله‌اکبر» کردند. یکی از فرماندهان اردوگاه، دستور تیراندازی داد و گلوله‌ای به پهلوئی حسین پیراینده اصابت کرد و به شهادت رسید.»

### ❖ در چه سالی پیکر ایشان به میهن بازگشت؟

به خانواده اعلام شد که پیکر شهید حسین پیراینده مورد تفحص قرار گرفته و وارد کشور شده است. به معراج شهدا رفتیم تا مراسم تشییع پیکر ایشان را انجام دهیم. متوجه شدم تابوت سنگین است و کنجکاو شده و موضوع را از مسئولین پیگیری کردم! اعلام شد زمانی

# شهید غریب در اسارت

## محمد شیخ شعاعی



گفتگو با نرگس عامری؛ همسر شهید محمد شیخ شعاعی

## او با شهادت در اسارت، بالاترین درجه شهادت را کسب کرد



### درآمد

"حجت الاسلام والمسلمین محمد شیخ شعاعی" در ۱۶ دی ماه ۱۳۳۴ در کرمان و در خانواده‌ای مذهبی، با به عرصه حیات نهاد. در سال ۱۳۵۳ به دلیل علاقه وافر به اهل بیت، وارد حوزه علمیه قم شد. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که اختناق ناشی از حکومت رعب و وحشت پهلوی کشور را فرا گرفته بود، در جلسات مختلف و تظاهرات مردمی شرکت کرد و توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه فراوان قرار گرفت. با شروع جنگ تحمیلی، همانند سایر جوانان، ندای رهبر را لبیک گفت و راهی جبهه شد. شهید در عملیات‌های مختلف از جمله؛ والفجر مقدماتی، والفجر یک، شکست حصر آبادان، عملیات خیبر، آزادی مهران، کربلای یک و کربلای چهار شرکت نمود. سرانجام در آخرین عملیات یعنی کربلای چهار شرکت کرد و در پنجم دی ماه ۱۳۶۵ پس از ساعت‌ها مبارزه مداوم، آماج گلوله‌های دشمن قرار گرفت و با کوله‌باری از فضیلت به اسارت دشمن یعنی در آمد. یعنی در نهایت سنگدلی، اسرا را با دستان بسته زنده به گور کرده و اینگونه بود که محمد شیخ شعاعی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، از شهید محمد شیخ شعاعی این چنین یاد کرده بود: "صدای مناجات شهید محمد شیخ شعاعی، صوت عادی نبود؛ صدای مقاومت، ایمان و بیان اعتقاد قلبی بود. عارفی نمی‌توان یافت که همانند مناجات شهید محمد شیخ شعاعی در دل آب با پرودگار داشته باشد؛ او سمبل است در معنویت، رشادت، ایستادگی، جهاد و مقاومت". پس از ۲۹ سال چشم‌انتظاری، پیکر ۱۷۵ شهید غواص مورد تفحص قرار گرفت و پیکر این روحانی رزمنده نیز شناسایی و به آغوش خانواده بازگشت. آنچه در پی می‌آید، روایتی است از زندگی و فراق شهید غریب اسارت که در گفت‌وگو با نرگس عامری، همسر شهید به آن پرداخته‌ایم.



است. در زمان شاه ملعون، ایشان اولین فردی در مسجد جامع بود که فریاد مرگ بر شاه سر داد. اطمینان داشتم که حاج آقا فردی است انقلابی و پس از پیروزی انقلاب به دنبال اعتقاد و احیای آرمان‌های حضرت امام خواهد رفت و مسئولیتش بیشتر خواهد شد. او مردمی بود و در تمامی لحظات در کنار مردم حضور داشت. هیچ‌گاه مخالف فعالیت‌هایش نبودم، چون می‌دانستم که ایشان همسری هستند که متعلق به انقلاب و اجتماع است. در ایامی که در جبهه حضور داشت، شاید هفته‌ها از ایشان بی‌اطلاع بودم. او در کارهای عمرانی روستای محل تولدشان فعال بود و اقدامات عام‌المنفعه بسیاری در روستا انجام داده بود.

❖ از حضور شهید در دفاع مقدس برایمان بگویید، آیا خودتان هم در کنار ایشان حضور داشتید؟

او روحانی بود و الگوی مردم جامعه، به همین دلیل باید در صف اول حضور برای دفاع از اسلام و وطن قرار می‌گرفت. از سال ۱۳۶۰ عازم جبهه شد و تا عملیات کربلای چهار در جبهه حضور داشت. شهید شیخ شعاعی، از غواصان لشکر ثارالله کرمان بود و در عملیات‌های والفجر هشت، آزادی مهران، والفجر مقدماتی، والفجر یک، شکست حصر آبادان، کربلای یک و کربلای چهار حضور داشت. در مدتی که در جبهه حضور داشت به علت بیماری نتوانستم در اهواز ساکن باشم.

❖ همسران از شهدای غواص دست بسته‌ای بودند که تفحص‌شان، قلب میلیون‌ها ایرانی را به درد آورد، از نحوه شهادتش بگویید؟

آخرین عملیاتی که ایشان به‌عنوان غواص خشن در آن حضور داشت، کربلای چهار در منطقه عملیاتی «ام‌الرصاص» عراق بود. محمد در جنگ تن به تن با بعثیون در حالی که در اسارت دشمن قرار داشت به شهادت رسید و در نهایت به همراه ۱۷۵ غواص دست بسته مدفون شد، تا همراه با ۱۷۵ یار خود پس از ۲۹ سال به آغوش خانواده‌اش باز گردد.

❖ زندگی با یک روحانی رزمنده که قاعدتاً بیشتر وقت خود را خارج از خانه می‌گذراند، چه سختی‌هایی داشت؟

من حدود شش سال با ایشان زندگی کردم و بیشتر آن سال‌ها، او در منزل حضور نداشت. مدتی که برای مرخصی به منزل می‌آمد، جهت تبلیغ دین و پاسخگویی به احکام در مناطق دورافتاده و محروم حاضر می‌شد. اکثراً مناطقی را انتخاب می‌کرد که جزو دورافتاده‌ترین،



« شهید شیخ شعاعی در کنار رزمندگان دفاع مقدس

❖ فصل آشنایی‌تان با شهید شیخ شعاعی چگونه رقم خورد؟

آشنایی من با ایشان به سال‌های قبل از انقلاب باز می‌گردد. من با خواهر شهید دوست بودم و از طریق ایشان با شهید آشنا شدم. او یکی از مبارزان فعال در مبارزات انقلاب در کرمان بود. حاج آقا، اطلاعیه و سخنرانی‌های حضرت امام را در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ از قم به کرمان می‌آورد و به دست علاقه‌مندان می‌رساند. ایشان قبل از انقلاب، مشغول فعالیت‌های انقلابی بود و بعد از پیروزی انقلاب من را از پدرم خواستگاری کرد. او فردی مومن، معتقد و انقلابی بود و پس از مشورت با خانواده به خواستگاری او پاسخ مثبت دادم. در آن ایام، دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان بودم و ایشان در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل بود، در سال ۱۳۶۰ با ایشان ازدواج کردم.

❖ به عنوان یک خانواده مذهبی، زندگی‌تان را چگونه آغاز کردید؟

مهریه‌ام، همان مهریه حضرت فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> بود. چون الگویم حضرت زهرا<sup>(س)</sup> است تصمیم گرفتم در این زمینه نیز از حضرت زهرا<sup>(س)</sup> الگو بگیرم. زندگی ساده‌مان را در یکی از اتاق‌های کوچک ارگ در شهر قم آغاز کردیم. خداوند سه فرزند به ما هدیه داد؛ فاطمه متولد ۱۳۶۰، زینب متولد ۱۳۶۱ و حسین متولد ۱۳۶۴. شهید در زمان

در زمان شاه ملعون، ایشان اولین فردی در مسجد جامع بود که فریاد مرگ بر شاه سر داد. اطمینان داشتم که حاج آقا فردی است انقلابی و پس از پیروزی انقلاب به دنبال اعتقاد و احیای آرمان‌های حضرت امام خواهد رفت و مسئولیتش بیشتر خواهد شد. او مردمی بود و در تمامی لحظات در کنار مردم حضور داشت. هیچ‌گاه مخالف فعالیت‌هایش نبودم، چون می‌دانستم که ایشان همسری هستند که متعلق به انقلاب و اجتماع است.

تولد هیچکدام از فرزندان حضور نداشت و در جبهه حاضر بود.

❖ فعالیت‌های انقلابی شهید چگونه ادامه یافت؟ از همان اوایل ازدواج مطلع بودم که ایشان از بطن مردم

محروم‌ترین، سخت‌ترین و گرم‌ترین نقاط در کشور بود. به ایشان پیشنهاد داده بودند تا در شهر بمانند و تبلیغ انجام دهند اما ایشان نپذیرفتند و برای مجاهدت، سخت‌ترین را انتخاب کردند. همسر همواره با آسودگی خاطر به جنگ می‌رفت، با اینکه خیلی به من و بچه‌ها وابسته شده بود. حتی مرتبه آخری که می‌خواست برود، من برایش نامه فرستادم و در روز آخر به دستش رسیده بود. نامه را نخوانده بود و به هم‌زمانش گفته بود من سعی کرده‌ام تا دلبستگی‌ام به خانواده کمتر شود، می‌ترسم این نامه دلبستگی مرا دوباره برقرار کند. برای همین نامه من را نخوانده بود. همواره به من می‌گفت شما در جهاد من اجر می‌برید.

**لطفاً از ویژگی‌های اولین شهید غواص روحانی برابمان بگویید؟**  
ایشان مخلص و درستکار بود. وقتی وصیت‌نامه‌اش را

می‌خوانیم، گویی صحیفه‌ای است که به همه امور توجه دارد. به نماز اول وقت اعتقاد داشت و حضور در نماز جماعت را ارج می‌نهاد. نماز شب او را به یاد دارم که مناجات‌هایش زیبا بود و دلنشین. من از صدای مناجات و اشک‌هایش برای خدا، منقلب می‌شدم. در مسائل حرام و حلال محتاط بود و همواره امر به معروف را انجام می‌داد. هدف‌شان تبیین جوانان بود و قصد داشت آنها را برای اسلام، انقلاب و حفظ آرمان‌های نظام آماده کند.

**به عنوان یک روحانی، در اعزام نیرو به جبهه نیز نقش داشتند؟**

در این عرصه نیز زحمات بسیاری متحمل شد و هر زمان که به جبهه اعزام می‌شد به همراه خود، اندازه یک گردان نیرو به جبهه اعزام می‌کرد. به طوری که شهید حاج قاسم سلیمانی به ایشان گفته بود: «من باید گردانی به اسم شما نامگذاری کنم.» گویا تعدادی از جوانانی که

در آن زمان در مسیر درست گام بر نمی‌داشتند را در مسیر درست هدایت کرد و آنها علاقه‌مند به حضور به جبهه شدند و اکنون از شهدای مطرح کشورمان هستند.

**آیا برای شهادت همسران، آماده بودید؟**  
همسرم آمادگی شهادت را داشت، نوری در چهره‌اش بود که همه منتظر شهادتش بودیم. چند روز قبل از شهادتش به ما گفت «خوش به حال کسی که شهید می‌شود و پیکر و جنازه‌اش هم مفقود می‌شود.» پرسیدم که منظور شما از این حرف چیست؟ گفت «شهید به مقام والا ایش دست پیدا می‌کند، ولی خانواده شهید مفقودالائثر، در محضر حضرت زهرا (س) روسفید هستند.» برای همین خداحافظی آخرمان، وداعی بود برای همیشه.

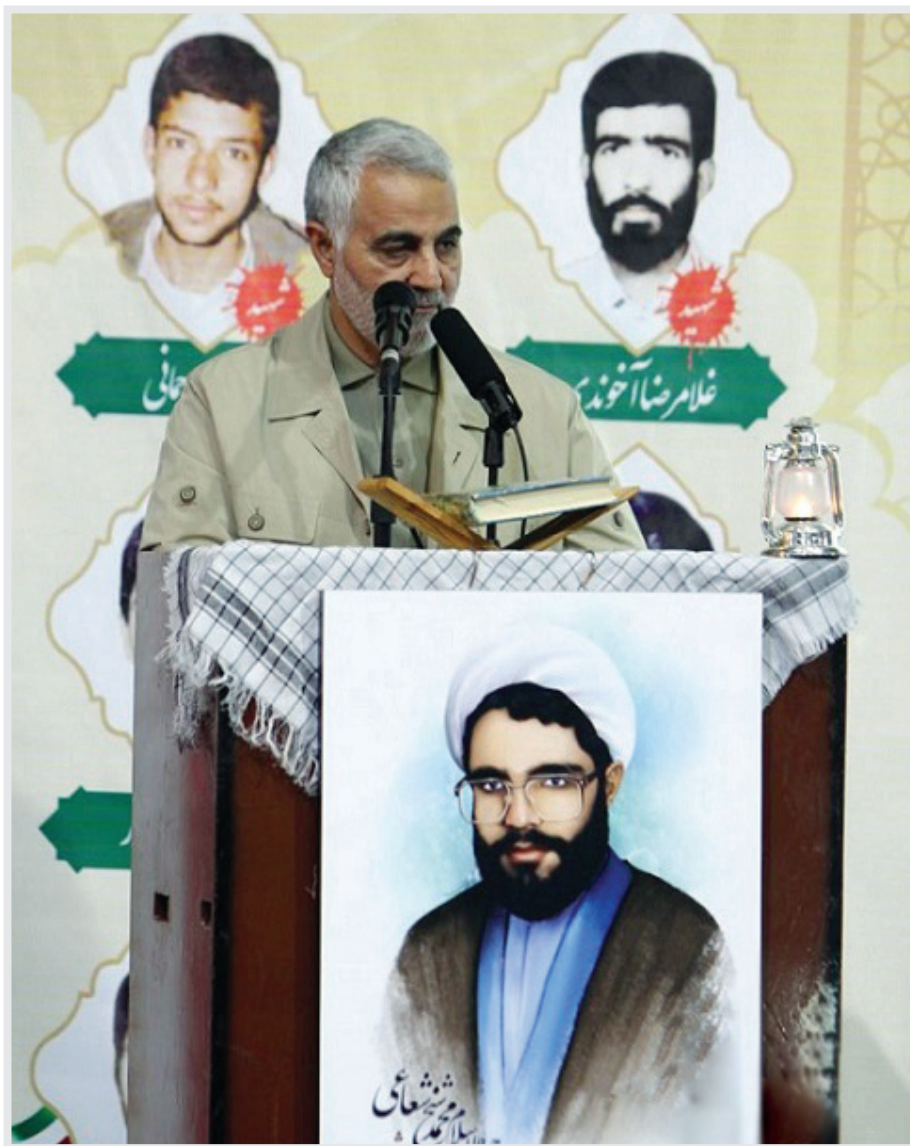
**از ۲۹ سال انتظار همسرانه و مادری فرزندان، که در نزد به شما امانت بودند، بگویید.**

من زمان شهادت حاج آقا، ۲۱ سال سن داشتم. زن ۲۱ ساله به همراه سه بچه قد و نیم قد. دختر بزرگ من فاطمه پنج‌ساله، زینب چهارساله و حسین شانزده‌ماهه بود. تصمیم گرفتم برای ادامه زندگی راهی قم شوم. چون کوه استوار بودم و مسئولیت من سنگین‌تر از شهید بود، باید سنگ تمام برایشان می‌گذاشتم.

**بعد از این همه سال چشم‌انتظاری، چگونه با بازگشت پیکرشان روبه‌رو شدید؟**

لحظاتی که در کنار پیکر ایشان رسیدیم، گویی که شهید بال‌هایش را گشوده و فرزندانش را در آغوش گرفته بود. فرزندم سال‌ها نبودن‌های پدر را همانند یک حسرت در دل نگه داشته بودند. دخترانم پدر را در آغوش گرفته بودند و لحظات بسیار غریبی در حال روی دادن بود. وقتی پیکر را دیدم، گفتم: «اصلاً نیامده‌ام که بگویم خسته شده‌ام؛ خوش آمدی. فقط به قول‌هایی که به من دادی عمل کن، این سه امانت هم تقدیم به تو. دستشان را در دست می‌گذارم. الان که آمدی باید هم‌دوش من باشی. الان بچه‌ها به بودند نیاز دارند.» نمی‌دانم آن لحظه صدایی به گوشم رسید که گفت: «ما آن زمان به امام خمینی لبیک گفتیم و امروز هم آمدیم تا به سیدعلی خامنه‌ای لبیک بگوییم. سیدعلی تنهاست، نیاز دارد که آمدیم.» امیدوارم من و فرزندانش ولایت‌فقیه و امام خامنه‌ای را تنها نگذاریم و آن‌طور باشیم که شهید می‌خواهد.

**محل دفن شهید کجاست؟ گویا در ابتدا قرار بوده در قم دفن شوند؟**



«سخنرانی شهید سلیمانی در مراسم بزرگداشت شهید شیخ شعاعی»

برایش دعای شهادت کنم، ایشان تاکید داشت طول عمر نمی‌خواهد برای همین من دعا کردم خدا بعد از سال‌ها زندگی پربرکت، عاقبتشان را ختم به شهادت کند.

### ❖ فرزای از وصیت‌نامه شهید محمد شیخ شعاعی:

از همه مردم می‌خواهم تقوای الهی را پیشه خود سازند؛ همیشه به یاد خدا باشید و با ذکر خدا دل‌های خود را آرامش دهید. به برادران و سروران معظم و ارزشمند طلبه، توصیه می‌کنم که قدر و ارزش خود را بدانند و با غوطه‌ور شدن در دریای علم، دانش و مکتب الهی، از سنگرهای فرهنگی دفاع نمایند. امت حزب الله توجه داشته باشید منحرفین و مغرضین، مرموزانه سعی می‌کنند شما را از روحانیت راستین جدا کنند. باید سخت بیدار و هوشیار باشید و با آگاهی، توطئه آنها را خنثی سازید و سعی کنید تا از روحانیت اصیل خط بگیرید و در جریان مسایل سیاسی باشید. از مردم شهیدپرور و همیشه در صحنه می‌خواهم که در تمام صحنه‌ها حضوری فعال داشته باشید.

کردیم؛ بچه‌ها هم نوشتند: «زمانی وارد بهشت شدید، سلام ما را به پدرمان برسانید.» حاج قاسم از من که برایشان طول عمر از خداوند طلب می‌کردم، خواست تا

از همه مردم می‌خواهم تقوای الهی را پیشه خود سازند؛ همیشه به یاد خدا باشید و آرامش دل‌های خود را آرامش دهید. به برادران و سروران معظم و ارزشمند طلبه، توصیه می‌کنم که قدر و ارزش خود را بدانند و با غوطه‌ور شدن در دریای علم، دانش و مکتب الهی، از سنگرهای فرهنگی دفاع نمایند.

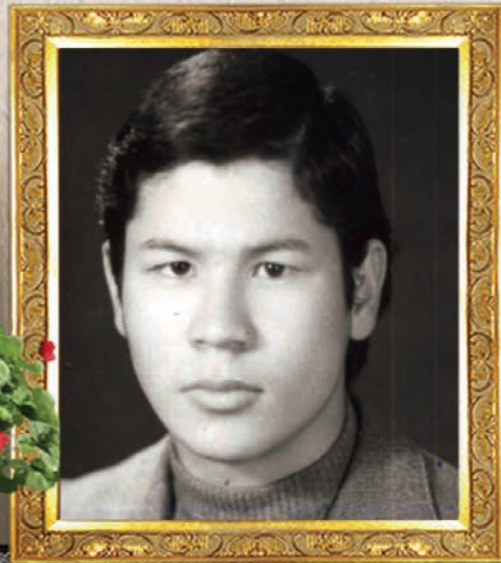


بله، قرار بود که شهید در قم دفن شود اما به خاطر دل مادر شهید، پیکر ایشان را به گلزار شهدای کرمان بردیم. چهار روز در قم تشییع شد و در مراسم حرم، جمکران و گلزار شهدای قم شرکت کردیم. با اینکه به کسی نگفته بودیم اما جمعیتی عظیمی از مردم و مسئولین در مراسم حضور داشتند. نماز برای پیکر ایشان را مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی قرائت کردند و قرار شد برای مراسم خاکسپاری راهی کرمان شود. فرزندانم سوار آمبولانس شده بودند و من به دنبال آمبولانس دویدم. به تصور اینکه آنها راهی کرمان شده‌اند به سمت خانه آمدم. خواهر شهید همراهم بود و می‌گفت مطمئن باش شیخ محمد بدون خداحافظی نمی‌رود و برمی‌گردد! به منزل که رسیدم، آمبولانس حامل پیکر شهید، وارد کوچه شد. باورم نمی‌شد! به حساب من الان آنها باید در جاده کرمان می‌بودند. حسین، زینب و فاطمه از آمبولانس پیاده شدند و پیکر پدر را روی دوششان گذاشتند و وارد خانه شدند. قرار شد بعد از ناهار و نماز به سمت کرمان حرکت کنیم. شهید مهمان‌نوازی‌اش مانند دورانی که زنده بود آغاز شد. همه ناهار را خوردند و با شهید وداع کردند. خوشحال بودم، هر چهارتایی‌مان سوار آمبولانس شدیم و پیکر شهید را هم سوار کردیم. این اولین سفر خانوادگی ما بود. پنج نفری از قم تا کرمان به راه افتادیم.

### ❖ از دیدار حاج قاسم با خانواده بگوئید؟

قرار بود در یکی از روزها، نماینده ولی‌فقیه در سپاه قدس به منزل ما بیاید، ایشان با پرسر تماس گرفت و سوال کرد که آیا همه فرزندان شهید در منزل هستند و پاسخ مثبت بود. زنگ در که به صدا درآمد، حسین در را باز کرد و صدا زد «مامان حاج قاسم!» همه شوکه شدیم! ایشان وارد منزل شد و با همه احوال‌پرسی کرد و به فرزندان، نوه و عروس‌ها انگشتری هدیه داد. رو به من کردند و گفتند «اول شما شهید شدید، سپس شیخ محمد». آن صحبت‌های حاج قاسم، دلم را قرص کرد. حاج قاسم برای من و بچه‌ها صحبت کرد و گفت: «راهی که من در آن قدم گذاشتم، آخرش مشخص است، آخرش معلوم است که شهادت در پیش است.» ما از شنیدن صحبت‌های حاج قاسم ناراحت شدیم و حسین اشک می‌ریخت، حاج قاسم اشک‌های حسین را پاک کرد و دلداری‌اش داد. حاج قاسم پارچه‌ای سفید را از کیفش بیرون آورد و از ما خواست اسممان را روی آن بنویسیم و شهادت دهیم ایشان انسان خوبی بوده است. آنجا بود که من متوجه شدم این پارچه کفن ایشان است؛ هرچند فکر کردن به نبودن سردار برایمان دشوار بود اما به خاطر حاج قاسم، شهادت دادیم و آن را امضا

# شهید غریب در اسارت محمد رضایی



گفتگوی شاهدیاران با فاطمه رضایی

## اسارت برای شهید رضایی، همانند نردبانی بود که به خدا رسید

در آمد



شهید محمدرضایی در اول مردادماه ۱۳۴۶ در خانواده‌ای مذهبی در شهر مقدس مشهد متولد شد. پدر شهید رضایی از مبارزین علیه رژیم ستم‌شاهی بوده و با آغاز جنگ تحمیلی در جبهه نیز حضور فعال داشته است. اولین حضور محمد در جبهه، در سن چهارده سالگی و به همراه پدر بوده است. محمدرضایی از سن پانزده سالگی؛ حضور مداوم در جبهه داشته و در کنار تحصیل، به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداخته است. وی پس از گذشت مدتی، به عنوان نیروی اطلاعات - عملیات در جبهه مشغول به رشادت شد. او از هوشمندی بالایی برخوردار بود و توانمندی وی در شناسایی و تفسیر نقشه‌های عملیات، فرماندهان را شگفت‌زده می‌کرد. محمدرضایی پس از شرکت در آزمون سراسری؛ در رشته پزشکی پذیرفته شد اما مبارزه علیه بعثی‌ها را وظیفه اصلی خود قلمداد می‌کرد لذا در آخرین عملیات به عنوان مسئول اطلاعات - عملیات دسته‌های غواصان در تیپ "۲۱ امام‌رضا(ع)" راهی عملیات کربلای چهار شد. وی در دی‌ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای چهار به اسارت بعثی‌ها درآمد و به اردوگاه "تکریت ۱۱" منتقل شد. وی توسط بعثی‌ها شناسایی و تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفت تا شاید اطلاعات مورد نیاز را به بعثی‌ها منتقل کند! اما سخنی نگفت و سرانجام در خردادماه ۱۳۶۶ بر اثر شکنجه‌های سهمگین، به شهادت رسید. محمد با دارا بودن سن کم، روح والایی داشته و از شجاعت کم‌نظیری برخوردار بود. او معتقد بوده که باید گام در مسیر مبارزه قرار دهد و سخنان وی در آن ایام، حاکی از اعتقادات خالصانه او دارد. محمدرضایی؛ عاشق شهادت بود و رفتار و سخنان وی در مسیر شهادت قرار داشته است. خانواده شهید رضایی هم‌زمان با آزادی اسرا، منتظر بازگشت فرزند خویش بودند اما خبر شهادت وی به خانواده اعلام شد. شنیدن نحوه شکنجه و شهادت

وی برای خانواده، بسیار متاثرکننده بوده است. پیکر ایشان در سال ۱۳۸۱ در حالی که تا حدود بسیاری سالم بود به میهن بازگشت و با استقبال پرشور مردم و هم‌زمان وی در شهر "فاروج" در توابع استان خراسان به خاک سپرده شد. در روز تشییع پیکر شهید که در مردادماه انجام شد، قطرات خون شهید که گویا تازه بود از داخل تابوت بر روی افرادی که در زیر تابوت قرار داشتند، سرازیر شده بود. شهید رضایی بی‌تردید از اولیای الهی بود و در بهشتی بودن و همنشینی وی با حضرت اباعبدالله‌الحسین و شهدای کربلا، شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. در ادامه؛ متن گفتگو با خواهر شهید محمدرضایی را می‌خوانید.

تواضع از خصوصیات بارز شهید رضایی بود. حضور مستمر وی در جنگ تحمیلی در شرایطی که از سن کمی برخوردار بود از وی مبارزی عارف ساخته بود. مهربان بود و نسبت به والدین از عطف خاصی برخوردار بود. ایشان در تحصیل، جزو نخبگان بود و در کنار حضور در جبهه به تحصیل پرداخت.

#### ❖ شهید تا چه مقطعی ادامه تحصیل داد؟

محمد در تحصیل، از تیزهوشی بالایی برخوردار بود و در مدت حضور در جبهه، به صورت غیرحضوری به ادامه تحصیل پرداخت و موفق شد در آزمون سراسری در رشته پزشکی پذیرفته شود. خانواده با حضور وی در جبهه مخالف نبودند اما معتقد بودند که تحصیل جزو ضروریات در زندگی ایشان است و با کسب علم نیز می‌توان در مسیر انقلاب تاثیرگذار بود. پدرم تأکید داشت که ادامه تحصیل محمد، همانند جهاد در راه خداوند است. محمد نیز موافقت کرد تا مدتی از جبهه دور باشد تا بتواند به تحصیل در رشته پزشکی بپردازد و اینگونه در سلامت مردم نقش آفرین باشد. لذا تصمیم داشت پس از اتمام عملیات کربلای چهار، وارد دانشگاه شود.

#### ❖ آیا از شهادت سخن می‌گفت؟

محمد با دارا بودن سن کم، روح والایی داشت و از شجاعت کم‌نظیری برخوردار بود. او معتقد بود که باید گام در مسیر مبارزه قرار دهد و سخنان وی در آن ایام حاکی از آن بود که اعتقادات خالصانه‌ای دارد. او عاشق

تواضع از خصوصیات بارز شهید رضایی بود. حضور مستمر وی در جنگ تحمیلی در شرایطی که از سن کمی برخوردار بود از وی مبارزی عارف ساخته بود. مهربان بود و نسبت به والدین از عطف خاصی برخوردار بود. ایشان در تحصیل، جزو نخبگان بود و در کنار حضور در جبهه به تحصیل پرداخت.



ارسال کمک‌های مردمی به جبهه فعالیت داشت. اولین حضور محمد در جبهه به همراه پدرمان شکل گرفت. به مدت یک ماه در جبهه حضور داشت و مشاهده ایثارگری رزمندگان در جنگ تحمیلی باعث شد تا محمد شیفته جبهه شود و پس از گذشت یک سال به جبهه شتافت و در عملیات‌های مختلف حاضر بود. پس از مدتی به عنوان مسئول اطلاعات - عملیات در تیپ امام رضا انتخاب شد. وی حضور در جبهه را وظیفه شرعی خود برمی‌شمرد و معتقد بود؛ وظیفه هر فرد مسلمانی است که در برابر ظلم و استکبار ایستادگی کند.

#### ❖ لطفاً از خصوصیات بارز شهید بفرمایید؟

#### ❖ لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

فاطمه رضایی، خواهر شهید محمدرضایی هستم، در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای مذهبی در مشهد متولد شده‌ام. سه برادر و سه خواهر بودیم که شهید محمدرضایی فرزند سوم خانواده بود.

#### ❖ شهید محمدرضایی در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافت؟

محمد از همان ایام کودکی با محیط مسجد آشنا شد و حضور فعالی در مراسم مذهبی داشت. او همانند دیگر اعضای خانواده، پشتیبان ولایت فقیه بود و جان خود را جهت استحکام پایه‌های انقلاب تقدیم کرد. پدرم؛ جزو مبارزین علیه رژیم ستم‌شاهی بود و پس از پیروزی انقلاب نیز حضور فعال در جبهه داشت. ایشان علاوه بر حضور در جبهه، نسبت به جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه نقش آفرین بود. مادرم مشوق فرزندان بود و با اینکه عاشقانه فرزندانش را دوست داشت اما به تصمیم محمد مبنی بر حضور در جبهه احترام گذاشت و او را بدرقه کرده و دعاگوی وی بود. مادرم جزو ایثارگرانی بود که با استقامت سعی داشت تا رزمندگان را در جنگ تحمیلی یاری رساند.

#### ❖ اولین حضور شهید رضایی در جبهه چگونه بود؟

همانگونه که اشاره داشتیم، پدرمان جزو مبارزین انقلاب بود و با آغاز جنگ تحمیلی در جبهه حضور داشت. ایشان علاوه بر حضور در صحنه رزم، در جمع‌آوری و





« شهید محمد رضایی (نفر اول سمت راست) در کنار رزمنده دفاع مقدس

شهادت بود و رفتار و سخنان وی در مسیر شهادت قرار داشت. به خاطر دارم در آخرین دیداری که با وی داشتم؛ پیکر یکی از همزمانش که به درجه رفیع شهادت نائل شده بود در حال تشییع بود. در آن لحظات، علی‌رغم آنکه بسیار غمگین بود اما افسوس می‌خورد که چرا خود به شهادت نرسیده است. در همان لحظات بیان کرد که آرزو دارد به شهادت برسد و اطمینان داشت که پیکر ایشان به دست خانواده نخواهد رسید و تا مدت‌ها پنهان خواهد بود.

### ◆ چه شد که به عنوان نیروی اطلاعات - عملیات مشغول به فعالیت شد؟

محمد جزو نیروهای اطلاعات - عملیات در جبهه بود اما تأکید داشت که من سرباز امام خمینی و امام زمان می‌باشم. محمد؛ فردی تیزهوش بود و علاوه بر تحصیل، قدرت خارق‌العاده‌ای در تحلیل نقشه‌های جغرافیایی و مناطق عملیاتی داشت. او یکی از نیروهای زنده اطلاعات - عملیات بود و فرماندهان جنگ به توانمندی ایشان واقف بودند. فعالیت در زمینه اطلاعات - عملیات در ایام جنگ تحمیلی، جزو فعالیت‌های خطرناک به شمار رفته و نیاز به تبحر و شجاعت دارد. محمد؛ علاوه بر شجاعت از توانمندی و هوشمندی برخوردار بود که باعث شد در این زمینه به فعالیت مشغول شود.

### ◆ خانواده چگونه از اسارت وی مطلع شد؟

پس از عملیات «کربلای چهار»، تا مدت‌ها از وضعیت او بی‌اطلاع بودیم و برای کسب اطلاعات از سرنوشت وی در مراکز مختلفی حاضر شده و پیگیری بودیم اما اطلاعی از وی کسب نکردیم! پس از گذشت مدتی، توسط یکی از بستگان متوجه شدیم که تصویری از ایشان در حالی که در اسارت دشمن قرار دارد در یکی از روزنامه‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس به چاپ رسیده است. آن روزنامه به دست ما رسید و اینگونه اطمینان یافتیم که محمد در اسارت دشمن قرار دارد. با صلیب سرخ مکاتبه انجام داده و با در اختیار قرار دادن مدارک مورد نیاز، اعلام کردیم که فرزندانمان در حالی که در اسارت دشمن قرار دارد، مورد شناسایی قرار داده‌ایم. پس از گذشت مدتی، تصویری از محمد را از طریق صلیب سرخ دریافت کردیم که اعلام شده بود ایشان به دلیل بیماری در ایام اسارت به شهادت رسیده است. شهادت وی را نپذیرفته و آن را توطئه دیگری از دشمن قلمداد کردیم لذا منتظر بازگشت وی بودیم.

### ◆ با آزادی و بازگشت اسرا به کشور، چگونه از

### شهادت وی مطلع شدید؟

سال‌های انتظار برای بازگشت محمد ادامه داشت که خبر مبادله اسرا پس از پایان جنگ تحمیلی اعلام شد. در لحظات آزادی اسرا، نسبت به آذین‌بندی منزل و محله اقدام کرده و خود را برای بازگشت محمد آماده کرده بودیم. یکی از همزمان محمد که در ایام اسارت نیز در کنار ایشان حضور داشت، پس از آزادی حاضر نشده بود به نزد خانواده خویش برود و برای دیدار با خانواده ما آمد. ماجرای شکنجه‌های سهمگین و نحوه شهادت محمد را برایمان روایت کرد و اینگونه شادمانی خانواده تبدیل به سوگوری شد. پس از گذشت مدتی، افراد دیگری که در کنار ایشان در اسارت بودند به دیدار خانواده ما آمدند و خاطرات بسیاری از شجاعت محمد را روایت کردند. آنها به نیکی از او یاد می‌کردند و اشاره داشتند که با وجود آنکه خود مجروح بود اما سعی داشت تا به افراد ناتوان یاری رسانده و آنها را دلداری می‌داد. روایت شکنجه او به قدری تلخ است که اکنون پس از گذشت سال‌ها، حاضر نیستم نحوه شکنجه محمد را بشنوم.

### ◆ از مراسم تشییع پیکر شهید رضایی و حضور مردم بگوئید؟

سال‌های انتظار برای بازگشت محمد ادامه داشت که خبر مبادله اسرا پس از پایان جنگ تحمیلی اعلام شد. در لحظات آزادی اسرا، نسبت به آذین‌بندی منزل و محله اقدام کرده و خود را برای بازگشت محمد آماده کرده بودیم. یکی از همزمان محمد که در ایام اسارت نیز در کنار ایشان حضور داشت، پس از آزادی حاضر نشده بود و به نزد خانواده خویش برود و برای دیدار با خانواده ما آمد.

زمانی که برای زیارت پیکر ایشان در معراج شهدا حضور یافتیم، با پیکر محمد در حالی که سال‌ها در خاک مدفون بود اما تا حدود بسیاری سالم بود مواجه

کردند را باید بازگو کرد. شب قبل از عملیات؛ برای دیدن پدرم که در عملیات «کربلای چهار» جزو غواصان اطلاعات عملیات لشکر پنج نصر خراسان بود به خرمشهر رفته بودم؛ شهید رضایی را برای چندمین مرتبه ملاقات کردم. قرار بود در آغاز عملیات «کربلای چهار»، نیروهای عمل کننده خراسان از نهر «خین» به دشمن حمله کنند. غواصان خط شکن در شب آغاز عملیات، در آن محل مستقر بودند. شهید رضایی یکی از مسئولان اطلاعات - عملیات غواصان در تیپ ۲۱ امام رضا بود که به همراه نیروهای عمل کننده در عملیات «کربلای چهار» با رشادت فراوان به عنوان خط شکن وارد درگیری با دشمن شد و علیرغم عدم پوشش از سوی نیروهای پشتیبانی، موفقیت‌هایی نیز به دست آورد. انجام عملیات کربلای چهار، توسط آمریکا و با پشتیبانی ماهواره‌ای به اطلاع بعضی‌ها رسیده بود. بنا بر تدبیر فرماندهان، نیروهای خط شکن ما در این عملیات، به دشمن بعضی یورش برده و بر اثر آتش سنگین دشمن، دچار جراحت شده و تعدادی اسیر و شهید شدند.

شهید محمد رضایی نیز در این عملیات به اسارت دشمن درآمد. پس از انتقال اسرای ایرانی به اردوگاه؛ بعضی‌ها و شکنجه‌گران آنها از جمله «علی آمریکایی» و «عدنان» که جزو شکنجه‌گران وحشی رژیم بعثی به شمار می‌رفتند، متوجه شدند که محمد رضایی یکی از مسئولین دسته غواص‌ها بوده و در شب عملیات کربلای چهار، رشادت‌هایی از خود نشان داده است. او را به شکنجه‌گاه منتقل کرده و چندین روز تحت شکنجه‌های فراوان قرار دادند. هدف دشمن از انجام این رفتارها؛ علاوه بر تضعیف روحیه اسرای اردوگاه، درهم شکستن مقاومت سرسختانه محمد رضایی بود. این دو دژخیم وحشی با استفاده از کابل به جان محمد افتادند و جسم نحیف او را مورد ضربات پی در پی قرار دادند. سپس وی را به داخل حمام منتقل کرده و شکنجه‌های سهمگین را ادامه دادند. با هر ضربه کابلی که فرود می‌آمد، شیشه حمام می‌شکست! با شکستن شیشه‌ها و افتادن محمد بر روی آن، او را بر روی شیشه‌های شکسته به حرکت واداشتند. «عدنان» با وحشی‌گری به محمد گفت که اگر سخن نگوید او را خواهد کشت! اما محمد با صدایی ضعیف و ناله‌ای دردآور ذکر «یا زهرا» می‌گفت!

محمد را داخل حمام عراقی‌ها، بر روی صندلی قرار داده و آب داغ را بر پیکر نحیف وی سرازیر کردند! حتی پای را از این فراتر گذاشته و سیم برق را در حالی که دست‌های وی به صندلی بسته شده بود، متصل کردند. در حالی که وی از درد به خود می‌پچید، نمک بر روی زخم‌ها و



« شهید محمد رضایی (نفر اول سمت چپ) در کنار رزمندگان دفاع مقدس

**در برنامه‌ها و مناسبت‌هایی که برای بزرگداشت شهدا برگزار می‌شود، با دوستان و هم‌زمان ایشان صحبت می‌کنیم و آنها به نیکی از محمد یاد می‌کنند. آنها نسبت به خانواده ما محبت دارند و در اسارت از سوی محمد رضایی مورد محبت قرار گرفته‌اند. هم‌زمان ایشان از تلاش‌های وی در ایام اسارت در روحیه دادن به اسرا روایت‌های بسیاری دارند.**



**دست رژیم ملعون بعثی برای شما دشوار است، در صورت امکان آن لحظاتی که هم‌زمان ایشان برای شما روایت کرده‌اند را بازگو بفرمایید؟**

سید محسن حیدری؛ آزاده دفاع مقدس اینگونه از شهید رضایی یاد می‌کند: «می‌دانم طاقت شنیدنش را دارید یا خیر! اینها قصه نیست، داستان نیست! باید راز و رمز مظلومیت شهید رضایی را گفت. باید همه بدانند که چگونه شهید شد و چه بر اسرا گذاشت! سختی‌هایی که این «الماس‌های درخشان» در ایام اسارت تحمل

شدیم. با مشاهده پیکر ایشان و سوال از علما؛ اطمینان یافتیم که وی جزو صالحین بوده است. هنگامی که پیکر مطهرش در شهرستان «فاروج» تشییع شد، بر روی لباس افرادی که در زیر تابوت قرار داشتند، خون جاری شد که نشان می‌داد، خون محمد رضایی کماکان برای انقلاب جاری است. برادرم؛ با دارا بودن سن کم، به مدارج عالی معنویت رسید و جزو افرادی بود که در استحکام پایه‌های انقلاب و حفظ اسلام، نقش آفرین بود. شهادت نیز مزد زحمات وی بود که از سوی خداوند به ایشان اعطا شد.

**اکنون پس از گذشت سال‌ها از شهادت وی، چگونه از او یاد می‌شود؟**

در برنامه‌ها و مناسبت‌هایی که برای بزرگداشت شهدا برگزار می‌شود، با دوستان و هم‌زمان ایشان صحبت می‌کنیم و آنها به نیکی از محمد یاد می‌کنند. آنها نسبت به خانواده ما محبت دارند و در اسارت از سوی محمد رضایی مورد محبت قرار گرفته‌اند. هم‌زمان ایشان از تلاش‌های وی در ایام اسارت در روحیه دادن به اسرا روایت‌های بسیاری دارند. تعدادی از اسرای که در ایام اسارت در کنار ایشان بوده‌اند مرتب به خانواده شهید رضایی سرکشی می‌کنند و نسبت به خانواده شهید ابراز محبت دارند. با بیان خاطرات ایام اسارت که مملو از شجاعت محمد رضایی است، نسبت به این شهید بزرگوار احساس غرور می‌کنیم.

**با اینکه بیان نحوه شکنجه و شهادت وی به**

ساعت‌های متوالی او را با استفاده از کابل مورد شکنجه قرار دادند و بدن شهید رضایی، مملو از زخم‌های ناشی از شکنجه بود. بعضی‌ها مدعی بودند که او در عملیات کربلای چهار، تعداد بسیاری از نیروهای عراقی را کشته است. در اثر شکنجه سخت و طاقت‌فرسای بعضی‌ها بر او، بسیاری از نگهبان‌های اردوگاه نقش داشتند؛ از جمله افرادی ملقب به «عدنان» و «ابلیس».



جانم را مدیون شهید «محمد رضایی» هستم چون اگر برای نجات خویش سخن می‌گفت، من یکی از افرادی بودم که زیر شکنجه به شهادت می‌رسیدم. عراقی‌ها توسط یکی از عوامل ضدانقلاب، وی را شناسایی کرده و مطلع بودند که شهید رضایی جزو رزمندگان اطلاعات - عملیات بوده است و در صدد بودند تا دیگر رزمندگان واحد اطلاعات - عملیات را معرفی کند اما وی مقاومت کرد تا دیگر رزمندگان محبوس در رژیم بعثی، مورد شکنجه قرار نگیرند.

#### ❖ اگر سخن پایانی است بیان بفرمایید؟

از خدا طلب می‌کنم توفیق دهد تا راه شهدا را ادامه داده و پشتیبان ولایت فقیه باشیم. رزمندگانی که در زندان‌های مخوف بعثی، تحت شکنجه‌های سهمگین به شهادت رسیده‌اند که نشان از سنگدلی دشمن دارد. اما رزمندگان ما در اسارت نیز ایثارگری و مبارزه را ادامه داده و نبرد علیه دژخیم را متوقف نکردند. شهید محمد رضایی یکی از اسرایی بود که برای دفاع از جان دیگر اسرا، تحت شکنجه قرار گرفت و ایثار و فداکاری را به حد اعلا رساند تا جان دیگر اسرا حفظ شود. او اسارت را به نردبانی تبدیل کرد که با استفاده از آن به خدا رسید. فداکاری و ایثار شهدا در جامعه ماندگار است اما ایثار شهدای غریب در اسارت باید در جامعه برای مردم بازگو شود.

کرد. هیچ‌کدام از اسرا، حق صحبت با دیگری را نداشتند و در صورت مشاهده، از سوی بعضی‌ها به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتیم. فردای همان روز، او را به شکنجه‌گاه مخوف تکریت منتقل کرده و پس از ضرب و شتم بسیار، از سقف آویزان کردند. بدن او را به وسیله میله‌های داغ به شدت سوزانده و بر روی شیشه‌های شکسته غلتانیدند. ساعت‌های متوالی او را با استفاده از کابل مورد شکنجه قرار دادند و بدن شهید رضایی، مملو از زخم‌های ناشی از شکنجه بود. بعضی‌ها مدعی بودند که او در عملیات کربلای چهار، تعداد بسیاری از نیروهای عراقی را کشته است. در اثر شکنجه سخت و طاقت‌فرسای بعضی‌ها بر او، بسیاری از نگهبان‌های اردوگاه نقش داشتند؛ از جمله افرادی ملقب به «عدنان» و «ابلیس». اما بعدها مطلع شدیم که یکی دیگر از افسران بعثی ملقب به «علی آمریکایی» جزو شکنجه‌گران اصلی بوده است. پس از شکنجه‌های فراوان، او را بر روی صندلی نشاندند و از طریق اتصال برق، او را مورد شکنجه قرار دادند. بر روی جسم نیمه‌جان محمد، آب داغ ریخته و اینگونه او را به شهادت رساندند.

پیکر نحیفش ریختند. محمد در حالی که در برابر دشمن بعثی و «علی آمریکایی» و «عدنان» تسلیم نشده و از ائمه اطهار، یاری و کمک می‌طلبید؛ «عدنان» صابون را در دهان وی قرار داد و با فرو رفتن صابون به حلق و بسته شدن راه تنفسش، صدای محمد؛ برای همیشه خاموش شد. محمد رضایی به ندای خداوند؛ لبیک گفت و مظلومانه و در غربت، در اردوگاه «تکریت ۱۱» شربت شهادت را نوشید.

آزاده و رزمنده دفاع مقدس؛ محمد رضا یزدیان از هم‌زمان شهید بوده و در خاطراتی که در کتاب «بازماندگان نیمه‌جان» نگاشته است، شهید محمد رضایی را اینگونه روایت می‌کند: «یک روز قبل از شناسایی محمد رضایی و آغاز شکنجه بر او، در محوطه اردوگاه در حالی مشغول به قدم زدن بودم؛ وی را ملاقات کردم. او به آرامی از کنار من عبور کرد و بدون آنکه توجه بعضی‌ها را به خود جلب کند گفت: «یزدیان، نگاه نکن! راه برو و فقط جلو را نگاه کن؛ ما تحت نظرم! خیلی مراقب باش و به هیچ‌کس اعتماد نکن. به گمانم لو رفته‌ایم!» او این جملات را بیان و به سرعت از کنار من عبور







# شهید غریب در اسارت حبیب جریری

شهید دکتر حبیب جریری به روایت زهرا قبادی

## حبیب ارتش



### درآمد

شهید حبیب جریری در هفدهم بهمن‌ماه ۱۳۱۱ در شهر شیراز به دنیا آمد. تا پایان دبیرستان در شیراز و آواده به تحصیل مشغول بود. بعد از اخذ دیپلم و شرکت در آزمون، در رشته داروسازی دانشگاه تهران پذیرفته شد. به علت مشکلات مالی تصمیم گرفت تا از بورسیه ارتش استفاده کرده و به گذراندن دوره دکترای داروسازی مشغول شود. بعد از پایان دوره داروسازی، دوره تخصصی علوم آزمایشگاهی را طی کرد. در سال ۱۳۳۸ به علت فعالیت‌های سیاسی دستگیر و به مدت یک سال در زندان رژیم‌شاه اسیر بود. در سال ۱۳۴۰ ازدواج و صاحب سه فرزند شد. در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ با حضور در کلاس‌های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد و آشنایی با اندیشه‌های دینی و اسلامی، به فعالیت در اندیشه‌های والای حضرت امام (ع) مشغول بود. به علت فعالیت‌های مبارزاتی در سال ۱۳۵۳ برای دومین مرتبه دستگیر و به مدت چهار سال تحت شکنجه‌های جسمی و روحی فراوان قرار گرفت اما هیچ‌گاه از آرمان الهی و انسانی خود کوتاه نیامد. در اولین کابینه دولت جمهوری اسلامی به ریاست مهندس بازرگان، ایشان به سرپرستی نهضت سوادآموزی انتخاب و مشغول به کار شد. در شهریورماه ۱۳۵۸ به سمت استاندار سیستان و بلوچستان انتخاب گردید. در اسفندماه ۱۳۵۸ به تهران منتقل و به عنوان استاندار تهران انتخاب و تا شهریورماه ۱۳۵۹ در این سمت به خدمت مشغول بود. با شروع جنگ تحمیلی و گذشت دو هفته از آن، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۴ به همراه گروه پزشکی به صورت جهادی به منطقه جنگی عزیمت نمود. ایشان به همراه سه پزشک دیگر در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۹ زمانی که عازم بیمارستان صحرايي بود، در جاده آبادان - ماهشهر به اسارت نیروهای بعثی درآمد. مدتی در اسارت دشمن بود و پس از آن در استخبارات به شهادت رسید. در ادامه به بررسی زندگی مبارزاتی ایشان با روایت همسر شهید خواهیم پرداخت.

### ❖ مکتب‌خانه‌ای برای فراگیری آیات الهی

حبیب جریبری از همان ابتدای سن بلوغ، نماز اول وقت را فراموش نمی‌کرد، صبح‌ها با صوت قرآن، آغاز روزی خوب و پرنشاط را به همه از جمله همسایگان اعلام می‌کرد و آنها از شنیدن صوت قرآن او لذت می‌بردند. هنوز هم مسن‌ترها در آباءه، نام و یاد او را با صوت قرآن به یاد می‌آورند. سال‌های رشد حبیب، مصادف با تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران بود. حبیب‌گرایی مذهبی داشت و کمتر وارد سیاست می‌شد و بیشتر کتاب‌های مذهبی را مطالعه می‌کرد. حبیب تحصیلات دبیرستان را تا مقطع سیکل در دبیرستان آباءه گذراند و از آنجا که خود را در قبال خانواده مسئول می‌دانست، برای ادامه تحصیل به دبیرستان نظام در اصفهان رفت تا با کسب درآمد، ادامه تحصیل دهد.

### ❖ بورسیه ارتش

پس از اتمام دوره دبیرستان نظام با بورسیه ارتش، دوره دکتری داروسازی را در تهران گذراند. او در ایام تحصیل به تحقیق و آموختن زبان‌های مختلف علاقه داشت. در مدت کوتاهی توانست به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی آشنایی پیدا کند. تصمیم گرفته بود زبان روسی را نیز بیاموزد و با جدیت بسیار در آموختن این زبان کوشش می‌کرد. برای استفاده از نشریات روسی به انجمن ایران - شوروی و سفارت شوروی در ایران رفت و آمد داشت. برای دولت آن زمان، پذیرش این موضوع که فرد ارتشی به سفارت شوروی و انجمن دوستی ایران و شوروی رفت و آمد داشته باشد، دشوار بود و گمان می‌کردند که وی ممکن است جاسوس شوروی باشد! این بود که وی را دستگیر و به ۱۳ ماه زندان محکوم کردند تا بتوانند او را از ارتش اخراج کنند.

### ❖ ایام پس از آزادی

پس از آزادی از زندان، موفق شد دوباره به دانشگاه برود و دکتری علوم آزمایشگاهی را نیز دریافت کند. در سال ۱۳۴۰ ازدواج کرد و صاحب سه فرزند به نام‌های فریدون، فیروزه و سلمان شد. در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰، مسئول آزمایشگاه درمانگاه تراب بود و ضمن اشتغال در تعدادی از بیمارستان‌های تهران با مشارکت برخی از دوستان، آزمایشگاه خصوصی دایر و عصرها در آنجا مشغول به کار شد.

### ❖ مسیری که با شهادت رقم خورد

او انسانی آزاده و انقلابی بود که می‌کوشید اندیشه‌های انقلاب را در محیط اطراف خود به کار گیرد. در بیمارستان‌ها، آزمایشگاه و داروخانه کار می‌کرد

و اگر کوچک‌ترین فرصتی به دست می‌آورد به مطالعه می‌پرداخت. با این که درآمد مناسبی داشت اما متمایز از دیگران زندگی نکرد و همیشه سعی داشت با امکانات کم، فضا را برای شاد بودن و زندگی بهتر فراهم و دیگران به خصوص نزدیکان را در این شادی شریک کند. او همیشه به یاد همه کسانی بود که برای بهتر زندگی کردن تلاش می‌کردند. او با رویی گشاده به آن‌ها کمک می‌کرد و به همین سبب وقتی در زندان بود، نبودنش بیشتر احساس می‌شد چون در هر کجا که حرکت یا موقعیتی برای شکوفایی وجود داشت او حاضر بود و غیاب او؛ روند این شکوفایی را مختل می‌کرد.

### ❖ شاگردی شایسته برای دکتر شریعتی و استاد مطهری

در عرصه سیاسی نیز فعال بوده و کتاب‌های مختلف مذهبی را مطالعه می‌کرد. در سال ۱۳۴۹ با اندیشه‌های دکتر شریعتی آشنا شد و این اندیشه‌ها را نجات‌بخش خویش یافت. با تمام وجود در راه نشر، تبلیغ و ترویج آن گام برداشت و سایر افراد خانواده را نیز در این راه هدایت کرد. سرانجام ماموران ساواک حبیب را در سال ۱۳۵۳ دستگیر و با وجود شکنجه نتوانستند از او اطلاعاتی راجع به دیگران به دست آورند، اما به پنج سال زندان محکوم شد. در آذرماه ۱۳۵۷ و همزمان با اوج‌گیری انقلاب، از زندان آزاد و به ادامه فعالیت‌های انقلابی پرداخت.

### ❖ انتخاب به عنوان سکاندار نهضت سوادآموزی

پس از پیروزی انقلاب، به سمت دبیرکل کمیته جهانی پیکار با بی‌سوادی منصوب شد. همچنین مدتی نیز به‌عنوان استاندار سیستان و بلوچستان به آن استان رفت و در دی ماه ۱۳۵۸ به سمت استاندار تهران منصوب شد.

### ❖ آغاز جنگ تحمیلی و انجام فعالیت‌های جهادی

با شروع جنگ تحمیلی در ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹ به همراه گروه پزشکی به جبهه رفت و پس از مدت کوتاهی به اسارت نیروهای عراقی درآمد. مدتی پس از اسارت، خبرهای غیرمستقیم از او دریافت می‌شد اما به تدریج؛ خانواده از سرنوشت وی بی‌خبر ماند. پس از پایان جنگ و آزادی اسرا، افرادی که با او در اردوگاه‌های عراق حضور داشتند روایت می‌کنند که در اردوگاه به آموزش، تعلیم و تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه و روحیه دادن به سایر اسرا می‌پرداخت. همین فعالیت‌ها باعث شد که او و تعدادی دیگر از فعالان اردوگاه را از جمع سایر اسرا جدا کرده و به مکان‌های نامعلومی منتقل کنند به طوری که ماموران صلیب سرخ نیز نتوانستند اثری از آنان بیابند.

### ❖ ازدواج و تشکیل خانواده

در سال ۱۳۳۷ به عقد یکدیگر درآمدیم. حبیب به دلیل مشکلات خانوادگی، ارتش را انتخاب کرده بود تا بتواند در رشته داروسازی تحصیل کند، اما در سال ۱۳۳۸ به دلیل عقاید و یادگیری زبان روسی دستگیر



« شهید جریبری در بازدید از مناطق محروم استان سیستان و بلوچستان



« شهید جریری در بازدید از مناطق محروم استان سیستان و بلوچستان

سخت‌گیری‌هایی که در آن مقطع زمانی وجود داشت، تصمیم داشتیم به خارج از کشور برویم. برادر دکتر جریری در آمریکا بود و شنیده بودیم که انجمن‌هایی در آمریکا و کانادا است و بهتر است برای ادامه فعالیت مبارزاتی به خارج از کشور برویم. پاسپورت گرفته و قصد مهاجرت داشتیم. عده‌ای از دوستان به منزل ما آمدند و در خصوص مهاجرت ما نگران بودند. نگرانی این افراد این بود که ممکن است فعالیت‌های مبارزاتی که در حال انجام است متوقف شود و گروه از بین برود! با دعوت‌نامه‌ای که از سوی برادر دکتر جریری دریافت کردیم، به منزل آنها در آمریکا رفتیم. برادر دکتر در خط سیاسی و مبارزاتی نبود. در مطالعات، بررسی‌ها، تلفن‌ها و برخوردهایی که داشتیم، متوجه شدیم که اگر می‌خواهیم برای مردم کاری انجام دهیم باید بین مردم باشیم. این بود که بعد از ۵۰ روز و در سال ۱۳۵۳ به ایران بازگشتیم.

### ❖ دستگیری توسط ساواک

حبیب با دایی من؛ آقای عمرانی، در پخش سخنان و کتاب‌های مذهبی حضرت امام فعالیت می‌کرد. بعد از دستگیری عمرانی، یقین داشتیم که دکتر را نیز دستگیر می‌کنند. روزی به منزل مادر بزرگم رفته بودم که دکتر جریری با من تماس گرفت و خواست که به منزل بروم! با ورود به منزل مشاهده کردم که ساواک در حال تجسس کامل منزل است. بعد از اتمام تجسس منزل، ایشان را به همراه خود بردند. به این ترتیب ماموران

و به مدت چهار سال در زندان بود. محکومیت ایشان باعث شد تا از ارتش اخراج شود. زمانی که با او ازدواج کردم تحصیلاتش در رشته داروسازی به اتمام رسیده و صبح‌ها در داروخانه بیمارستان و عصرها نیز در داروخانه دیگری کار می‌کرد.

### ❖ آشنایی با دکتر شریعتی

منزل مادر بزرگم جنب حسینیه ارشاد بود و دایی‌هایم با سخنرانی‌های دکتر شریعتی آشنا بودند. وقتی به منزلشان می‌رفتیم ما را به خواندن کتاب و گوش دادن به سخنان ایشان ترغیب می‌کردند. بعد از مدتی ایشان نیز به شریعتی علاقه‌مند شده و کتاب‌هایش را مطالعه می‌کرد و به بحث و گفتگو می‌پرداخت. فرد فعالی بود و اگر از صحیح بودن مسیری اطمینان حاصل می‌کرد، تلاش وافر در آن جهت صرف می‌کرد. برای فعالیت در حسینیه تلاش می‌کرد و جهت چاپ کتاب تشیع علوی و صفوی، پیگیر بود. اقدامات مبارزاتی بسیاری در حسینیه انجام می‌دادیم و در خصوص چاپ کتاب‌های دکتر شریعتی که به‌صورت مخفیانه چاپ می‌شد، پشتکار ویژه‌ای داشت.

### ❖ فعالیت در حسینیه ارشاد

به مطالعه علاقه‌مند بودم و حتی روز عقدم نیز مطالعه را کنار نگذاشتم. دکتر جریری نیز به مطالعه علاقه‌مند بود و هر دو نفرمان به‌صورت روزانه مطالعه داشتیم. خاطرم است ایامی که در آستانه مراسم عقد و خرید برای انجام مراسم ازدواج بودیم به همراه دکتر جریری مقداری پول برداشته و به شاه‌آباد رفتیم. شاه‌آباد مرکز خرید کتاب بود و ما به‌جای خرید لوازم عقد و ازدواج، کتاب خریدیم. من و او بیشتر مشغول خواندن کتاب بودیم و به فعالیت در حسینیه می‌پرداختیم. بعضی از مطالب دکتر شریعتی را با دست می‌نوشتیم و در استخراج سخنان ایشان نیز فعالیت می‌کردیم. در آن ایام، سخنان و افکار دکتر شریعتی برای ما جالب بود و به آنها علاقه‌مند بودیم. در فعالیت‌هایی که در حسینیه انجام می‌دادیم، دوستان و آشنایان نیز به ما کمک می‌کردند. حتی از خواهران دکتر جریری برای مخفی کردن کتاب‌های حسینیه ارشاد کمک می‌گرفتیم.

### ❖ مخالفت با جنبش‌های مسلحانه

با این که آشنایی با دکتر شریعتی و حسینیه‌ارشاد، موجب ایجاد تحول فکری در دکتر جریری شده بود و از طرف دیگر، آغاز جنبش مسلحانه در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در حال شکل‌گیری بود، اما جریری اعتقادی به جنبش مسلحانه نداشت. او به همان اصولی که

بعضی از مطالب دکتر شریعتی را با دست می‌نوشتیم و در استخراج سخنان ایشان نیز فعالیت می‌کردیم. در آن ایام، سخنان و افکار دکتر شریعتی برای ما جالب بود و به آنها علاقه‌مند بودیم. در فعالیت‌هایی که در حسینیه انجام می‌دادیم، دوستان و آشنایان نیز به ما کمک می‌کردند. حتی از خواهران دکتر جریری برای مخفی کردن کتاب‌های حسینیه ارشاد کمک می‌گرفتیم.

دکتر شریعتی طرح کرده بود، یعنی مشی آگاهی‌بخشی به جامعه که آن را وظیفه روشنفکران در آن دوران می‌دانست؛ باور داشت. در مجموع؛ گروه ما به این مشی باور داشت و دنبال کار مسلحانه نبود. دکتر جریری نیز به هیچ عنوان، مشی مسلحانه را قبول نداشت و به فعالیت‌های فرهنگی و آگاهی‌بخش باور داشت.

### ❖ مهاجرت به غرب و بازگشت به کشور

با توجه به دستگیری‌های گسترده رژیم شاه و

ساواک حبیب را در تاریخ ۲۱ آذرماه سال ۱۳۵۳ دستگیر و به آزار و شکنجه پرداختند، ولی نتوانستند اطلاعاتی راجع به دیگران به دست آورند. نهایتاً او را به جرم اقدام علیه امنیت ملی به چهارسال زندان محکوم کردند.

#### علاقه‌ای که به امام خمینی داشت

یکی از دوستانش نقل می‌کند: «حبیب روحیه بالایی هم برای خود و هم برای دیگران در زندان ایجاد می‌کرد. او یکی از چهره‌های بسیار شاداب و پایدار در زندان بود و کاملاً صراحت و صداقت داشت. بسیار به امام خمینی<sup>(ع)</sup> علاقه داشت و در گفتگوها از دکتر شریعتی و استاد مطهری یاد و از آثار و جملات آنها بازگو می‌کرد. در زندان؛ قرآن، نهج‌البلاغه، احکام و مسائل شرعی و روانپزشکی را به دیگران آموزش می‌داد. به سؤالات دیگران پاسخ می‌گفت و در ابتدای صحبت‌هایش آیه ۱۷۷ سوره بقره را تلاوت می‌کرد.»

#### آزادی از زندان

با حضور صلیب سرخ در زندان‌ها، حبیب به علت تسلط به زبان انگلیسی به عنوان مترجم با آنها همکاری می‌کرد. حبیب در آذرماه سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد.

#### بعد از پیروزی انقلاب و سفر به سرزمین بلوچستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار مهدی بازرگان اقدامات بسیاری انجام دادند. در اوایل انقلاب اسلامی به‌عنوان استاندار سیستان و بلوچستان انتخاب و مجسمه‌های شاه را به پایین کشید. او با وجود موقعیت

خطرناک آنجا، مسئولیت استانداری را پذیرفت و پس از گذشت چند ماه، سرپرستی نهضت سوادآموزی به او پیشنهاد شد که مدتی سکندار نهضت سوادآموزی بود. جریری در دی‌ماه ۱۳۵۸ به سمت استانداری تهران منصوب شد که در این پست نیز بسیار پرتلاش بود و با پشتکار به انجام فعالیت‌های اداری و عمرانی در استانداری مشغول شد.

#### حضور در جنگ تحمیلی

با پیشنهادی که از طرف دکتر پاک‌نژاد و جهاد قم به ایشان شد، در حالی که تنها ۱۵ روز از جنگ گذشته بود به جبهه رفت. از ایشان سوال کردیم چه زمانی از جبهه بازخواهید گشت؟ ایشان گفتند تا پایان جنگ حضور خواهم داشت. در آن ایام، ادارات و سازمان‌ها هنوز سازماندهی نشده و اگر فردی قصد رفتن به جبهه را داشت باید به صورت جهادی اعزام می‌شد. دکتر جریری

با پیشنهادی که از طرف دکتر پاک‌نژاد و جهاد قم به ایشان شد، در حالی که تنها ۱۵ روز از جنگ گذشته بود به جبهه رفت. از ایشان سوال کردیم چه زمانی از جبهه بازخواهید گشت؟ ایشان گفتند تا پایان جنگ حضور خواهم داشت.

به همراه تعدادی دیگر از تیم پزشکی عازم جبهه شدند. این گروه عبارت بودند از: دکتر عباس پاک‌نژاد، دکتر ناصرخالقی، دکتر هادی بیگدلی، دکتر حبیب جریری و سه تکنسین همراه با دو خودرویی که حامل دارو بود.

#### اسارت و مفقودالثر

پنج روز بعد از حضور در جبهه، به اسارت نیروهای عراقی درآمد. دوستان ایشان گفتند که گروه؛ ساعت هشت شب در آبادان (برای رفتن به اهواز) جلسه داشتند، چرا که در آبادان به آنها نیازی نداشتند و باید به بیمارستان صحرائی اهواز رفته و در آنجا فعالیت می‌کردند. آنها می‌خواستند شب حرکت کنند و مسئولین اعلام می‌کنند شب برای تردد خطرناک است و بهتر است در روز حرکت کنید و بالاخره بعد از نماز صبح حرکت می‌کنند. در مسیر، توسط نیروهای بعثی به اسارت گرفته می‌شوند. عراقی‌ها حدود ۶۰ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده بودند و حدود ۲۰۰ خودرو را به همراه سرنشینان به اسارت گرفته بودند. نیروهای جهادی از اهواز و آبادان متوجه می‌شوند و جاده را آزاد می‌کنند، اما سرنشینان این ۲۰۰ خودرو به اسارت دشمن درمی‌آیند. مرحوم نصرالهی که با دکتر جریری دوست و در زندان رژیم پهلوی هم‌بند بودند، در آن موقع نماینده مردم آبادان در مجلس بود، وقتی مطلع شد به ما نیز اطلاع داد. ایام اسارت را سه یا پنج‌ماهه تصویری کردیم و کم‌کم با این رنج آشنا شدیم. مدتی منتظر بودیم و بعد از چهار الی پنج‌ماه متوجه شدیم که برای دیگران از اسرايشان خبر می‌رسد اما خبری از دکتر جریری نیست! شروع به نوشتن نامه به اسرای کردیم که برای خانواده‌هایشان نامه می‌فرستادند، دفتر مرکز جستجو در هلال‌احمر نیز تشکیل شده بود که به آنجا مراجعه می‌کردیم و نامه را با این توضیح که «آیا شما در این تاریخ از این چهار نفر خبری دارید؟» برای اسرایی می‌فرستادیم که در اردوگاه بودند. بعد از مدتی، ده الی دوازده نامه رسمی با آرم و شماره صلیب سرخ آمد که برای ما نوشته بودند که ما دکتر را در فلان تاریخ و در فلان روز در زندان دیده‌ایم، ولی اکنون از سرگذشت ایشان خبری نداریم. از دکتر جریری خبری نرسید، اما بعد از مدتی از دیگران خبر رسید که ما را از یکدیگر جدا کرده و تا مدتی با یکدیگر (۶ ماه) بودیم و بعد از آن خبری نداریم. با ارسال نامه به دفتر صلیب سرخ بین‌المللی و هلال‌احمر، تلاش‌های خود را انجام دادیم. در داخل نیز به کسانی که سرپرست کارها بودند از جمله رئیس‌جمهور، وزارت خارجه و ریاست مجلس مراجعه می‌کردیم و وقت ملاقات گرفتیم اما همه رفت‌وآمد و پیگیری‌ها بدون نتیجه باقی ماند.





# «شهادای غریب در اسارت» در قاب تصویر

 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ احمد کتایمی</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۳۳/۰۳/۲۸</p> <p>هوره</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ رامین نادرینی</p> <p>هریس</p> <p>۱۳۰۵/۰۶/۰۱</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۲/۱۲/۰۵</p> <p>موصل عراق</p> <p>۱۳۵۶/۰۹/۱۲</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ اسمعیل زندادل</p> <p>اهر</p> <p>۱۳۴۶/۰۱/۰۵</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۵/۰۲/۱۱</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۵۶/۰۲/۲۱</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ اسمعیل عیبریمی</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۳۹/۰۵/۱۲</p> <p>کردستان</p> <p>۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p> <p>کردستان</p> <p>۱۳۶۱/۰۷/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ امیرعلی آلومی</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۴۶/۰۵/۳۰</p> <p>عملیات نصر ۹</p> <p>۱۳۶۶/۰۹/۰۱</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ آلور آشبار</p> <p>خوزستان</p> <p>۱۳۳۵/۰۳/۲۳</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۱۶</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۲/۰۸/۱۰</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ امیرریزاتلعه جوی</p> <p>میاندوآب</p> <p>۱۳۳۶/۰۱/۰۱</p> <p>پیرماه اشویه</p> <p>۱۳۵۹/۰۵/۱۶</p> <p>اشویه</p> <p>۱۳۵۹/۰۵/۱۶</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ اکبر نفاقت</p> <p>ملکان</p> <p>۱۳۴۸/۰۴/۲۰</p> <p>کردستان</p> <p>۱۳۶۵/۰۳/۱۸</p> <p>سرساخان</p> <p>۱۳۶۵/۰۳/۲۶</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهنام سدرظیفیانی</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۳۷/۰۱/۲۳</p> <p>پیرانشهر</p> <p>۱۳۶۱/۰۱/۰۵</p> <p>پیرانشهر</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۴</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهروز انصاری</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۶/۰۱/۰۷</p> <p>بوکان</p> <p>۱۳۶۲/۰۳/۲۹</p> <p>هاشم آباد بوکان</p> <p>۱۳۶۳/۰۴/۰۳</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهروز امیریانی</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۴۲/۱۲/۰۲</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۱/۰۷/۲۷</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۱۰</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهروز جعفرزاده</p> <p>مرغه</p> <p>۱۳۴۵/۰۵/۰۴</p> <p>موسیان</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهلول جعفرزاده</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۳/۰۴/۱۶</p> <p>منطقه عملیات والفجر</p> <p>۱۳۶۲/۰۸/۱۸</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهنگا جعفرزاده</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۴۱/۰۱/۰۹</p> <p>---</p> <p>۱۳۶۲/۱۰/۰۷</p> <p>پاته</p> <p>۱۳۶۲/۱۰/۰۹</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شعبه آذربایجان</p> <p>۳۷ بهنگال انصاری</p> <p>میانه</p> <p>۱۳۴۵/۰۵/۲۵</p> <p>دهلران</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهید بهشتی تبریز</p>





 <p>آذربایجان شرقی حسین فخرآزاده خطیبی تبریز ۱۳۴۵/۰۱/۰۱ جزایر مجنون ۱۳۵۶/۱۲/۰۷ عراق ۱۳۵۳/۰۴/۱۳</p>	 <p>آذربایجان شرقی حسین یوسفی زکی تبریز ۱۳۴۷/۰۳/۰۴ موسیان ۱۳۵۷/۰۴/۲۴ اروگند شماره ۳ عراق ۱۳۶۸/۰۴/۲۳</p>	 <p>آذربایجان شرقی حمید شاریه نادیاب بناب ۱۳۴۱/۰۳/۱۵ یوکان ۱۳۵۸/۰۵/۰۳ یوکان ۱۳۵۸/۰۵/۰۶</p>
 <p>آذربایجان شرقی محمد رسانی بهرام مرند ۱۳۴۶/۱۰/۰۱ جزیره مجنون ۱۳۵۶/۱۲/۰۷ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی حنا کا محمدی حبیب هشترود ۱۳۴۰/۰۵/۰۸ پیرانشهر ۱۳۵۶/۰۵/۰۳ پیرانشهر ۱۳۶۳/۰۷/۱۵</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر فاج آلیزاده تبریز ۱۳۴۲/۰۱/۲۵ گیلانقرب ۱۳۵۰/۰۹/۲۴ موصل ۲ عراق ۱۳۶۲/۰۲/۲۱</p>
 <p>آذربایجان شرقی مهدي غني شجاني جلقا ۱۳۴۷/۰۵/۲۵ یوکان ۱۳۵۳/۰۳/۲۹ یوکان ۱۳۵۳/۰۴/۰۳</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر آخلاق میانه ۱۳۴۵/۰۵/۱۷ سومار ۱۳۵۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۵۷/۰۸/۱۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی مهدي بهشتي ابونوي اسکو ۱۳۴۷/۱۰/۰۷ سومار ۱۳۵۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۵۷/۰۸/۲۸</p>
 <p>آذربایجان شرقی عباس زکری مرند ۱۳۴۶/۰۵/۰۸ پیرانشهر ۱۳۵۱/۰۶/۲۱ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر کاریم محمدی میرهاد بابریا میانه ۱۳۴۲/۰۱/۲۶ جزیره مجنون ۱۳۵۶/۱۲/۰۵ جزیره مجنون ۱۳۶۲/۱۲/۰۷</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر رحیمی میانه ۱۳۴۵/۰۲/۰۲ مهران ۱۳۵۵/۰۷/۲۷ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>آذربایجان شرقی امیر اسماعیلی جلقا ۱۳۳۸/۰۸/۲۰ شهرکند یوکان ۱۳۶۱/۰۸/۰۱ بین سقر و یوکان ۱۳۶۱/۰۸/۰۱</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر فرهنگدیزج تبریز ۱۳۴۵/۰۶/۰۹ قصر شیرین ۱۳۵۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۷/۱۰/۰۱</p>	 <p>آذربایجان شرقی امیر نمیرو جلقا ۱۳۴۱/۰۳/۰۷ شلمچه ۱۳۶۱/۰۴/۲۰ عراق ۱۳۶۱/۱۲/۲۳</p>

 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>علیرضا ذاکر</p> <p>آخر شهر ۱۳۴۴/۰۱/۲۹</p> <p>پیرانشهر ۱۳۶۱/۰۶/۰۳</p> <p>پیرانشهر ۱۳۶۱/۰۶/۲۵</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>ظالمعلی سیدی الجبلی</p> <p>تبریز ۱۳۴۳/۱۰/۲۲</p> <p>قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۹/۳۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرمان رضاپور</p> <p>آذربایجان غربی ۱۳۴۳/۰۹/۰۹</p> <p>شهرهانی ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>العماره عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p>
 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرهاد آسپاسی</p> <p>هشترود ۱۳۳۹/۰۵/۰۱</p> <p>سومار ۱۳۶۶/۰۴/۲۷</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۰۵/۰۳</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرهاد صدیقی</p> <p>مرغه ۱۳۴۶/۰۱/۱۸</p> <p>زاوکوه بوکان ۱۳۶۳/۰۷/۲۸</p> <p>مهاباد ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرید آتشبار</p> <p>خوزستان ۱۳۳۶/۰۸/۲۹</p> <p>سردشت ۱۳۶۱/۰۶/۲۸</p> <p>سردشت ۱۳۶۲/۰۸/۱۰</p>
 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فیضاله امانی</p> <p>کردستان ۱۳۶۳/۱۱/۳۰</p> <p>ماهشهر ۱۳۵۹/۰۹/۱۰</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۶/۱۳</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرمان شهبان فورونی</p> <p>بستان آباد ۱۳۴۷/۰۱/۰۵</p> <p>جزیره مجنون بدر ۱۳۶۳/۱۲/۲۲</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>فرزادعلی عبدالعزیز لجندی و رجوی</p> <p>مرغه ۱۳۳۵/۰۱/۰۲</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۵/۱۰</p> <p>مهاباد ۱۳۶۰/۰۴/۱۰</p>
 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>مجید شریقی</p> <p>تبریز ۱۳۳۸/۱۰/۱۰</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۲/۱۲/۰۵</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۱۲/۰۷</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>مجید شریفزاده</p> <p>تبریز ۱۳۴۳/۰۹/۱۲</p> <p>عملیات بدر ۱۳۶۳/۱۲/۲۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>محمّد شهبازی</p> <p>میانه ۱۳۴۵/۰۲/۲۹</p> <p>دشت ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۷/۲۵</p>
 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>محمد چلبلی پور</p> <p>آذرشهر ۱۳۳۸/۰۹/۰۷</p> <p>محورسوزوگان ۱۳۶۲/۰۷/۲۰</p> <p>محورسوزوگان ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>محمد رضا آذمرشک</p> <p>اهر ۱۳۴۲/۰۹/۰۲</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۵/۲۹</p> <p>سقز ۱۳۶۳/۰۱/۱۰</p>	 <p>امیراجان شمرسی</p> <p>محمد شهبازی خرمباره</p> <p>مرغه ۱۳۴۷/۰۴/۰۴</p> <p>قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>



 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد عبادت</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۲۹/۰۴/۱۰</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۲۳</p> <p>عراق</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد ذیابلی</p> <p>اسکو</p> <p>۱۳۴۴/۰۴/۲۷</p> <p>نقده</p> <p>۱۳۶۷/۰۷/۰۷</p> <p>نقده</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد جعفری</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۲۹/۰۵/۰۵</p> <p>نقده</p> <p>۱۳۶۷/۰۷/۰۷</p> <p>نقده</p> <p>۱۳۶۷/۰۷/۰۷</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد نایینی</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۷/۱۱/۰۵</p> <p>قصر شیرین</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۸/۳۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد نوجت</p> <p>آذرشهر</p> <p>۱۳۳۳/۰۵/۰۲</p> <p>په‌های مه‌باد</p> <p>۱۳۶۱/۰۳/۰۵</p> <p>حوالی مه‌باد</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمد علی محمدی</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۴/۰۵/۰۵</p> <p>تکاب</p> <p>۱۳۶۱/۰۹/۲۸</p> <p>تکاب</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>محمود غاری</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۷/۰۲/۰۵</p> <p>قصر شیرین</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۰۳</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۲۱</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>مرزقی مرزپور</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۵/۱۱/۲۱</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>مهدی نزاری</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۲۹/۰۵/۰۴</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۲/۱۲/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>مهدی محمدزاده</p> <p>مرند</p> <p>۱۳۴۵/۱۰/۲۶</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۲۳</p> <p>په‌های مه‌باد</p> <p>۱۳۶۷/۰۸/۰۹</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>مهدی لورزاده</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۴۶/۱۱/۱۰</p> <p>قصر شیرین</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۸/۰۴/۰۱</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>فردیس لورزاده</p> <p>تبریز</p> <p>۱۳۳۸/۰۷/۲۹</p> <p>سوسنگرد</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۴</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>ابراهیم هستینی</p> <p>خوی</p> <p>۱۳۳۷/۰۷/۰۹</p> <p>بوکان</p> <p>۱۳۶۷/۰۸/۰۹</p> <p>بوکان</p> <p>۱۳۶۷/۰۸/۰۹</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>ابراهیم شریهی</p> <p>تکاب</p> <p>۱۳۴۵/۰۰/۰۰</p> <p>نومینر</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۲۶</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>ابراهیم عباسی</p> <p>ارومیه</p> <p>۱۳۱۵/۰۳/۰۴</p> <p>قریه اتی ارومیه</p> <p>۱۳۶۱/۱۰/۰۰</p> <p>دو ماروشو ارومیه</p> <p>۱۳۶۲/۰۲/۰۳</p>

 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>احمد احمدزاده</b> PW</p> <p>سردشت ۱۳۳۲/۰۸/۱۹</p> <p>رئس هومه سردشت ۱۳۵۶/۰۳/۰۱</p> <p>مردی زنی: فرزند ۱۳۵۶/۰۶/۱۷</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>احمد ترابی</b> PW</p> <p>نقده ۱۳۳۳/۰۵/۰۴</p> <p>پیرشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۵</p> <p>— ۰۰۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>احمد حسینی</b> PW</p> <p>خوی ۱۳۳۸/۰۹/۱۲</p> <p>بوکان ۱۳۶۶/۰۸/۰۹</p> <p>بوکان ۱۳۶۶/۰۸/۰۹</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>
 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>اسحاق مافی</b> PW</p> <p>اشنویه ۱۳۱۷/۰۱/۰۱</p> <p>خان آباد اشنویه ۱۳۶۲/۰۴/۰۰</p> <p>اشنویه ۰۰۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>ارومیه</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۰۶/۰۱/۰۱</p> <p>دره قاسملو ۱۳۵۹/۰۱/۰۶</p> <p>زندان دونه نو ۱۳۵۹/۰۱/۰۷</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>اسفندیار موسی زاده</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۳۹/۰۳/۰۶</p> <p>مهاباد ۱۳۶۱/۱۱/۱۵</p> <p>مهاباد ۱۳۶۱/۱۱/۱۵</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>
 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>ایوب آقازاده</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۳۳/۰۵/۰۴</p> <p>کردستان ۱۳۵۸/۰۶/۰۷</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>امیرحسین ابراهیمی</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۳۹/۰۴/۲۰</p> <p>محور مهاباد ۱۳۶۱/۰۴/۱۹</p> <p>مهاباد ۱۳۶۶/۰۹/۰۴</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>امیرحسین جوانمیر</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۳۲/۰۴/۰۱</p> <p>دره قاسملو ۱۳۵۸/۰۱/۰۴</p> <p>دره شهدا ۱۳۵۹/۰۱/۰۷</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>
 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>بهرام دوری</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۴۰/۰۳/۰۱</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۸/۱۵</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۸/۱۵</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>بهروز ترابی مه‌دیل</b> PW</p> <p>میاندوآب ۱۳۴۹/۰۳/۰۴</p> <p>کردستان و الفجر ۱۳۶۶/۰۷/۲۶</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>بهنام صحرایی</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۴۸/۰۳/۰۱</p> <p>نوکم سالیان پور ۱۳۶۶/۰۳/۱۷</p> <p>کازان ترکیه ۱۳۶۶/۰۳/۱۷</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>
 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>بهنام عظیمی این‌گندی</b> PW</p> <p>تکاب ۱۳۰۹/۰۷/۱۶</p> <p>این‌گندی تکاب ۱۳۶۰/۰۱/۱۴</p> <p>فرقان پورشهر ۱۳۶۰/۰۱/۱۵</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>بهنام عباسی</b> PW</p> <p>نقده ۱۳۴۳/۰۷/۰۱</p> <p>چوهه سوزار ۱۳۶۴/۰۴/۲۰</p> <p>عراق ۱۳۶۴/۰۸/۲۶</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>	 <p>آذربایجان غربی</p> <p>شهر: آذربایجان غربی</p> <p><b>موند قبری لاس جهان</b> PW</p> <p>ارومیه ۱۳۳۳/۰۱/۱۳</p> <p>ماکو ۱۳۵۶/۰۳/۱۵</p> <p>ماکو ۱۳۵۹/۰۳/۱۵</p> <p>لقب: مهندس شهید فرید</p>

 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ارومیه</p> <p>ارومیه گوسا احمد</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ارومیه</p> <p>سردشت</p> <p>زندان دولتی</p> <p>۱۳۵۹/۱۱/۰۱</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ارومیه</p> <p>تبریز</p> <p>ارومیه سرو</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>تکاب</p> <p>دانشکتاب شاهیندز</p> <p>شاهیندز</p> <p>۱۳۵۳/۰۷/۲۳</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ارومیه</p> <p>بوکان سنندج</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ارومیه</p> <p>سلماس</p> <p>چهریق سلماس</p> <p>چهریق سلماس</p> <p>۱۳۶۱/۱۱/۱۸</p>
 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>حسین خجسته</p> <p>ارومیه</p> <p>فکه</p> <p>زیندات عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۷</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>حسین زینالی ارمن</p> <p>نقده</p> <p>حوالی پورتشهر</p> <p>---</p> <p>۱۳۵۹/۰۸/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>حسین پاشایی هجین</p> <p>تبریز</p> <p>مرداقلو ارومیه</p> <p>موزومیه اشویه</p> <p>۱۳۶۲/۰۸/۰۹</p>
 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>حیدر خسروی</p> <p>شاهین دز</p> <p>فرموسی لوماندوب</p> <p>فرموسی لوماندوب</p> <p>۱۳۵۳/۰۸/۱۹</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>حسین موسی پورخاشان</p> <p>اشویه</p> <p>حاملار ارومیه</p> <p>---</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۱</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>رهمان کیوتری</p> <p>بوکان</p> <p>نقده</p> <p>نقده</p> <p>۱۳۶۲/۱۵/۲۷</p>
 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>زکمه درویش پورسیاح</p> <p>نقده</p> <p>نقده</p> <p>---</p> <p>۱۳۵۶/۱۵/۲۷</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>ابن اسمعیل حسینی فخر</p> <p>ارومیه</p> <p>سیلوانا ارومیه</p> <p>سیلوانا ارومیه</p> <p>۱۳۵۳/۱۱/۰۱</p>	 <p>آذربایجان غوریس</p> <p>حیدر احمدی دستجرد</p> <p>اسلام عزیز پور</p> <p>بوکان</p> <p>نوبار بوکان</p> <p>بوکان</p> <p>۱۳۶۱/۰۲/۱۸</p>

 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سلمان پاکشانی</b> نقده ۱۳۶۵/۰۴/۰۱ جاده نقده ارومیه ۱۳۵۹/۰۹/۲۵ حوالی ارومیه ۱۳۵۰/۰۶/۲۱</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سایم خدایر نست</b> میاندواب ۱۳۴۸/۰۵/۰۱ فکه ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ تذان عراق ۱۳۶۸/۰۱/۲۳</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سید مرتضی غازی ناس</b> توران ۱۳۴۰/۱۲/۰۲ میمک ۱۳۶۶/۰۵/۰۴ عراق ۱۳۶۵/۰۷/۱۵</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>شکفته محمدی</b> سزدشت ۱۳۶۵/۰۴/۰۶ حوالی سزدشت ۱۳۶۷/۰۸/۲۵ حوالی سزدشت ۱۳۶۷/۰۸/۲۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>صفرعلی وفا خواد</b> ارومیه ۱۳۶۵/۰۵/۰۱ چورق سلماس ۱۳۵۸/۱۱/۰۸ چورق سلماس ۱۳۶۲/۰۸/۰۹</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سعید لاسمی فرمستان</b> ارومیه ۱۳۴۶/۱۱/۰۱ جزیره مخون، بدر ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سعید سمان زاده لنگی</b> ماکو ۱۳۴۶/۰۶/۰۱ عین خوش ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عارف اشکانی</b> تکاب ۱۳۴۱/۰۸/۰۲ نیکنوی تکاب ۱۳۶۳/۰۷/۰۵ باشکارت تکاب ۱۳۶۲/۰۷/۰۸</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>سعید کاغالی قره قرین</b> شاهین دژ ۱۳۳۸/۰۱/۰۲ حوالی شاهین دژ ۱۳۶۲/۰۵/۰۸ روستای منیر شاهین دژ ۱۳۶۲/۰۵/۰۸</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عبدالصمد المبخشی</b> چهاربج ۱۳۴۷/۰۱/۲۵ پیرشهر ۱۳۶۷/۰۷/۱۷ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عبداللهی صفرزوی</b> خوی ۱۳۶۷/۰۳/۰۸ سورکوه پاته ۱۳۶۷/۰۴/۲۵ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عبداللهی ناصری</b> شاهین دژ ۱۳۴۹/۰۸/۰۴ باغ علیا شاهین دژ ۱۳۶۱/۱۱/۱۵ باغ علیا شاهین دژ ۱۳۶۱/۱۱/۱۵</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عبدالمجید رزق مازنی</b> ارومیه ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ سوز ارومیه ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ سوز ارومیه ۱۳۶۲/۱۲/۰۴</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>عرب قربان پنا پناکش</b> نقده ۱۳۴۷/۰۱/۰۴ فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: تبریز شماره: ۳۷ <b>محمدی محمودی کورچی</b> ارومیه ۱۳۳۱/۰۳/۱۵ مهارد ۱۳۵۸/۰۷/۰۵ مهارد ۱۳۶۲/۰۸/۰۹</p>

 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW عسکری رحیمی کبابان</p> <p>ارومیه ۱۳۳۱/۰۶/۰۱</p> <p>زنی خوی ۱۳۵۸/۱۲/۱۹</p> <p>قطور خوی ۱۳۵۹/۰۳/۲۷</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی محمدی ابن‌ناب</p> <p>تکاب ۱۳۴۱/۰۴/۰۷</p> <p>مادحتکاب شاهیندژ ۱۳۶۱/۰۹/۲۸</p> <p>کاتی سفید سملاس ۱۳۶۱/۱۰/۰۱</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی یومی</p> <p>ارومیه ۱۳۳۷/۰۵/۲۰</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۸/۱۸</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۸/۱۹</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>
 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی تیگ</p> <p>بوکان ۱۳۴۷/۰۵/۰۲</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی حسین زاده چوپان</p> <p>تکاب ۱۳۴۱/۰۵/۰۱</p> <p>گوی تاج تکاب ۱۳۶۲/۰۸/۱۳</p> <p>کاتی سفید سملاس ۱۳۶۲/۰۸/۱۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی صالح زاده گوی تاج</p> <p>تکاب ۱۳۴۷/۰۵/۲۰</p> <p>گوی تاج تکاب ۱۳۶۲/۰۵/۰۲</p> <p>گوی تاج تکاب ۱۳۶۲/۰۵/۰۲</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>
 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علی مختاری حبشی</p> <p>سملاس ۱۳۲۱/۰۸/۲۶</p> <p>شلمچه ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p> <p>عراق ۱۳۶۱/۰۴/۲۷</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علیرضا سیدمان پور فرهادی</p> <p>ارومیه ۱۳۳۹/۱۰/۰۱</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۲۱</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW علیرضا مگنایی آجک</p> <p>ملکان ۱۳۴۳/۱۰/۲۰</p> <p>دانش پند بوکان ۱۳۶۱/۰۸/۰۸</p> <p>دانش پند بوکان ۱۳۶۱/۱۲/۰۸</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>
 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW عمر پیرانی چوپان</p> <p>تکاب ۱۳۳۵/۰۵/۰۷</p> <p>حوی کلکتن دیوندو ۱۳۶۳/۰۶/۰۵</p> <p>حوی دیوندو ۱۳۶۳/۰۶/۱۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW غفار اگبری قرنجک</p> <p>سملاس ۱۳۳۳/۱۲/۲۰</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۶</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۳/۲۰</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW غلامحسین زارع آقدهرزور</p> <p>ارومیه ۱۳۳۱/۱۱/۰۱</p> <p>مهاباد ۱۳۵۹/۰۸/۱۵</p> <p>مهاباد ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>
 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW غلامرضا آذرپوشه</p> <p>شاهین دژ ۱۳۸۸/۱۱/۲۰</p> <p>فیروزکوبین شاهین دژ ۱۳۵۹/۰۴/۰۵</p> <p>فیروزکوبین شاهین دژ ۱۳۵۹/۰۴/۰۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW فاتح بهاری آذرده</p> <p>تکاب ۱۳۴۷/۱۱/۱۵</p> <p>نفت شهر سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۸/۲۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>	 <p>آذربایجان شمس</p> <p>شهرت: تبریز</p> <p>۴PW فرامرز ابراهیم زاده</p> <p>خوی ۱۳۴۶/۰۴/۲۷</p> <p>سروشخان پور گنجه ۱۳۶۳/۱۱/۲۱</p> <p>— ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>تکاب</p> <p>تکاب</p>

 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>فخری رستمزاده</b> PW سردشت ۱۳۳۳/۱۲/۰۳ عراق ۱۳۶۵/۰۱/۱۱ عراق ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>قاسم حسین زاده</b> PW ماکو ۱۳۴۵/۱۲/۰۳ نفت شهر ۱۳۶۷/۰۴/۲۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>فخری تکی پور</b> PW ارومیه ۱۳۴۳/۱۲/۲۵ طلالیه ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p>
 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>امیرعلی کوچری</b> PW خوی ۱۳۳۹/۱۵/۲۲ زی خوی ۱۳۵۸/۱۲/۱۹ قطر خوی ۱۳۵۹/۰۳/۲۷</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>قاسم منصور</b> PW تورن ۱۳۳۳/۰۳/۱۵ جاده ارومیه سلماس ۱۳۶۲/۰۵/۱۵ انزل ارومیه ۱۳۶۲/۰۵/۱۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>مهدی غایم خانی</b> PW خوی ۱۳۳۶/۰۸/۰۳ کردستان ۱۳۵۸/۰۴/۱۵ زندان دولتو ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>مهدی نجفی کولاجی</b> PW نقده ۱۳۴۴/۰۳/۰۷ گیلانغرب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ الرمادی ۱۳۶۹/۰۵/۰۱</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمد آغا</b> PW ارومیه ۱۳۴۲/۰۵/۰۴ عراق ۱۳۶۶/۰۴/۲۴ عراق زندان الرمادی ۱۳۶۶/۱۱/۲۲</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمد حسینی کفان</b> PW ارومیه ۱۳۴۰/۰۴/۰۱ دره بند، ارومیه ۱۳۶۱/۱۲/۱۷ --- ۱۳۶۲/۰۱/۲۷</p>
 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمدفرضا افشار</b> PW پیرانشهر ۱۳۲۴/۰۳/۰۱ نقده ۱۳۵۷/۰۲/۱۵ --- ۱۳۵۹/۰۳/۰۹</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمدحسین زاده</b> PW ساره ۱۳۴۱/۰۳/۰۳ ابوغریب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ بیمارستان اعماره ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمدعلی باغش</b> PW میاندوآب ۱۳۴۰/۱۵/۰۱ ساری قمیش بوکان ۱۳۶۰/۰۷/۰۷ ساری قمیش بوکان ۱۳۶۰/۰۷/۰۷</p>
 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمد فاردپور</b> PW ارومیه ۱۳۴۲/۰۴/۰۱ پیرانشهر ۱۳۵۹/۰۴/۲۵ زندان دولتو ۱۳۶۰/۰۴/۱۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمدحسین منصور</b> PW سلماس ۱۳۴۵/۱۱/۰۸ پیرانشهر ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ پیرانشهر ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p>	 <p>آذربایجان غربی شهره ایستادگان <b>محمد حسین</b> PW ماکو ۱۳۴۸/۰۴/۰۱ بیج انگزه فکه ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ عراق ۱۳۶۸/۰۵/۲۵</p>

 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمد نوحخت</b> آذربایجان غربی تولد: ۱۳۳۹/۰۵/۰۴ تولد: ۱۳۵۱/۰۴/۰۵ تولد: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمد رضا اسرارستانی</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۱/۰۱/۱۵ مهاباد تولد: ۱۳۵۱/۰۱/۰۹ مهاباد کوسه کهریز تولد: ۱۳۵۱/۰۷/۱۶</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمد صالح ارچنگ</b> بوکان تولد: ۱۳۴۴/۰۵/۰۳ بیونج کزند تولد: ۱۳۵۷/۰۵/۰۶ عراق تولد: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمد امین لورزو</b> شاهین دز تولد: ۱۳۴۶/۰۷/۰۴ شاهین دز تولد: ۱۳۵۳/۰۸/۰۸ یاره شاهین دز تولد: ۱۳۵۴/۰۴/۲۳</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمود شریف زاده</b> خوی تولد: ۱۳۴۵/۰۴/۰۱ نفت شهر تولد: ۱۳۵۷/۰۴/۲۱ عراق تولد: ۱۳۶۸/۰۴/۲۱</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>مستوفی ارجمینی حاج</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۶/۰۷/۱۹ حاج عمران تولد: ۱۳۵۵/۰۴/۲۳ عراق تولد: ۱۳۶۸/۰۸/۰۴</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>محمود بنی</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۴/۰۵/۰۱ دوره آرمیه تولد: ۱۳۶۶/۰۱/۲۱ ارپیلان آرمیه تولد: ۱۳۶۶/۰۴/۲۱</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>هوسین جلیلی</b> شیمینتر تولد: ۱۳۴۴/۰۷/۰۳ نقده تولد: ۱۳۶۶/۰۷/۰۷ --- تولد: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>امیرحسان خراسانی علی پهلوان</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۱/۰۴/۱۵ جاده سلماس تولد: ۱۳۵۳/۰۵/۱۳ روستای چتر آرمیه تولد: ۱۳۶۳/۱۵/۱۵</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>میرمحمد اسجدی</b> نقده تولد: ۱۳۳۱/۰۴/۱۵ مهاباد، بوکان تولد: ۱۳۵۸/۰۵/۰۵ --- تولد: ۰۰۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>ناصر اسکندری</b> میاندوآب تولد: ۱۳۴۶/۰۴/۲۰ مروان والفجر تولد: ۱۳۵۵/۰۱/۰۸ عراق تولد: ۱۳۶۸/۱۰/۰۵</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>نجیب پنازی هوشین الله</b> آرمیه تولد: ۱۳۳۸/۰۴/۰۷ سردشت تولد: ۱۳۵۹/۰۴/۰۴ زندگانه دولتو تولد: ۱۳۵۸/۱۱/۰۱</p>
 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>لورزو رضازاده</b> خوی تولد: ۱۳۴۶/۰۵/۲۳ دوره آرمیه تولد: ۱۳۵۸/۰۸/۲۳ دوره آرمیه تولد: ۱۳۶۶/۰۸/۰۹</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>ولی محمدی نوری</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۶/۰۴/۲۷ دوره خورقوره تولد: ۱۳۶۳/۰۵/۲۴ دوره خورقوره تولد: ۱۳۶۳/۰۵/۰۰</p>	 <p>آذربایجان غربی شهر: آذربایجان غربی نام: <b>پاشا پنازی مرادعلی</b> آرمیه تولد: ۱۳۴۹/۱۱/۲۳ نوروز آرمیه تولد: ۱۳۶۰/۰۵/۲۳ حوالی نوروز آرمیه تولد: ۱۳۶۰/۰۸/۲۶</p>

 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p><b>پرویز رحمانی</b></p> <p>تکاب ۱۳۴۲/۰۴/۱۵</p> <p>جاده کتابشاهین در ۱۳۹۱/۰۹/۲۸</p> <p>کتاب سفیدسلس ۱۳۹۱/۱۰/۰۱</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>کریمی شادوری پوشی</p> <p>ارومیه ۱۳۴۵/۰۴/۱۵</p> <p>پیرانشهر ۱۳۵۲/۰۴/۲۴</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>کریم نام کردیان</p> <p>ارومیه ۱۳۴۴/۰۴/۰۱</p> <p>برون مرزی ترکیه ۱۳۵۶/۰۴/۳۰</p> <p>کاولان ترکیه ۱۳۶۶/۰۴/۳۰</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>
 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>کمال همدانی</p> <p>نقده ۱۳۴۳/۰۵/۰۱</p> <p>کزدغوب ۱۳۶۷/۰۵/۰۶</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۰۶</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>یوسف باورینا</p> <p>کرمان ۱۳۴۴/۰۴/۱۵</p> <p>فوطانچی سقز ۱۳۶۱/۰۵/۱۴</p> <p>بایشخان سقز ۱۳۶۱/۰۵/۱۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>	 <p>آذربایجان شرقی</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>یوسف روشنی</p> <p>آذربایجان شرقی</p> <p>پیرانشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۵</p> <p>۰۰۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آذربایجان شرقی</p>
 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>ابراهیم ابراهیمی اناری</p> <p>آردبیل ۱۳۹۱/۰۵/۰۱</p> <p>مهباد ۱۳۵۹/۷/۰۸</p> <p>مهباد ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>ابراهیم رفایی فرحان</p> <p>آردبیل ۱۳۳۷/۱۲/۰۶</p> <p>عملیات خیر ۱۳۶۷/۱۲/۰۴</p> <p>موصل ۲ ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>احمد عالی زاده</p> <p>آردبیل ۱۳۴۶/۰۸/۰۴</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>زندان عراق ۱۳۶۹/۰۵/۱۳</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>
 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>اسداله وزیری</p> <p>مشگین شهر ۱۳۴۱/۱۱/۰۲</p> <p>سردشت ۱۳۶۲/۱۱/۱۴</p> <p>سردشت ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>افشار فرجی</p> <p>نیر ۱۳۴۷/۰۷/۰۱</p> <p>کوشک ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>الرادای ۱۳۶۸/۰۹/۰۱</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>بهمن شهابی فرد</p> <p>آردبیل ۱۳۶۶/۱۰/۱۲</p> <p>سرشخان پیرانشهر ۱۳۶۵/۰۴/۲۶</p> <p>سرشخان پیرانشهر ۱۳۶۵/۰۴/۲۶</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>
 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>جمال شهریاری</p> <p>سرمین ۱۳۴۶/۰۷/۰۶</p> <p>سردشت ۱۳۶۷/۰۴/۱۳</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>حسینعلی نیازی</p> <p>مشگین شهر ۱۳۴۲/۰۶/۰۶</p> <p>پیرانشهر ۱۳۶۵/۰۸/۳۰</p> <p>پیرانشهر ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>	 <p>آردبیل</p> <p>شهره قهرمانیان</p> <p>زیاده عطیعی لهرین</p> <p>آردبیل ۱۳۴۵/۰۵/۰۱</p> <p>زوه کوه بوکان ۱۳۶۴/۰۷/۲۸</p> <p>حوالی بوکان ۱۳۶۳/۰۷/۲۸</p> <p>شکوه شهباز</p> <p>آردبیل</p>



 <p>اردبیل</p> <p>سیدحسین حسینی</p> <p>مشکین شهر ۱۳۴۵/۰۱/۰۱</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۳/۰۵</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۳/۰۵</p>	 <p>اردبیل</p> <p>کریم هاشه‌نسی</p> <p>اردبیل ۱۳۴۷/۰۲/۱۷</p> <p>قصرشهرین ۱۳۶۷/۰۴/۱۳</p> <p>الرمادی ۱۳۶۸/۰۴/۰۵</p>	 <p>اردبیل</p> <p>علی میرعلیزاده</p> <p>مشکین شهر ۱۳۳۲/۰۱/۰۵</p> <p>سردشت ۱۳۵۰/۱۱/۰۳</p> <p>زندان حوله تو ۱۳۶۱/۰۸/۰۵</p>
 <p>اردبیل</p> <p>امیر آزیزی</p> <p>اردبیل ۱۳۴۵/۰۳/۰۵</p> <p>سیدگان عراق ۱۳۶۵/۰۴/۰۴</p> <p>عراق، بیمارستان نخوز ۱۳۶۵/۰۴/۳۰</p>	 <p>اردبیل</p> <p>فرهان سروری</p> <p>پارس آباد ۱۳۴۷/۰۴/۰۳</p> <p>قصرشهرین ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۵/۱۳</p>	 <p>اردبیل</p> <p>محمد باخشانی</p> <p>مشکین شهر ۱۳۱۶/۰۸/۲۵</p> <p>شرق دجله ۱۳۶۳/۱۲/۲۴</p> <p>عراق ۱۳۶۳/۱۲/۲۴</p>
 <p>اردبیل</p> <p>محمد آزیزی</p> <p>اردبیل ۱۳۳۸/۰۴/۰۱</p> <p>منطقه عین خوش ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>الرمادی ۱۳۶۷/۰۵/۲۵</p>	 <p>اردبیل</p> <p>محمود بهروز</p> <p>گرگی ۱۳۳۳/۰۱/۰۵</p> <p>سردشت ۱۳۶۰/۱۰/۰۳</p> <p>سردشت ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اردبیل</p> <p>مختار شهریزاده</p> <p>اردبیل ۱۳۳۵/۰۵/۰۸</p> <p>مهاباد ۱۳۶۲/۱۱/۱۴</p> <p>مهاباد ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>اردبیل</p> <p>مهدی شهریزاده</p> <p>اردبیل ۱۳۴۲/۰۷/۳۳</p> <p>کاسی سیب پانه ۱۳۶۳/۱۱/۰۷</p> <p>کاسی سیب پانه ۱۳۶۳/۱۱/۰۷</p>	 <p>اردبیل</p> <p>مهدی شهریزاده</p> <p>اردبیل ۱۳۵۰/۰۴/۲۸</p> <p>ماووت ۱۳۶۷/۰۳/۲۹</p> <p>عراق، بیمارستان الرشید ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p>	 <p>اردبیل</p> <p>مهدی شهریزاده</p> <p>تبریز ۱۳۴۷/۱۲/۰۵</p> <p>شهرتانی ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۵/۱۷</p>
 <p>اردبیل</p> <p>خوسرو حسینی</p> <p>خلخال ۱۳۴۳/۰۵/۲۵</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق، اردوگاه ۱۷ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اردبیل</p> <p>امیر حسینی</p> <p>تبریز ۱۳۴۷/۰۱/۰۱</p> <p>شهرتانی ۱۳۶۷/۰۴/۱۵</p> <p>عراق، بیمارستان صلاح الدین ۱۳۶۷/۱۰/۲۹</p>	 <p>اردبیل</p> <p>امیر حسینی</p> <p>ارستان ۱۳۳۵/۰۱/۰۴</p> <p>هوریزه ۱۳۵۹/۱۰/۱۶</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>


 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۵/۱۰  <b>امیرحسین حسینی</b>  <b>میارکه</b>            ۱۳۳۹/۰۵/۱۰  <b>تبادان</b>            ۱۳۵۹/۰۷/۲۲            ۱۳۵۹/۰۷/۲۶</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۸/۰۵  <b>امیرحسین زندی</b>  <b>تورن و کورن</b>            ۱۳۴۴/۰۸/۰۵  <b>دیواندره</b>            ۱۳۶۱/۰۶/۱۲  <b>دیواندره</b>            ۱۳۶۱/۰۶/۱۲</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۹/۳۰  <b>امیرحسین کاشان</b>  <b>کاشان</b>            ۱۳۴۴/۰۹/۳۰  <b>ام الرصاص، کربلا ۴</b>            ۱۳۶۵/۱۰/۰۴  <b>عراق</b>            ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۱/۰۱/۰۳  <b>امیرحسین مصفاei</b>  <b>اصفهان</b>            ۱۳۳۱/۰۱/۰۳  <b>شرق بصره، رمضان</b>            ۱۳۶۱/۰۴/۲۳  <b>عراق</b>            ۱۳۶۲/۰۵/۳۳</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۴/۰۷  <b>احمد جهانگیری</b>  <b>اصفهان</b>            ۱۳۴۶/۰۴/۰۷  <b>سنندج</b>            ۱۳۶۰/۰۸/۱۴  <b>کردستان</b>            ۱۳۶۰/۰۹/۳۰</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۴/۰۱/۱۰  <b>احمد مختاری میارکه</b>  <b>میارکه</b>            ۱۳۳۴/۰۱/۱۰  <b>حوالی سنندج</b>            ۱۳۶۱/۰۵/۱۵  <b>حومه سنندج</b>            ۱۳۶۲/۰۷/۲۷</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۸/۰۳  <b>امیرحسین محمدی</b>  <b>چهارخال و خنایی</b>            ۱۳۳۶/۰۸/۰۳  <b>فاو</b>            ۱۳۶۷/۰۱/۲۸  <b>عراق</b>            ۱۳۶۷/۱۲/۱۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۵۵/۱۱/۰۲  <b>حسینی شهر</b>  <b>نجف</b>            ۱۳۵۹/۰۳/۰۵            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۵۱/۱۰/۲۰  <b>امیرحسین امیری</b>  <b>فاو</b>            ۱۳۶۷/۰۱/۲۹  <b>عراق</b>            ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۸/۱۱/۱۱  <b>اکبر عسکری</b>  <b>اصفهان</b>            ۱۳۴۸/۱۱/۱۱  <b>فاو</b>            ۱۳۶۷/۰۱/۲۸  <b>عراق</b>            ۱۳۶۷/۰۵/۰۳</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۹/۰۵  <b>روشن امیران فارس</b>  <b>فارس</b>            ۱۳۴۴/۰۹/۰۵  <b>پنجوین، والفجر ۳</b>            ۱۳۶۷/۰۸/۲۸  <b>عراق، بیستون، الرضیه</b>            ۱۳۶۶/۰۳/۲۹</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۲/۱۶  <b>جعفر تشیعی</b>  <b>خواتسار</b>            ۱۳۴۳/۰۲/۱۶  <b>زیبدا</b>            ۱۳۶۷/۰۴/۲۱  <b>عراق</b>            ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۱/۰۴  <b>جعفر پیوسته شامی</b>  <b>کاشان</b>            ۱۳۳۹/۰۱/۰۴  <b>دهران، محرم</b>            ۱۳۶۱/۰۸/۱۱  <b>عراق</b>            ۱۳۶۱/۰۸/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۶/۱۲  <b>جواد تمناei</b>  <b>کاشان</b>            ۱۳۴۴/۰۶/۱۲  <b>فکه والفجر ۱</b>            ۱۳۶۷/۰۱/۲۲  <b>عراق</b>            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۳/۱۰  <b>حسین رحیمی محمدی</b>  <b>کویپه</b>            ۱۳۳۶/۰۳/۱۰  <b>چزابه</b>            ۱۳۶۰/۱۲/۰۱  <b>چزابه</b>            ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>اصفهان شهید حسین نصاب حسین رازی نصاب خمینی شهر ۱۳۴۵/۰۲/۰۲ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ اردوگاه عراق ۱۳۶۸/۰۵/۲۴</p>	 <p>اصفهان شهید حسین سعیدی حسین سراجی میمه ۱۳۴۷/۰۵/۲۸ قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق تکویت ۱۵ ۱۳۶۹/۰۲/۲۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین اسفندیاری حسین مرادمنند خورزاشی اصفهان ۱۳۴۳/۰۵/۱۵ پاته ۱۳۶۷/۰۵/۰۹ مدرسه پهلوان صالح ابن ۱۳۶۷/۱۱/۰۶</p>
 <p>اصفهان شهید حسین یوسفی حسین یوسف حبیبی اصفهان ۱۳۴۵/۰۳/۰۱ زیندات ۱۳۶۶/۰۴/۲۸ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین دهقان حسین خانی دهقانی دهقان ۱۳۴۴/۰۴/۰۴ شرق بصره، رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین اسفندیاری حسین حسن زاده اصفهان ۱۳۳۷/۰۳/۱۵ سنجد ۱۳۶۱/۰۵/۰۵ عراق ۱۳۶۲/۰۷/۲۶</p>
 <p>اصفهان شهید حسین دهقانی حسین دهقانی نوید دهقان ۱۳۳۲/۰۱/۱۵ مریوان ۱۳۶۲/۰۱/۰۵ مریوان ۱۳۶۲/۰۱/۱۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین کرانی حسین دهقان کرانی کران و بیگلر ۱۳۴۷/۰۴/۰۱ پاسگاه زید ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۳/۰۷</p>	 <p>اصفهان شهید حسین رازی حسین رازی ماری اردستان ۱۳۴۷/۰۲/۲۵ ام الرصاص کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>اصفهان شهید حسین نامینی حسین نام زور مسجد سلیمان ۱۳۴۲/۱۲/۱۵ تنگه چایه ۱۳۶۵/۱۲/۰۱ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین خسروانی حسین محمد خورزاشی خمینی شهر ۱۳۴۵/۰۱/۱۵ سردشت ۱۳۶۵/۰۸/۱۷ سردشت ۱۳۶۵/۰۸/۲۹</p>	 <p>اصفهان شهید حسین اسفندیاری حسین نظولی خورزاشی شهرکرد ۱۳۴۶/۰۴/۰۴ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۶/۲۴ الرمادی ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>اصفهان شهید حسین وشانی حسین وشانی آبادان ۱۳۴۳/۰۵/۲۵ دیواندره ۱۳۶۱/۰۶/۱۳ دیواندره ۱۳۶۱/۰۶/۱۳</p>	 <p>اصفهان شهید حسین اکبری حمید اکبری وریشی تبریز و کون ۱۳۴۵/۰۸/۱۹ دیواندره ۱۳۶۱/۰۶/۱۳ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>اصفهان شهید حسین اسفندیاری حمید سمانداری اصفهان ۱۳۴۷/۰۲/۰۴ فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۱۵/۱۶</p>

 <p>شهره: اصفهان  <b>حمید مسالنی</b>          ۱۳۴۶/۱۵/۵۵          ام الرصاص کربلای ۴          ۱۳۶۵/۱۵/۵۴          عراق          ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>حمیدرضا احمدیا صغیرا</b>          ۱۳۴۸/۵۶/۵۲          اصفهان          ۱۳۶۵/۱۵/۵۴          ام الرصاص کربلای ۴          ۱۳۶۵/۱۵/۵۴          عراق          ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>حمیدرضا فلاحی</b>          ۱۳۵۵/۵۷/۵۱          اصفهان          ۱۳۶۷/۵۱/۲۹          قزو          ۱۳۶۷/۵۲/۵۳          اردوگاه عراق          ۱۳۶۷/۵۲/۵۳</p>
 <p>شهره: اصفهان  <b>حیدر کیان جو</b>          ۱۳۳۸/۱۱/۳۵          اصفهان          سردشت          ۱۳۶۱/۵۶/۳۵          سردشت          ۱۳۶۱/۵۶/۳۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>حیدر مهدوی</b>          ۱۳۴۴/۱۵/۵۱          شهرضا          نکه والفجر مقدسی          ۱۳۶۱/۱۱/۲۵          عراق بیستون التمز          ۱۳۶۱/۱۱/۳۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>قدرتاله کیان جو</b>          ۱۳۳۵/۵۲/۱۳          اصفهان          بیرون مرزی عراق          ۱۳۵۹/۵۷/۱۸          عراق          ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>شهره: اصفهان  <b>خلیل مریخی سادات الشری</b>          ۱۳۴۶/۱۱/۵۱          قزوین          نفت شهر          ۱۳۶۷/۵۴/۳۱          عراق          ۱۳۶۸/۵۲/۲۷</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>شیرازه وکیلی سید مراد</b>          ۱۳۶۹/۵۲/۵۱          اصفهان          جاده اهواز آبادان          ۱۳۵۹/۵۷/۱۹          جاده اهواز آبادان          ۱۳۵۹/۵۷/۱۹</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>داریوش عزیزان</b>          ۱۳۳۹/۵۱/۵۱          اصفهان          سنندج          ۱۳۶۱/۱۲/۲۷          سنندج          ۱۳۶۷/۵۱/۵۹</p>
 <p>شهره: اصفهان  <b>رحیم محمدرضا موشایغی</b>          ۱۳۴۷/۱۲/۵۵          تهران          دیواندره          ۱۳۶۱/۵۶/۲۲          دیواندره          ۱۳۶۱/۵۶/۵۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>رحیم شیریانی دهانی</b>          ۱۳۳۹/۵۴/۲۴          آبادان          دارخوین          ۱۳۵۹/۵۷/۱۹          عراق          ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>رسول حیدر زارع</b>          ۱۳۴۷/۵۱/۵۱          اصفهان          جاده سوران پانه          ۱۳۶۲/۵۹/۵۵          پانه          ۱۳۶۷/۱۵/۵۷</p>
 <p>شهره: اصفهان  <b>رسول رحمانی خرازی</b>          ۱۳۳۹/۵۱/۱۵          اردستان          ام الرصاص          ۱۳۶۵/۱۵/۵۴          ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>رنا بهی خوزانی</b>          ۱۳۳۵/۱۱/۵۴          بیس          پانه          ۱۳۵۹/۵۵/۵۹          کردستان          ۱۳۵۹/۵۶/۱۹</p>	 <p>شهره: اصفهان  <b>رنا رحمانی شهید بهی</b>          ۱۳۳۵/۵۲/۵۴          اصفهان          دارخوین          ۱۳۵۹/۱۵/۵۱          ۵۵/۵۵/۵۵</p>

 <p>شهید نورمحمدیان  <b>زهیر ترکان</b>                      عراق                      ۱۳۴۸/۰۲/۰۳                      ام الرصاص، کربلای ۴                      ۱۳۶۵/۱۰/۰۴                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>تجف آباد</b>                      شلمچه                      ۱۳۶۶/۰۱/۲۱                      عراق                      ۱۳۶۶/۰۱/۲۴</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>سعید گافی</b>                      اصفهان                      ۱۳۳۵/۰۳/۱۵                      مرز کامیاران                      ۱۳۵۹/۰۲/۰۱                      مرز کامیاران                      ۱۳۵۹/۰۴/۰۸</p>
 <p>شهید نورمحمدیان  <b>مهرداد پیرشده</b>                      آبادان                      ۱۳۳۰/۰۱/۲۴                      قصرشیرین                      ۱۳۵۹/۰۷/۰۳                      بیمارستان موصل                      ۱۳۶۲/۱۱/۱۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>سعید غفاسی</b>                      اصفهان                      ۱۳۴۵/۰۶/۱۵                      ام الرصاص، کربلای ۴                      ۱۳۵۵/۱۰/۰۴                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>کاشان</b>                      جاده سندج، کامیاران                      ۱۳۶۱/۰۹/۲۹                      جاده سندج، کامیاران                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهید نورمحمدیان  <b>سعید عبدالملک عمادی</b>                      سمرقند                      ۱۳۴۴/۰۳/۰۴                      فاو                      ۱۳۶۷/۰۱/۲۸                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>کاشان</b>                      جاده خورج، پیرانشهر                      ۱۳۶۲/۰۹/۲۷                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>آژان و بیدگل</b>                      فتح العین                      ۱۳۶۱/۰۱/۲۴                      اردوگاه موصل                      ۱۳۶۱/۰۴/۰۷</p>
 <p>شهید نورمحمدیان  <b>سعید امیری</b>                      شهررضا                      ۱۳۳۸/۰۵/۲۰                      مهاباد                      ۱۳۶۶/۰۴/۲۲                      مهاباد                      ۱۳۶۶/۰۴/۲۲</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>سعید محمد زندی</b>                      اصفهان                      ۱۳۳۸/۰۴/۲۳                      مهاباد                      ۱۳۵۸/۰۷/۱۱                      مهاباد                      ۱۳۵۸/۰۷/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>شاپور امیری</b>                      آبادان                      ۱۳۳۴/۰۵/۱۸                      جاده دارخوین، مارد                      ۱۳۵۹/۰۷/۱۹                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهید نورمحمدیان  <b>شیخ غفاس رضاییان</b>                      اصفهان                      ۱۳۳۸/۰۲/۲۳                      جاده اهواز، آبادان                      ۱۳۵۹/۰۷/۱۹                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>غفاس جعفری</b>                      اصفهان                      ۱۳۴۸/۰۲/۰۷                      سرپل ذهاب                      ۱۳۶۶/۱۲/۳۰                      عراق                      ۱۳۶۷/۱۰/۲۵</p>	 <p>شهید نورمحمدیان  <b>غفاس جعفری</b>                      خمینی شهر                      ۱۳۳۴/۰۵/۰۱                      خرمشهر                      ۱۳۵۹/۰۷/۱۵                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۲۵/۰۵/۰۵ جاده مازندران، خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۹ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۲/۰۲/۰۹ خمینی شهر فکده والفجر مددانی ۱۳۵۱/۱۱/۱۸ اردوگاه عراق ۱۳۶۱/۱۱/۲۵</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۴/۱۰/۲۵ شاهین شهر سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق، اردوگاه بهلولیه ۱۳۶۷/۰۷/۲۲</p>
 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۶/۰۲/۱۵ اردستان ایرغریب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۱۰/۲۸</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۵/۱۰/۰۱ برکوار گروه سولتانه سنجد ۱۳۶۲/۰۱/۰۶ گروه سولتانه سنجد ۱۳۶۲/۰۱/۰۹</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۷/۰۵/۰۲ اصفهان خرمشهر ۱۳۶۳/۰۲/۲۱ اردوگاه موصل ۱۳۶۴/۱۰/۰۷</p>
 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۸/۰۱/۱۹ خوانسار قصد شیرین ۱۳۵۹/۰۶/۲۸ عراق، اردوگاه موصل ۱۳۶۱/۰۸/۰۶</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۴/۰۴/۰۱ اصفهان نفت شهر، کربلای ۹ ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ اردوگاه عراق ۱۳۶۵/۱۲/۰۰</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۷/۰۱/۰۴ برکوار سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۷/۰۵/۰۰</p>
 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۹/۱۰/۲۵ تبادان جاده اهواز ۱۳۵۹/۰۷/۱۷ الرمادی ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۶/۱۰/۲۵ اصفهان ام الرصاص، کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۹/۰۵/۱۰ کاشان جاده سردشت ۱۳۵۹/۱۱/۲۵ زندان دولتو ۱۳۶۰/۰۲/۱۷</p>
 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۴۶/۱۲/۱۳ فریدن نور عنبر ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق، العمارة ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۶/۰۴/۰۳ اصفهان قصریان سنجد ۱۳۶۰/۰۴/۲۴ حوالی سنجد ۱۳۶۰/۰۴/۰۵</p>	 <p>شهره: اصفهان شماره: ۳۷ شماره: ۱۳۳۵/۱۱/۲۲ تبادان جاده اهواز، تبادان ۱۳۵۹/۰۷/۲۱ ۰۰/۰۰/۰۰</p>

	<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>غلامحسین محمودی</p> <p>آبادان</p> <p>۱۳۴۵/۰۴/۲۷</p> <p>جاده آبادان، ماهشهر</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۳۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>غلامرضا جباریان</p> <p>آران و بیدگل</p> <p>۱۳۴۵/۰۴/۰۱</p> <p>محور سنج، حسن آباد</p> <p>۱۳۶۶/۰۷/۱۵</p> <p>سنندج</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>غلامرضا لادی زافرا</p> <p>اصفهان</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۱۵</p> <p>مروان</p> <p>۱۳۵۵/۰۴/۰۵</p> <p>مروان</p> <p>۱۳۵۵/۰۴/۲۴</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>
	<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>غلامرضا ماطر محمودی</p> <p>اصفهان</p> <p>۱۳۴۵/۰۴/۰۶</p> <p>شرفی بصره، رمضان</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p> <p>بصره</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>غلامرضا قریمی</p> <p>آبادان</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۰۳</p> <p>دارخوین</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>فتح الله صالحی جلالی</p> <p>نجف آباد</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۰۳</p> <p>جاده دولت و سعادت</p> <p>۱۳۵۵/۰۴/۰۵</p> <p>کردستان</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۰۴</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>
	<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>امیرحسین طالبی</p> <p>نجف آباد</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۲۸</p> <p>شلمچه کرمانی</p> <p>۱۳۶۵/۰۴/۰۳</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۶/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>امیرحسین طالبی</p> <p>مبارکه</p> <p>۱۳۴۷/۰۷/۰۴</p> <p>دهران</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۱</p> <p>اردوگاه عراق</p> <p>۱۳۶۹/۱۵/۰۱</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>امیرحسین طالبی</p> <p>ماشا الله ابراهیم</p> <p>خمینی شهر</p> <p>۱۳۳۶/۰۳/۲۵</p> <p>جزیره سهیل</p> <p>۱۳۵۵/۱۵/۰۴</p> <p>حومه بصره</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>
	<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی بیشی زاده</p> <p>اصفهان</p> <p>۱۳۳۸/۰۹/۰۱</p> <p>سنندج گوه سادات آباد</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۲۶</p> <p>قروه سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۰۱</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی ماهدیان</p> <p>آبادان</p> <p>۱۳۴۵/۰۹/۲۶</p> <p>مکه و القریه مدنی</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۲۱</p> <p>اردوگاه عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۱۸</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی ماهدیان</p> <p>مجدد جمالی</p> <p>گلبایگان</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۲۵</p> <p>فکه</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۱</p> <p>الرمادی</p> <p>۱۳۶۸/۰۳/۱۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>
	<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی نزاری زادانی</p> <p>اصفهان</p> <p>۱۳۴۲/۰۴/۰۱</p> <p>آویهنگ سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۱۵</p> <p>آویهنگ سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۱۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی نزاریان نوری</p> <p>خمینی شهر</p> <p>۱۳۴۵/۰۸/۲۲</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۶۲/۰۳/۰۳</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>		<p>اسفهان</p> <p>شعبه فرهنگ و تفریح</p> <p>مهدی نزاریان</p> <p>اصفهان</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۰۸</p> <p>ام الرضای کرمانی</p> <p>۱۳۵۵/۱۵/۰۴</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>کتابخانه شهیدان فرهنگ و تفریح</p>

 <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۶/۰۵ تجف آباد</p> <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۱/۰۵ سرپل ذهاب</p> <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۳/۲۳ عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۷/۰۱ کاشان</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۶/۱۶ بوکان</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۹/۱۶ بوکان</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۸/۰۲ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ ام الرصاص، کردستان</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵ عراق</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۱۰/۰۳ تجف آباد</p> <p>شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ فکه، واقع مهاباد</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵ عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۰/۰۵/۳۰ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۲۰ شلمچه</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵ عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۳/۲۳ آبادان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۳/۰۴/۰۴ سومار</p> <p>شهادت: ۱۳۶۳/۰۵/۰۴ عراق</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۰/۰۵/۰۱ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۲/۰۴/۰۵ محورسیدشت مهاباد</p> <p>شهادت: ۱۳۶۲/۰۴/۲۲ محورسیدشت مهاباد</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۵/۱۵ آبادان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ جزیره جنون</p> <p>شهادت: ۱۳۶۹/۰۴/۲۸ اردوگاه عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۲/۰۱/۱۰ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۰/۰۰ مروان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۰/۰۸/۲۴ ارومیه</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۱/۰۱ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۱۵ عراق، بزر</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵ عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۰/۱۰/۰۹ تجف آباد</p> <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۹/۲۸ کامپاران</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۱۲/۰۱ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۲/۰۴/۰۷ مروان</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۱/۲۰ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ ام الرصاص، کردستان</p> <p>شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵ عراق</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۰/۰۴/۲۸ تجف آباد</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۹/۱۴ سه راه بیجار</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۹/۲۸ بیجار</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۳/۰۲/۰۴ اصفهان</p> <p>شهادت: ۱۳۵۹/۰۹/۱۴ سه راه بیجار</p> <p>شهادت: ۱۳۶۰/۰۴/۰۸ زندان دولتو</p>



 <p>اسم شهید: <b>مهدی کوشانی</b> شهر: خمینی شهر پایه: پایه پایه: پایه</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر سعید پوش</b> شهر: چهارمحال و بختیاری پایه: مهاباد پایه: مهاباد</p>	 <p>اسم شهید: <b>مهدی رباعی کلمنجری</b> شهر: بروجرد پایه: خرمشهر پایه: ارمادی عراق</p>
 <p>اسم شهید: <b>مهدی شایان شوشی</b> شهر: شوش پایه: ام الرصاص - کربلای ۴ پایه: حومه بصره</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر کاپران</b> پایه: پایه پایه: پایه</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر تادان</b> پایه: جاده تادان - ماهشهر پایه: ---</p>
 <p>اسم شهید: <b>امیر منوچهر ختایی</b> شهر: آران و بیدگل پایه: ام الرصاص - کربلای ۴ پایه: عراق</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر منوچهر کاشانی</b> شهر: اصفهان پایه: کوشک پایه: عراق - بیمارستان الرشید</p>	 <p>اسم شهید: <b>مهدی حاج حسین خورانی</b> شهر: خمینی شهر پایه: جزیره پایه: اردوگاه موصل</p>
 <p>اسم شهید: <b>مهدی گنجی</b> شهر: خمینی شهر پایه: جزیره هجرون، خیر پایه: بیمارستان موصل</p>	 <p>اسم شهید: <b>مهدی کریمیان</b> شهر: لنجان پایه: شرق بصره پایه: عراق</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر عباسی</b> شهر: مبارکه پایه: شرق بصره - رمضان پایه: عراق</p>
 <p>اسم شهید: <b>امیر ناصر نوری کارنامه</b> شهر: فلاورجان پایه: فاو پایه: اردوگاه عراق</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر ناصر یوسفیان جزق</b> شهر: شاهین شهر پایه: جاده اصفهان - نهاوند پایه: تیران و کویر</p>	 <p>اسم شهید: <b>امیر همت مغانی</b> شهر: سمرقند پایه: شلمچه پایه: عراق</p>



اسفهان

هوشتک ابیسی سدا

تبادان

۱۳۳۵/۱۵/۲۶

جاده تبادان ماهشهر

۱۳۵۹/۰۸/۰۸

۰۵/۰۵/۰۵

اصفهان

ولی الله حاجی خدیرق

اصفهان

۱۳۴۴/۰۷/۰۱

دهران

۱۳۶۷/۰۴/۲۱

۰۵/۰۵/۰۵

اصفهان

ولی الله رامالی آبرانی

کهنی شهر

۱۳۳۹/۰۷/۰۹

سنندج

۱۳۶۱/۱۲/۲۴

سنندج

۱۳۶۲/۰۱/۰۷

اصفهان

کامبیز دیمستانی

تبادان

۱۳۴۲/۰۳/۰۹

ام الرصاص

۱۳۵۹/۰۷/۰۴

عراق

۰۵/۰۵/۰۵

کرج

احمد مشکری ساجی

کرج

۱۳۴۱/۱۱/۰۱

فکه

۱۳۶۵/۰۶/۲۳

عراق

۱۳۶۵/۰۳/۱۵

کرج

اصغر کریمی

همدان

۱۳۴۱/۰۴/۰۳

سنندج

۱۳۶۳/۰۵/۲۱

سنندج

۱۳۶۳/۰۵/۲۱

کرج

بیت الله رحیمی

زنجان

۱۳۳۸/۰۴/۰۳

کوشک

۱۳۶۷/۰۴/۰۴

عراق

۱۳۶۸/۰۲/۱۹

کرج

رما کرمانی مهدی

کرج

۱۳۴۶/۰۹/۰۱

سرپل ذهاب

۱۳۶۷/۰۴/۲۱

عراق

۱۳۶۷/۰۵/۰۸

کرج

سید جمال حسینی

شیراز

۱۳۴۵/۰۳/۱۵

فکه

۱۳۶۱/۰۲/۲۱

اردوگاه مومل ۳

۱۳۶۷/۰۳/۲۹

کرج

سید جمال میری ورثی

قزوین

۱۳۳۸/۰۱/۰۹

ام الرصاص

۱۳۶۵/۱۵/۰۴

۰۵/۰۵/۰۵

کرج

عباس صادق زاده

کرج

۱۳۴۳/۰۸/۰۸

سزشت

۱۳۶۳/۰۴/۲۵

سزشت

۱۳۶۳/۰۴/۲۵

کرج

علی عزت ور

ساوج باغ

۱۳۳۳/۱۲/۰۱

فکه

۱۳۶۱/۰۴/۲۱

مومل عراق

۱۳۶۵/۰۷/۲۳

کرج

علی فراگوزلو

قزوین

۱۳۴۱/۰۸/۱۴

منطقه سرپل ذهاب

۱۳۶۰/۰۵/۲۵

عراق

۰۵/۰۵/۰۵

کرج

محمد اسماعیل ظاهری

بیرجند

۱۳۳۳/۰۱/۰۹

نهر عزیز

۱۳۶۷/۰۴/۲۱

عراق

۱۳۶۷/۰۴/۲۹

کرج

مهدی حسین آبادی

کرج



۱۳۴۷/۰۲/۲۶

مهاباد

۱۳۶۷/۰۵/۲۷

مهاباد

۱۳۶۷/۰۵/۲۷

 <p><b>امیرحسین پرویز پورباقری</b> کرج ۱۳۴۰/۱۱/۰۷ جاده سردشت ۱۳۶۰/۰۹/۱۲ زندان آواتان ۱۳۶۱/۰۸/۰۷</p>	 <p><b>حسین صفا</b> دهلران ۱۳۱۲/۰۹/۰۷ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۹ عراق ۱۳۶۶/۰۱/۲۰</p>	 <p><b>خدایار کوری</b> ملکشاهی ۱۳۳۱/۱۰/۱۱ چنگوله ۱۳۶۰/۱۰/۱۳ اردگاه مومل ۳ ۱۳۶۳/۰۵/۰۶</p>
 <p><b>علی اکبر ملکی</b> چرداول ۱۳۴۳/۰۳/۰۶ جزیره هجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۸/۰۱/۱۸</p>	 <p><b>علی جان شریفی</b> چرداول ۱۳۵۳/۰۲/۰۳ تنگاب گیلانغرب ۱۳۶۶/۰۹/۰۷ گیلانغرب ۱۳۶۷/۰۱/۳۰</p>	 <p><b>اسکندر جعفری</b> انبارک تنگستان ۱۳۳۹/۰۴/۰۹ شلمچه ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ عراق ۱۳۶۶/۰۱/۰۱</p>
 <p><b>بیزن کریم</b> جزیره خارک ۱۳۴۵/۰۹/۰۱ حومه جزیره فارس ۱۳۶۶/۰۷/۱۶ ناوایرکاتی خلیج فارس ۱۳۶۶/۰۲/۰۰</p>	 <p><b>حیدر رئیس نژاد</b> یوشهر ۱۳۴۸/۱۱/۰۲ جزیره قطعه کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>حیدر زندانی</b> دشتستان ۱۳۳۷/۰۳/۰۱ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۲ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p><b>رسول عبادالله زاده</b> دشتستان ۱۳۳۷/۰۱/۰۹ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۲ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>سیدهاشم بهرانگوم</b> دشتستان ۱۳۳۵/۰۱/۰۳ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۲ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>عبدالرحیم زارع</b> حلام ۱۳۴۲/۰۵/۰۴ شوش ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ بیمارستان بغداد ۱۳۶۱/۰۱/۰۳</p>
 <p><b>امیررضا بیژنی</b> گناوه ۱۳۴۹/۰۹/۱۰ جزیره هجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۹/۳۰</p>	 <p><b>غلامحسین خوردهدیش</b> دشتستان ۱۳۳۱/۰۴/۰۷ جزیره قطعه کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ بصره ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>غلامرضا مشگوری</b> یوشهر ۱۳۴۲/۱۱/۰۱ شوش فتح العین ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ بیمارستان بغداد ۱۳۶۱/۰۱/۰۵</p>

 <p>شهادت: ۱۳۳۸/۰۱/۰۱ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۷ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۱۲/۰۳ خوشهر جزیره مجنون زردکاه الوندی ۱۳۵۸/۰۲/۱۱</p>	 <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ دشتی پاسگاه زید، رفسنجان عراق ۱۳۵۷/۱۱/۲۳</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۱/۰۴ پرزتان سومار ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۹/۰۴/۰۴ دشتستان جزیره مجنون جزیره مجنون ۱۳۵۷/۰۴/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۴/۲۸ خرموج اسلام آباد غرب عراق ۱۳۵۷/۰۵/۰۹</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۵/۰۱ دشتستان شوش، فتح العین عراق، پیرامستان، تهموز ۱۳۵۸/۱۱/۱۸</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۳/۱۴ دشتی حومه جزیره فارسی نوا امرگانی، خلیج فارس ۱۳۵۵/۰۷/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۴/۱۵ دشتستان جزیره مجنون بصره ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۱/۱۷ تنگستان جزیره مجنون زندان عراق ۱۳۹۹/۰۵/۰۴</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۶/۱۲/۱۵ دشتستان شلمچه عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۱۲/۰۱ مرکزی حوالی کامیاران حوالی کامیاران ۱۳۶۲/۰۱/۱۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۳/۱۵ همدان جاده آبادان ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۷/۰۵ تورن بانه سیران، بندبانه ۱۳۶۱/۰۴/۱۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۱۲/۱۵ قائم شهر عملیات بیرون سری عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p><b>اکبر رضایی</b> قم ۱۳۴۶/۰۴/۲۳ زیبدات ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>اکبر فضل علی</b> همدان ۱۳۴۵/۰۱/۰۴ سرپل ذهاب ۱۳۶۴/۰۴/۲۵ عراق ۱۳۶۴/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>باقر حاتمی</b> تبریز ۱۳۴۰/۰۴/۰۲ نفت شهر مرصاد ۱۳۶۷/۰۴/۲۳ عراق ۱۳۶۷/۰۵/۰۴</p>
 <p><b>جواد نادر</b> نجف ۱۳۰۲/۰۱/۰۱ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۰ عراق ۱۳۶۱/۰۹/۲۴</p>	 <p><b>حبیب الک جبری</b> شیراز ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ دارخوین ۱۳۵۹/۰۷/۱۹ عراق ۱۳۷۰/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>حبیب رازع بفاقهد آبادی</b> تهران ۱۳۳۹/۱۰/۲۵ سومار ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ الرمادی ۱۳۶۸/۰۷/۰۶</p>
 <p><b>حسین فاضل نساب</b> سمنان ۱۳۴۲/۰۶/۲۵ قزوین ۱۳۶۷/۰۱/۲۷ عراق-بیمارستان الرشید ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>حسین باقی</b> اسلامشهر ۱۳۴۷/۱۲/۲۷ فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۸/۰۵/۲۳</p>	 <p><b>حسین بیگ محمدآبادی</b> قزوین ۱۳۳۲/۰۱/۱۳ خرمشهر ۱۳۵۸/۰۸/۰۸ عراق ۱۳۵۹/۰۸/۲۱</p>
 <p><b>حسین سعادت‌آبادی</b> تهران ۱۳۱۵/۰۳/۰۹ مدرسه پادشاهی ۱۳۵۹/۰۱/۳۱ جنگل آکواتان ۱۳۵۹/۰۵/۱۵</p>	 <p><b>حسین نادر</b> تهران ۱۳۳۶/۰۹/۰۷ شهرک کربلای ۵ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ ایرودگاه اراک بقیه ۱۳۶۹/۰۵/۲۶</p>	 <p><b>حمید میرانلو</b> تهران ۱۳۴۶/۰۹/۱۶ هورالهویزه ۱۳۶۶/۰۲/۲۱ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p><b>حمیدرضا اعتمادی راد</b> تهران ۱۳۴۶/۰۱/۰۲ صالح آباد ایلام، مرصاد ۱۳۶۷/۰۵/۰۳ عراق ۱۳۶۸/۰۶/۰۴</p>	 <p><b>امیرالک بربری</b> محلات ۱۳۳۶/۰۷/۲۰ عملیات برون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۱۷ عراق موصل ۱۳۵۹/۰۷/۰۰</p>	 <p><b>امیرالک اسمعیل پستانی</b> خراسان رضوی ۱۳۳۰/۰۴/۰۱ عملیات برون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۰۸ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p><b>داود اکبردی</b> تهران ۱۳۳۱/۰۵/۰۴ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۰/۰۸/۰۸ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>سید امیر موصطی</b> رودبار ۱۳۲۸/۰۷/۰۷ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۸/۰۱ عراق-پادگان العفره ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>علیرضا دریانیان</b> مرغه ۱۳۹۹/۰۲/۲۶ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۱۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>غلامحسین الشینانی</b> تهران ۱۳۳۶/۱۰/۱۸ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>غلامرضا موافی</b> خوزستان ۱۳۳۰/۱۰/۳۰ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۰۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مهدی موصطی</b> تهران ۱۳۳۹/۱۲/۰۹ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۲۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>مهدی ذوقی</b> زن ۱۳۳۴/۱۱/۰۸ کرکوک عراق ۱۳۵۷/۰۴/۲۸ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>خلیل خدام</b> مرکزی ۱۳۳۹/۰۲/۰۱ جاده ماهشهرآبادان ۱۳۵۹/۰۷/۲۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>داریوش شاهکhalیلی</b> تهران ۱۳۳۸/۰۷/۱۱ سرپل ذهاب ۱۳۶۰/۰۲/۲۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>رامین فرزین خانلاری</b> تهران ۱۳۴۵/۰۴/۱۰ فکده جعفری قدیمی ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ عراق ۱۳۶۲/۱۰/۱۸</p>	 <p><b>سید مهدی وزیرآباد</b> اردبیل ۱۳۳۸/۰۵/۰۷ خبرگزاری مجنون ۱۳۶۲/۰۳/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>غلامحسین الشینانی</b> تهران ۱۳۳۶/۱۰/۱۸ عملیات بیرون مرزی ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ موصل، کرکوک ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>سید سعید حسینی</b> کرمان ۱۳۳۶/۰۹/۱۱ سردشت ۱۳۶۳/۰۵/۱۶ سردشت ۱۳۶۳/۰۵/۱۶</p>	 <p><b>سید فرزانه باهرانی</b> کرج ۱۳۴۱/۰۲/۱۰ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۹ عراق-دوگانه بهقوه ۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>سید ناصر کواتری</b> تهران ۱۳۴۲/۰۹/۳۱ بیت المقدس شلمچه ۱۳۶۷/۰۳/۲۳ عراق ۱۳۶۷/۰۵/۱۸</p>

<p>سید امیرحسین حسینی بغتری</p> <p>کرمانشاه ۱۳۵۵/۰۴/۳۰</p> <p>ماهوریت برون مری ۱۳۵۸/۱۱/۱۴</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۵۵</p>	<p>سید محمدعلی غنایی</p> <p>تهران ۱۳۳۷/۰۴/۲۵</p> <p>تهران ۱۳۵۵/۰۷/۰۳</p> <p>تهران ۱۳۵۵/۰۷/۰۵</p>	<p>سید محمدعلی موسوی</p> <p>تهران ۱۳۴۴/۰۱/۰۱</p> <p>فکه ۱۳۶۲/۰۱/۲۲</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۰۵/۲۴</p>
<p>شاهر فخری سازمانه</p> <p>تهران ۱۳۳۵/۰۳/۰۱</p> <p>تهران ۱۳۶۱/۰۵/۰۷</p> <p>تهران ۱۳۶۱/۰۵/۲۴</p>	<p>مهاب غفاری</p> <p>تهران ۱۳۴۴/۰۹/۲۸</p> <p>تهران ۱۳۶۱/۰۵/۱۵</p> <p>تهران ۱۳۶۱/۰۵/۲۲</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۳۱/۱۱/۲۷</p> <p>حواله هوزه ۱۳۵۹/۰۸/۰۵</p> <p>حواله کوه بروجرد ۱۳۵۹/۰۸/۰۵</p>
<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۴/۰۱/۰۱</p> <p>بانه ۱۳۶۱/۱۱/۰۳</p> <p>بانه ۱۳۶۱/۱۱/۰۳</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۵/۰۲/۲۵</p> <p>تهران ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۵۵</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۵/۰۹/۰۳</p> <p>سنوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۰۵/۲۴</p>
<p>امیرحسین جعفری</p> <p>لرستان ۱۳۴۴/۰۱/۰۱</p> <p>چابهار ۱۳۶۲/۰۹/۰۱</p> <p>عراق، اردوگاه موصل ۱۳۵۵/۰۵/۲۵</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۵/۰۵/۲۹</p> <p>جزایر محنون ۱۳۶۲/۱۲/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۱۲/۲۸</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۳/۰۵/۰۳</p> <p>چنگوله ماشورای ۲ ۱۳۶۴/۰۵/۲۴</p> <p>عراق ۱۳۶۴/۰۵/۲۵</p>
<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۲/۱۱/۲۷</p> <p>هورالهوزه ۱۳۶۴/۰۴/۲۹</p> <p>عراق، ایستگاه بصره ۱۳۶۴/۰۴/۲۲</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>جزیره محنون، خیر ۱۳۶۲/۱۲/۰۴</p> <p>عراق، ایستگاه الینکند ۱۳۶۴/۰۱/۰۲</p>	<p>امیرحسین جعفری</p> <p>تهران ۱۳۴۰/۰۸/۲۰</p> <p>سنندج ۱۳۶۰/۰۸/۲۰</p> <p>حواله سنندج ۱۳۶۰/۰۸/۲۰</p>

 <p>غلامرضا غلامرضا تهران ۱۳۴۴/۰۵/۳۰ اسلام آباد عرب ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق - میهنستان الرشید ۱۳۶۷/۰۹/۲۶</p>	 <p>غلامرضا اسلامی اصفهان ۱۳۳۶/۰۵/۰۱ سردشت ۱۳۵۹/۰۸/۰۵ زندادوله نو ۱۳۶۰/۰۵/۲۶</p>	 <p>فیض الله محمدزاده کرماتشاه ۱۳۳۹/۱۱/۱۸ قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۸ عراق ۱۳۶۰/۱۷/۰۷</p>
 <p>قاسم جمال آبادی اراک ۱۳۴۶/۰۲/۰۹ پنجون و الفجر ۱۳۶۷/۰۸/۲۸ عراق ۱۳۶۷/۰۸/۰۵</p>	 <p>ماشا الکلیا بیون ملایر ۱۳۳۰/۰۲/۰۳ جاده بوکان سنقر ۱۳۶۱/۰۵/۲۴ حوالی سنقر ۱۳۶۱/۰۵/۲۴</p>	 <p>مجتبی احمد خالوجا تهران ۱۳۳۹/۰۸/۲۰ فک و الفجر مقدانی ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ موصل عراق ۱۳۶۵/۰۴/۱۷</p>
 <p>مجتبی عباسی شهری ۱۳۴۲/۱۱/۰۳ سنقر ۱۳۶۷/۰۳/۲۵ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>محسن کیان طاهری همدان ۱۳۴۶/۰۵/۰۶ قصرشیرین کربلای ۹ ۱۳۶۵/۰۵/۲۰ عراق ۱۳۶۶/۰۲/۰۱</p>	 <p>محمد جواد لنگرپان تهران ۱۳۳۹/۰۳/۲۲ آبادان ۱۳۵۹/۰۸/۰۹ عراق ۱۳۶۶/۰۹/۲۵</p>
 <p>محمدعلی محمدعلی تهران ۱۳۴۴/۰۵/۳۰ مهاباد ۱۳۶۳/۰۷/۰۳ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>محمود خوشبین تهران ۱۳۴۰/۱۰/۲۲ دیوان دره ۱۳۶۷/۰۵/۰۶ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>محمود طالب سلطانی تهران ۱۳۳۶/۱۰/۱۲ ارومیه ۱۳۶۱/۰۶/۰۲ ارومیه ۱۳۶۱/۰۶/۰۵</p>
 <p>محمود شاهان بخت تهران ۱۳۳۷/۰۹/۲۱ عملیات بیرون هری ۱۳۵۹/۰۸/۰۲ عراق ۱۳۵۹/۰۸/۰۳</p>	 <p>محمود صیاج زاندا اصفهان ۱۳۰۳/۰۵/۰۱ عراق ۱۳۵۹/۰۱/۱۷ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی جهانشاهلو اراک ۱۳۳۹/۰۷/۰۹ بیرون هری ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ موصل عراق ۱۳۵۹/۰۷/۰۱</p>



 <p><b>میرزای عبدالحی</b> تهران ۱۳۴۲/۰۲/۲۲ سرودشت ۱۳۶۵/۰۱/۲۸ عراق ۱۳۶۵/۰۳/۲۸</p>	 <p><b>میراحمد میرزاجویان</b> گیلان ۱۳۳۵/۰۵/۱۱ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق ۱۳۶۵/۰۶/۰۱</p>	 <p><b>ناصر مخاشری</b> تهران ۱۳۴۵/۰۱/۲۶ منطقه ۵ ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۵</p>
 <p><b>کاظم نادر</b> خرمشهر ۱۳۳۹/۱۱/۲۶ خرمشهر ۱۳۶۵/۰۲/۱۶ عراق ۱۳۶۱/۰۴/۰۴</p>	 <p><b>مستافا شوری</b> قائبات ۱۳۳۳/۰۸/۰۳ عملیات بیرون مرز ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ عراق ۱۳۶۴/۰۷/۱۹</p>	 <p><b>سید هاجر هاشمی</b> فردوس ۱۳۴۳/۰۴/۰۱ دیواندره ۱۳۶۲/۱۱/۱۷ دیواندره ۱۳۶۲/۱۱/۱۷</p>
 <p><b>مهدی تاجی نیا</b> زیرکوه ۱۳۴۷/۱۰/۰۷ شلمچه گری ۵ ۱۳۶۵/۱۱/۰۴ بیمارستان الزهیریه ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>علی اسرارحمزه آرام</b> فردوس ۱۳۳۸/۰۷/۲۱ پانه ۱۳۶۲/۱۰/۰۹ پانه ۱۳۶۲/۱۰/۰۹</p>	 <p><b>محمدعلی آملی</b> فردوس ۱۳۳۸/۰۵/۰۸ مهاد ۱۳۶۴/۰۱/۰۵ مهاد ۱۳۶۴/۰۱/۲۷</p>
 <p><b>امیراحمد ارجمی</b> نیشابور ۱۳۵۵/۰۴/۱۵ ماوت ۱۳۶۷/۰۳/۲۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرحسین رهنی</b> مشهد ۱۳۳۴/۰۱/۱۱ جزیره محزون، خیبر ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ عراق بیمارستان العمارة ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>احمد عسقرزایی</b> داورزن ۱۳۴۵/۰۶/۰۳ میاندوب ۱۳۶۵/۰۸/۰۱ میاندوب ۱۳۶۵/۰۸/۰۳</p>
 <p><b>احمد موسوی</b> درگز ۱۳۴۵/۰۹/۰۱ نوسود ۱۳۶۵/۰۹/۲۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرحسین اسدی</b> تاریاد ۱۳۴۱/۰۶/۱۱ جزیره محزون، خیبر ۱۳۶۷/۱۲/۰۴ عراق بیمارستان العمارة ۱۳۶۳/۰۷/۱۵</p>	 <p><b>اسدالله پازیر</b> نیرت حدریه ۱۳۴۵/۰۹/۰۱ سومار ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ عراق ۱۳۶۵/۱۰/۲۷</p>

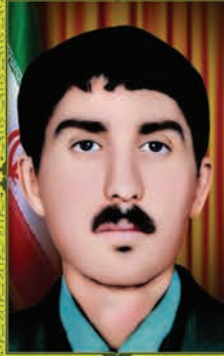




 <p>حیدرعلی شاریهی ۱۳۴۹/۰۱/۰۱ قوچان خبرهوزاروزیره ۱۳۵۶/۱۱/۱۱ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>رحمت‌الوزیرزاده ۱۳۴۶/۰۸/۱۷ زیرخان پاته ۱۳۶۳/۰۳/۱۴ پاته ۱۳۶۳/۰۳/۰۰</p>	 <p>رمضان داودی مشهد ۱۳۴۳/۰۵/۰۱ مهاباد ۱۳۶۶/۰۳/۱۷ مهاباد ۱۳۶۶/۰۳/۰۰</p>
 <p>مهاشمی خطیب پاشا تربت حیدریه ۱۳۴۵/۱۱/۱۳ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ بیمارستان صالح الدین ۱۳۶۸/۰۵/۱۶</p>	 <p>مهاشمی لیکخت تربت جام ۱۳۴۶/۰۱/۱۰ هورانوزیره، خیر ۱۳۶۷/۱۲/۱۰ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سیدرضا حسینی مشهد ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق، الرمادی ۱۳۶۸/۰۵/۰۸</p>
 <p>سید علی اکبر هاشمیان گنبد کاووس ۱۳۴۶/۱۱/۰۸ شعبه پرمهان ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ موصل ۱۳۶۱/۱۱/۲۴</p>	 <p>سید طیرقا مشیرمستطانی مشهد ۱۳۴۳/۱۲/۰۷ کردستان ۱۳۵۸/۰۶/۱۶ کردستان ۱۳۶۰/۰۵/۰۰</p>	 <p>سید محمود حسینی نیشابور ۱۳۱۷/۱۰/۱۰ جزیره محنون ۱۳۶۳/۱۲/۲۴ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>سید علی اکبر حسینی شاهرود گیلان ۱۳۴۶/۱۰/۱۰ سورتباد ۱۳۶۳/۰۷/۰۵ مروان ۱۳۶۳/۰۷/۰۰</p>	 <p>عباس بلوری مشهد ۱۳۴۳/۰۸/۳۰ الوان میرباد ۱۳۶۱/۰۴/۱۸ زندان آوان ۱۳۶۱/۰۴/۲۸</p>	 <p>عباس رضایی مقدم یزدسکن ۱۳۰۷/۰۴/۰۵ جزیره محنون ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>عباس صابری مشهد ۱۳۴۶/۰۶/۰۱ جزیره محنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۰</p>	 <p>عباسعلی اوسطی نیشابور ۱۳۴۹/۰۸/۱۱ سیدخت ۱۳۶۶/۰۴/۰۶ اردوگاه عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عباسعلی نیازمند خایل آباد ۱۳۴۳/۰۵/۱۲ جزیره محنون، خیر ۱۳۶۶/۱۲/۰۴ — ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p><b>عبدالحسن استبرق</b> سنزوار ۱۳۴۴/۰۱/۰۱ عملیات خیر ۱۳۶۲/۱۲/۰۹ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>عبدالرضا ترک</b> مشهد ۱۳۴۵/۰۵/۱۷ نفت شهر ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۸/۰۴/۲۱</p>	 <p><b>علی اصغر دگشا</b> فریمان ۱۳۴۸/۱۲/۰۷ شرق بصره، کربلای ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عراق ۱۳۶۶/۰۲/۰۱</p>
 <p><b>علی اصغر رضائی</b> مشهد ۱۳۴۲/۰۴/۰۸ کوشک رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۳۰ عراق ۱۳۶۱/۰۵/۰۶</p>	 <p><b>علی اکبر جوانمرد</b> بردسکن ۱۳۳۲/۱۵/۱۵ شمال فکه ۱۳۶۲/۰۱/۲۴ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>علیرضا شرقی</b> تورن ۱۳۴۵/۰۵/۲۵ ایران، بیت المقدس ۱۳۶۱/۰۴/۱۷ عراق، بیهارستان، النجف ۱۳۶۱/۰۴/۲۵</p>
 <p><b>علی اصغر یزیدی</b> مشهد ۱۳۳۳/۰۵/۰۷ جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق، الرمادی ۱۳۶۷/۰۹/۳۰</p>	 <p><b>علی اصغر نامسته چی</b> مشهد ۱۳۵۸/۱۵/۰۴ عملیات خیر ۱۳۶۲/۱۲/۱۲ عراق، موصل ۲ ۱۳۶۷/۰۳/۱۷</p>	 <p><b>علی اکبر فدی پوری</b> طرق ۱۳۳۷/۰۱/۰۴ هورا، هوز، خیر ۱۳۶۲/۱۲/۱۲ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>علی علی آبادی</b> سنزوار ۱۳۳۷/۰۱/۰۱ شلمچه، رمضان ۱۳۶۱/۰۵/۰۶ ۱۳۶۱/۰۵/۲۵</p>	 <p><b>علی مشکنی</b> طرقه ۱۳۳۶/۰۲/۱۱ ماوت، بیت المقدس ۲ ۱۳۶۶/۱۸/۲۵ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p>	 <p><b>علیرضا خلایق</b> گناباد ۱۳۳۳/۰۵/۰۱ پاته ۱۳۶۳/۰۳/۰۶ هرمدول، سفیر ۱۳۶۳/۰۳/۰۶</p>
 <p><b>علیرضا کلاه دراز</b> مه ولات ۱۳۴۵/۰۹/۰۷ سومار، کربلای ۶ ۱۳۶۵/۱۵/۲۴ بیهارستان، الرشید، بغداد ۱۳۶۵/۱۵/۳۰</p>	 <p><b>غلامرضا مویجی</b> مشهد ۱۳۴۴/۱۱/۰۴ کوشک، حسینیه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>غلام علی چنگ آریز</b> چوین ۱۳۴۶/۰۵/۰۱ جزیره مجنون ۱۳۶۲/۱۱/۰۵ موصل ۱۳۶۳/۰۲/۲۷</p>

 <p><b>غلامرضا عباسی</b> کاشمر ۱۳۴۴/۱۱/۲۵ کوشک ۱۳۶۱/۰۵/۰۴ عراق ۱۳۶۲/۰۴/۰۵</p>	 <p><b>کریم نجم‌نظام احمدی</b> تربت جام ۱۳۴۶/۰۵/۰۴ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ الانبار ۱۳۶۷/۰۵/۲۴</p>	 <p><b>مهمن محمدی</b> مشهد ۱۳۴۳/۰۵/۰۱ خبر، هور، هوزه ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ عراق، القره ۱۳۶۲/۱۲/۰۵</p>
 <p><b>مهمن مهدی زانی</b> مشهد ۱۳۴۴/۰۱/۱۵ سوزار ۱۳۶۵/۰۱/۲۲ — ۱۳۶۵/۰۱/۳۵</p>	 <p><b>مهدي حسی</b> مشهد ۱۳۳۹/۱۵/۰۴ جاده یادمان ماهشهر ۱۳۵۹/۱۵/۲۵ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۰۴</p>	 <p><b>محمدرضا ارباب</b> مشهد ۱۳۴۴/۰۳/۰۱ سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ — ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>محمد رضایی</b> مشهد ۱۳۴۶/۰۵/۰۱ شلمچه، گریبای ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ اردوگاه گریب ۱۳۶۶/۰۴/۰۷</p>	 <p><b>محمد عاطفی زفاری</b> مشهد ۱۳۴۶/۰۳/۰۱ فکه ۱۳۶۷/۰۱/۰۸ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>محمد قوی مقدم</b> چناران ۱۳۳۹/۰۱/۰۴ هوره ۱۳۶۱/۰۱/۵۳ عراق ۱۳۶۱/۰۹/۲۱</p>
 <p><b>محمد نورانی</b> مشهد ۱۳۳۸/۰۴/۰۱ شهرابی ۱۳۶۲/۰۱/۲۴ — ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>محمد زیا پاش احمدی</b> سیراز ۱۳۱۵/۰۱/۲۵ جزیره مجنون، خیر ۱۳۶۲/۱۲/۰۹ موصل ۱۳۶۳/۰۸/۲۴</p>	 <p><b>محمدعلی شادزیاده</b> طرقه شادزی ۱۳۴۵/۰۲/۰۸ پانه ۱۳۶۵/۰۵/۲۴ پانه ۱۳۶۵/۰۵/۲۴</p>
 <p><b>محمدرضا آسگاری</b> نیشابور ۱۳۳۹/۱۵/۰۵ جزیره مجنون ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ موصل ۱۳۶۲/۱۲/۰۸</p>	 <p><b>محمود نایینی</b> تربت حیدریه ۱۳۴۳/۱۱/۲۹ پاسگاه زید ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ بصره ۱۳۶۵/۱۵/۰۷</p>	 <p><b>مصیب لکزیان</b> نیشابور ۱۳۴۵/۰۵/۲۵ میگ ۱۳۶۶/۱۱/۱۸ بیمارستان بصره ۱۳۶۶/۱۲/۰۷</p>

 <p>خراسان رضوی</p> <p>موسیٰ الرضا رضایی</p> <p>خراسان شمالی ۱۳۴۶/۰۶/۲۴</p> <p>زیندات ۱۳۶۷/۰۵/۲۱</p> <p>اردوگاه عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۵</p>	 <p>خراسان رضوی</p> <p>مهدی کرمانی ۵۸</p> <p>کربت حدیدی ۱۳۴۹/۰۴/۱۰</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۶/۰۱</p> <p>عراق، تکریت ۱۳۶۷/۱۰/۰۱</p>	 <p>خراسان رضوی</p> <p>مهدی کرمانی ۵۸</p> <p>کربت حدیدی ۱۳۴۹/۰۴/۱۰</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۶/۰۱</p> <p>عراق، تکریت ۱۳۶۷/۱۰/۰۱</p>
 <p>خراسان رضوی</p> <p>مومن علی لیمروزی لوخی</p> <p>قوجان ۱۳۴۷/۰۳/۰۴</p> <p>قصرشیرین ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق، الرمادی ۱۳۶۸/۰۹/۳۰</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>امیر شاکر هروی زوری</p> <p>اسفراین ۱۳۳۳/۰۴/۰۵</p> <p>حاج عمران کربلای ۱۳۶۵/۰۶/۱۳</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۱/۳۰</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>مومن علی مهدی زوری</p> <p>مانه و سملقان ۱۳۴۶/۰۱/۰۱</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۳/۲۵</p>
 <p>خراسان شیبلی</p> <p>حمیدرضا نورالدین بجنورد</p> <p>بجنورد ۱۳۱۹/۰۲/۰۲</p> <p>سومار ۱۳۵۹/۰۹/۰۱</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>حمیدرضا همتانی</p> <p>بجنورد ۱۳۴۴/۰۳/۰۶</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>رضاغلی نعل جوهری</p> <p>اسفراین ۱۳۳۹/۰۷/۱۵</p> <p>پاسگاه زید ۱۳۶۱/۰۲/۱۰</p> <p>بهارستان الزور بصره ۱۳۶۱/۰۳/۱۹</p>
 <p>خراسان شیبلی</p> <p>غنام علی فاتح مقیم</p> <p>اسفراین ۱۳۵۲/۰۳/۰۹</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۵/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۳/۳۱</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>قاسم رضایی توکور</p> <p>شیروان ۱۳۴۶/۰۵/۰۸</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۶/۱۲/۱۰</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۱۲/۰۵</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>مهدی رضا خاکشور</p> <p>شیروان ۱۳۴۷/۰۶/۲۰</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>مراغه، بیمارستان صالح الدین ۱۳۶۷/۱۰/۰۲</p>
 <p>خراسان شیبلی</p> <p>محمد علی ثریا</p> <p>مانه و سملقان ۱۳۴۷/۰۴/۲۵</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۶/۰۲/۰۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>محمد نعل هیاتیان</p> <p>اسفراین ۱۳۴۴/۱۱/۰۲</p> <p>زیندات ۱۳۶۶/۰۳/۲۸</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>خراسان شیبلی</p> <p>محمد گلستانی فر</p> <p>اسفراین ۱۳۴۵/۰۳/۰۵</p> <p>جزیره مجنون، خیر ۱۳۶۶/۱۲/۰۶</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p><b>محمود سفاریان</b> بجنورد ۱۳۳۵/۰۱/۱۶ سنقر ۱۳۶۰/۰۵/۰۱ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>مقتدر حسین زاده</b> بجنورد ۱۳۴۴/۰۹/۰۴ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۸/۰۳/۰۴</p>	 <p><b>واحد تهرانی</b> گرمه ۱۳۴۶/۰۵/۰۹ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۸/۰۸/۲۳</p>
 <p><b>امیرعلی جوانمرد</b> فاروج ۱۳۴۶/۰۳/۰۱ شلمچه کرمان ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ اردوگاه تکریت II ۱۳۶۵/۱۲/۰۸</p>	 <p><b>یوسف دهگانی</b> بجنورد ۱۳۴۶/۱۲/۰۱ کوشک رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۰ عراق ۱۳۶۱/۰۵/۰۶</p>	 <p><b>امیررزمی مومنی</b> امیدیه ۱۳۶۱/۱۲/۲۲ سردشت ۱۳۵۹/۰۵/۲۱ عراق ۱۳۶۰/۰۶/۰۱</p>
 <p><b>امیررزمی جمشیدی</b> رامشیر ۱۳۴۵/۰۵/۰۴ فکه والفجرمقدمانی ۱۳۶۱/۱۱/۱۹ عراق، اردوگاه عنبر ۱۳۶۲/۰۱/۲۳</p>	 <p><b>امیرعلی حوزی زاده</b> شوشتر ۱۳۴۶/۰۳/۰۵ فکه والفجرمقدمانی ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>اسماعیل دشمن باری</b> بهبهان ۱۳۴۵/۰۵/۱۸ کوشک، رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p>
 <p><b>اسماعیل مرادنی</b> آبادان ۱۳۳۵/۱۰/۲۶ جاده ناران، ماهشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۲ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>اسماعیل نیک پور</b> بهبهان ۱۳۴۱/۰۵/۳۰ شوش ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>امیر باقری زاده</b> ماهشهر ۱۳۴۰/۰۵/۰۴ باری دوز ۱۳۶۰/۰۴/۰۴ عراق موصل I ۱۳۶۱/۰۵/۰۴</p>
 <p><b>امینعلی تهرانی</b> خوشهر ۱۳۳۵/۰۱/۰۴ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۰ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>بنات یوسفی</b> هوریزه ۱۳۳۶/۰۳/۲۱ حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>بنیاد یوسفی</b> هوریزه ۱۳۳۹/۱۰/۰۴ حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۰/۰۰/۰۰</p>



 <p>شهادت: ۱۳۸۴/۰۷/۰۸ خوشهر جاده اهواز، خوشهر ۱۳۵۹/۰۶/۲۹ عراق ۱۳۶۳/۰۶/۳۰</p>	 <p>شهادت: ۱۳۲۸/۰۹/۰۵ هویزه روستای سفیده ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۸/۰۵/۰۲ دشت آزادگان ایرومخانه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۱۲/۱۸ خوشهر خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۴ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۱۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۱۱/۲۴ خوشهر خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۲۹</p>	 <p>شهادت: ۱۳۶۷/۰۱/۰۱ دشت آزادگان حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۳/۰۵ هویزه حوالی سرخه، هویزه ۱۳۵۹/۰۷/۰۸ هویزه ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۴/۰۳ اهواز چنگوله عاشورا ۱۳۶۴/۰۵/۲۴ عراق ۱۳۶۴/۰۶/۰۷</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۴/۰۱/۱۵ خوشهر خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۳ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۱۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۷/۰۵/۲۸ رامهرمز خیبر، جزیره مجنون ۱۳۶۲/۱۱/۰۸ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۵/۰۸ دشت آزادگان حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۱۵/۰۱ دشت آزادگان ایرومخانه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۴/۰۴/۲۵ دشت آزادگان سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۷/۰۷ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۴/۲۵ دشت آزادگان ایرومخانه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۸/۱۵ آبادان جاده آبادان، ماهشهر ۱۳۵۹/۰۸/۰۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>



 <p>شهادت شهید آیت‌الله علی‌الرشدون موسوی</p> <p>آبادان ۱۳۳۶/۰۳/۱۳</p> <p>جاده اهواز، خوشر ۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله محمود حسین زاده</p> <p>آبادان ۱۳۳۶/۰۵/۱۰</p> <p>جاده اهواز، خوشر ۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله کاترم سعیدی نیا</p> <p>آبادان ۱۳۴۱/۰۱/۰۱</p> <p>خوشر ۱۳۶۱/۰۲/۲۰</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین احمدی فر</p> <p>عراق ۱۳۳۶/۰۱/۰۱</p> <p>بغداد ۱۳۵۹/۰۳/۰۱</p> <p>بغداد ۱۳۵۹/۰۵/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین نخری</p> <p>دشت آزادگان ۱۳۶۰/۰۴/۲۱</p> <p>ابوحمیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین جردان</p> <p>باوی ۱۳۴۶/۰۹/۰۱</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین خاکساری</p> <p>بهبهان ۱۳۴۱/۰۸/۰۴</p> <p>شوق، پسر، رهمان ۱۳۶۱/۰۴/۲۴</p> <p>ایرنگاه موصل ۱۳۶۱/۰۳/۱۴</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین کاویانی</p> <p>دزفول ۱۳۴۳/۰۷/۰۵</p> <p>فکه والفجر قدمانی ۱۳۶۱/۰۸/۱۸</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حسین باهمانی نیا</p> <p>اهواز ۱۳۴۶/۰۷/۲۳</p> <p>جزیره سهیل، کرمانی ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید مزرکه</p> <p>سوسنگرد ۱۳۳۷/۰۱/۰۱</p> <p>ابوحمیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید صالحی</p> <p>سوسنگرد ۱۳۳۷/۰۱/۰۱</p> <p>ابوحمیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸</p> <p>— ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید بونازار</p> <p>سوسنگرد ۱۳۳۷/۰۱/۰۱</p> <p>حومه کرکه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸</p> <p>کرکه نور ۱۳۵۹/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید گموری</p> <p>آبادان ۱۳۴۷/۰۵/۱۴</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۳/۰۷/۲۳</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید شاهی فر</p> <p>اهواز ۱۳۴۰/۰۱/۰۵</p> <p>حومه کرکه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸</p> <p>کرکه نور ۱۳۵۹/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهادت شهید آیت‌الله حمید مصطفی</p> <p>خوشر ۱۳۴۶/۰۱/۰۷</p> <p>نفت شهر ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p>جنود قزوین استانی <b>حمزه ناصری</b> ۳۳۵۸/۰۵/۰۵ خوشرو ۳۳۵۹/۰۷/۰۸ عراق ۳۳۶۱/۰۸/۱۸</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>مهدی فریسات</b> ۳۳۵۶/۰۷/۰۴ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ ایرجمیله سوسنگرد ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین جعفرزاده</b> ۳۳۴۵/۰۴/۰۳ لرستان ۳۳۶۱/۱۲/۱۵ طالبان-عملیات خیر عراق-جماران-موسل ۳۳۳۳/۰۴/۲۵</p>
 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین غوبادیپور</b> ۳۳۳۰/۰۴/۰۹ همنیجان ۳۳۵۹/۰۷/۲۳ موسل ۳۳۶۶/۰۸/۱۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین آغزاده</b> ۳۳۳۵/۰۵/۲۶ اهواز ۳۳۵۹/۰۷/۲۹ جاده اهواز آبادان عراق ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین غالباف</b> ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ ایرجمیله سوسنگرد ۵۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین غالباف</b> ۳۳۳۴/۰۵/۰۹ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ حومه کرکته نور کرکته نور ۳۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین غالباف</b> ۳۳۳۴/۰۵/۰۹ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ ایرجمیله سوسنگرد ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین غالباف</b> ۳۳۳۴/۰۵/۰۹ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ حومه کرکته نور کرکته نور ۳۳۵۹/۰۵/۰۵</p>
 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین فریسات</b> ۳۳۳۹/۰۵/۰۵ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ ایرجمیله سوسنگرد ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین هوزیه</b> ۳۳۳۶/۰۴/۰۴ هوزیه روستای سعیده کرکته نور ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین دهقان</b> ۳۳۴۱/۱۰/۰۵ دشت آزادگان ۳۳۵۹/۰۸/۲۸ ایرجمیله سوسنگرد ۵۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین رضا غفاریزاده</b> ۳۳۴۴/۰۵/۰۱ اهواز حوالی کرکته نور کرکته نور ۳۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین رازی</b> ۳۳۳۶/۰۴/۱۵ خوشرو روستای سعیده کرکته نور ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>جنود قزوین استانی <b>امیرحسین زاهد</b> ۳۳۴۷/۰۴/۱۵ رامشیر چذابه عراق ۳۳۳۳/۱۲/۰۳</p>

 <p>شهادت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۴ گنبد: ۳۳۳/۰۵/۰۴ شمالچه، بیت المقدس ۱۳۹۱/۰۴/۲۰ عراق ۱۳۹۱/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۷ شوشتر والفجر مقداتی شیبین ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ شیب هیمسان ۱۳۹۱/۱۱/۱۸</p>	 <p>شهادت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹ خرمشهر خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۹ عراق ارمادی ۱۳۹۱/۰۵/۰۹</p>
 <p>شهادت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ آبادان خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۲/۱۰/۲۴ آبادان فکه والفجر مقداتی ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ عراق اردوگاه عنبر ۱۳۶۵/۱۲/۰۸</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۰/۰۵/۰۹ دشت آزادگان روستای ابوحنیفه ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۰/۰۵/۰۹ دشت آزادگان ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۷/۱۳ آبادان جاده آبادان ماهشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۲۱/۰۳/۰۹ دشت آزادگان ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۹/۰۶ بندر امام فکه والفجر مقداتی ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ عراق بیمارستان التمز ۱۳۶۵/۰۴/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۴/۱۰ خرمشهر حوالی رودخانه کارون ۱۳۵۹/۰۷/۰۹ عراق ۱۳۶۵/۰۳/۱۷</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۷/۰۹ اهواز حوالی کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۱۱/۱۰ خرمشهر خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۷ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۰۷</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۷/۰۹ هویزه حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۵۵/۰۷/۰۴ هویزه روستای سیار ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>شهره قربانسالاری <b>مهدي حقيقيان</b> شادگان ۱۳۳۷/۰۸/۲۳ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۷ عراق الرمادی ۷ ۱۳۹۸/۰۸/۲۱</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>مصام بالمدی هبیری</b> خرمشهر ۱۳۰۸/۰۳/۰۵ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق الرمادی ۵ ۱۳۹۱/۰۴/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>مهرعلی اسفندرزاد</b> آبادان ۱۳۲۳/۰۵/۲۹ جاده آبادان، خاروین ۱۳۵۹/۰۷/۲۰ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهره قربانسالاری <b>مهرعلی لاری زاده بنا</b> اهواز ۱۳۳۳/۱۲/۰۹ سردشت ۱۳۵۹/۰۵/۰۵ سردشت ۱۳۶۰/۰۴/۲۴</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالرضا قربیت</b> آبادان ۱۳۳۶/۱۲/۲۴ جاده اهواز، خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>فاخر سیلواوی</b> هوره ۱۳۲۴/۰۴/۰۸ جوه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهره قربانسالاری <b>نظر بیگدانی</b> بهبهان ۱۳۴۶/۰۵/۰۶ جزیره منجون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ بغداد، بیستون الرشید ۱۳۶۷/۰۴/۰۹</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عباس شریعی پور</b> دشت آزادگان ۱۳۰۷/۰۴/۰۴ ایرجیقه، سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالمصطفی</b> شادگان ۱۳۰۵/۰۷/۰۳ خرمشهر ۱۳۶۱/۰۴/۲۹ عراق، بیستون، خرمشهر ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p>
 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالله محمدی</b> سوسنگرد ۱۳۴۱/۰۵/۱۸ جوه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالله امیر رسی</b> دزفول ۱۳۴۶/۰۵/۰۵ آبوالحسن، کربلا ۲ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالجلیل برغول</b> دشت آزادگان ۱۳۱۹/۱۱/۰۴ ایرجیقه، سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالمصطفی پونلیمه</b> هوره ۱۳۳۰/۰۵/۰۶ سید هوزیه ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالحق داوردان</b> اروندکنار ۱۳۳۹/۰۳/۰۴ خرمشهر، کنار اوند ۱۳۶۱/۱۰/۱۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهره قربانسالاری <b>عبدالرحمان عظیمیان</b> آبادان ۱۳۳۰/۱۲/۲۴ جاده آبادان ۱۳۵۹/۰۷/۲۴ ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>عبدالحسین آل‌زادگی کوهکوه، بویراحمد ۱۳۳۹/۰۹/۰۳ سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا محمودی دشت آزادگان ۱۳۴۷/۰۵/۰۵ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا زیاری آبادان ۱۳۳۳/۰۴/۳۱ خوشهر ۱۳۵۹/۰۴/۲۷ ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>عبدالرضا گسینیان پور خوشهر ۱۳۱۵/۰۸/۲۹ خوشهر ۱۳۵۹/۰۸/۳۰ اردوگاه عراق ۱۳۶۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا سعیدی دشت آزادگان ۱۳۴۰/۰۱/۰۵ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا مومنی دشت آزادگان ۱۳۱۶/۰۴/۲۸ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>عبدالرضا حاجتی حمیدیه ۱۳۴۴/۰۴/۰۳ عملیات برون مرزی ۱۳۶۶/۰۶/۲۶ عراق ۱۳۶۷/۰۸/۱۸</p>	 <p>عبدالرضا سعیدی دشت آزادگان ۱۳۴۵/۱۰/۰۵ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا مهدی دشت آزادگان ۱۳۳۵/۰۲/۰۱ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>عبدالرضا حسینی خوستان ۱۳۴۶/۰۵/۰۵ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۶ عراق زندان ابو غریب ۱۳۶۱/۰۷/۲۹</p>	 <p>عبدالرضا بوعذار هوره ۱۳۴۰/۰۳/۲۰ جوه کره نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کره نور ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا مومنی دشت آزادگان ۱۳۱۵/۰۷/۰۱ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>عبدالرضا حسینی شوشتر ۱۳۴۵/۰۳/۰۳ والفجر مقداتی، فکه ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ عراق، العماره ۱۳۶۱/۱۱/۲۱</p>	 <p>عبدالرضا صالحی دشت آزادگان ۱۳۴۳/۰۸/۰۵ ابوحفیظه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>عبدالرضا تلکی دشت آزادگان ۱۳۳۳/۰۶/۰۴ روستا، ابوحفیظه ۱۳۵۹/۰۸/۲۷ ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p>عبداله‌ای و علی‌ای خوشهر ۱۳۳۶/۰۵/۱۵ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۳ عراق ۱۳۶۵/۱۲/۰۲</p>	 <p>عبدالله‌ای و علی‌ای خوشهر ۱۳۳۶/۰۵/۱۵ حوالی خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ اردوگاه عراق ۱۳۶۵/۰۷/۱۵</p>	 <p>عبدالله‌ای و علی‌ای دشت آزادگان ۱۳۳۳/۰۵/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>عقرب جلی دشت آزادگان ۱۳۳۱/۰۷/۰۲ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>علی یغمانی خوشهر ۱۳۴۳/۰۳/۰۳ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق ۱۳۶۵/۰۴/۰۵</p>	 <p>علی ظهوریستا دزفول ۱۳۴۶/۰۳/۰۵ شرق بصره ۱۳۶۱/۰۵/۰۲ عراق ۱۳۶۱/۰۷/۰۵</p>
 <p>علی هزرنگه دشت آزادگان ۱۳۳۵/۰۲/۰۳ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>علی نبوی اهواز ۱۳۴۶/۰۸/۱۸ نور سهند کوی ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>علیرضا شاهی شوشتر ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ عملیات خیر ۱۳۶۲/۱۲/۱۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>عیسی برغول دشت آزادگان ۱۳۴۰/۰۱/۰۱ روستای ابوحنیفه ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>عیسی چابری اهواز ۱۳۴۹/۰۵/۰۷ شلمچه کوی ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>عیسی هزرنگه دشت آزادگان ۱۳۴۱/۰۵/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>عبدالله‌ای و علی‌ای دشت آزادگان ۱۳۳۹/۰۵/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>فاخری و علی‌ای اهواز ۱۳۳۶/۰۵/۰۱ خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ اردوگاه عراق ۱۳۶۵/۰۴/۰۵</p>	 <p>فرزاد کجکبخت رامهرمز ۱۳۳۵/۰۵/۰۲ دهالیه ۱۳۵۹/۰۷/۲۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>


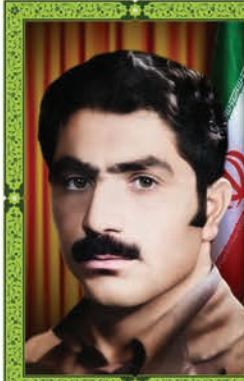


 <p><b>فرهاد هزبری</b>            اهواز            ۱۳۴۵/۰۱/۰۱            سنندج            ۱۳۵۸/۰۲/۲۳            سنندج            ۱۳۵۸/۰۲/۲۳</p>	 <p><b>فایزعلی محیضی</b>            دشت آزادگان            ۱۳۴۵/۰۴/۰۸            ارومیه سوسنگرد            ۱۳۵۹/۰۸/۲۸            ---            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>فایزعلی میانی</b>            دشت آزادگان            ۱۳۴۴/۰۵/۰۴            ارومیه سوسنگرد            ۱۳۵۹/۰۸/۲۸            ---            ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>قاسم زرعاقی</b>            دشت آزادگان            ۱۳۴۶/۰۱/۲۱            ارومیه سوسنگرد            ۱۳۵۹/۰۸/۲۸            ---            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>فایزعلی مقصودی</b>            ایذه            ۱۳۴۵/۱۲/۰۷            سومار            ۱۳۶۷/۰۴/۰۴            عراق            ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p>	 <p><b>فایزعلی بانی</b>            اندیمشک            ۱۳۴۸/۰۱/۰۱            طایبه خیر            ۱۳۶۲/۱۲/۱۵            عراق            ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>فایزعلی بنی اسد</b>            دشت آزادگان            ۱۳۴۲/۰۱/۰۱            ارومیه سوسنگرد            ۱۳۵۹/۰۸/۲۸            ---            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>فایزعلی تهرانی</b>            خوشهر            ۱۳۴۷/۰۷/۰۴            خوشهر            ۱۳۵۹/۰۷/۰۵            عراق زندان ابو غریب            ۱۳۶۵/۰۴/۱۵</p>	 <p><b>فایزعلی یوسفی</b>            دشت آزادگان            ۱۳۴۷/۰۵/۰۵            حومه کرمانشاه            ۱۳۵۹/۰۸/۱۸            کرمانشاه            ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>فایزعلی بنی نجاری</b>            اهواز            ۱۳۳۴/۰۷/۰۱            طایبه            ۱۳۶۷/۰۸/۰۵            عراق            ۱۳۶۷/۰۸/۰۵</p>	 <p><b>فایزعلی روشانی</b>            شوشتر            ۱۳۴۵/۰۱/۰۵            والفجر مقدماتی            ۱۳۶۱/۱۱/۲۱            عراق لائبر            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>فایزعلی مومنی</b>            باغ ملک            ۱۳۴۴/۰۵/۰۹            تهر مهنون            ۱۳۶۲/۱۲/۰۸            عراق موصل            ۱۳۶۵/۰۵/۱۴</p>
 <p><b>فایزعلی خدای</b>            شوش            ۱۳۶۵/۰۹/۰۷            فک والفجر مقدماتی            ۱۳۶۱/۱۱/۱۸            عراق العمارة            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>فایزعلی ناملی</b>            شوشتر            ۱۳۴۶/۰۴/۱۵            فک والفجر مقدماتی            ۱۳۶۱/۱۱/۲۱            عراق            ۱۳۶۱/۱۱/۲۱</p>	 <p><b>فایزعلی فرزانی</b>            دزفول            ۱۳۳۱/۰۲/۱۵            گشت عملیات رضای            ۱۳۶۱/۰۴/۲۶            موصل            ۱۳۶۳/۰۴/۱۹</p>

 <p><b>محمد رضا سیجانی</b> شماره ثبت: ۱۳۳۹/۰۱/۰۱ دشت آزادگان سیدجانیه، سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۷/۰۷ سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۷/۰۹</p>	 <p><b>محمد رضا اهلگوب</b> شماره ثبت: ۱۳۳۸/۰۳/۰۱ آبادان جاده آبادان، ماهشهر ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>محمود بیرنگ</b> شماره ثبت: ۱۳۳۵/۰۳/۱۰ آبادان منطقه مازد ۱۳۵۹/۰۹/۲۵ استخبارات عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>محمود ضا سیدری</b> شماره ثبت: ۱۳۴۰/۰۴/۱۵ لرستان برون مرزی، شلمچه ۱۳۵۹/۰۷/۰۴ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مراد مالکی</b> شماره ثبت: ۱۳۴۱/۰۴/۰۱ ایذه جاده آبادان، خورشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۹ موصل عراق ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p>	 <p><b>مسعود عزار</b> شماره ثبت: ۱۳۷۸/۰۹/۰۱ دشت آزادگان جوهه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>مسعود تهرانی</b> شماره ثبت: ۱۳۳۹/۰۱/۱۵ اهواز دب حران ۱۳۵۹/۰۷/۰۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مصطفی زارع سنجری</b> شماره ثبت: ۱۳۴۴/۰۲/۰۱ دزفول برون مرزی، شلمچه ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مطر تهمینی</b> شماره ثبت: ۱۳۴۴/۰۱/۰۱ عراق عراق ۱۳۵۹/۰۱/۰۱ عراق، العماره ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>منصور حاجی زاده</b> شماره ثبت: ۱۳۴۳/۰۱/۱۵ شوشتر فکه و الفجر مقدامی ۱۳۶۱/۱۱/۲۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>منصور رشیدتا</b> شماره ثبت: ۱۳۴۵/۰۲/۲۹ دزفول شهرانی ۱۳۶۱/۰۶/۰۱ عراق، تکریت ۲۵ ۱۳۶۹/۰۵/۰۸</p>	 <p><b>منصور شوفی پور</b> شماره ثبت: ۱۳۴۴/۰۳/۰۸ رامشیر والفجر مقدامی، فکه ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ عراق ۱۳۶۱/۱۱/۳۰</p>
 <p><b>منوچهر تلگسیری</b> شماره ثبت: ۱۳۵۵/۰۶/۰۴ اهواز جزیره سهیل، گرگای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ — ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مهدی کتاوی غیبی</b> شماره ثبت: ۱۳۴۶/۰۸/۰۲ رامشیر عملیات رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ عراق ۱۳۶۱/۰۴/۰۵</p>	 <p><b>مهرداد کتاوی</b> شماره ثبت: ۱۳۴۶/۰۳/۱۰ اهواز جزیره سهیل، گرگای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>



 <p>موسى برفول دشت آزادگان ۱۳۳۷/۰۱/۰۱ روستای ابوحنیفه ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>موسى مزراوى دشت آزادگان ۱۳۴۱/۰۱/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>ناجى بلى اسد دشت آزادگان ۱۳۳۷/۰۱/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>نادى على ساكى لرستان ۱۳۳۳/۰۹/۱۵ خوشهر ۱۳۵۹/۰۹/۱۹ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>نعمت الله مهرانى دزفول ۱۳۴۱/۰۵/۰۱ برون مری، سلمچه ۱۳۵۹/۰۷/۱۵ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>هشال يوسفیমে هویزه ۱۳۳۹/۰۹/۰۴ روستای سعیده ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرکته نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>حوشنگا حسین آلای مسجد سلیمان ۱۳۳۶/۰۳/۰۴ والفجرمقدانی ۱۳۶۱/۳/۲۳ عراق، اردوگاه موصل ۱۳۶۷/۳/۲۴</p>	 <p>جاسب یوزدار هویزه ۱۳۶۵/۱۲/۰۱ روستای سیار ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرکته نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>کام اراج نژاد دشت آزادگان ۱۳۴۵/۰۴/۰۴ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>کام یوزدار هویزه ۱۳۰۰/۰۴/۰۴ حومه کرکته نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرکته نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>کام دریس خوشهر ۱۳۸۲/۰۹/۰۴ جاده هوای خوشهر ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ اردوگاه عراق ۱۳۵۹/۰۷/۰۵</p>	 <p>کام مزراوى دشت آزادگان ۱۳۳۳/۰۱/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>کرم آزادی خالص آبادان ۱۳۳۳/۰۵/۰۹ آبادان ۱۳۵۹/۰۸/۰۷ عراق، اردوگاه سیر ۱۳۶۷/۳/۲۵</p>	 <p>کرم یوزدار هویزه ۱۳۳۸/۰۴/۱۵ حومه کرکته نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرکته نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>کرم میا میزراوى دشت آزادگان ۱۳۳۸/۰۳/۰۴ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> دشت آزادگان ۱۳۴۱/۰۱/۰۶ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> هویزه ۱۳۰۵/۰۳/۳۳ حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> دشت آزادگان ۱۳۴۶/۰۹/۲۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> اهواز ۱۳۵۱/۰۶/۰۱ ابوحنیفه سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> زاهدروز ۱۳۴۶/۰۱/۲۵ خورده سهیل کرمانی ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> هویزه ۱۳۴۶/۰۱/۰۴ حومه کرخه نور ۱۳۵۹/۰۸/۱۸ کرخه نور ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> آیت الله بیگدلی خدابنده ۱۳۳۹/۰۵/۰۵ سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ اردوگاه الرمادی ۱۳۶۸/۱۱/۲۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> درویشعلی زندگنه خدابنده ۱۳۳۱/۱۱/۱۹ سومار ۱۳۶۲/۱۲/۰۷ اردوگاه الرمادی ۱۳۶۷/۰۵/۰۴</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> رضا بیات زنگان ۱۳۴۶/۰۷/۰۶ سردشت ۱۳۶۱/۰۸/۱۵ سردشت ۱۳۶۱/۰۸/۱۵</p>
 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> عباس رستمی زنگان ۱۳۴۴/۰۴/۰۱ سردشت ۱۳۶۱/۰۶/۱۷ سردشت ۱۳۶۱/۰۶/۱۷</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> عباس عسگری بندلو زنگان ۱۳۴۵/۱۵/۰۶ دشت عباس فتح المبین ۱۳۶۱/۰۱/۰۵ بیمارستان امامزاده موسی ۱۳۶۱/۰۴/۲۵</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> علی اکبر عباس زاد ابهر ۱۳۴۴/۰۷/۲۵ مروان ۱۳۶۴/۰۴/۲۱ مروان ۱۳۶۴/۰۴/۲۱</p>
 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> علی رستمی زنگان ۱۳۴۶/۰۶/۰۴ جزیره مجنون خیر ۱۳۶۲/۱۲/۰۷ عراق ۱۳۶۹/۰۳/۲۶</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> علی قره گوزلو خدابنده ۱۳۴۴/۱۱/۲۶ پناه ۱۳۶۲/۰۷/۲۱ عراق ۱۳۶۲/۱۱/۲۱</p>	 <p>شهرت: کتبات <b>کتابخانه کتبات</b> علیرضا دوستی زنگان ۱۳۴۲/۰۶/۲۵ خاوه ۱۳۶۴/۱۲/۱۵ بیمارستان الریز رضویه ۱۳۶۵/۰۱/۲۸</p>

 <p><b>غلامرضا خرن</b> خدابنده ۱۳۳۶/۰۲/۲۰ جزیره مجنون ۱۳۵۷/۱۲/۰۷ موصل ۱۳۶۵/۰۲/۳۰</p>	 <p><b>فرامرز افشاری</b> زنجان ۱۳۴۲/۰۳/۰۲ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۹/۰۴/۲۷</p>	 <p><b>فرهاد مومنی</b> زنجان ۱۳۴۱/۰۱/۰۴ دارفون، بیت المقدس ۱۳۶۱/۰۲/۱۳ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>مهرزاد نوروزی</b> ابهر ۱۳۴۳/۰۱/۰۵ پانه ۱۳۶۷/۰۸/۲۶ پانه ۱۳۶۳/۰۳/۰۹</p>	 <p><b>ابوالفضل نظری</b> سمنان ۱۳۴۷/۰۴/۰۱ شرق دجله، بدر ۱۳۶۳/۱۲/۲۵ عراق ۱۳۶۳/۱۲/۲۵</p>	 <p><b>تقی فدایی اسلام</b> سمنان ۱۳۶۱/۱۰/۰۷ دارفون ۱۳۵۹/۰۷/۱۹ اردوگاه عراق ۱۳۶۹/۰۵/۲۶</p>
 <p><b>عبدالله آبار</b> سقز ۱۳۴۴/۰۵/۰۵ فکه ۱۳۵۷/۰۶/۰۱ عراق ۱۳۶۹/۰۱/۲۷</p>	 <p><b>علی اسفرخواجه</b> شاهرود ۱۳۳۸/۰۱/۰۴ پانه ۱۳۶۳/۰۴/۱۶ پانه ۱۳۶۳/۰۴/۱۶</p>	 <p><b>غلامحسین فاردیان</b> شاهرود ۱۳۶۵/۱۱/۰۳ مویباد ۱۳۶۳/۰۷/۳۰ مویباد ۱۳۶۳/۰۸/۰۵</p>
 <p><b>مجتبی شاری</b> نوراب ۱۳۴۴/۰۶/۰۱ فکه ۱۳۵۷/۰۶/۰۱ اردوگاه تکریت ۱۳۶۸/۰۲/۳۰</p>	 <p><b>محمود عربی</b> شاهرود ۱۳۵۵/۰۱/۰۵ شامچه، کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۹</p>	 <p><b>یدالله شورابی</b> تپشاپور ۱۳۱۳/۰۱/۱۲ جزیره مجنون، معیت خیر ۱۳۵۷/۱۲/۰۴ عراق ۱۳۶۳/۰۱/۲۱</p>
 <p><b>یدالله مومنی</b> شاهرود ۱۳۳۸/۰۶/۱۰ پنجون، والفجر ۱۳۶۷/۰۸/۱۶ بیمارستان عراق ۱۳۶۲/۰۸/۲۷</p>	 <p><b>امیرحسین بافقی</b> زابل ۱۳۴۶/۱۰/۰۲ سومار ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ سومار ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>محمدرضا مومنی</b> زاهدان ۱۳۴۸/۰۶/۰۱ نهر جاسم، کربلای ۵ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ بیمارستان الرشید ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>امیر عظیم زاد امیر</b>          خاش          ۱۳۴۴/۱۱/۰۲          سومار          ۱۳۵۷/۰۴/۲۱          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>امیر رحمت ولد</b>          میاندوب          ۱۳۴۷/۰۵/۱۵          طلاچه          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق، الرمادی          ۱۳۵۷/۰۴/۱۵</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>حسن هادی میرزایی</b>          ورامین          ۱۳۳۷/۰۱/۰۵          شلمچه          ۱۳۵۱/۰۴/۰۳          عراق          ۱۳۵۹/۰۴/۲۵</p>
 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>سید جمال عالی جوشانی</b>          شهری          ۱۳۴۴/۰۹/۲۳          جزیره مخون خیر          ۱۳۵۶/۱۲/۱۸          اردوگاه موصل          ۱۳۶۴/۰۳/۲۵</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>سید محسن میرجانی</b>          تهران          ۱۳۳۸/۰۱/۰۱          تهران          ۱۳۵۱/۰۵/۲۵          تهران          ۱۳۶۱/۰۵/۲۴</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>مهدی غائب قادری</b>          غیر          ۱۳۴۳/۰۵/۰۱          فکه          ۱۳۶۱/۰۱/۲۳          عراق          ۱۳۶۲/۰۲/۰۶</p>
 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>عباد الله خانقاری</b>          اردبیل          ۱۳۴۵/۰۸/۰۸          قصر شیرین          ۱۳۵۷/۰۴/۲۱          عراق          ۱۳۵۷/۰۵/۰۲</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>عباس اکبری</b>          شهری          ۱۳۴۵/۰۱/۰۲          مرغان سردشت          ۱۳۶۰/۰۴/۰۷          مرغان سردشت          ۱۳۶۰/۰۴/۱۰</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>محسن سلیمانی طاس</b>          ورامین          ۱۳۴۹/۰۱/۰۱          فکه          ۱۳۶۵/۰۴/۱۳          عراق          ۱۳۶۵/۰۳/۲۴</p>
 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>محمدزاد میرزایی</b>          مهریز          ۱۳۳۱/۰۲/۰۲          سنندج          ۱۳۵۲/۰۷/۲۲          سنندج          ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>محمد علی لاسی دولت سرا</b>          اردبیل          ۱۳۴۴/۰۱/۲۰          زبیدات          ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          عراق، میهنستان الرشید          ۱۳۶۹/۰۱/۱۸</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>مهدی علی امیر</b>          ساوه          ۱۳۳۲/۰۳/۰۴          سوسنگرد          ۱۳۵۹/۰۸/۲۵          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>مهدی غلامعلی</b>          دماوند          ۱۳۴۵/۰۳/۲۰          پنجون و الفجر          ۱۳۵۶/۱۰/۱۸          عراق، اردوگاه منیر          ۱۳۶۳/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>موسی گل محمدی</b>          سراب          ۱۳۴۵/۰۱/۰۷          سرپل ذهاب          ۱۳۵۷/۰۴/۲۱          عراق          ۱۳۶۸/۰۳/۱۵</p>	 <p><b>شهیدان های تهران</b>  <b>امیرزاد علی قلی زاده پانلو</b>          اردبیل          ۱۳۴۷/۰۷/۱۰          قصر شیرین          ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          میهنستان، صلاح الدین          ۱۳۶۷/۰۸/۱۱</p>

 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>واحد علی لوهمانی</b></p> <p>زنجان ۱۳۴۶/۱۷/۰۱</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۱۰/۱۷</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>یدالله غلامی</b></p> <p>دهامند ۱۳۴۶/۰۳/۰۴</p> <p>پاسگاه زید ۱۳۶۵/۱۱/۱۱</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۱۰/۲۸</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>ابراهیم ابراهیمی</b></p> <p>چهرم ۱۳۴۶/۰۹/۲۷</p> <p>شهرهای عملیات والفجر ۱۳۶۲/۰۱/۲۱</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>
 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>احمد حیدر جعفری</b></p> <p>شیراز ۱۳۳۹/۰۶/۰۴</p> <p>شوش ۱۳۵۹/۰۷/۰۶</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۱/۰۳</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>ابراهیم یغی جعفری</b></p> <p>چهرم ۱۳۴۷/۰۱/۰۵</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>احمد حیدر جعفری</b></p> <p>آبادان ۱۳۴۷/۰۴/۰۱</p> <p>عاشورای چگوه ۱۳۶۲/۰۵/۲۴</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۰۵/۲۵</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>
 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>اسدالله زنگ دهبی</b></p> <p>چهرم ۱۳۴۴/۱۲/۰۱</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>امیر فتاحی</b></p> <p>شیراز ۱۳۴۳/۰۸/۰۱</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۲۱</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>الماس فدری</b></p> <p>دزآب ۱۳۴۵/۰۳/۱۰</p> <p>میمک ۱۳۶۶/۰۵/۰۳</p> <p>عراق زندان الرشید ۱۳۶۶/۰۵/۱۱</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>
 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>یحسان علی ناصری جزی</b></p> <p>چهرم ۱۳۴۵/۰۹/۲۰</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>جلیل باستانی</b></p> <p>شیراز ۱۳۴۶/۰۶/۱۷</p> <p>عین خوش ۱۳۶۷/۰۴/۱۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۴</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>حسین رهنما</b></p> <p>دزآب ۱۳۴۵/۱۱/۱۹</p> <p>رمضان کوشک ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p> <p>عراق ۱۳۶۱/۰۴/۰۰</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>
 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>حسین زارع</b></p> <p>فارس ۱۳۴۵/۱۰/۰۲</p> <p>شهریه ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق بیجاستان الرشید ۰۰/۰۰/۰۰</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>حسین صادقی</b></p> <p>بیشا ۱۳۴۲/۰۱/۱۵</p> <p>شلمچه ۱۳۶۷/۰۳/۰۴</p> <p>شلمچه ۱۳۶۷/۰۳/۰۴</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>	 <p>شهادت در جریان کربلا</p> <p><b>حسین مرد</b></p> <p>چهرم ۱۳۴۷/۰۶/۲۹</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشته شهیدان عزیزان</p>

 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: حمیدرضا پارسا</p> <p>تولد: ۱۳۴۵/۰۸/۰۴</p> <p>ج: ۳۵</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۵۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۵۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: خواجه اسرارعلی</p> <p>تولد: ۱۳۴۵/۰۸/۰۷</p> <p>مهنی</p> <p>هوران هوزره خیر</p> <p>تولد: ۱۳۵۲/۱۲/۲۵</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۱۳۵۲/۰۵/۲۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: رحیم رحمانی</p> <p>تولد: ۱۳۴۲/۰۴/۰۱</p> <p>شیراز</p> <p>سومار</p> <p>تولد: ۱۳۵۵/۰۴/۲۷</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۱۳۵۸/۰۶/۰۷</p> <p>انگوشه شهادت</p>
 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: زین‌العابدین خیری</p> <p>تولد: ۱۳۴۷/۰۵/۰۴</p> <p>حارب</p> <p>شلمچه کربلای ۵</p> <p>تولد: ۱۳۶۵/۱۰/۲۵</p> <p>عراق زنجان الرشید</p> <p>تولد: ۱۳۶۵/۱۲/۰۷</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید اعظم جهری</p> <p>تولد: ۱۳۴۶/۱۲/۰۵</p> <p>جهره</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید محمد جهری</p> <p>تولد: ۱۳۴۴/۰۹/۰۱</p> <p>جهره</p> <p>کوشک رمضان</p> <p>تولد: ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۵/۰۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>
 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سلیمان فرخاری</p> <p>تولد: ۱۳۴۱/۰۸/۲۸</p> <p>لارستان</p> <p>دهران</p> <p>تولد: ۱۳۵۴/۰۴/۲۵</p> <p>عراق العمارة</p> <p>تولد: ۱۳۶۴/۰۴/۲۱</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سیاوش شکینی</p> <p>تولد: ۱۳۴۵/۰۴/۰۵</p> <p>کوار</p> <p>مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۵/۰۳/۰۸</p> <p>مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۵/۰۳/۰۸</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سیاوش همتی</p> <p>تولد: ۱۳۱۹/۰۷/۱۷</p> <p>زندان</p> <p>شلمچه</p> <p>تولد: ۱۳۵۷/۰۳/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۵۵/۰۵/۰۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>
 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید حبیب‌الله لوری</p> <p>تولد: ۱۳۴۳/۰۵/۰۳</p> <p>شیراز</p> <p>شلمچه کربلای ۴</p> <p>تولد: ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>پروکله نکریت ۵</p> <p>تولد: ۱۳۶۶/۰۱/۱۶</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید حسین موملانی</p> <p>تولد: ۱۳۴۵/۰۵/۲۳</p> <p>اقلید</p> <p>میگ</p> <p>تولد: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۱۳۶۸/۰۴/۲۶</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید محمد باقر</p> <p>تولد: ۱۳۳۹/۰۳/۲۳</p> <p>میمند</p> <p>جاده هوز</p> <p>تولد: ۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p> <p>عراق موصل</p> <p>تولد: ۱۳۶۰/۰۵/۲۳</p> <p>انگوشه شهادت</p>
 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید مصدق جهری</p> <p>تولد: ۱۳۴۳/۱۲/۰۹</p> <p>جهره</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: سعید مهدی صحرانیان</p> <p>تولد: ۱۳۴۸/۰۴/۰۱</p> <p>جهره</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میناب مهاباد</p> <p>تولد: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>انگوشه شهادت</p>	 <p>شهادت شهید امیرحسین</p> <p>نام: صادق کریمی</p> <p>تولد: ۱۳۴۷/۰۸/۰۴</p> <p>لامرد</p> <p>فکه</p> <p>تولد: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>تولد: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>انگوشه شهادت</p>

 <p>شهید کورستان  <b>عباس فلاحي</b>                      شیراز                      ۱۳۴۸/۰۵/۱۷                      جزیره مجنون                      ۱۳۵۷/۰۴/۰۴                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید کورستان  <b>عبدالرحمن نعمت‌زادی</b>                      قزوین                      ۱۳۸۸/۰۶/۱۵                      مهاباد                      ۱۳۶۰/۰۸/۱۰                      مهاباد                      ۱۳۶۰/۰۸/۱۰</p>	 <p>شهید کورستان  <b>عباس‌مهدی نیک‌مکش</b>                      داراب                      ۱۳۴۳/۰۵/۰۱                      چنگوله                      ۱۳۶۴/۰۵/۲۴                      عراق                      ۱۳۶۹/۰۲/۱۷</p>
 <p>شهید کورستان  <b>علی کیانی</b>                      لامرد                      ۱۳۴۲/۰۱/۰۵                      مهاباد                      ۱۳۶۱/۰۵/۰۰                      عراق                      ۱۳۶۳/۱۲/۱۸</p>	 <p>شهید کورستان  <b>علی حسین نعمت‌زادی</b>                      اقلید                      ۱۳۴۵/۰۳/۱۲                      شلمچه کربلای ۴                      ۱۳۶۵/۰۵/۰۴                      بیجاستان التمز                      ۱۳۶۵/۱۲/۱۵</p>	 <p>شهید کورستان  <b>علی صافری زنجیر</b>                      استهبان                      ۱۳۴۵/۰۳/۰۲                      دهبران                      ۱۳۶۵/۰۲/۲۴                      عراق العماره                      ۱۳۶۵/۰۲/۲۵</p>
 <p>شهید کورستان  <b>علی اکبر اسماعیلی</b>                      لامرد                      ۱۳۴۱/۰۱/۰۵                      شلمچه                      ۱۳۵۷/۰۳/۰۴                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید کورستان  <b>غلام جوان</b>                      آبادان                      ۱۳۳۳/۰۹/۲۱                      آبادان                      ۱۳۵۹/۰۷/۲۳                      عراق الرمادی                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید کورستان  <b>غلامعباس کارگر فرید</b>                      جهرز                      ۱۳۴۲/۰۹/۱۷                      جاده میناویک مهاباد                      ۱۳۵۷/۰۷/۲۵                      جاده میناویک مهاباد                      ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>
 <p>شهید کورستان  <b>فتح‌الله شهبازی بید</b>                      یزد                      ۱۳۴۹/۰۲/۱۰                      سرپل ذهاب                      ۱۳۵۹/۰۸/۰۵                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهید کورستان  <b>فریدز هاشمی شافری</b>                      مصنی                      ۱۳۴۴/۰۵/۲۰                      سومار                      ۱۳۵۷/۰۴/۲۱                      عراق                      ۱۳۶۷/۰۵/۱۶</p>	 <p>شهید کورستان  <b>فریدالله خانیاری</b>                      شیراز                      ۱۳۴۴/۰۲/۰۳                      میمک                      ۱۳۶۶/۰۵/۲۱                      عراق                      ۱۳۶۶/۰۵/۲۳</p>
 <p>شهید کورستان  <b>غیرنوری غنای</b>                      فسا                      ۱۳۴۹/۰۴/۱۰                      شلمچه                      ۱۳۵۷/۰۳/۰۴                      بیجاستان صالح‌الدین                      ۱۳۶۸/۰۵/۰۲</p>	 <p>شهید کورستان  <b>محمد حسین دهستانی</b>                      شیراز                      ۱۳۴۷/۰۱/۰۳                      فو                      ۱۳۶۷/۰۱/۲۸                      عراق                      ۱۳۶۹/۰۲/۱۸</p>	 <p>شهید کورستان  <b>محمدصادق صهرانیان</b>                      جهرز                      ۱۳۴۳/۰۲/۲۲                      شرفانی و الفجر                      ۱۳۶۲/۰۱/۲۱                      عراق                      ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p>شهادت: ۱۳۳۸/۰۴/۰۱</p> <p>جهرم</p> <p>حاج عمران</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۱۴</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۲/۲۹</p> <p>جهرم</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۲/۰۸/۲۲</p> <p>جهرم</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۷/۱۵</p> <p>شیراز</p> <p>محور سندیج جرون</p> <p>۱۳۶۲/۸/۰۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۲/۱۷</p> <p>شیراز</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۳۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۹</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۵/۰۱</p> <p>جهرم</p> <p>قطب آبادی</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۷/۱۵/۰۱</p> <p>شیراز</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۰۴</p> <p>اردوگاه ۱۳</p> <p>۱۳۳۸/۰۴/۱۸</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۵/۱۱</p> <p>استهبان</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۷/۱۸</p> <p>پوشهر</p> <p>حسینیه روهان</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۰۶</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۱۱/۰۵/۰۹</p> <p>کوار</p> <p>دهران والفجر</p> <p>۱۳۶۲/۰۱/۲۲</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۴/۰۴/۰۱</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۵/۰۱</p> <p>کازرون</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۵</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۳/۰۱</p> <p>خرم بید</p> <p>منطقه ابو عرب</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۳۸/۰۵/۱۱</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۲/۰۱/۰۹</p> <p>استهبان</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۳۱</p> <p>اردوگاه عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۳۰</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۱/۰۴</p> <p>فسا</p> <p>طلایه</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۰۴</p> <p>عراق اردوگاه تکویت</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۵/۰۴</p> <p>جهرم</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>جاده میاندوخت میهاد</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>



 <p><b>کورش جعفری</b> شیراز ۱۳۴۷/۱۱/۱۹ کوشک ۱۳۶۱/۰۶/۲۱ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>کورش جعفری</b> شیراز ۱۳۴۶/۰۴/۰۸ شامچه کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ بیمارستان صلاح الدین ۱۳۶۶/۰۶/۱۱</p>	 <p><b>بیادک حسینی</b> کازرون ۱۳۴۵/۰۷/۰۱ شامچه کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۰۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>امیرحسین ارژو</b> رودبار ۱۳۴۴/۱۲/۱۵ میمک ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۰۵/۱۳</p>	 <p><b>باباک رستمی</b> تاکستان ۱۳۳۹/۱۵/۰۱ سردشت ۱۳۵۹/۰۶/۱۶ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>حسین شالی</b> قزوین ۱۳۳۵/۰۶/۰۸ سردشت ۱۳۶۰/۰۴/۲۴ سردشت ۱۳۶۰/۰۴/۵۵</p>
 <p><b>حسین منگ محمدی</b> تاکستان ۱۳۴۶/۰۳/۰۱ میمک ۱۳۶۶/۰۵/۰۳ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>حمزه کشاورز افشار</b> طارم سفلی ۱۳۴۷/۱۵/۱۱ میمک ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۱۵/۱۶</p>	 <p><b>رضا خیارچی</b> قزوین ۱۳۳۰/۰۶/۲۸ ماوت ۱۳۶۷/۰۳/۲۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>ستار تیموری</b> آذربایجان شرقی ۱۳۴۶/۰۱/۱۸ زیندات ۱۳۶۵/۰۶/۱۶ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>ستار تیموری</b> تاکستان ۱۳۴۳/۰۳/۰۱ سفیدرودبانه ۱۳۶۱/۱۱/۰۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p><b>امیرزاده سیدموسوی</b> طارم سفلی ۱۳۳۶/۰۳/۱۵ سردشت ۱۳۵۹/۰۷/۰۸ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p><b>صادق کلهر</b> قزوین ۱۳۴۶/۰۱/۱۵ سردشت ۱۳۶۶/۰۴/۱۱ سردشت ۱۳۶۶/۰۴/۱۱</p>	 <p><b>عباس بروجنی فرز</b> قزوین ۱۳۴۶/۰۱/۱۵ سرپل خهاب ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۷/۱۵/۰۵</p>	 <p><b>عبدالرحمان نصرآبادی</b> قزوین ۱۳۳۸/۱۸/۱۵ مهاباد ۱۳۶۰/۰۸/۱۵ مهاباد ۱۳۶۰/۰۸/۱۵</p>



 <p>نام: بهنام امیرحسین شافقی</p> <p>شماره: ۱۳۴۷/۰۵/۱۰</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۵/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۶/۰۵/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۶/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: حسن بهرام شاهی</p> <p>شماره: ۱۳۴۵/۰۵/۳۰</p> <p>شماره: ۱۳۵۶/۰۷/۱۸</p> <p>شماره: ۱۳۵۶/۰۷/۰۵</p>	 <p>نام: حسین فراسانی</p> <p>شماره: ۱۳۴۴/۰۳/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۴/۰۳/۲۹</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>نام: رضا عیسی حسینی امینی</p> <p>شماره: ۱۳۳۹/۰۹/۰۹</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۵/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۵/۰۳</p>	 <p>نام: امیرحسین آقا</p> <p>شماره: ۱۳۴۶/۱۲/۲۰</p> <p>شماره: ۱۳۵۴/۱۲/۰۴</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: مهدی موسوی</p> <p>شماره: ۱۳۴۶/۰۷/۱۱</p> <p>شماره: ۱۳۵۶/۰۵/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۴۲/۰۹/۳۰</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۱۰/۱۳</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: امیرحسین غفاری</p> <p>شماره: ۱۳۴۲/۰۴/۲۷</p> <p>شماره: ۱۳۶۱/۰۵/۳۱</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۴۵/۰۳/۰۵</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۷/۰۹</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۰۷/۰۵</p>
 <p>نام: عادل حافظی</p> <p>شماره: ۱۳۴۰/۰۷/۲۴</p> <p>شماره: ۱۳۵۱/۱۲/۲۳</p> <p>شماره: ۱۳۶۳/۰۱/۰۱</p>	 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۰۵/۰۱/۲۵</p> <p>شماره: ۱۳۶۳/۱۲/۱۶</p> <p>شماره: ۱۳۶۴/۰۴/۰۱</p>	 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۴۵/۰۳/۰۱</p> <p>شماره: ۱۳۶۳/۱۲/۲۵</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۱۸/۰۴/۲۰</p> <p>شماره: ۱۳۶۱/۰۷/۰۱</p> <p>شماره: ۱۳۶۱/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۴۸/۰۳/۲۸</p> <p>شماره: ۱۳۶۰/۰۴/۱۷</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>نام: امیرحسین امیرحسین</p> <p>شماره: ۱۳۴۰/۰۱/۰۱</p> <p>شماره: ۱۳۶۱/۰۴/۱۰</p> <p>شماره: ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>علی اکبر خجایپور</p> <p>کردستان ۱۳۳۷/۰۴/۲۷</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۳</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۵/۱۳</p>	 <p>علی محمد بیان</p> <p>قم ۱۳۳۴/۰۳/۳۱</p> <p>حومه سنندج ۱۳۵۹/۰۷/۱۲</p> <p>سردشت ۱۳۶۰/۰۸/۲۰</p>	 <p>علیرضا اشاملو</p> <p>ماهر ۱۳۴۱/۰۵/۰۴</p> <p>سردشت ۱۳۵۹/۰۷/۰۷</p> <p>زندان دوله تو ۱۳۵۹/۱۰/۱۱</p>
 <p>غلامعلی کبابی نژاد</p> <p>قم ۱۳۴۱/۰۵/۰۵</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۵/۲۹</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>غلامعلی کبابی نژاد</p> <p>قم ۱۳۴۱/۰۵/۲۱</p> <p>مهاباد ۱۳۶۰/۰۴/۰۰</p> <p>مهاباد ۱۳۶۰/۰۵/۲۰</p>	 <p>امیرتک رهمنی</p> <p>زندان ۱۳۴۵/۱۰/۰۸</p> <p>قزو ۱۳۶۷/۰۵/۲۸</p> <p>اردوگاه تکریت ۱۳۶۷/۰۰/۰۰</p>
 <p>امیرحسین باهنی</p> <p>خوینستان ۱۳۴۵/۰۳/۰۳</p> <p>هوالعظیم بندر ۱۳۶۳/۱۲/۰۰</p> <p>عراق ۱۳۶۴/۰۴/۲۸</p>	 <p>محمد تقی بهشتی مقدم</p> <p>قم ۱۳۳۸/۱۱/۲۸</p> <p>لبنان ۱۳۶۱/۰۴/۲۴</p> <p>لبنان ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>محمد رضا شهبان</p> <p>قم ۱۳۴۶/۰۸/۰۴</p> <p>کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>استخریات ۱۳۶۵/۱۰/۱۶</p>
 <p>غلامعلی کبابی نژاد</p> <p>قم ۱۳۴۱/۰۵/۲۱</p> <p>مهاباد ۱۳۶۰/۰۴/۰۰</p> <p>مهاباد ۱۳۶۰/۰۵/۲۰</p>	 <p>امیرحسین باهنی</p> <p>زنا ۱۳۴۶/۰۷/۱۱</p> <p>شکه ۱۳۶۷/۰۶/۰۱</p> <p>الرمادی ۱۳۶۸/۰۹/۰۱</p>	 <p>امیرحسین باهنی</p> <p>دلفان ۱۳۳۷/۰۸/۰۵</p> <p>نوسود ۱۳۶۷/۰۴/۲۰</p> <p>شیخان پایوه ۱۳۶۱/۰۵/۲۲</p>
 <p>جمال شاهوند</p> <p>بروجرد ۱۳۳۴/۰۱/۱۷</p> <p>کرد غرب ۱۳۵۹/۰۴/۲۰</p> <p>کرد غرب ۱۳۵۹/۱۰/۰۰</p>	 <p>حسین رجبی</p> <p>خرم آباد ۱۳۳۷/۰۴/۰۸</p> <p>پاوه ۱۳۵۹/۱۰/۲۴</p> <p>پاوه ۱۳۵۹/۱۰/۲۴</p>	 <p>حسین رضا پورباف زاده</p> <p>کوهسخت ۱۳۴۵/۰۶/۰۱</p> <p>حسین تادموکان ۱۳۶۵/۰۶/۱۸</p> <p>حسین تادموکان ۱۳۶۵/۰۶/۱۸</p>

 <p><b>حسین عباسی</b> النگودرز ۱۳۵۱/۰۵/۰۵ پاسگاه زندریشان ۱۳۶۱/۰۴/۲۶ موصل ۱۳۶۷/۰۵/۲۷</p>	 <p><b>غلامرضا جانغرونی</b> خرم آباد ۱۳۳۱/۱۱/۰۲ دهران ۱۳۵۹/۰۷/۱۲ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>رحمضا مصطفی خوروزی</b> بروجرد ۱۳۵۵/۱۱/۰۷ والفجرمقدمانی ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ اللیار ۱۳۶۶/۰۵/۱۱</p>
 <p><b>سعید کتلی آبادی</b> خرم آباد ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ قصدشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرحسین حسینزاده حسینی</b> بروجرد ۱۳۳۶/۱۰/۲۵ حاج عمران ۱۳۵۵/۰۳/۰۵ موصل ۱۳۶۵/۰۳/۰۹</p>	 <p><b>امیرمحمد اسدی چلی</b> خرم آباد ۱۳۴۵/۱۲/۰۱ یوکان ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ یوکان ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>علاء محمد تقوی</b> بروجرد ۱۳۱۵/۰۱/۰۱ دارخوین ۱۳۶۳/۰۷/۱۹ الرمادی ۱۳۶۷/۱۲/۰۹</p>	 <p><b>علی قدم کریمی</b> نورآباد ۱۳۴۵/۰۱/۰۲ زیدات ۱۳۶۳/۱۲/۲۴ الرمادی ۱۳۶۷/۰۸/۲۵</p>	 <p><b>امیررضا مرادی</b> ایلام ۱۳۳۱/۰۴/۰۵ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۶ خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۱۶</p>
 <p><b>عبدی قلیخانانی</b> النگودرز ۱۳۴۵/۰۱/۰۴ بازی بلانی سقر ۱۳۶۱/۰۵/۲۳ بازی بلانی ۱۳۶۱/۰۵/۲۳</p>	 <p><b>غلام جمشیدی</b> النگودرز ۱۳۴۳/۰۲/۰۴ سومار ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ عراق ۱۳۶۵/۱۲/۲۴</p>	 <p><b>حسین کتلیخانانی</b> دورود ۱۳۴۷/۰۸/۱۵ فتح معاوت ۱۳۶۶/۰۳/۱۲ موصل ۱۳۶۸/۰۴/۱۱</p>
 <p><b>فرج الله مقومی</b> بروجرد ۱۳۵۹/۰۹/۱۶ حاج عمران ۱۳۶۵/۰۴/۱۵ موصل ۱۳۶۵/۰۳/۰۶</p>	 <p><b>محمد نبی باقری</b> ازنا ۱۳۴۶/۰۵/۲۴ جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ بغداد ۱۳۶۷/۰۴/۱۵</p>	 <p><b>امیررضا مرادی</b> خرم آباد ۱۳۴۵/۱۰/۰۱ عمارات و قلمون و قریب ۱۳۶۱/۰۱/۲۲ منطقه بوغریب ۱۳۶۶/۰۱/۲۲</p>

 <p>محمدصادق امیری ۱۳۴۵/۰۴/۰۳</p> <p>خرم آباد ۱۳۴۵/۰۴/۰۳</p> <p>شلمچه گریزای ۴ ۱۳۵۵/۰۵/۰۴</p> <p>بصره ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی مدنی ۱۳۴۴/۰۴/۳۰</p> <p>خرم آباد ۱۳۴۴/۰۴/۳۰</p> <p>جزیره محزون ۱۳۵۶/۱۲/۰۸</p> <p>اردوگاه مومل ۲ ۱۳۶۳/۱۱/۱۹</p>	 <p>بابک علی ابراهیمی ۱۳۴۴/۰۷/۱۵</p> <p>خرم آباد ۱۳۴۴/۰۷/۱۵</p> <p>موردهران جزاول ۱۳۵۵/۰۷/۰۴</p> <p>..... ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>پیراوزه رشاد ۱۳۴۵/۰۹/۰۴</p> <p>خرم آباد ۱۳۴۵/۰۹/۰۴</p> <p>نوسود ۱۳۵۹/۰۶/۲۴</p> <p>نوسود ۱۳۵۹/۰۶/۲۴</p>	 <p>میرزا محمدرضا دستان ۱۳۴۲/۰۷/۰۵</p> <p>خرم آباد ۱۳۴۲/۰۷/۰۵</p> <p>زیدات ۱۳۶۵/۰۱/۱۶</p> <p>الرمادی ۱۵ ۱۳۶۵/۰۹/۰۳</p>	 <p>امیر امیرزاده ۱۳۳۹/۱۵/۰۴</p> <p>ساری ۱۳۳۹/۱۵/۰۴</p> <p>کردستان ۱۳۵۵/۰۷/۰۴</p> <p>عراق مومل ۱ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>امیر امیرزاده ۱۳۴۵/۰۸/۰۵</p> <p>ساری ۱۳۴۵/۰۸/۰۵</p> <p>پاسگاه زید ۱۳۵۷/۰۴/۱۳</p> <p>عراق مومل ۱ ۱۳۶۸/۱۲/۰۱</p>	 <p>احمد علیزاده ۱۳۳۵/۰۴/۲۶</p> <p>فیروزکوه ۱۳۳۵/۰۴/۲۶</p> <p>شلمچه ۱۳۵۷/۰۳/۰۴</p> <p>مومل عراق ۱۳۶۹/۰۴/۰۵</p>	 <p>امیر امیرزاده ۱۳۴۵/۰۶/۰۴</p> <p>نوشهر ۱۳۴۵/۰۶/۰۴</p> <p>دهلران ۱۳۵۷/۰۴/۱۱</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>احمد مجیدی واسگانی ۱۳۴۴/۱۰/۲۱</p> <p>قائم شهر ۱۳۴۴/۱۰/۲۱</p> <p>مریان ۱۳۶۲/۰۳/۲۷</p> <p>مریان ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>احمد نیک زان چمانی ۱۳۳۹/۰۱/۰۱</p> <p>قائم شهر ۱۳۳۹/۰۱/۰۱</p> <p>سنندج ۱۳۶۱/۰۶/۳۰</p> <p>سنندج ۱۳۶۱/۰۶/۳۰</p>	 <p>اسحاق پوریانی ۱۳۴۷/۰۳/۲۷</p> <p>بهبهر ۱۳۴۷/۰۳/۲۷</p> <p>شلمچه گریزای ۵ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹</p> <p>اردوگاه تکویت ۱ ۱۳۶۵/۰۴/۰۱</p>
 <p>اسفندیار کرد ۱۳۴۵/۱۲/۰۱</p> <p>نوشهر ۱۳۴۵/۱۲/۰۱</p> <p>آرامش گریزای ۴ ۱۳۶۵/۰۹/۰۴</p> <p>بیمارستان انور ۱۳۶۵/۱۲/۰۵</p>	 <p>اسفندیار کرد ۱۳۳۳/۰۷/۲۵</p> <p>آبادان ۱۳۳۳/۰۷/۲۵</p> <p>آبادان ۱۳۵۸/۰۷/۲۹</p> <p>بیمارستان عراق ۱۳۶۶/۰۵/۱۷</p>	 <p>اکبر نوری ۱۳۴۶/۰۱/۰۵</p> <p>ساری ۱۳۴۶/۰۱/۰۵</p> <p>قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۰۷</p>

 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>امیر مشکینی پور</p> <p>نوشهر ۱۳۴۱/۰۷/۰۱</p> <p>سردشت ۱۳۶۲/۰۱/۰۱</p> <p>حوالی سردشت ۱۳۶۲/۰۱/۰۱</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>بیژن حافظی</p> <p>آمل ۱۳۳۸/۰۳/۲۸</p> <p>ماهشهر ۱۳۵۶/۰۸/۰۳</p> <p>موصل عراق ۱۳۶۰/۰۴/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>جعفر کیانی</p> <p>محمودآباد ۱۳۴۷/۰۷/۰۱</p> <p>نفت شهر ۱۳۶۷/۰۵/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۳۱</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>
 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>جمال ابراهیم پور</p> <p>ساری ۱۳۴۶/۰۶/۰۶</p> <p>گیلانغرب ۱۳۶۷/۰۵/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۴/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>جواد جعفری پور زبانی</p> <p>بابل ۱۳۵۰/۰۱/۰۸</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>محمد آقا نجفی</p> <p>آمل ۱۳۴۴/۰۷/۰۱</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>
 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>حسین باهارزاده چاری</p> <p>بابل ۱۳۴۵/۰۶/۰۳</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>حسین علی کلین مقدم</p> <p>رفسر ۱۳۴۶/۰۸/۰۸</p> <p>کردستان ۱۳۵۸/۰۹/۲۰</p> <p>کردستان ۱۳۵۹/۰۳/۱۹</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>حسین علی باغلی</p> <p>یهشهر ۱۳۴۶/۰۹/۰۱</p> <p>امارمسن کردستان ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>امارمسن ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>
 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>حسین فاضلی</p> <p>فنی پور تبریز تاشی</p> <p>یهشهر ۱۳۴۱/۱۰/۱۶</p> <p>مریوان ۱۳۶۲/۰۴/۳۰</p> <p>مریوان ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>حسین فاضلی</p> <p>آمل ۱۳۳۳/۱۰/۰۴</p> <p>محور سردشت بانه ۱۳۶۱/۰۸/۲۵</p> <p>زندان دوله تو ۱۳۶۲/۰۴/۳۳</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>دوستعلی رئیس چمرازشی</p> <p>قائم شهر ۱۳۳۵/۰۱/۰۱</p> <p>سقز ۱۳۶۲/۰۵/۰۴</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>
 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>رحمت اسماعیلی</p> <p>تور ۱۳۴۶/۰۶/۰۹</p> <p>شرفانی ۱۳۶۷/۰۴/۱۹</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۴/۲۷</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>رشید محمودپور آهنگر کلانی</p> <p>قائم شهر ۱۳۴۶/۰۹/۲۷</p> <p>لرمیه ۱۳۶۲/۰۵/۱۴</p> <p>لرمیه ۱۳۶۲/۰۵/۱۷</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>	 <p>سازمان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی</p> <p>سلیمان مهدی نژاد</p> <p>نکاء ۱۳۴۶/۰۶/۰۱</p> <p>طلابیه ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شماره تماس: ۰۹۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p>

 <p>سازشکار عبدالمجید فاضل ۳۳۶۷/۱۵/۵۱ آمل ۱۳۶۵/۱۵/۵۴ انارماس کربلا ۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشکار محمد جمین پهلویی ساری ۱۳۶۷/۵۱/۲۱ کامیاران ۱۳۶۵/۵۵/۵۵ کردستان ۱۳۶۷/۵۷/۲۴</p>	 <p>سازشکار سید رضا میر فاضل هجرودی نوشهر ۱۳۶۳/۵۵/۵۵ انارماس کربلا ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۵۴ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>سازشکار محمد محمود مجنون/امین ساری ۱۳۶۵/۵۷/۵۱ سومار ۱۳۶۷/۵۴/۲۱ عراق/بهرستان/صالح/امین ۱۳۶۸/۵۴/۲۹</p>	 <p>سازشکار سیدروس شافعی تنگین ۱۳۶۳/۵۵/۵۵ سروله ۱۳۶۴/۵۴/۲۴ بهرستان/عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشکار سید آلف شمه زاده محمودآباد ۱۳۶۸/۵۵/۵۳ کردستان ۱۳۶۴/۵۵/۱۵ کردستان ۱۳۶۴/۵۵/۱۵</p>
 <p>سازشکار شهرام صدیق بزازی ساری ۱۳۶۷/۱۵/۲۷ شلمچه ۱۳۶۷/۵۴/۵۴ عراق ۱۳۶۸/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشکار صدرالد ششتی محمودآباد ۱۳۶۶/۵۵/۳۵ دکه ۱۳۶۷/۵۴/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشکار محمد صادق مصلحی ساری ۱۳۶۷/۵۵/۲۵ انارماس کربلا ۴ ۱۳۶۵/۱۵/۵۴ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>سازشکار عبادالله امیرطلبو گلوگاه ۱۳۶۵/۵۱/۵۱ طلابیه ۱۳۶۷/۵۴/۵۴ عراق ۱۳۶۷/۵۴/۵۵</p>	 <p>سازشکار عباس فی زاده آقوزبی بابل ۱۳۶۷/۵۱/۵۱ پانه ۱۳۶۶/۱۵/۱۵ پانه ۱۳۶۶/۱۵/۲۵</p>	 <p>سازشکار عبدالرضا پرزگر آمل ۱۳۶۵/۱۵/۱۸ منطقه بوغریب ۱۳۶۷/۵۵/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۵۷/۸۵</p>
 <p>سازشکار عبدالکرم رضا پور چالوس ۱۳۶۷/۵۶/۵۱ طلابیه ۱۳۶۷/۵۵/۵۵ عراق ۱۳۶۸/۵۵/۳۵</p>	 <p>سازشکار عبدالکریم رهنمای نور ۱۳۶۵/۱۲/۵۳ مصلح/فتح/امین ۱۳۶۷/۵۴/۵۴ عراق/بهرستان/نور ۱۳۶۷/۵۴/۲۹</p>	 <p>سازشکار عقیل افشاری جویبار ۱۳۶۵/۱۲/۵۴ شلمچه/کربلا ۵ ۱۳۶۵/۱۲/۱۳ اردوگاه کربلا ۵۵/۵۵/۵۵</p>




 <p>سازشماران</p> <p>علی اسفندیاری زرهی</p> <p>پهشهر</p> <p>۱۳۴۶/۰۸/۰۵</p> <p>شلمچه، کربلای ۵</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۲۱</p> <p>عراق، اردوگاه تکریت</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>علی خذالی خوجهر</p> <p>نوشهر</p> <p>۱۳۴۴/۰۵/۲۴</p> <p>کربلای ۴</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>علی نجات محمدپور</p> <p>ساری</p> <p>۱۳۴۵/۰۵/۲۱</p> <p>نهر بندر موسیان</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>العماره</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۷/۰۴/۰۵</p>
 <p>سازشماران</p> <p>علی اکبر عبدالخالق پور</p> <p>تنگین</p> <p>۱۳۳۷/۰۶/۰۴</p> <p>کامیاران</p> <p>۱۳۵۹/۰۶/۰۵</p> <p>کامیاران</p> <p>۱۳۵۹/۰۶/۰۹</p> <p>شهادت در ۱۳۵۹/۰۶/۰۹</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین اسغری</p> <p>نوشهر</p> <p>۱۳۴۲/۰۶/۰۱</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۲۷</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۱۰/۲۷</p>	 <p>سازشماران</p> <p>غلامعلی مرادیان</p> <p>پهشهر</p> <p>۱۳۳۶/۰۱/۰۶</p> <p>مروان</p> <p>۱۳۶۵/۰۵/۰۶</p> <p>مروان</p> <p>۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>سازشماران</p> <p>امیر عابدی</p> <p>محمودآباد</p> <p>۱۳۴۷/۰۱/۱۰</p> <p>عملیات والفجر ۹</p> <p>۱۳۶۶/۱۲/۰۵</p> <p>عراق، سلیمانیه</p> <p>۱۳۶۵/۰۷/۰۸</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۰۷/۰۸</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین فرامانی</p> <p>ساری</p> <p>۱۳۶۶/۰۱/۰۴</p> <p>فکه</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیر بهروز</p> <p>ساری</p> <p>۱۳۴۱/۱۲/۰۹</p> <p>---</p> <p>۱۳۶۵/۰۴/۲۱</p> <p>رتدان ابوغریب</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۵/۰۴/۲۱</p>
 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین پیل‌خانی</p> <p>آمل</p> <p>۱۳۴۰/۰۱/۰۴</p> <p>تنگه چابیه</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۰۱</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۰/۱۲/۰۱</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین اسفندیاری</p> <p>پابل</p> <p>۱۳۳۹/۰۷/۲۲</p> <p>خاو</p> <p>۱۳۶۷/۰۱/۱۶</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۷/۰۱/۲۸</p> <p>شهادت در ۱۳۶۷/۰۱/۲۸</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین جالوس</p> <p>چالوس</p> <p>۱۳۳۷/۰۳/۰۵</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۲۶</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۲۷</p> <p>شهادت در ۱۳۶۱/۰۵/۲۷</p>
 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین جعفرزاده</p> <p>تنگین</p> <p>۱۳۴۴/۰۴/۱۹</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>---</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین حسینی</p> <p>پهشهر</p> <p>۱۳۳۷/۰۸/۰۱</p> <p>اسلامآباد غرب</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۳</p> <p>اسلامآباد غرب</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p> <p>شهادت در ۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>امیرحسین نازاری</p> <p>پهشهر</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۰۵</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق، اردوگاه تکریت</p> <p>۱۳۶۹/۰۱/۰۳</p> <p>شهادت در ۱۳۶۹/۰۱/۰۳</p>







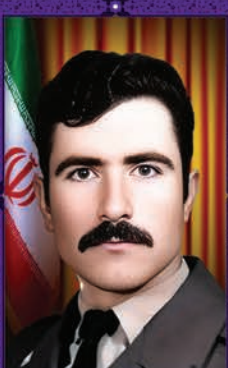


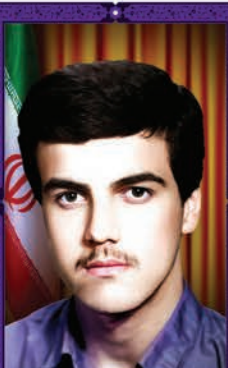
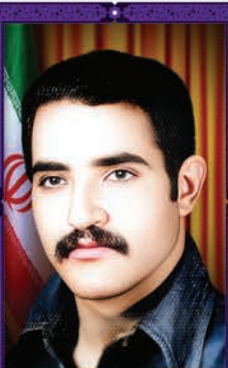

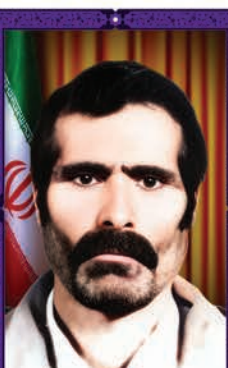


 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمدرضا زنگنه ۳۳۶/۰۲/۱۰</p> <p>آمل ۱۳۶۷/۰۵/۲۰</p> <p>جاده آبدان ۱۳۵۹/۰۷/۲۰</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمدرضا منگانی امیری ۳۴۷/۰۵/۲۰</p> <p>بابل ۱۳۶۷/۰۵/۲۰</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمد عباسی الومین ۱۳۳۸/۰۱/۲۳</p> <p>سوادکوه ۱۳۶۷/۰۴/۲۰</p> <p>مهاباد ۱۳۶۷/۰۷/۲۶</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمد علی زاده دهشهر ۱۳۴۱/۱۰/۰۴</p> <p>بابلسر ۱۳۶۲/۰۵/۲۴</p> <p>مهاباد ۱۳۶۲/۰۵/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمد کروشیان ۱۳۴۷/۰۵/۲۰</p> <p>بابل ۱۳۶۷/۰۵/۲۰</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>قاسمی ۱۳۳۵/۰۴/۲۰</p> <p>قائم شهر ۱۳۵۹/۰۸/۰۷</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۰</p>
 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمد آهنگران ۱۳۴۹/۰۵/۲۰</p> <p>قائم شهر ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>جزیره مجنون ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>محمود سعیدی ۱۳۴۳/۰۴/۲۰</p> <p>نوشهر ۱۳۶۷/۰۴/۲۰</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۰</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>مهدی ۱۳۴۹/۰۴/۰۱</p> <p>قائم شهر ۱۳۶۵/۱۱/۲۰</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۱۱/۲۸</p>
 <p>سازمان سازمان</p> <p>مومن ۱۳۴۶/۰۵/۲۰</p> <p>فریدونکنار ۱۳۶۵/۰۴/۰۴</p> <p>آمل ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>مستوفای ۱۳۴۶/۰۵/۰۰</p> <p>آمل ۱۳۶۷/۰۶/۲۸</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>مهدی ۱۳۴۶/۰۴/۰۴</p> <p>بابل ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>جزیره مجنون ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>سازمان سازمان</p> <p>منصور ۱۳۳۸/۱۲/۲۸</p> <p>جویبار ۱۳۶۵/۱۲/۲۰</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>منصور ۱۳۴۶/۰۱/۰۴</p> <p>آمل ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>سازمان سازمان</p> <p>منوچهر ۱۳۴۹/۱۲/۲۰</p> <p>تنگابن ۱۳۶۷/۰۷/۲۸</p> <p>کردستان ۰۰/۰۰/۰۰</p>

 <p>سازشماران</p> <p>مهدی رضایی</p> <p>جوبیار</p> <p>۱۳۴۵/۰۸/۲۵</p> <p>شلمچه کربلا ۵</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۲</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۷</p>	 <p>سازشماران</p> <p>مهدی بسمعل</p> <p>بابل</p> <p>۱۳۴۵/۱۲/۰۴</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۸</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۸/۰۷/۲۱</p>	 <p>سازشماران</p> <p>مهدی رضایی</p> <p>قائم شهر</p> <p>۱۳۵۱/۰۱/۰۱</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۳</p>
 <p>سازشماران</p> <p>مهدی زیاری</p> <p>آمل</p> <p>۱۳۴۶/۰۱/۲۵</p> <p>تهران موسیان</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>مهدی رضایی پورعلی</p> <p>سوادکوه</p> <p>۱۳۴۶/۰۲/۰۷</p> <p>تالاب محلات باغی</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۷/۲۲</p>	 <p>سازشماران</p> <p>نادر حسینی</p> <p>بابل</p> <p>۱۳۴۷/۱۲/۲۶</p> <p>کوشک</p> <p>۱۳۵۷/۰۳/۲۳</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۸/۰۳/۲۲</p>
 <p>سازشماران</p> <p>نادر رضایی مانیجی</p> <p>جوبیار</p> <p>۱۳۳۷/۰۴/۲۵</p> <p>مربوان</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۴</p> <p>مربوان</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۴</p>	 <p>سازشماران</p> <p>نعمت الله اسدی (الجف زاندا)</p> <p>قائم شهر</p> <p>۱۳۳۳/۰۲/۰۱</p> <p>شلمچه کربلا ۵</p> <p>۱۳۵۷/۱۲/۱۴</p> <p>عراق تکریت II</p> <p>۱۳۵۷/۱۲/۲۹</p>	 <p>سازشماران</p> <p>هوشنگ فانی</p> <p>تنکابن</p> <p>۱۳۳۵/۰۵/۲۵</p> <p>پاوه</p> <p>۱۳۵۹/۰۳/۲۹</p> <p>کردستان</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>سازشماران</p> <p>کاظم حاجان امیری</p> <p>بابل</p> <p>۱۳۴۶/۱۱/۱۸</p> <p>نفت شهر</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۸</p> <p>عراق</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>کوروش کشاورز</p> <p>قائم شهر</p> <p>۱۳۳۸/۰۸/۰۱</p> <p>خرمشهر</p> <p>۱۳۵۹/۰۸/۰۷</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۰۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>کیامرت فانی</p> <p>تنکابن</p> <p>۱۳۴۳/۰۳/۰۴</p> <p>خرمشهر</p> <p>۱۳۵۶/۱۲/۲۱</p> <p>---</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>سازشماران</p> <p>یحیی ارگنججوری</p> <p>نوشهر</p> <p>۱۳۴۵/۱۲/۲۵</p> <p>مهران</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۱</p> <p>اردوگاه عراق</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>یوسف امین ممکنین پالانجی</p> <p>بهشهر</p> <p>۱۳۳۸/۱۱/۰۵</p> <p>مهران</p> <p>۱۳۴۴/۰۱/۱۷</p> <p>---</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سازشماران</p> <p>یوسف رضایی</p> <p>بابل</p> <p>۱۳۳۸/۰۸/۰۷</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۵۷/۰۴/۲۱</p> <p>اردوگاه عراق</p> <p>۱۳۵۷/۰۵/۱۹</p>

 <p><b>یونس خسروی</b>          شهر: نوشهر          تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۰۵/۰۵          محل تولد: سومار          تاریخ خدمت: ۱۳۶۵/۰۵/۲۵          محل خدمت: اردوگاه عراق          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>ابراهیم منصور</b>          شهر: شازند          تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۲/۰۵          محل تولد: ممک          تاریخ خدمت: ۱۳۶۶/۰۵/۰۳          محل خدمت: عراق          تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۰۷/۲۱</p>	 <p><b>ابوطالب حشمتی</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۰۳/۰۵          محل تولد: اشتریه          تاریخ خدمت: ۱۳۶۴/۰۵/۱۵          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>احد رفیعی</b>          شهر: خداب          تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۱۰/۲۵          محل تولد: سردشت          تاریخ خدمت: ۱۳۶۲/۰۴/۰۵          محل خدمت: موصل عراق          تاریخ شهادت: ۱۳۶۹/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>اسمعیل جاهکی</b>          شهر: شازند          تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۰۵/۱۵          محل تولد: پنجون عراق          تاریخ خدمت: ۱۳۶۲/۰۸/۲۱          محل خدمت: عراق          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>تکی حیدری هزاره</b>          شهر: اراک          تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۰۵/۲۴          محل تولد: پیرانشهر          تاریخ خدمت: ۱۳۵۸/۰۸/۰۸          محل خدمت: پیرانشهر          تاریخ شهادت: ۱۳۵۸/۰۸/۰۸</p>
 <p><b>جعفر علی مکی</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۰۵/۲۰          محل تولد: حومه اهواز          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۷/۰۸          محل خدمت: عراق          تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۰۸/۰۸</p>	 <p><b>جواد حشمتی بروجردی</b>          شهر: کمجان          تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱۲/۲۳          محل تولد: سومار          تاریخ خدمت: ۱۳۶۷/۰۵/۳۱          محل خدمت: اردوگاه ایرادی          تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/۰۵/۰۱</p>	 <p><b>حسین عزیزی</b>          شهر: اراک          تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۰۳/۰۸          محل تولد: جزیره جنون          تاریخ خدمت: ۱۳۶۴/۱۰/۲۵          محل خدمت: اردوگاه نکیت ۱۷          تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/۰۴/۲۱</p>
 <p><b>حسن محمد لاسلو</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۰۸/۲۰          محل تولد: نفت شهر          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۷/۲۳          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>حسین دولابین شاهی</b>          شهر: اراک          تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۰۸/۰۹          محل تولد: دهان          تاریخ خدمت: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>حسینعلی قلاج</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۰۳/۲۸          محل تولد: سوسنگرد          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۸/۲۵          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>محمد زارع نعمتی</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۰۴/۱۵          محل تولد: عملیات برون مرزی          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۵/۲۷          محل خدمت: عراق          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>ذبیح الله لوبرانی</b>          شهر: نوبان          تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۰۱          محل تولد: ماهشهر          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۷/۰۱          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>رمضان سبکیا</b>          شهر: ساوه          تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۰۴/۱۵          محل تولد: سوسنگرد          تاریخ خدمت: ۱۳۵۹/۰۸/۲۵          محل خدمت: ---          تاریخ شهادت: ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>سردار امیرحسین حسینی</p> <p>ساوه ۱۳۳۹/۰۴/۲۱</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار امیرحسین موسوی</p> <p>ساوه ۱۳۳۷/۰۵/۲۶</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار امیرحسین حسینی</p> <p>تهران ۱۳۴۰/۰۶/۰۱</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>
 <p>سردار شکریه مهدی آزاد</p> <p>خرمشهر ۱۳۴۴/۰۶/۲۸</p> <p>خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۸</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار شکریه مولوچینی</p> <p>خرمشهر ۱۳۶۱/۰۵/۰۵</p> <p>اهواز ۱۳۵۹/۰۷/۲۸</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار عباس اسحاقی</p> <p>ساوه ۱۳۳۳/۰۷/۱۶</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>
 <p>سردار عباس بخش‌ی</p> <p>ساوه ۱۳۴۴/۰۱/۰۵</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار عباس ریحانی</p> <p>اهواز ۱۳۴۲/۰۳/۰۳</p> <p>آبادان ۱۳۵۹/۰۷/۲۹</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار علی مصوم‌ی</p> <p>ساوه ۱۳۴۵/۰۴/۰۴</p> <p>شهرامی ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>
 <p>سردار علی ناجی پور</p> <p>ساوه ۱۳۳۹/۰۵/۰۹</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار علی کاززی</p> <p>خنداب ۱۳۴۶/۰۴/۰۳</p> <p>قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار محمد بافلو</p> <p>کمجان ۱۳۴۵/۰۱/۰۴</p> <p>خومسئنج ۱۳۶۴/۰۷/۲۳</p> <p>سنلج ۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>
 <p>سردار محمد حسن فاضلی</p> <p>ساوه ۱۳۳۶/۰۵/۲۷</p> <p>سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار محمدعلی عباسی</p> <p>خرمشهر ۱۳۳۶/۰۴/۲۳</p> <p>خرمشهر ۱۳۵۹/۰۷/۲۹</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>	 <p>سردار محمد غائبی</p> <p>کمجان ۱۳۴۵/۰۱/۰۴</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>اردوگاه عراق ۱۳۶۹/۰۱/۰۹</p>  <p>کتابخانه شهدای خرمشهر</p>

 <p>سرگزین  <b>محمد فارزانی</b>            خمین            ۱۳۴۵/۱۲/۰۱            شهرآباد            ۱۳۶۷/۰۵/۰۱            عراق، بیهارستان الرشید            ۱۳۹۸/۰۴/۲۱</p>	 <p>سرگزین  <b>محمود اصغری</b>            ساوه            ۱۳۴۵/۰۵/۲۳            مروان            ۱۳۶۵/۰۱/۱۵            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سرگزین  <b>محمود هزارخانی</b>            تفرش            ۱۳۴۷/۰۱/۰۴            دهران            ۱۳۶۱/۰۴/۲۵            عراق            ۱۳۶۷/۰۴/۲۷</p>
 <p>سرگزین  <b>میرزا احمد احمدی</b>            اراک            ۱۳۶۵/۰۳/۱۴            جنداهواریان            ۱۳۵۹/۰۷/۱۹            اردوگاه موصل            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سرگزین  <b>ولی الله عاشوری</b>            کمجان            ۱۳۴۴/۰۴/۱۵            ارتفاعات سردشت            ۱۳۶۲/۰۴/۳۰            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>سرگزین  <b>ابراهیم نجفی</b>            هرمزگان            ۱۳۵۸/۰۷/۰۱            شلمچه            ۱۳۶۱/۰۴/۱۵            ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>سرگزین  <b>حسین الیدارستانی</b>            حاجی آباد            ۱۳۴۹/۱۵/۰۱            سومار            ۱۳۶۷/۰۴/۰۴            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان  <b>ابراهیم اسدی</b>            همدان            ۱۳۴۴/۰۵/۱۵            اروند رود کربلای ۴            ۱۳۶۵/۱۵/۰۴            عراق، بیهارستان تکریت            ۱۳۶۷/۱۱/۱۹</p>	 <p>همدان  <b>ابوالقاسم علی‌ناصر</b>            همدان            ۱۳۴۴/۱۵/۰۱            فاووالفجر ۸            ۱۳۶۴/۱۱/۲۸            عراق، بیهارستان الرشید            ۱۳۶۵/۰۶/۵۵</p>
 <p>همدان  <b>احمد روستایی</b>            ملایر            ۱۳۴۲/۰۱/۰۹            گیلانغرب، مظهر الفجر            ۱۳۶۵/۰۹/۲۶            عراق            ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان  <b>ارجدی شکاری</b>            نالچین            ۱۳۴۲/۰۱/۱۵            آق کندی سقر            ۱۳۶۱/۱۱/۰۱            آق کندی سقر            ۱۳۶۱/۱۱/۰۱</p>	 <p>همدان  <b>اسماعیل جعفری</b>            بهار            ۱۳۴۷/۰۵/۰۳            مهران            ۱۳۶۵/۰۴/۲۷            عراق، بیهارستان الرمادی            ۱۳۶۵/۰۸/۰۷</p>
 <p>همدان  <b>اکبر قاسمی</b>            همدان            ۱۳۳۹/۰۵/۰۷            اروند رود کربلای ۴            ۱۳۶۵/۱۵/۰۴            اردوگاه تکریت II            ۱۳۶۶/۰۴/۱۲</p>	 <p>همدان  <b>بهروز فرزانی</b>            همدان            ۱۳۳۸/۰۷/۰۴            نفت شهر            ۱۳۶۷/۰۴/۳۱            عراق، بیهارستان الرشید            ۱۳۶۷/۰۹/۰۵</p>	 <p>همدان  <b>جان محمد فرزانی</b>            نهاوند            ۱۳۳۳/۰۵/۰۴            عملیات رمضان            ۱۳۶۱/۰۴/۲۴            عراق            ۱۳۶۱/۰۴/۲۴</p>

 <p>همدان محمد نورمحمدیان جعفر روشناسی PW ۱۳۳۹/۱۵/۲۵ جوانرود ۱۳۵۲/۰۳/۲۵ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان جلیل شادمانی PW ۱۳۴۴/۰۷/۱۷ بیت المقدس ۱۳۶۱/۰۲/۱۵ بیمارستان بصره ۱۳۶۱/۰۲/۱۳</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان محمد حسین لاری PW ۱۳۳۹/۱۱/۵۱ نهادند جزیره محزون ۱۳۶۵/۰۵/۲۵ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p>
 <p>همدان محمد نورمحمدیان محمدتاله پارسمحمدی PW ملایر ۱۳۵۵/۰۴/۵۹ گوشک، رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۵ موصل ۱۳۶۱/۰۹/۲۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان حسن دغانی PW همدان ۱۳۳۹/۰۳/۰۴ جاده آبدان ۱۳۵۹/۰۷/۲۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان حسن دغانی PW بهار ۱۳۴۵/۱۲/۰۴ قصر شیرین ۱۳۶۱/۰۵/۱۵ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>همدان محمد نورمحمدیان حسن مراد بیات PW نهادند ۱۳۳۶/۰۱/۵۱ محورخانه سردشت ۱۳۵۸/۰۷/۲۴ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان حسن نوروزی مهاج PW بهار ۱۳۴۵/۰۳/۰۴ والفجر ۱۳۶۴/۱۲/۵۱ عراق سلیمانیه ۱۳۶۴/۱۲/۱۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان حسن مراد مرادی PW اسدآباد ۱۳۴۰/۰۹/۵۵ مروان، قله شام ۱۳۶۵/۰۵/۵۹ مروان ۱۳۶۵/۰۷/۱۵</p>
 <p>همدان محمد نورمحمدیان امیرحسین حبیبی PW همدان ۱۳۴۷/۱۲/۱۸ نفت شهر ۱۳۶۷/۰۴/۲۳ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان خدایار شهنازی PW ملایر ۱۳۳۲/۰۵/۵۴ قصر شیرین ۱۳۵۹/۰۷/۵۳ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان رضا اکامحمیدی PW همدان ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ سرپل ذهاب ۱۳۶۲/۱۵/۲۵ سرپل ذهاب ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>همدان محمد نورمحمدیان ساجدی خوششوند PW نهادند ۱۳۳۵/۰۴/۲۴ قاروقلچر ۱۳۶۴/۱۱/۲۵ اردوگاه الرمادی ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان سید عبدالعسجدی PW همدان ۱۳۳۵/۰۸/۱۵ سرپل ذهاب ۱۳۵۹/۰۷/۵۳ ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>همدان محمد نورمحمدیان سید محمد رسولی PW نهادند ۱۳۳۸/۰۴/۲۸ لشویه ۱۳۶۴/۰۹/۵۱ ۵۵/۵۵/۵۵</p>

 <p>شهید آرمیتاسیان سیدمهالمن رازی PW کرماتشاه ۱۳۴۵/۰۳/۲۶ بیسارن، کردستان ۱۳۶۱/۰۹/۲۷ ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۱/۰۹/۲۷</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان شهبان مولکانی PW همدان ۱۳۴۴/۰۹/۰۳ فاو والفجر ۱۳۶۴/۰۸/۲۸ ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۴/۰۸/۲۸</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان عبدالکریم لوتفپور PW همدان ۱۳۳۳/۰۵/۰۵ جاده آبادان ۱۳۵۹/۰۷/۱۶ ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۵۹/۰۷/۱۶</p>
 <p>شهید آرمیتاسیان علی فرمان سیاشی PW ملایر ۱۳۴۳/۰۱/۰۶ کوشک رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۱/۰۴/۲۴</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان علی پیرههائی PW ملایر ۱۳۴۷/۰۵/۰۴ زیبدات عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان علی محمد قیاسی PW سقر ۱۳۴۴/۰۴/۰۱ دهران ۱۳۶۶/۰۸/۲۴ العماره ۱۳۶۸/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۸/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهید آرمیتاسیان امیررضا تهرانی PW خوزستان ۱۳۳۵/۰۱/۱۳ قصرشرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ استخبارات ۱۳۵۹/۰۷/۲۴ شهادت در ۱۳۵۹/۰۷/۲۴</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان امیررضا رازی PW همدان ۱۳۳۳/۰۶/۰۱ حومه سنندج ۱۳۶۰/۰۶/۱۴ زدان لشکر سوخت ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ شهادت در ۱۳۶۱/۱۲/۱۴</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان علی شیرجانی PW اسدآباد ۱۳۴۷/۰۸/۰۸ سرپل ذهاب ۱۳۶۶/۱۲/۳۰ عراق ۱۳۶۷/۰۱/۲۵ شهادت در ۱۳۶۷/۰۱/۲۵</p>
 <p>شهید آرمیتاسیان غلامحسین شامی PW ملایر ۱۳۲۴/۱۱/۰۶ سرپل ذهاب ۱۳۶۰/۰۸/۲۲ ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۰/۰۸/۲۲</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان فریدون عزی PW لالجین ۱۳۴۱/۱۲/۰۱ سرپل ذهاب ۱۳۶۰/۰۸/۲۲ موصل ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۰/۰۸/۲۲</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان قوام کیانی PW نهاوند ۱۳۴۲/۰۸/۰۲ کوشک، رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ عراق ۰۵/۰۵/۰۵ شهادت در ۱۳۶۱/۰۴/۲۴</p>
 <p>شهید آرمیتاسیان مجتبی سفیدکانی PW کبودرآهنگ ۱۳۴۸/۱۱/۰۱ جزیره همچون ۱۳۶۵/۰۶/۲۰ استخبارات ۱۳۶۵/۰۶/۲۹ شهادت در ۱۳۶۵/۰۶/۲۹</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان مجید تهرانی PW همدان ۱۳۴۷/۰۴/۲۵ اروند رود کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ بصره ۱۳۶۵/۱۰/۰۶ شهادت در ۱۳۶۵/۱۰/۰۶</p>	 <p>شهید آرمیتاسیان مجید عبدالکریمی PW ملایر ۱۳۴۷/۰۶/۰۶ پنجویں ۱۳۶۷/۰۹/۲۱ عراق ۱۳۶۷/۰۲/۱۴ شهادت در ۱۳۶۷/۰۲/۱۴</p>


















 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۸/۱۳/۰۱ مکان: کوشک، رمضان عراق ۱۳۵۱/۰۴/۲۹ ۱۳۵۲/۱۰/۰۸</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۵/۱۰/۲۷ مکان: روستای دوله تو زندان دوله تو ۱۳۵۹/۰۳/۰۵ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۱/۱۰/۱۰ مکان: کوشک، رمضان اردوگاه عراق ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ ۱۳۶۳/۰۹/۲۳</p>
 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۹/۰۴/۰۱ مکان: پاوه اردوگاه موصل ۱۳۵۸/۰۷/۰۷ ۱۳۶۱/۰۵/۰۴</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۵/۰۱/۰۱ مکان: شرفانی عراق ۱۳۵۷/۰۴/۲۱ ۱۳۶۸/۰۴/۲۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۹/۰۴/۰۷ مکان: قصرشون، تازنه عراق، بیمارستان الرشید ۱۳۶۱/۰۵/۱۵ ۱۳۶۶/۰۵/۰۵</p>
 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۴/۰۹/۲۰ مکان: سرپل ذهاب --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۷/۱۰/۲۵ مکان: جزیره مجنون عراق ۱۳۶۵/۰۶/۲۰ ۱۳۶۵/۱۰/۳۰</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۰/۰۳/۰۷ مکان: یوکان زندان دوله تو ۱۳۶۲/۰۱/۲۰ ۱۳۶۲/۰۵/۱۹</p>
 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۴/۰۳/۲۲ مکان: آبادان --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۵/۰۲/۰۳ مکان: سرپل ذهاب --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۱/۰۳/۰۸ مکان: پاوه --- ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>همدان شهادت: ۱۳۳۸/۱۱/۰۷ مکان: میمک عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ ۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۴/۰۱/۱۳ مکان: عملیات رمضان عراق ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>همدان شهادت: ۱۳۴۵/۰۲/۳۰ مکان: طلائی اردوگاه عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ ۱۳۶۷/۰۹/۳۰</p>

 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>نادر اسکندری</b> کبودرآهنگ ۱۳۴۶/۰۵/۰۱ جوانرود ۱۳۶۲/۰۳/۱۸ ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>ناصر رجبیان</b> همدان ۱۳۴۷/۰۷/۰۵ سردشت ۱۳۵۹/۰۹/۲۵ زندان دولتو ۱۳۶۰/۰۲/۱۷</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>نجاتعلی فتاحی</b> استادآباد ۱۳۳۸/۰۵/۰۳ جاده میروان ۱۳۶۰/۰۵/۰۹ میروان ۱۳۶۰/۰۷/۱۰</p>
 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>نجف نجفی</b> همدان ۱۳۳۹/۰۲/۱۴ جاده یادمان ماهشور ۱۳۵۹/۰۷/۱۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>نصرتالله ترکجمانی</b> همدان ۱۳۴۱/۰۴/۰۴ اروند رود کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ محدوده بصره ۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>هادی خجریان</b> همدان ۱۳۳۴/۱۰/۲۷ جاده دهگلان ۱۳۵۹/۰۳/۲۰ جاده موجش ۱۳۵۹/۰۳/۲۸</p>
 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>وحیده اکبرانی</b> زن ۱۳۴۷/۱۰/۰۳ زیبالت عراق ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>امیررضا گولپور</b> استادآباد ۱۳۴۱/۰۸/۰۶ قصر شیرین ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۰۸/۲۶</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>یحیی موسوی</b> ملایر ۱۳۴۳/۰۵/۱۵ ابوغریب ۱۳۶۷/۰۶/۰۱ عراق ۱۳۶۸/۰۴/۲۴</p>
 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>پدram مشققی</b> همدان ۱۳۳۶/۰۴/۰۱ اروند رود کربلای ۴ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ بیمارستان عراق ۱۳۶۵/۱۰/۰۷</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>یوسف علی بارزانی</b> زن ۱۳۴۳/۰۹/۰۵ سردشت ۱۳۶۷/۱۰/۰۷ سردشت ۱۳۶۷/۱۰/۰۷</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>امیررضا رضایی</b> شهرکرد ۱۳۳۸/۰۹/۰۳ سوسنگرد ۱۳۵۹/۰۸/۲۵ عراق ۱۳۵۹/۰۹/۱۹</p>
 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>سامان</b> جاده ماهشور آبادان ۱۳۵۹/۰۹/۱۸ اردوگاه ابرامدی ۲ ۱۳۶۸/۰۴/۲۰</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>امیررضا رضایی</b> شهرکرد ۱۳۴۳/۰۱/۰۱ شهرانی ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>هویدا نورمحمدیان شماره پرسنلی: ۳۷ نام: <b>حسین تهرانی</b> قازان ۱۳۴۷/۰۷/۲۰ قزو ۱۳۶۷/۰۱/۲۸ اردوگاه عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>شهرکد: ۱۳۴۴/۰۵/۰۱ پاسگاه زیردرمضان: ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ تاریخ تولد: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهرکد: ۱۳۴۴/۰۵/۰۱ نقش شهر: ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ بیمارستان صالح الدین: ۱۳۶۷/۰۵/۲۰</p>	 <p>فارسان: ۱۳۴۵/۱۱/۱۰ قاو: ۱۳۶۴/۱۱/۲۳ منطقه الزبیر: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>شهرکد: ۱۳۴۹/۰۱/۰۳ مریوان: ۱۳۶۲/۰۹/۰۷ عراق، بیمارستان الرشید: ۱۳۶۲/۱۰/۲۰</p>	 <p>شهرکد: ۱۳۴۵/۰۱/۱۰ سومار: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق: ۱۳۶۸/۰۱/۱۳</p>	 <p>شهرکد: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ جزیره مجنون: ۱۳۶۳/۱۱/۲۵ اردوگاه الرمادی ۷: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>لرگان: ۱۳۴۸/۰۴/۰۱ قاو: ۱۳۶۷/۰۱/۲۸ اردوگاه الرمادی: ۱۳۶۷/۰۴/۱۳</p>	 <p>لرگان: ۱۳۴۸/۰۴/۲۰ شلمچه: ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ تاریخ تولد: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>شهرکد: ۱۳۳۹/۰۷/۰۸ والفجر مقدماتی: ۱۳۶۱/۱۱/۲۰ بیمارستان العمارة: ۱۳۶۵/۰۱/۲۱</p>
 <p>سقز: ۱۳۳۰/۰۵/۰۱ حوالی سقز: ۱۳۶۳/۰۱/۱۵ درویان علیا سقز: ۱۳۶۳/۰۱/۱۵</p>	 <p>دیواندره: ۱۳۳۵/۰۹/۰۴ جاده سقز دیواندره: ۱۳۶۱/۰۲/۲۷ حوالی دیواندره: ۱۳۶۱/۰۳/۱۶</p>	 <p>مریوان: ۱۳۲۷/۰۱/۰۹ ده بنیاد مریوان: ۱۳۶۰/۰۵/۲۳ جالیسور مریوان: ۱۳۶۰/۱۰/۱۵</p>
 <p>مریوان: ۱۳۴۷/۰۱/۰۱ کوره میانه مریوان: ۱۳۶۵/۰۵/۲۱ تازه آباد مریوان: ۱۳۶۵/۰۵/۲۱</p>	 <p>سنندج: ۱۳۴۶/۰۹/۰۳ گلین سنندج: ۱۳۶۱/۰۹/۳۰ روستای گلین: ۱۳۶۱/۰۹/۳۰</p>	 <p>سروآباد: ۱۳۴۶/۱۱/۰۹ انجمنه سروآباد: ۱۳۶۲/۰۷/۰۱ خشکلان مریوان: ۱۳۶۳/۰۹/۲۷</p>

 <p>گروه قربانیان <b>احمد محمدزاده</b> دیواندره ۱۳۵۰/۰۴/۰۲ دیواندره ۱۳۵۰/۰۵/۰۳ دیواندره ۱۳۵۰/۰۵/۰۳</p>	 <p>گروه قربانیان <b>احمد مرادی</b> میریوان ۱۳۵۷/۰۴/۰۲ عملیات بیرون مرزی ۱۳۶۶/۰۸/۲۵ عراق ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>گروه قربانیان <b>اسعد رضایی</b> کامیاران ۱۳۴۴/۰۱/۲۷ پاته ۱۳۵۰/۰۸/۱۷ زندان دوله تو ۱۳۶۱/۰۴/۱۹</p>
 <p>گروه قربانیان <b>اسماعیل اسماعیلزاده</b> سنندج ۱۳۳۳/۰۳/۰۱ سنندج ۱۳۵۸/۰۹/۲۳ --- ۵۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>گروه قربانیان <b>کامیاران</b> کامیاران ۱۳۴۴/۰۵/۲۱ پاسگاه زید ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۰۳/۳۰</p>	 <p>گروه قربانیان <b>اقبال سعیدی</b> سنندج ۱۳۴۲/۰۲/۰۲ پاته ۱۳۵۰/۰۸/۱۷ عراق ۱۳۶۱/۰۱/۲۵</p>
 <p>گروه قربانیان <b>اقبال فیاضان لعیب</b> سنندج ۱۳۳۷/۱۲/۰۹ سنندج ۱۳۵۹/۰۱/۲۵ سنندج ۱۳۵۹/۰۲/۲۳</p>	 <p>گروه قربانیان <b>اقبال محمدی</b> کامیاران ۱۳۴۹/۰۲/۲۵ پاته ۱۳۵۵/۰۳/۰۷ پاته ۱۳۵۵/۰۳/۰۷</p>	 <p>گروه قربانیان <b>امید فرهادی پاته</b> پاته ۱۳۵۰/۰۵/۱۵ حوالی پاته ۱۳۶۶/۰۲/۱۹ سیرانندی پاته ۱۳۶۶/۰۴/۲۵</p>
 <p>گروه قربانیان <b>امیر عارفی</b> پاته ۱۳۴۳/۰۴/۰۲ هفتاش پاته ۱۳۶۳/۰۲/۲۵ هفتاش پاته ۱۳۶۳/۰۲/۲۷</p>	 <p>گروه قربانیان <b>امین بایک</b> میریوان ۱۳۳۵/۰۱/۰۱ روستای وله زید ۱۳۶۲/۰۹/۰۵ جاده سقز، میروان ۱۳۶۳/۰۱/۱۱</p>	 <p>گروه قربانیان <b>انور هوشیاری</b> میریوان ۱۳۳۱/۰۱/۰۱ دوره ورن به میروان ۱۳۵۹/۱۱/۲۵ محور بسطام، چناره ۱۳۵۹/۱۲/۰۵</p>
 <p>گروه قربانیان <b>آزاد احمدی</b> میریوان ۱۳۴۵/۰۷/۰۴ شاه قلعه دیواندره ۱۳۶۱/۰۵/۰۵ شاه قلعه دیواندره ۱۳۶۱/۰۳/۱۵</p>	 <p>گروه قربانیان <b>آزاد حسین زاده</b> سقز ۱۳۴۴/۰۶/۰۱ --- ۵۵/۰۵/۰۵ سقز ۱۳۶۲/۰۵/۱۶</p>	 <p>گروه قربانیان <b>آیت الله عبدالکالی</b> کرمانشاه ۱۳۳۳/۰۱/۰۱ کوهسای شاموگ کامیاران ۱۳۶۱/۰۶/۳۵ گازخانی، کامیاران ۱۳۶۱/۰۷/۰۲</p>















 <p>گروه کربلاییان <b>اکرم نافسه</b> میروان ۱۳۴۴/۰۱/۰۱ عراق ۱۳۵۹/۰۴/۰۲ عراق ۱۳۵۹/۰۰/۰۰</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>بابا محمد فاتحی</b> سنندج ۱۳۹۳/۰۵/۱۰ روستای کرجو ۱۳۶۲/۰۵/۰۵ روستای دینده سنندج ۱۳۶۲/۰۵/۰۵</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>بابا قرعیزی</b> میروان ۱۳۳۵/۱/۱ مرگ میروان ۱۳۶۳/۰۴/۰۴ حوالی میروان ۱۳۶۳/۰۰/۰۰</p>
 <p>گروه کربلاییان <b>بدیع رادفر</b> خوزستان ۱۳۴۰/۱۰/۱۸ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۱۵ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۲۰</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>بهاء الدین ربیعی</b> سقز ۱۳۴۶/۰۱/۲۵ میگ ۱۳۶۶/۰۵/۰۳ عراق، بیهرستان الرشید ۱۳۶۶/۰۵/۱۷</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>بهمن فاتحی</b> کامیاران ۱۳۴۲/۰۳/۰۹ محور سنندج کامیاران ۱۳۶۲/۰۴/۱۶ جاده سنندج، چناره ۱۳۶۲/۰۴/۱۶</p>
 <p>گروه کربلاییان <b>یوسف عباس پور</b> بیجار ۱۳۴۶/۱۱/۰۱ طلایه ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ مقرک، بیهرستان، صالح، کلبین ۱۳۶۸/۰۶/۲۲</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>توفیق محمودی</b> سنندج ۱۳۸۸/۰۴/۰۲ شهزین سنندج ۱۳۶۱/۰۴/۰۵ شهزین سنندج ۱۳۶۱/۰۲/۱۶</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>توفیق احمدی</b> سقز ۱۳۳۳/۰۹/۱۰ سقز ترنگسه ۱۳۶۳/۰۵/۰۱ سقز ترنگسه ۱۳۶۳/۰۵/۰۱</p>
 <p>گروه کربلاییان <b>توفیق ازکات</b> سروآباد ۱۳۹۱/۰۸/۰۱ زریزه سنندج ۱۳۶۳/۰۴/۰۱ پوریندر سروآباد ۱۳۶۳/۰۴/۰۲</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>تایب مصادقی</b> سروآباد ۱۳۳۴/۱۲/۰۱ دره کی سروآباد ۱۳۶۴/۰۳/۱۸ دره کی سروآباد ۱۳۶۴/۰۴/۰۳</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>جلال ماصحی پانه</b> پانه ۱۳۴۰/۱۱/۰۱ عراق، روستای چناره ۱۳۶۶/۰۰/۰۰ عراق ۱۳۶۶/۰۶/۲۵</p>
 <p>گروه کربلاییان <b>جلیل فیروزی</b> پانه ۱۳۳۹/۰۸/۰۲ ماسی درپانه ۱۳۶۷/۰۷/۱۰ ماسی درپانه ۱۳۶۴/۰۱/۰۹</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>جمال اسدی</b> کامیاران ۱۳۴۰/۰۵/۰۱ حوالی کامیاران ۱۳۶۳/۰۴/۱۹ اعظم آباد کامیاران ۱۳۶۳/۰۴/۰۰</p>	 <p>گروه کربلاییان <b>جمال بارزنامه</b> میروان ۱۳۳۰/۰۴/۰۷ باغان میروان ۱۳۶۱/۱۱/۰۰ جاده سنندج، میروان ۱۳۶۱/۱۱/۰۱</p>

 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حبیب‌الله خوشدلی</b> PW دهگان ۱۳۳۷/۰۴/۲۸ حوالی سنندج ۱۳۶۱/۱۱/۰۱ سنندج ۱۳۶۲/۰۱/۱۶</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حبیب‌الله خوشدلی</b> PW کامیاران ۱۳۰۳/۱۲/۰۶ تیل کوه کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۱۸ تیل کوه کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۰۰</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین ابراهیم زاده</b> PW سردشت ۱۳۳۲/۰۹/۰۲ روستای دوله تو ۱۳۶۲/۰۳/۱۰ زندان دوله تو ۱۳۶۲/۰۶/۱۰</p>
 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین دانشپوری</b> PW مربوان ۱۳۱۶/۱۲/۰۹ اسکول مروان ۱۳۶۳/۰۲/۱۰ اسکول مروان ۱۳۶۳/۰۳/۰۴</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین رهمانی</b> PW کامیاران ۱۳۳۸/۰۴/۰۴ گازرختی کامیاران ۱۳۶۲/۰۶/۰۱ گازرختی کامیاران ۱۳۶۲/۰۶/۰۱</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین رحیم پور</b> PW مربوان ۱۳۰۴/۰۷/۰۲ پایگان سروآباد ۱۳۶۱/۰۱/۲۱ حوالی سروآباد ۱۳۶۱/۰۱/۲۲</p>
 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین رحیمی</b> PW سقز ۱۳۱۷/۱۲/۱۵ حوالی بانه ۱۳۶۲/۰۷/۲۵ حوالی بانه ۱۳۶۲/۰۷/۰۰</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین نازیفی</b> PW سقز ۱۳۳۱/۰۴/۰۹ حوالی بانه ۱۳۵۹/۱۰/۰۰ بانه - زندان دولتو ۱۳۶۰/۰۵/۱۷</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین نظری</b> PW دیواندره ۱۳۵۰/۰۴/۰۶ دیواندره ۱۳۶۴/۰۷/۲۲ دیواندره ۱۳۶۴/۰۷/۲۲</p>
 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین ابراهیمی</b> PW کامیاران ۱۳۱۸/۱۰/۰۴ نخته زنگی کامیاران ۱۳۶۳/۰۲/۰۱ نخته زنگی کامیاران ۱۳۶۳/۰۲/۰۰</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین اکھانی</b> PW سقز ۱۳۴۷/۰۷/۰۱ روستای قباغلو ۱۳۶۵/۰۳/۱۰ روستای قباغلو ۱۳۶۵/۰۳/۱۰</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین شجعی</b> PW بانه ۱۳۱۹/۰۳/۰۲ روستای آوت بانه ۱۳۶۴/۰۵/۲۷ حوالی بانه ۱۳۶۴/۰۵/۲۸</p>
 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین نازیفی</b> PW سقز ۱۳۲۷/۱۰/۰۳ حوالی بانه ۱۳۵۹/۱۰/۰۰ بانه - زندان دولتو ۱۳۶۰/۰۵/۱۷</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین محمدیان</b> PW بیجار ۱۳۴۱/۰۴/۰۹ روستای کاکلی دیواندره ۱۳۶۲/۰۲/۱۳ اطراف دیواندره ۱۳۶۲/۰۳/۰۰</p>	 <p>کرجستان شعبه کورستان <b>حسین کریمی</b> PW سروآباد ۱۳۴۰/۰۲/۲۸ حلیچه ۱۳۶۳/۰۲/۱۰ عراق ۱۳۶۶/۰۱/۰۲</p>

 <p>گروه شهدای گمنام <b>حسین شوریزی</b> کامیاران ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ جاده سنندج کامیاران ۱۳۵۸/۰۱/۰۱ محور سنندج کامیاران ۱۳۵۸/۰۱/۰۱</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>حسین یوسف پور</b> سنقر ۱۳۳۸/۰۲/۰۱ جاده سنقر سنندج ۱۳۵۸/۰۵/۱۶ سنقر ۱۳۵۸/۰۵/۱۶</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>حیدر رحمانی</b> دهگلان ۱۳۴۴/۰۴/۰۶ نورنبر ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ اردوگاه عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>گروه شهدای گمنام <b>فتیمه شاه محمدی</b> سنقر ۱۳۶۵/۰۶/۳۰ سنقر ۱۳۶۱/۰۴/۰۳ سنقر ۱۳۶۱/۱۵/۱۱</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>همایون پارسافر</b> سنندج ۱۳۳۵/۰۹/۱۸ جوهه رهن شیر ۱۳۵۹/۰۸/۰۴ عراق ۱۳۵۹/۰۸/۰۶</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>خلیل شعبانی</b> دیواندره ۱۳۳۵/۰۴/۰۵ روستای کوه دیواندره ۵۵/۵۵/۵۵ جاده سنندج دیواندره ۱۳۶۲/۱۵/۱۹</p>
 <p>گروه شهدای گمنام <b>خلیل نامینی</b> سنقر ۱۳۴۱/۰۱/۱۴ جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ مقبره شهدای کلاهدوز ۱۳۶۸/۰۱/۰۲</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>رحمت نامینی</b> سنندج ۱۳۳۴/۰۳/۲۸ سنندج ۱۳۵۹/۰۲/۲۵ سنندج ۱۳۵۹/۰۲/۲۹</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>رحیم قادری</b> پانه ۱۳۴۴/۰۱/۰۱ محور سنقر دیواندره ۱۳۶۶/۱۵/۰۵ دیوان دره ۱۳۶۶/۱۲/۰۵</p>
 <p>گروه شهدای گمنام <b>رسول مرزادی</b> بیجار ۱۳۴۴/۰۲/۲۵ زیندات ۱۳۶۶/۰۹/۱۹ عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>رشید دهرشانی</b> دیواندره ۱۳۵۵/۰۴/۰۵ دیواندره ۱۳۶۱/۰۶/۱۹ دیواندره ۱۳۶۱/۰۶/۱۹</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>رشید دهرشانی</b> میروان ۱۳۹۷/۰۱/۰۶ میروان ۱۳۵۸/۰۲/۰۴ میروان ۱۳۵۸/۰۲/۰۵</p>
 <p>گروه شهدای گمنام <b>رفیق کوهی</b> میروان ۱۳۴۴/۱۲/۰۱ حوالی سواتباد ۱۳۶۳/۰۵/۰۸ حوالی سواتباد ۱۳۶۳/۰۵/۰۸</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>سالار سعیدی</b> پانه ۱۳۴۶/۰۳/۱۵ سفید کمره پانه ۱۳۶۲/۱۵/۲۹ سفید کمره پانه ۱۳۶۲/۱۵/۳۵</p>	 <p>گروه شهدای گمنام <b>سالار شاداتی</b> کامیاران ۱۳۳۷/۰۷/۱۵ یوگان ۱۳۶۵/۰۴/۱۳ ۵۵/۵۵/۵۵</p>

 <p>گريستان</p> <p>شهباز احمدی</p> <p>سنڌج</p> <p>۱۳۴۵/۰۸/۱۹</p> <p>نير سنڌج</p> <p>۱۳۶۶/۰۳/۲۶</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>گريستان</p> <p>سٺار رشیدی</p> <p>مريوان</p> <p>۱۳۶۳/۱۲/۲۰</p> <p>هنگ زاله مريوان</p> <p>۱۳۵۹/۰۶/۲۳</p> <p>شيخ عطار مريوان</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۱۳</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید احمدی</p> <p>سقز</p> <p>۱۳۳۲/۰۱/۰۴</p> <p>خورخوره سقز</p> <p>۱۳۶۵/۰۸/۰۴</p> <p>خورخوره سقز</p> <p>۱۳۶۵/۰۸/۰۴</p>
 <p>گريستان</p> <p>سعید مینالی</p> <p>مريوان</p> <p>۱۳۲۵/۰۱/۰۱</p> <p>وسنه مريوان</p> <p>۱۳۶۳/۰۱/۰۳</p> <p>وسنه مريوان</p> <p>۱۳۶۳/۰۱/۰۴</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید صباحنی</p> <p>بيجار</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۰۲</p> <p>بيجار</p> <p>۱۳۵۸/۱۱/۰۸</p> <p>زندان دوله تو</p> <p>۱۳۶۰/۰۲/۱۷</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید آلمان حسینی</p> <p>سقز</p> <p>۱۳۴۱/۰۷/۰۲</p> <p>شيخ چوپان سقز</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۱۱</p> <p>شيخ چوپان سقز</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۱۱</p>
 <p>گريستان</p> <p>سعید محمد لاری</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۶۹/۰۳/۰۷</p> <p>توریور سنڌج</p> <p>۱۳۶۰/۰۷/۲۷</p> <p>توریور سنڌج</p> <p>۱۳۶۰/۰۸/۳۰</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید حسینی</p> <p>پانه</p> <p>۱۳۴۴/۰۱/۰۱</p> <p>برده بوک پانه</p> <p>۱۳۶۴/۰۲/۱۳</p> <p>برده بوک پانه</p> <p>۱۳۶۴/۰۴/۱۴</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید محمد وفا</p> <p>موملي</p> <p>بيجار</p> <p>۱۳۴۴/۰۶/۲۵</p> <p>جاده بیجار سنڌج</p> <p>۱۳۶۱/۱۱/۰۴</p> <p>آبیاره سقز</p> <p>۱۳۶۲/۰۹/۰۴</p>
 <p>گريستان</p> <p>سعید محمد حسینی</p> <p>مريوان</p> <p>۱۳۲۷/۰۵/۰۳</p> <p>وله زير مريوان</p> <p>۱۳۵۸/۰۴/۱۳</p> <p>درگاه شيخان مريوان</p> <p>۱۳۵۹/۰۶/۲۵</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید حاجی دادور</p> <p>مريوان</p> <p>۱۳۶۳/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۳/۱۰</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۱۵</p>	 <p>گريستان</p> <p>سعید آله لکنی</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۴۱/۱۱/۰۶</p> <p>حوالی دیواندره</p> <p>۱۳۶۳/۰۶/۰۵</p> <p>کیزول دیواندره</p> <p>۱۳۶۳/۰۶/۰۹</p>
 <p>گريستان</p> <p>شريف فرهنگیان</p> <p>قروه</p> <p>۱۳۳۴/۰۵/۰۶</p> <p>بالونه قروه</p> <p>۱۳۶۰/۰۷/۰۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>گريستان</p> <p>شمس الدین مجیدی</p> <p>مريوان</p> <p>۱۳۳۹/۰۷/۰۲</p> <p>پایگلان سروآباد</p> <p>۱۳۶۱/۰۱/۱۹</p> <p>پایگلان سروآباد</p> <p>۱۳۶۱/۰۱/۲۴</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهاب الدین آرزندی</p> <p>سنڌج</p> <p>۱۳۴۱/۰۳/۰۱</p> <p>پانه</p> <p>۱۳۶۰/۰۴/۰۵</p> <p>زندان دوله تو</p> <p>۱۳۶۰/۰۶/۱۷</p>





 <p>شهرام نمکی سنندج ۱۳۴۴/۰۶/۲۸ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۲۵ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۲۹</p>	 <p>شهریار نمکی سنندج ۱۳۳۷/۱۰/۰۱ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۲۵ سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۲۹</p>	 <p>شکور فرینی دهگلان ۱۳۳۸/۰۳/۱۹ گله جارایام ۱۳۶۰/۰۷/۱۷ سیرابندبانه ۱۳۶۱/۴/۰۱/۱۸</p>
 <p>شیخ اسماعیل حسینی پاته ۱۳۸۵/۱۰/۰۲ مزبانه ۱۳۶۲/۰۴/۱۳ عراق الرمادی ۱۳۶۷/۰۵/۲۴</p>	 <p>صابر زرین سنندج ۱۳۴۳/۰۷/۰۱ گلین سنندج ۱۳۶۱/۰۸/۳۰ سرشیو سقر ۱۳۶۱/۰۹/۳۰</p>	 <p>صابر نادراری سنندج ۱۳۳۶/۰۲/۰۶ محور اوپهنگ سنندج ۱۳۶۱/۰۹/۲۷ فهره زین سنندج ۱۳۶۱/۰۹/۳۰</p>
 <p>صالح صابری کامیاران ۱۳۴۵/۰۴/۲۵ تیلکوه کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۱۸ تیلکوه کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۱۸</p>	 <p>صدیق صابری کامیاران ۱۳۲۵/۰۳/۱۱ تیل کو کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۱۸ تیل کو کامیاران ۱۳۶۲/۰۳/۱۸</p>	 <p>صدیق آلهسی دیواندره ۱۳۴۶/۰۱/۰۱ سقر ۱۳۶۴/۱۲/۰۸ ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>صدیق روشده مربوان ۱۳۹۵/۰۱/۰۱ محور چناره، مربوان ۱۳۵۹/۰۶/۲۳ محور چناره، مربوان ۱۳۵۹/۰۶/۰۵</p>	 <p>صدیق سلیمانی پاته ۱۳۳۷/۱۰/۰۲ بیاندره پاته ۱۳۶۱/۰۹/۰۵ بیاندره پاته ۱۳۶۱/۰۹/۰۵</p>	 <p>صدیق نوری دیواندره ۱۳۴۳/۰۳/۰۱ کودهای سارل دیواندره ۱۳۶۳/۰۳/۰۹ ترنگسه دیواندره ۱۳۶۳/۰۳/۱۲</p>
 <p>صفر حیدری بیجار ۱۳۴۵/۰۴/۰۷ زبیدات ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق حیدرستان الرشید ۱۳۶۸/۰۶/۱۹</p>	 <p>صدیر احمد امامی کامیاران ۱۳۴۴/۰۴/۰۱ زبیدات ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۹/۰۵/۰۵</p>	 <p>ناظر رحیمی مشکان سنندج ۱۳۴۴/۰۷/۰۱ گرده کوه سی سنندج ۱۳۶۳/۰۷/۰۸ کره سنندج ۱۳۶۳/۰۷/۱۸</p>

 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۱</p> <p>مناظر هوشیاری</p> <p>مروان ۱۳۹۵/۰۵/۰۱</p> <p>هنجریان مروان ۱۳۹۶/۰۵/۲۵</p> <p>هنجریان مروان ۱۳۹۶/۰۵/۲۵</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱</p> <p>عبدالرحیم فاضلی</p> <p>سقز ۱۳۹۶/۰۹/۰۱</p> <p>سقز ۱۳۹۶/۱۲/۱۵</p> <p>سقز ۱۳۹۶/۱۲/۱۵</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵</p> <p>سینا</p> <p>سینا دیواندره ۱۳۹۵/۰۹/۰۱</p> <p>حومه سنندج ۱۳۹۵/۰۸/۰۳</p> <p>گرددستان</p>
 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۳</p> <p>عبدالکاریم مرادنی</p> <p>دیواندره ۱۳۹۲/۰۵/۲۵</p> <p>باشماق سقز ۱۳۹۲/۰۵/۲۵</p> <p>باشماق سقز ۱۳۹۲/۰۵/۲۵</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹</p> <p>امیرحسین</p> <p>سقز ۱۳۹۵/۰۵/۲۷</p> <p>سقز ۱۳۹۵/۰۵/۲۷</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۹</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>دیواندره ۱۳۹۷/۱۰/۲۵</p> <p>دیواندره ۱۳۹۶/۰۵/۱۸</p> <p>گله سوودیواندره ۱۳۹۶/۰۵/۲۹</p> <p>گرددستان</p>
 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۱</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>مروان ۱۳۹۳/۰۷/۰۱</p> <p>گیلی کون مروان ۱۳۹۳/۰۹/۲۵</p> <p>عراق ۱۳۹۴/۰۹/۲۱</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۴</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>دهگان ۱۳۹۷/۰۹/۱۴</p> <p>سیس دهگان ۱۳۹۵/۰۸/۱۹</p> <p>سیس دهگان ۱۳۹۵/۰۸/۱۹</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۷</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>مروان ۱۳۹۵/۱۱/۰۲</p> <p>انجمنه سروآباد ۱۳۹۵/۰۷/۲۷</p> <p>روستای انجمنه ۱۳۹۶/۰۵/۲۵</p> <p>گرددستان</p>
 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۱</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>سنندج ۱۳۹۳/۰۵/۰۱</p> <p>موجش کامیاران ۱۳۹۳/۰۵/۲۵</p> <p>موجش کامیاران ۱۳۹۳/۰۵/۲۵</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۹</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>کامیاران ۱۳۹۶/۱۲/۱۵</p> <p>تخت زنگی کامیاران ۱۳۹۶/۰۴/۱۹</p> <p>تخت زنگی کامیاران ۱۳۹۶/۰۴/۲۵</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۲</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>سقز ۱۳۹۴/۰۴/۰۲</p> <p>کس نژان سقز ۱۳۹۴/۰۱/۰۷</p> <p>کس نژان سقز ۱۳۹۴/۰۱/۰۷</p> <p>گرددستان</p>
 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>سروآباد ۱۳۹۶/۰۵/۰۱</p> <p>آویهنک سنندج ۱۳۹۶/۰۷/۲۴</p> <p>گوربچه مروان ۱۳۹۶/۰۸/۰۸</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۷/۰۱/۰۱</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>مروان ۱۳۹۷/۰۱/۰۱</p> <p>دری مروان ۱۳۹۶/۱۰/۰۱</p> <p>گوکچه مروان ۱۳۹۳/۰۲/۲۷</p> <p>گرددستان</p>	 <p>گرددستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵</p> <p>عبدالکاریم</p> <p>پانه ۱۳۹۶/۰۹/۰۵</p> <p>پانه ۱۳۹۶/۰۹/۰۵</p> <p>حوالی پانه ۱۳۹۶/۰۹/۰۷</p> <p>گرددستان</p>

 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر غزیزاده</p> <p><b>غزیز گرمی</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۸۸/۰۱/۰۱</p> <p>سقز ۱۳۵۹/۰۷/۲۸</p> <p>سقز ۱۳۵۹/۰۸/۱۹</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر بهرام پوری</p> <p><b>علی بهرام پوری</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۳۳/۰۲/۰۹</p> <p>گلوان سقز ۱۳۶۷/۰۴/۰۸</p> <p>گلوان سقز ۱۳۶۷/۰۴/۰۸</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر نصری</p> <p><b>علی نصری</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۴۹/۰۷/۱۰</p> <p>سرشوسقز ۱۳۶۱/۱۲/۰۸</p> <p>سرشوسقز ۱۳۶۱/۱۲/۰۸</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>
 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر وگهی</p> <p><b>علی وگهی</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۹۳/۰۴/۰۹</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۷/۱۵</p> <p>سقز ۱۳۶۱/۰۷/۱۵</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر اکبر سعادتپناه</p> <p><b>علی اکبر سعادتپناه</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۱۴/۰۹/۱۰</p> <p>مریوان ۱۳۶۵/۰۹/۰۹</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۱۱/۰۵</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر مریوان</p> <p><b>عمر بهرام امیان</b> PW</p> <p>مریوان ۱۳۴۹/۰۷/۰۱</p> <p>نورهریز مریوان ۱۳۵۸/۰۸/۱۰</p> <p>نورهریز مریوان ۱۳۵۸/۰۸/۰۵</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>
 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر شازی مهری</p> <p><b>شازی مهری</b> PW</p> <p>کامیاران ۱۳۴۸/۰۵/۰۱</p> <p>اقرسیاب دیواندره ۱۳۶۰/۰۷/۰۱</p> <p>اقرسیاب دیواندره ۱۳۶۰/۰۷/۰۵</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر شریف وفایی</p> <p><b>شریف وفایی</b> PW</p> <p>کامیاران ۱۳۵۱/۰۵/۰۱</p> <p>میدانه کامیاران ۱۳۶۳/۰۵/۰۸</p> <p>میدانه کامیاران ۱۳۶۳/۰۵/۰۸</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر همدان</p> <p><b>غلامعلی خاندانلو</b> PW</p> <p>همدان ۱۳۰۳/۰۱/۰۱</p> <p>طابنه کامیاران ۱۳۶۱/۰۵/۲۴</p> <p>طابنه کامیاران ۱۳۶۱/۰۵/۲۴</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>
 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فاروق فرجی</p> <p><b>فاروق فرجی</b> PW</p> <p>بانه ۱۳۴۲/۱۰/۰۴</p> <p>بانه، کانی سور ۱۳۶۴/۰۳/۱۵</p> <p>روستای برده بوک ۱۳۶۴/۰۴/۱۹</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فاضل محمدی</p> <p><b>فاضل محمدی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۹/۰۸/۰۱</p> <p>تیزیز سنندج ۱۳۶۲/۰۱/۰۱</p> <p>تیزیز سنندج ۱۳۶۲/۰۲/۲۴</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فاطمه اسبی</p> <p><b>فاطمه اسبی</b> PW</p> <p>تهران ۱۳۳۹/۰۳/۲۸</p> <p>نرگسه دیواندره ۱۳۶۱/۰۵/۰۷</p> <p>حوالی دیواندره ۱۳۶۱/۰۵/۰۸</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>
 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فتح صیادی</p> <p><b>فتح صیادی</b> PW</p> <p>بانه ۱۳۳۹/۱۱/۰۹</p> <p>روستای شوی بانه ۱۳۶۴/۰۵/۲۵</p> <p>صدیاریانه ۱۳۶۴/۰۵/۲۶</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فتح اله محمدی</p> <p><b>فتح اله محمدی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۹/۰۵/۲۵</p> <p>حوالی مریوان ۱۳۶۱/۰۵/۰۱</p> <p>برده زرد مریوان ۱۳۶۲/۰۷/۰۵</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>	 <p>کردستان</p> <p>شهید امیر فرشته پاخوشی</p> <p><b>فرشته پاخوشی</b> PW</p> <p>سروآباد ۱۳۳۹/۰۳/۰۴</p> <p>ننه مریوان ۱۳۶۶/۰۵/۲۳</p> <p>ننه مریوان ۱۳۶۶/۰۵/۲۳</p> <p>کتابخانه شهدای گریز استان</p>

 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>فرهاد عباسي</b> PW</p> <p>بيجار ۱۳۳۹/۱۰/۲۰</p> <p>حسن آباد سنندج ۱۳۶۵/۰۸/۱۷</p> <p>سيرانديمانه ۱۳۶۱/۰۴/۱۸</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>فريدون شفيعي</b> PW</p> <p>بيجار ۱۳۴۲/۰۵/۰۹</p> <p>تبه محمدي بيجار ۱۳۵۹/۰۴/۰۴</p> <p>حوالي بيجار ۱۳۵۹/۰۴/۰۵</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>فنايه فاطمي خرمو</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۰/۰۵/۱۰</p> <p>گرجو سنندج ۱۳۶۵/۰۹/۱۰</p> <p>گرجو سنندج ۱۳۶۱/۰۴/۰۵</p> <p>گريستان</p>
 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>قادر احمدي</b> PW</p> <p>بانه ۱۳۳۰/۰۴/۲۰</p> <p>دارينه سقلي بانه ۱۳۶۲/۱۱/۱۹</p> <p>بانه ۱۳۶۲/۱۱/۲۰</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>قادر مام يوسفی</b> PW</p> <p>يوکان ۱۳۴۱/۰۳/۱۰</p> <p>سقز ۱۳۶۲/۰۳/۲۹</p> <p>سقز ۱۳۶۲/۰۳/۲۹</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>حيدر فهمي</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۸۱/۰۹/۰۶</p> <p>آرپونگ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p> <p>حوالي سنندج ۱۳۶۲/۰۸/۰۸</p> <p>گريستان</p>
 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>زين الدين فخري</b> PW</p> <p>کرمانشاه ۱۳۵۳/۰۴/۰۵</p> <p>بزوش کامياران ۱۳۶۲/۰۳/۲۰</p> <p>بزوش کامياران ۱۳۶۲/۰۳/۲۰</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>سيد شهاب الدين حسينی</b> PW</p> <p>ديواندرو ۱۳۳۱/۰۷/۰۵</p> <p>ديواندرو، کول ۱۳۶۳/۰۶/۰۸</p> <p>ديواندرو، کول ۱۳۶۳/۰۶/۰۸</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>شهاب الدين معتمدی</b> PW</p> <p>کامياران ۱۳۴۳/۰۳/۰۵</p> <p>طاه کامياران ۱۳۶۵/۰۱/۱۰</p> <p>طاه کامياران ۱۳۶۵/۰۱/۱۰</p> <p>گريستان</p>
 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>ملاح الدين معتمدی</b> PW</p> <p>کامياران ۱۳۵۴/۰۱/۰۱</p> <p>طاه کامياران ۱۳۶۵/۰۱/۱۰</p> <p>طاه کامياران ۱۳۶۵/۰۱/۱۰</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>عبدالکادر زين الامين</b> PW</p> <p>مريوان ۱۳۵۷/۰۹/۰۶</p> <p>لون سادات کامياران ۱۳۶۲/۰۳/۰۵</p> <p>لون سادات کامياران ۱۳۶۲/۰۳/۰۵</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>محمد آغا زين الامين</b> PW</p> <p>آذربايجان غربي ۱۳۵۸/۰۴/۱۵</p> <p>کاني سفيد سقز ۱۳۶۱/۱۰/۰۴</p> <p>کاني سفيد سقز ۱۳۶۱/۱۰/۰۴</p> <p>گريستان</p>
 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>محمد داغبر</b> PW</p> <p>مريوان ۱۳۳۶/۰۷/۰۱</p> <p>وله زير مريوان ۱۳۶۴/۰۷/۱۱</p> <p>وله زير مريوان ۱۳۶۴/۰۷/۰۵</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>محمد زين الامين</b> PW</p> <p>مريوان ۱۳۲۴/۰۷/۰۱</p> <p>بيسازان سروآباد ۱۳۶۵/۱۰/۲۶</p> <p>بيسازان سروآباد ۱۳۶۵/۱۰/۲۶</p> <p>گريستان</p>	 <p>گريستان</p> <p>شهيد گريستان</p> <p><b>محمد صالح تزابي</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۲۴/۰۳/۰۹</p> <p>قلدره تکاب ۱۳۶۵/۱۱/۲۰</p> <p>قلدره تکاب ۱۳۶۵/۱۱/۰۵</p> <p>گريستان</p>














 <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۹/۰۵  <b>محمد عرب مهریزی</b>                      کامیاران                      ۱۳۳۵/۰۹/۰۵                      نیر کامیاران                      ۱۳۵۶/۰۴/۱۴                      نیر کامیاران                      ۱۳۵۶/۰۴/۱۴</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۸/۰۵  <b>مصطفی مروخی</b>                      سروآباد                      ۱۳۳۵/۰۸/۰۵                      سنندج                      ۱۳۵۸/۰۸/۱۸                      بیستام سقز                      ۱۳۵۸/۰۸/۲۶</p>	 <p>شهادت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲  <b>ماهی شرافت امینی</b>                      سنندج                      ۱۳۹۹/۰۴/۰۲                      بزوش کامیاران                      ۱۳۶۲/۰۳/۲۰                      بزوش کامیاران                      ۱۳۶۲/۰۳/۲۰</p>
 <p>شهادت: ۱۳۰۸/۰۴/۰۴  <b>محمد امین احمدی</b>                      مریوان                      ۱۳۰۸/۰۴/۰۴                      عصرتیاد مریوان                      ۱۳۶۳/۱۰/۱۳                      عصرتیاد مریوان                      ۱۳۶۳/۱۰/۱۳</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۵/۰۷  <b>دیواندره</b>                      محور سقز دیواندره                      ۱۳۶۰/۰۲/۲۷                      ظفرتیاد دیواندره                      ۱۳۶۰/۰۲/۲۷</p>	 <p>شهادت: ۱۳۳۳/۰۹/۰۲  <b>محمد آفا محمدی</b>                      دیواندره                      ۱۳۳۳/۰۹/۰۲                      دربند دیواندره                      ۱۳۶۵/۰۸/۰۸                      دربند دیواندره                      ۱۳۶۵/۰۸/۰۸</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۸/۰۵/۰۱  <b>محمد فارزاد کانی</b>                      سنندج                      ۱۳۳۸/۰۵/۰۱                      سو سنندج                      ۱۳۶۲/۰۱/۰۲                      سو سنندج                      ۱۳۶۲/۰۱/۰۲</p>	 <p>شهادت: ۱۳۶۷/۰۳/۰۱  <b>محمد جزایری</b>                      سروآباد                      ۱۳۶۷/۰۳/۰۱                      هانی گزله نوسود                      ۱۳۶۱/۰۵/۰۵                      هانی گزله نوسود                      ۱۳۶۱/۰۵/۰۳</p>	 <p>شهادت: ۱۳۶۰/۰۲/۰۲  <b>محمد حامی</b>                      سقز                      ۱۳۶۰/۰۲/۰۲                      کوچه طلا سقز                      ۱۳۶۱/۱۱/۱۸                      کوچه طلا سقز                      ۱۳۶۱/۱۱/۱۸</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۱/۰۷/۰۱  <b>محمد خسروی</b>                      سروآباد                      ۱۳۳۱/۰۷/۰۱                      مریوان                      ۱۳۵۹/۰۳/۲۷                      حومه مریوان                      ۱۳۵۹/۰۹/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۹/۰۵/۰۱  <b>محمد رسول چورجانی</b>                      سقز                      ۱۳۴۹/۰۵/۰۱                      سیاهدر علیا سقز                      ۱۳۶۳/۰۴/۰۱                      سیاهدر علیا سقز                      ۱۳۶۳/۰۴/۰۱</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۲/۱۰  <b>محمد رسولی</b>                      سنندج                      ۱۳۴۵/۰۲/۱۰                      روستای گلین                      ۱۳۶۲/۰۹/۲۰                      روستای فطرزین                      ۱۳۶۲/۰۹/۳۰</p>
 <p>شهادت: ۱۳۶۳/۰۵/۰۳  <b>محمد رشیدی</b>                      عراق                      ۱۳۶۳/۰۵/۰۳                      حلبچه                      ۱۳۶۲/۰۵/۰۵                      عراق                      ۱۳۶۳/۱۱/۲۳</p>	 <p>شهادت: ۱۳۷۸/۱۰/۰۲  <b>محمد رشیدی</b>                      سقز                      ۱۳۷۸/۱۰/۰۲                      حوالی سقز                      ۱۳۶۳/۰۳/۲۵                      فشاکی سقز                      ۱۳۶۳/۰۳/۲۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۱/۰۱  <b>میریوان</b>                      ننه مریوان                      ۱۳۶۶/۰۵/۳۰                      ننه مریوان                      ۱۳۶۶/۰۵/۳۰</p>

 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد رزای</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۴۱/۰۵/۳۹</p> <p>سیا سران سنندج ۱۳۶۰/۱۰/۱۸</p> <p>سیا سران سنندج ۱۳۶۰/۱۰/۱۸</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد سعید امیرزایی</b> PW</p> <p>مریوان ۱۳۳۰/۰۷/۰۱</p> <p>عراق سید صادق ۱۳۵۹/۰۹/۲۱</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>مروان</b> PW</p> <p>۱۳۳۰/۱۲/۱۰</p> <p>مخبر و نه مروان ۱۳۵۸/۰۵/۲۵</p> <p>مروان بوستانی نه ۱۳۵۸/۰۵/۲۵</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد صالح جعفری</b> PW</p> <p>مشق</p> <p>کامیاران ۱۳۳۳/۰۳/۰۵</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۷/۱۰</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۷/۱۰</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد صدیق جهان</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۲/۰۴/۰۱</p> <p>پنه ۱۳۵۹/۰۴/۱۷</p> <p>زندان دوله تو ۱۳۶۰/۰۲/۱۷</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد عزیز نجفی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۵/۰۵/۲۳</p> <p>خلیجان سنندج ۱۳۶۵/۱۰/۲۵</p> <p>خلیجان سنندج ۱۳۶۵/۱۰/۲۹</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد علی عظیمیان</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۴۸/۰۵/۰۱</p> <p>درویشان سنندج ۱۳۶۴/۱۲/۰۴</p> <p>درویشان سنندج ۱۳۶۴/۱۲/۰۴</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>مهذب علیایی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۵/۰۶/۱۰</p> <p>سارال حیواندره ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p> <p>سارال حیواندره ۱۳۶۲/۰۸/۰۸</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد محمدزاد</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۳۶/۰۸/۰۳</p> <p>شریف آباد سقز ۱۳۶۱/۱۱/۰۷</p> <p>شریف آباد سقز ۱۳۶۱/۱۱/۰۷</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد مراد صفری</b> PW</p> <p>کامیاران ۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>سرایکام کامیاران ۱۳۶۱/۰۷/۱۵</p> <p>سرایکام کامیاران ۱۳۶۱/۰۷/۱۵</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد وله زیری تاب</b> PW</p> <p>مریوان ۱۳۳۷/۰۱/۰۳</p> <p>مخبر کلکته جان مروان ۱۳۶۶/۰۴/۰۴</p> <p>مخبر کلکته جان مروان ۱۳۶۶/۰۴/۰۴</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد ویسی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۴۰/۰۵/۰۵</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۱/۲۵</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۱/۲۹</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد کریم نامداری</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۴/۰۷/۰۱</p> <p>گلین سنندج ۱۳۶۱/۰۹/۲۰</p> <p>قطره زمین سنندج ۱۳۶۱/۰۹/۳۰</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد رحیم اولیایی</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۳۴/۱۱/۰۷</p> <p>جاده حیواندره سنندج ۱۳۶۲/۰۴/۰۵</p> <p>حوالی مروان ۱۳۶۲/۰۴/۲۰</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهید کورستان</p> <p><b>محمد رحیم شوخی</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۴۱/۰۳/۱۰</p> <p>حصار سفید بیجار ۱۳۶۰/۱۱/۱۱</p> <p>----- ۱۳۶۰/۱۱/۲۶</p> <p>گردستان</p> <p>انگوشه شهدای گورستان</p>









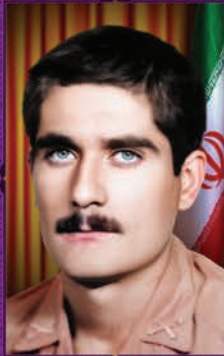






 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>بیجار</p> <p>محمدرضا حبیبی</p> <p>۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>محمدرضا حبیبی</p> <p>۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>۱۳۳۷/۰۵/۰۱</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۷/۰۴/۰۱</p> <p>سقز</p> <p>محمد صالح شاداب</p> <p>۱۳۳۷/۰۴/۰۱</p> <p>سقا</p> <p>۱۳۳۷/۰۴/۰۱</p> <p>سقا</p> <p>۱۳۳۷/۰۴/۰۱</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۹</p> <p>سقز</p> <p>محمد کریم محمدی</p> <p>۱۳۹۲/۰۵/۰۹</p> <p>حوالی سقز</p> <p>۱۳۵۹/۰۲/۲۲</p> <p>حوالی سقز</p> <p>۱۳۵۹/۰۲/۲۲</p> <p>گردستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۶/۰۵/۱۷</p> <p>بیجار</p> <p>محمود احمدی</p> <p>۱۳۳۶/۰۵/۱۷</p> <p>چشمه قلی بیجار</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۰۵</p> <p>سیرانندبانه</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۰۵</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۰/۰۹/۰۲</p> <p>سقز</p> <p>محمود دهقانی</p> <p>۱۳۴۰/۰۹/۰۲</p> <p>سرشیوسقز</p> <p>۱۳۶۱/۰۳/۲۷</p> <p>سرشیوسقز</p> <p>۱۳۶۱/۰۳/۲۷</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۸۹/۱۱/۰۳</p> <p>سقز</p> <p>محمود علیزاده</p> <p>۱۳۸۹/۱۱/۰۳</p> <p>سقز</p> <p>۱۳۵۹/۰۲/۲۲</p> <p>سقز</p> <p>۱۳۵۹/۰۲/۲۲</p> <p>گردستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۵/۰۴/۱۰</p> <p>مریان</p> <p>محمود بشاری</p> <p>۱۳۳۵/۰۴/۱۰</p> <p>سننج</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۰۵</p> <p>سننج</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۰۵</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۴/۰۳/۰۵</p> <p>کامیاران</p> <p>محمود گل محمدی</p> <p>۱۳۳۴/۰۳/۰۵</p> <p>گارتانی کامیاران</p> <p>۱۳۵۰/۱۲/۱۰</p> <p>آواتان میرآباد</p> <p>۱۳۵۰/۱۲/۱۰</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۳۷/۰۹/۱۰</p> <p>کامیاران</p> <p>محمود یوزقی</p> <p>۱۳۳۷/۰۹/۱۰</p> <p>بزوش کامیاران</p> <p>۱۳۶۳/۰۵/۳۰</p> <p>بزوش کامیاران</p> <p>۱۳۶۳/۰۵/۳۰</p> <p>گردستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۵/۰۴</p> <p>بانه</p> <p>مصطفی احمدی</p> <p>۱۳۴۸/۰۵/۰۴</p> <p>نژوبانه</p> <p>۱۳۶۴/۰۴/۲۴</p> <p>گردستان</p> <p>۱۳۶۴/۰۵/۰۵</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۳/۰۱</p> <p>کامیاران</p> <p>مصطفی هشتی هشتی</p> <p>۱۳۴۵/۰۳/۰۱</p> <p>هشتی کامیاران</p> <p>۱۳۶۳/۰۵/۲۷</p> <p>زین چوب کامیاران</p> <p>۱۳۶۳/۰۵/۲۷</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۵۰/۱۲/۳۰</p> <p>بانه</p> <p>مصطفی محمدی</p> <p>۱۳۵۰/۱۲/۳۰</p> <p>کانی سوربانه</p> <p>۱۳۶۴/۰۴/۱۴</p> <p>گوره دار بانه</p> <p>۱۳۶۴/۰۴/۱۶</p> <p>گردستان</p>
 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۵/۰۳</p> <p>مریان</p> <p>مصطفی ارجمندی</p> <p>۱۳۴۸/۰۵/۰۳</p> <p>وله تیر مریان</p> <p>۱۳۶۳/۰۵/۰۵</p> <p>وله تیر مریان</p> <p>۱۳۶۴/۰۳/۲۱</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۳/۰۳</p> <p>دهگان</p> <p>مصطفی مفاذی سلمه</p> <p>۱۳۴۶/۰۳/۰۳</p> <p>سومار</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>تورپورسقا</p> <p>۱۳۶۸/۱۲/۰۴</p> <p>گردستان</p>	 <p>گردستان</p> <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۷/۳۰</p> <p>بیجار</p> <p>مصطفی جعفری</p> <p>۱۳۴۴/۰۷/۳۰</p> <p>چشمه قلی سقز</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۰۵</p> <p>تورپورسقا</p> <p>۱۳۶۳/۰۴/۲۰</p> <p>گردستان</p>

 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>مهدي بزرگر</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۲۸/۰۳/۰۴</p> <p>چشمه کاظم بیجار ۱۳۵۸/۰۸/۰۵</p> <p>زندانی دولت تو ۱۳۶۵/۰۲/۱۷</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>نادر تاجی پوریان</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۴۵/۰۶/۲۵</p> <p>نورعین ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>ناصر دوستی</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۲۷/۰۵/۲۵</p> <p>جاده سنندج دیواندره ۱۳۶۱/۰۷/۲۹</p> <p>جاده سنندج دیواندره ۱۳۶۱/۰۷/۲۶</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>
 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>ناصر زنگنه آوری</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۳۶/۰۵/۰۴</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۵/۰۱</p> <p>سنندج ۱۳۵۹/۰۵/۰۴</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>ناصر فاطمی رشیدی کراسی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۱۵/۱۲/۱۵</p> <p>کره سی سنندج ۱۳۶۷/۰۸/۲۸</p> <p>کره سی سنندج ۱۳۶۷/۰۸/۲۸</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>ناهید فاطمی کره</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۴۴/۰۵/۳۵</p> <p>سنندج ۱۳۶۵/۱۵/۰۱</p> <p>روستای هشتم سنندج ۱۳۶۱/۰۹/۰۴</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>
 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>نسی علی ویسی</b> PW</p> <p>سنندج ۱۳۲۷/۱۱/۰۳</p> <p>پانه ۱۳۵۹/۱۵/۰۱</p> <p>زندانی دولت تو ۱۳۶۵/۰۲/۰۱</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>ناصر آله نظری</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۴۵/۰۷/۲۵</p> <p>هزار کانیان دیواندره ۱۳۶۷/۱۲/۰۱</p> <p>هزار کانیان دیواندره ۱۳۶۷/۱۲/۰۳</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>هوشنگ فاطمی</b> PW</p> <p>دهگلان ۱۳۴۴/۰۱/۰۷</p> <p>منطقه شهابیه ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۴/۱۴</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>
 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>هوشنگ مجیدی زانه</b> PW</p> <p>دهگلان ۱۳۴۵/۱۲/۲۶</p> <p>محور سنندج بیجار ۱۳۶۷/۱۵/۱۳</p> <p>۵۵/۵۵/۵۵</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>هوشنگ کاشکی</b> PW</p> <p>بیجار ۱۳۳۶/۰۲/۰۳</p> <p>چشمه قلی بیجار ۱۳۶۵/۱۲/۰۵</p> <p>چشمه قلی بیجار ۱۳۶۵/۱۲/۰۵</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>وای ناصری</b> PW</p> <p>کامیاران ۱۳۳۱/۰۷/۰۱</p> <p>کوماندین کامیاران ۱۳۶۵/۰۱/۱۵</p> <p>کوماندین کامیاران ۱۳۶۵/۰۱/۱۵</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>
 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>کریم ابراهیمی</b> PW</p> <p>کامیاران ۱۳۴۵/۰۴/۰۱</p> <p>تخته زنگی کامیاران ۱۳۶۵/۱۲/۲۶</p> <p>تخته زنگی کامیاران ۱۳۶۵/۱۲/۲۶</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>کریم امین پور</b> PW</p> <p>سقز ۱۳۹۹/۰۶/۰۱</p> <p>دولت قلعه سقز ۱۳۶۳/۰۵/۰۴</p> <p>دولت قلعه سقز ۱۳۶۳/۰۵/۰۴</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>	 <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p> <p><b>کریم نازانی</b> PW</p> <p>پانه ۱۳۴۳/۰۷/۰۱</p> <p>سونج پانه ۱۳۶۵/۰۳/۱۹</p> <p>سنندج ۱۳۵۵/۰۳/۲۲</p> <p>گروه آموزشی شهید امیرکبیر</p>



 <p>کریم خاتمی</p> <p>کریم صالح زاده</p> <p>سنج</p> <p>۱۳۵۵/۰۳/۰۶</p> <p>دراوسون، سردشت</p> <p>۱۳۵۹/۰۴/۰۱</p> <p>دراوسون، سردشت</p> <p>۱۳۵۹/۰۴/۰۱</p>	 <p>کریم خاتمی</p> <p>کریم کهنه پیرا</p> <p>سنج</p> <p>۱۳۳۹/۰۳/۰۲</p> <p>محور کامیاران</p> <p>۱۳۶۰/۰۵/۰۱</p> <p>محور کامیاران</p> <p>۱۳۶۰/۰۵/۰۲</p>	 <p>کامیاران</p> <p>کامیاران</p> <p>۱۳۳۸/۱۰/۱۰</p> <p>چاره سنجد</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۳۰</p> <p>چاره سنجد</p> <p>۱۳۶۲/۰۴/۳۰</p>
 <p>گل محمد قیسی</p> <p>بیجار</p> <p>۱۳۳۷/۰۹/۰۱</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۶۲/۱۰/۰۷</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۶۲/۱۰/۰۵</p>	 <p>یهی اسعدی</p> <p>سنج</p> <p>۱۳۳۳/۰۵/۰۱</p> <p>جاده سنجد</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۲۱</p> <p>جاده سنجد</p> <p>۱۳۶۱/۰۴/۲۱</p>	 <p>یداله وثوقی</p> <p>سنجد</p> <p>۱۳۳۹/۰۹/۰۱</p> <p>میروان</p> <p>۱۳۶۱/۰۲/۰۶</p> <p>منطقه میروان</p> <p>۱۳۶۱/۰۲/۰۹</p>
 <p>یونس لثانی</p> <p>دیواندره</p> <p>۱۳۳۳/۰۴/۰۲</p> <p>روستای افشار، دیواندره</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۲۷</p> <p>روستای افشار، دیواندره</p> <p>۱۳۶۰/۱۲/۲۷</p>	 <p>احمد امیری پور</p> <p>رژان مهان</p> <p>رفسنجان</p> <p>۱۳۴۳/۰۱/۲۰</p> <p>عملیات فتح المبین</p> <p>۱۳۶۱/۰۹/۰۲</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۱/۰۱/۱۹</p>	 <p>احمد بختیاری</p> <p>سیرجان</p> <p>۱۳۶۰/۰۲/۱۰</p> <p>مهران، والفجر ۳</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۷</p> <p>موصل</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۲۸</p>
 <p>امیرحسین مافار</p> <p>سیرجان</p> <p>۱۳۴۷/۰۳/۰۳</p> <p>سرپل ذهاب</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۱</p> <p>موصل</p> <p>۱۳۶۸/۰۸/۱۱</p>	 <p>اکبر دانش</p> <p>فاریاب</p> <p>۱۳۴۶/۰۶/۱۹</p> <p>سید جابر، بیت المقدس</p> <p>۱۳۶۱/۰۲/۱۰</p> <p>—</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>ایرج نازری</p> <p>بم</p> <p>۱۳۴۴/۰۷/۱۰</p> <p>دهان، والفجر</p> <p>۱۳۶۷/۰۱/۲۸</p> <p>بیمارستان عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p>
 <p>حجت الاسلام حاج آقا بهادری</p> <p>باقت</p> <p>۱۳۳۹/۰۲/۲۰</p> <p>خوشهر</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۰۸</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>حسین اسعدی</p> <p>زرنج</p> <p>۱۳۴۳/۰۸/۰۹</p> <p>مهران، والفجر ۳</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۱۶</p> <p>مهران</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۱۶</p>	 <p>حسین عبدالمحمدی</p> <p>علی آباد وزیر</p> <p>رفسنجان</p> <p>۱۳۴۵/۰۱/۰۵</p> <p>آم الرصاص - کربلا ۴</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۵/۱۰/۰۴</p>

 <p>شهادت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰  <b>حسین امینی</b>            رفسنجان            ۱۳۴۶/۰۳/۲۰            شلمچه            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴            بصره            ۱۳۶۷/۰۳/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۵  <b>حسین بهشتی</b>            رفسنجان            ۱۳۳۳/۰۹/۰۵            شلمچه            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴            بصره            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۵۲/۰۵/۱۰  <b>حسین صادق زاننده</b>            زیند            ۱۳۵۲/۰۵/۱۰            شلمچه            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴            عراق            ۱۳۶۸/۰۷/۲۷</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۰۴/۲۰  <b>حمیدرضا ماهانی</b>            کرمان            ۱۳۳۹/۰۴/۲۰            والفجرمقداتی            ۱۳۶۱/۱۱/۲۰            بیمارستان عراق            ۱۳۶۲/۰۱/۲۷</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۵/۲۹  <b>شهریک نامکی</b>            بردسیر            ۱۳۴۶/۰۵/۲۹            شلمچه            ۱۳۶۷/۰۵/۰۳            عراق            ۱۳۶۸/۰۸/۱۰</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۸/۱۰  <b>امیرحسین زاننده</b>            رفسنجان            ۱۳۴۸/۰۸/۱۰            شلمچه            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴            ۰۰/۰۰/۰۰            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱  <b>عزیز الکراننده</b>            ریگان            ۱۳۴۵/۰۵/۰۱            آبادان، جزیره مینو            ۱۳۶۵/۱۰/۰۴            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۲/۰۵  <b>علی حامدنی</b>            کرمان            ۱۳۴۴/۰۲/۰۵            ام الرصاص، کربلای ۴            ۱۳۶۵/۱۰/۰۴            بصره            ۱۳۶۵/۱۰/۰۹</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۳/۰۱  <b>علی رضایی حسین آبادی</b>            رفسنجان            ۱۳۴۱/۰۳/۰۱            شلمچه، رمضان            ۱۳۶۱/۰۴/۲۳            عراق            ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>شهادت: ۱۳۴۴/۰۳/۰۵  <b>علی طالعی نوش آبادی</b>            تهران            ۱۳۴۴/۰۳/۰۵            فاو            ۱۳۶۵/۰۴/۰۸            فاو            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۸/۰۳  <b>علی عرب ایزدواری</b>            زیند            ۱۳۴۷/۰۸/۰۳            شلمچه، بیت المقدس            ۱۳۶۷/۰۳/۰۴            عراق            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۷/۰۱  <b>محمدرضا طالعی زاننده</b>            شهربابک            ۱۳۴۱/۰۷/۰۱            ام الرصاص، کربلای ۴            ۱۳۶۵/۱۰/۰۴            ۱۳۶۵/۱۰/۰۷</p>
 <p>شهادت: ۱۳۳۹/۱۱/۲۰  <b>محمد حسین ماهانی خلی آبادی</b>            رفسنجان            ۱۳۳۹/۱۱/۲۰            شلمچه، رمضان            ۱۳۶۱/۰۴/۳۱            اردوگاه عراق            ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۶۱/۰۳/۰۴  <b>محمد قاسمی زاننده</b>            رفسنجان            ۱۳۶۱/۰۳/۰۴            کوشک            ۱۳۶۱/۰۳/۰۴            بغداد            ۱۳۶۱/۰۳/۰۵</p>	 <p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۴/۲۷  <b>محمد رضا طالعی زاننده سمرق</b>            کرمان            ۱۳۴۵/۰۴/۲۷            ام الرصاص، کربلای ۴            ۱۳۶۵/۱۰/۰۴            ۰۵/۰۵/۰۵</p>

	<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۱/۰۴/۲۰</p> <p>کرمان</p> <p>عملیات رمضان ۱۳۶۱/۰۴/۲۳</p> <p>موصل ۱۳۶۲/۱۱/۱۸</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۳/۰۵/۰۱</p> <p>کرمان</p> <p>عملیات بدر ۱۳۶۳/۱۲/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۳/۱۲/۲۳</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۴ ۱۳۴۴/۱۲/۰۱</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>
	<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۵/۰۳/۰۱</p> <p>کرمان</p> <p>شلمچه ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>شلمچه ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۳/۱۱/۱۵</p> <p>فکه</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>موصل ۱۳۶۸/۰۵/۳۰</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۳۵/۰۴/۲۱</p> <p>کرمانشاه</p> <p>بیلاور ۱۳۶۰/۰۵/۲۴</p> <p>کردستان ۱۳۶۰/۱۰/۰۹</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>
	<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۵/۰۴/۱۰</p> <p>کرمانشاه</p> <p>بغداد ۱۳۵۹/۰۵/۰۵</p> <p>عراق ۱۳۵۹/۰۴/۰۷</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۵/۰۹/۰۴</p> <p>سرپل ذهاب</p> <p>نیشه راه دیو، گیلانغرب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۹/۲۴</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۱/۰۷/۰۴</p> <p>سنقر</p> <p>فکه ۱۳۶۷/۰۴/۲۲</p> <p>عراق ۱۳۶۹/۰۳/۱۲</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>
	<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۰/۰۸/۱۰</p> <p>کرمانشاه</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۸/۲۳</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۶۰/۰۹/۰۱</p> <p>سرپل ذهاب</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۰۴/۲۸</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۰/۰۱/۰۱</p> <p>گیلانغرب</p> <p>عراق، اردوگاه ایرانی ۱۳۶۷/۰۵/۰۳</p> <p>عراق، اردوگاه ایرانی ۱۳۶۷/۰۷/۲۴</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>
	<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۸/۰۳/۰۱</p> <p>سنقر</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۷/۲۸</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۲/۰۹/۱۰</p> <p>قصرشیرین</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۳</p> <p>عراق ۱۳۶۲/۰۴/۲۱</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>		<p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p> <p>۳۳ ۱۳۴۳/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>بغداد ۱۳۶۵/۰۱/۰۱</p> <p>بغداد ۱۳۶۵/۰۱/۰۱</p> <p>گروه کورس‌ها گروه کورس‌ها</p>

 <p>گروهبان شهید مهدی کروبی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>محمسن درخشان جزوق</p> <p>قصرشیرین ۱۳۳۴/۱۵/۱۵</p> <p>حومه‌سنندج ۱۳۵۹/۰۴/۰۳</p> <p>..... ۰۵/۰۵/۰۵</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید رحیم ابراهیمی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>گیلان غرب ۱۳۷۵/۱۲/۰۳</p> <p>گیلان غرب، دازوت ۱۳۵۹/۰۸/۰۵</p> <p>عراق ۱۳۶۰/۰۹/۳۵</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید سعید میرسلیمی سرچانی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>دالاهو ۱۳۵۸/۰۳/۰۲</p> <p>کرد غرب ۱۳۶۳/۰۴/۱۴</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۴/۱۴</p> <p>.....</p> <p>.....</p>
 <p>گروهبان شهید سعید کریمی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۱۵/۰۷/۰۱</p> <p>دشت ذهاب ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۱/۰۷/۱۶</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید سید کریم عباسپور</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>گیلان غرب ۱۳۴۲/۰۶/۰۷</p> <p>گیلان غرب ۱۳۶۷/۰۴/۳۵</p> <p>الرمادی ۱۳۶۸/۱۱/۰۴</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید شکراله بردانگ</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>گیلان غرب ۱۳۵۸/۱۵/۰۳</p> <p>زیتدات ۱۳۵۹/۰۷/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۶۳/۰۷/۲۴</p> <p>.....</p> <p>.....</p>
 <p>گروهبان شهید مهدی محمدی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۳۶/۱۱/۰۳</p> <p>سرسدشت ۱۳۵۹/۰۷/۰۷</p> <p>زندان برده سور ۱۳۶۱/۰۸/۱۵</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید عبدالله رحمانی پاشایی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>گیلان غرب ۱۳۶۷/۰۴/۳۹</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۸/۱۷</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید عبدالله سهرابی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۳۹/۰۱/۰۱</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۹</p> <p>عراق ۱۳۶۳/۱۲/۰۴</p> <p>.....</p> <p>.....</p>
 <p>گروهبان شهید عبدکریم برهمانی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>قصرشیرین ۱۳۳۵/۰۹/۰۱</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۱۵/۱۷</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید علی غاسینی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۴۶/۰۸/۱۲</p> <p>زیتدات ۱۳۶۵/۰۳/۲۸</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۳/۲۸</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید امیررضا نظری</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۴۸/۰۶/۰۴</p> <p>قصرشیرین ۱۳۶۵/۰۹/۰۵</p> <p>عراق، اردوگاه الرمادی ۱۳۶۵/۰۴/۱۵</p> <p>.....</p> <p>.....</p>
 <p>گروهبان شهید غلامعلی رحیمی</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۱۱/۰۱/۰۱</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۰۳/۲۱</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید فتح‌الله اکبری</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۴۴/۰۶/۱۲</p> <p>قصرشیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۴</p> <p>عراق، اردوگاه موصل ۱۳۶۵/۱۵/۲۸</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	 <p>گروهبان شهید فرمان‌ظاهر زارنگه‌ایران</p> <p>کریه‌اشاه</p> <p>کرمانشاه ۱۳۴۰/۱۱/۰۹</p> <p>دهارن ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>الرمادی ۱۳۶۸/۰۹/۰۴</p> <p>.....</p> <p>.....</p>

 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ کربلا غرب ۱۳۹۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۰۹/۲۵</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹ جوانرود روانسر ۱۳۹۱/۰۳/۰۷ روانسر ۱۳۶۱/۰۳/۲۰</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۵۸/۰۷/۰۳ قصر شیرین دشت ذهاب ۱۳۵۹/۰۷/۰۲ اردوگاه الرمادی ۱۳۶۳/۰۵/۱۲</p>
 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۴۲/۱۰/۱۵ کروناشاه فک و فخر جوقه‌های ۱۳۶۱/۱۱/۲۱ اردوگاه تکریت ۱۳۶۹/۰۴/۲۶</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۲۵/۱۱/۱۰ سرپل ذهاب قصر شیرین ۱۳۵۹/۰۷/۰۲ موصل ۱۳۶۷/۰۳/۰۲</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۲۶/۰۱/۰۱ ایلام میگ ۱۳۶۳/۰۷/۲۷ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷ گیلان غرب گیلان غرب ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ بیمارستان صالح الدین ۱۳۶۷/۱۰/۰۹</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۳۳/۱۰/۰۳ کروناشاه دهلران ۱۳۵۹/۰۵/۱۶ بیمارستان الامروز ۱۳۶۳/۰۸/۲۰</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۵۸/۰۹/۰۹ اسلام آباد غرب سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ اردوگاه تکریت ۱۶ ۱۳۶۸/۰۵/۱۵</p>
 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۴۷/۰۵/۲۰ کروناشاه بیمارستان امام صادق ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ عراق ۱۳۶۳/۰۴/۲۲</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۳۸/۱۰/۰۲ سرپل ذهاب سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ عراق ۱۳۶۸/۰۸/۰۷</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۴۷/۰۳/۰۱ بویراجمد جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۴۷/۰۵/۰۹ بویراجمد ناووالفجر ۱۳۶۴/۱۲/۲۳ بصره ۱۳۶۴/۱۲/۲۶</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۴۸/۰۱/۰۱ بویراجمد جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p><b>کبریا شاه</b> شهادت: ۱۳۵۱/۰۷/۰۱ چرام جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق ۱۳۶۷/۰۴/۰۵</p>

 <p><b>فخری الک خوری</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۵/۰۴/۰۴          کربلای ۴          ۱۳۶۵/۱۰/۰۴          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>سید امیرحسین غمشل</b>          بویرا احمد          ۱۳۳۳/۰۵/۱۰          شلمچه بیت المقدس          ۱۳۶۱/۰۴/۱۸          عراق          ۱۳۶۱/۰۴/۱۸</p>	 <p><b>سید امیرحسین پورقاسبی</b>          لنده          ۱۳۴۴/۰۳/۳۰          شلمچه          ۱۳۶۷/۰۳/۰۴          ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>شمشیر روز بیکر</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۵/۰۱/۱۰          جزیره مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرعلی سلحانی</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۱/۰۵/۱۲          جزیره مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرعلی پورشاهی</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۲/۰۵/۰۱          شلمچه          ۱۳۶۱/۰۴/۱۸          عراق          ۱۳۶۱/۰۴/۱۸</p>
 <p><b>علی شاه آوریده</b>          مارگون          ۱۳۴۴/۰۵/۱۹          ابوعرب          ۱۳۶۷/۰۵/۰۱          عراق          ۱۳۶۸/۰۴/۱۱</p>	 <p><b>علی غورشویج نوب</b>          دهدشت          ۱۳۴۲/۰۴/۰۷          پدختق مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>فریدون عباسی سروف</b>          بویرا احمد          ۱۳۳۹/۰۹/۰۱          شاولو الفجر          ۱۳۶۶/۱۲/۲۳          ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>مهرداد بهرین</b>          بهمنی          ۱۳۴۵/۰۵/۰۳          سومار          ۱۳۶۷/۰۴/۲۳          اردوگاه تکریت ۱۶          ۱۳۶۸/۰۴/۲۳</p>	 <p><b>مهرداد علی افشار</b>          بویرا احمد          ۱۳۳۴/۱۲/۱۹          آبادان          ۱۳۶۹/۱۰/۲۶          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>مهرداد گالائی نادیان</b>          بندرماهشهر          ۱۳۴۱/۰۷/۱۹          مهادیان          ۱۳۶۵/۰۵/۲۸          مهادیان          ۱۳۶۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>ولی دانشگر</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۲/۰۵/۰۱          جزیره مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیرریزایزدیان</b>          بویرا احمد          ۱۳۴۵/۰۵/۰۴          جزیره مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>امیران مستوفی زاده</b>          دهدشت          ۱۳۳۳/۰۵/۰۴          جزیره مجنون          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>

	<p>شهادت: ۱۳۴۸/۰۷/۰۱</p> <p><b>کرامت احمدی</b></p> <p>بویرا احمد</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۱۸</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۱۸</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۱۸</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۴/۳۰</p> <p><b>کرامت حسین پور</b></p> <p>بویرا احمد</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۳۰</p> <p>عین خوش</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۳</p>		<p>شهادت: ۱۳۵۵/۱۲/۰۱</p> <p><b>اسمعیل ارزانی</b></p> <p>سیستان و بلوچستان</p> <p>جزیره مجنون</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>
	<p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۱/۰۱</p> <p><b>اسمعیل فرارزی</b></p> <p>مینودشت</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۰۳</p> <p>مروان</p> <p>۱۳۶۶/۰۴/۰۵</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۳/۰۸</p> <p><b>تاج محمدآموت</b></p> <p>گنبدکاووس</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۳۱</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۲/۰۴/۰۷</p> <p><b>جمشید دگرگم</b></p> <p>آزاد شهر</p> <p>۱۳۶۷/۰۵/۰۱</p> <p>فکه</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۸/۰۱/۳۱</p>
	<p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۱/۰۱</p> <p><b>سلیمان علوی</b></p> <p>گنبدکاووس</p> <p>۱۳۴۶/۰۱/۰۱</p> <p>دویرج</p> <p>۱۳۶۷/۰۶/۰۱</p> <p>ماریخونه نکیت</p> <p>۱۳۶۸/۰۴/۳۹</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۷/۰۴/۲۷</p> <p><b>سید داود حسینی طلب</b></p> <p>گنبدکاووس</p> <p>۱۳۴۷/۰۴/۲۷</p> <p>شلمچه، کربلای ۵</p> <p>۱۳۶۵/۱۲/۱۳</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۶/۰۴/۱۰</p> <p><b>علی اصغر رهنایی</b></p> <p>رامیان</p> <p>۱۳۴۶/۰۴/۱۰</p> <p>شلمچه</p> <p>۱۳۶۷/۰۳/۰۴</p> <p>عراق، الرمادی</p> <p>۱۳۶۸/۰۴/۳۱</p>
	<p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۴/۰۱</p> <p><b>علی شیرا حسینی</b></p> <p>گرگان</p> <p>۱۳۴۱/۰۴/۰۱</p> <p>شلمچه، کربلای ۵</p> <p>۱۳۶۵/۱۲/۱۳</p> <p>اردوگاه تکریت ۱۱</p> <p>۱۳۶۵/۱۲/۲۷</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۳/۱۰/۰۱</p> <p><b>امیرا علی پور رهنایی</b></p> <p>رامیان</p> <p>۱۳۴۳/۱۰/۰۱</p> <p>خاوی</p> <p>۱۳۶۷/۰۳/۲۶</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۳/۰۵/۰۱</p> <p><b>کوردکوی</b></p> <p>پاسگاه زید</p> <p>۱۳۶۲/۱۲/۰۳</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>
	<p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۱/۱۵</p> <p><b>فرهان دینکو</b></p> <p>علی آباد کنول</p> <p>۱۳۴۵/۰۱/۱۵</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۷/۰۴/۰۷</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱</p> <p><b>امیرعلی بانی سیدکا</b></p> <p>کوردکوی</p> <p>۱۳۴۵/۰۵/۰۱</p> <p>مروان، والفجر</p> <p>۱۳۶۴/۱۲/۰۵</p> <p>عراق، الرمادی</p> <p>۱۳۶۷/۰۹/۱۱</p>		<p>شهادت: ۱۳۴۱/۰۱/۰۱</p> <p><b>محمدعلی گندالی</b></p> <p>کوردکوی</p> <p>۱۳۴۱/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۰۹</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>





 <p><b>جعفر مانگی آزارکی</b>          رودسر          ۱۳۳۰/۰۸/۲۲          آزارکی رودسر          ۱۳۹۱/۰۵/۲۵          زویح آباد رودسر          ۱۳۹۱/۰۵/۲۱</p>	 <p><b>محمدحسین آفسانه</b>          لنگرود          ۱۳۴۶/۱۰/۱۵          نفت شهر          ۱۳۴۷/۰۴/۳۱          ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p><b>حسین فاتح نوحنابیه</b>          لنگرود          ۱۳۴۵/۰۶/۱۵          شوش دانیال          ۱۳۶۰/۱۰/۱۵          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>حسین احمدی زینر</b>          آستانه اشرفیه          ۱۳۴۴/۰۵/۰۹          مریوان          ۱۳۶۲/۰۷/۲۲          موصل          ۱۳۶۵/۰۹/۰۷</p>	 <p><b>حسین غیاثی</b>          رشت          ۱۳۴۵/۰۸/۲۵          شلمچه          ۱۳۶۷/۰۴/۰۴          عراق          ۱۳۶۷/۰۹/۲۸</p>	 <p><b>مهدی فارحانی</b>          لاهیجان          ۱۳۴۶/۰۱/۰۳          جزیره مجنون          ۱۳۶۶/۰۴/۲۵          عراق          ۱۳۶۶/۰۶/۲۹</p>
 <p><b>داود آفرانجی</b>          ماسال          ۱۳۴۶/۰۱/۰۷          سربل ذهاب          ۱۳۶۷/۰۴/۳۱          عراق          ۱۳۶۷/۰۹/۲۱</p>	 <p><b>داود امیرزاده</b>          آستانه اشرفیه          ۱۳۴۶/۰۵/۲۵          پانه          ۱۳۴۶/۰۷/۰۵          پانه          ۱۳۴۶/۰۷/۰۵</p>	 <p><b>داود موسوی</b>          رودسر          ۱۳۴۵/۰۹/۱۵          مهران          ۱۳۶۷/۰۳/۲۹          ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p><b>رنا رشکشا</b>          رودسر          ۱۳۴۶/۰۶/۱۵          نفت شهر          ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          عراق - بیستون صالح کابین          ۱۳۶۸/۰۲/۱۱</p>	 <p><b>روح الله حسینی مقدم</b>          اماش          ۱۳۴۱/۱۲/۰۹          سومار          ۱۳۶۶/۰۴/۲۱          عراق          ۱۳۶۶/۰۷/۰۷</p>	 <p><b>داود موسوی زاده</b>          صومعه سیرا          ۱۳۴۳/۰۲/۰۵          میمک          ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          عراق - اردوگاه نکوبت          ۱۳۶۸/۰۴/۲۳</p>
 <p><b>مهدی محمد موسوی نظلی</b>          صومعه سیرا          ۱۳۴۵/۱۵/۰۵          حاج عمران          ۱۳۶۶/۰۹/۰۱          عراق          ۱۳۶۷/۰۲/۰۳</p>	 <p><b>امیرحسین غیاثی</b>          بندر انزلی          ۱۳۳۸/۰۱/۰۱          نقد میران شهر          ۱۳۵۹/۱۱/۳۰          زندان دوله تو          ۱۳۶۰/۰۲/۱۸</p>	 <p><b>امیرحسین غیاثی</b>          رودسر          ۱۳۴۷/۰۳/۰۶          نفت شهر، سومار          ۱۳۶۷/۰۴/۲۱          عراق          ۰۵/۰۵/۰۵</p>








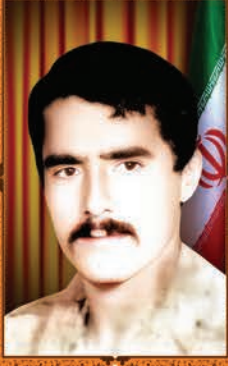





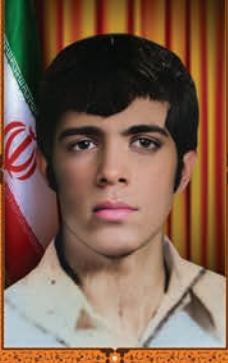
 <p>مهدی رضایی</p> <p>معمربزرگ فوجیان</p> <p>رشت ۱۳۴۵/۰۳/۱۵</p> <p>مهران ۱۳۶۵/۰۲/۲۷</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۰۴/۲۱</p>	 <p>عباس زاده</p> <p>تالش</p> <p>سردشت ۱۳۶۳/۰۱/۰۳</p> <p>سردشت ۱۳۶۳/۰۱/۰۳</p>	 <p>علی گولامی</p> <p>ماسال</p> <p>۱۳۴۰/۰۲/۱۲</p> <p>روستا های سقر ۱۳۶۱/۰۵/۳۰</p> <p>زندانی دولت تو ۱۳۶۲/۰۹/۰۷</p>
 <p>علی اکبری خرف</p> <p>ماسال</p> <p>۱۳۴۹/۰۱/۰۳</p> <p>حاج عمران کربلایی ۱۳۶۵/۰۵/۱۰</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>علی جاشی</p> <p>صومعه سرا ۱۳۴۷/۰۳/۱۴</p> <p>جزیره مجنون ۱۳۶۷/۰۴/۰۴</p> <p>تکوت ۱۳۶۸/۰۷/۱۶</p>	 <p>امیر رازی</p> <p>املش ۱۳۶۵/۰۱/۲۱</p> <p>عین خوش ۱۳۶۷/۰۴/۲۱</p> <p>عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>قاسم غوبادی</p> <p>سیاهکل ۱۳۴۵/۰۱/۰۱</p> <p>سرپل ذهاب ۱۳۶۷/۰۴/۲۳</p> <p>عراق ۱۳۶۸/۰۲/۲۲</p>	 <p>مهرتزا غفاری</p> <p>لنگرود ۱۳۳۹/۰۴/۰۴</p> <p>سردشت ۱۳۶۱/۰۴/۱۲</p> <p>زندانی دره دو شور ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی بارزنده</p> <p>رودسر ۱۳۴۰/۰۱/۱۵</p> <p>دیواندره ۱۳۶۰/۱۱/۰۵</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>مهدی جعفر</p> <p>لاهیجان ۱۳۴۲/۰۳/۲۰</p> <p>حاج عمران ۱۳۶۵/۰۵/۱۰</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی حسین</p> <p>رشت ۱۳۴۵/۰۹/۲۳</p> <p>عین خوش ۱۳۶۷/۰۵/۰۵</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۱۲/۲۸</p>	 <p>رضا امین</p> <p>ازلی ۱۳۴۴/۰۵/۳۱</p> <p>میمک ۱۳۶۶/۰۵/۰۲</p> <p>عراق ۱۳۶۶/۰۵/۰۵</p>
 <p>مهدی غوبادی</p> <p>رودسر ۱۳۴۵/۱۰/۱۰</p> <p>حاج عمران ۱۳۶۵/۰۵/۱۰</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۹/۰۹</p>	 <p>مسعود جیرانی</p> <p>رشت ۱۳۴۷/۱۰/۰۷</p> <p>سومار ۱۳۶۷/۰۵/۲۸</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی اکبری</p> <p>صومعه ۱۳۴۷/۰۵/۳۰</p> <p>کوشک ۱۳۶۷/۰۵/۰۴</p> <p>عراق ۱۳۶۷/۰۵/۲۶</p>

 <p>نام: امیر فرخی پاشکی شماره: ۱۳۴۶/۰۵/۱۵ میک: ۱۳۶۹/۰۵/۰۳ عراق: ۱۳۶۶/۰۵/۱۰</p>	 <p>نام: ولی فاقمی شماره: ۱۳۴۰/۰۱/۰۲ رشت: ۱۳۴۰/۰۱/۰۲ مریوان: ۱۳۶۹/۰۵/۰۵ عراق بیهرستان الرشید: ۱۳۶۲/۰۱/۰۹</p>	 <p>نام: بهنام روحانی جمالی شماره: ۱۳۴۱/۰۸/۰۲ فومن: ۱۳۴۱/۰۸/۰۲ خرمال: ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ ---: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>نام: بابولول کساری کتکت شماره: ۱۳۴۵/۰۸/۲۰ رشت: ۱۳۴۵/۰۸/۲۰ طلایه: ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ عراق بیهرستان حاج اکبر: ۱۳۶۷/۱۰/۰۱</p>	 <p>نام: یوسف عزیزی درویشی شماره: ۱۳۴۴/۱۱/۱۱ فومن: ۱۳۴۴/۱۱/۱۱ مریوان: ۱۳۶۹/۰۳/۲۶ مریوان: ۱۳۶۲/۰۵/۲۹</p>	 <p>نام: امیرحسین زارع اغبابین شماره: ۱۳۳۵/۰۵/۰۱ عراق: ۱۳۳۵/۰۵/۰۱ عراق: ۱۳۵۹/۰۹/۱۴ عراق: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>نام: امیرحسین زارع رشکخانه شماره: ۱۳۴۴/۰۵/۰۴ تفت: ۱۳۴۴/۰۵/۰۴ سنندج: ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج: ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>نام: امیرحسین زارع موسوی شماره: ۱۳۴۵/۰۳/۰۱ اردکان: ۱۳۴۵/۰۳/۰۱ سنندج: ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>نام: احمد رضایی اشکز شماره: ۱۳۳۵/۰۵/۰۱ یزد: ۱۳۳۵/۰۵/۰۱ آبادان: ۱۳۵۹/۰۹/۲۹ ---: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>نام: احمد رضایی فرز جمالی شماره: ۱۳۴۲/۰۴/۰۵ تفت: ۱۳۴۲/۰۴/۰۵ قصرشیرین: ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ ---: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>نام: امیرحسین زارع اشکز شماره: ۱۳۴۲/۰۱/۰۵ اشکز: ۱۳۴۲/۰۱/۰۵ موربان، سردشت: ۱۳۶۲/۰۷/۲۷ ---: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>نام: امیرحسین زارع جمالی شماره: ۱۳۴۸/۰۱/۰۲ ایرکوه: ۱۳۴۸/۰۱/۰۲ جزیره مجنون: ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ ---: ۰۰/۰۰/۰۰</p>
 <p>نام: جواد نوشیه بفق شماره: ۱۳۵۰/۰۱/۰۳ بهباد: ۱۳۵۰/۰۱/۰۳ شاخ شمیران: ۱۳۶۷/۰۱/۱۰ عراق: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>نام: امیرحسین زارع جمالی شماره: ۱۳۴۲/۱۰/۰۵ یزد: ۱۳۴۲/۱۰/۰۵ پانه: ۱۳۵۰/۰۴/۲۴ پانه: ۰۰/۰۰/۰۰</p>	 <p>نام: حسین زارع رضایی شماره: ۱۳۴۷/۰۵/۰۱ تفت: ۱۳۴۷/۰۵/۰۱ سنندج: ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج: ۱۳۶۲/۰۷/۲۵</p>

 <p>حسین رضا مسموعی عممت آباد</p> <p>مهریز ۱۳۴۵/۱۵/۵۳</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>حسین محمود زاده</p> <p>اردکان</p> <p>۱۳۴۴/۰۵/۰۱</p> <p>فکه، والفجر مقدمانی</p> <p>۱۳۶۱/۱۱/۲۲</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۱/۱۲/۲۴</p>	 <p>حسین حسینی حسینی</p> <p>تفت</p> <p>۱۳۴۴/۰۹/۰۴</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۵/۰۳</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>
 <p>حسین حسینی حسینی</p> <p>یزد</p> <p>۱۳۵۱/۰۱/۵۳</p> <p>شلمچه، گریزای ۸</p> <p>۱۳۶۶/۰۱/۱۸</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>حسین حسینی</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۳۵/۰۳/۱۵</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۹/۰۷/۲۹</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>حسین حسینی اردکانی</p> <p>اردکان</p> <p>۱۳۴۵/۰۵/۰۱</p> <p>فکه، والفجر مقدمانی</p> <p>۱۳۶۱/۱۱/۲۵</p> <p>عراق، بیهارستان، التمزوز</p> <p>۱۳۶۱/۱۲/۲۶</p>
 <p>حکمت هاجی</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۳۶/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۹/۱۵/۰۵</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>بازو، خراسانی، خردکوهی</p> <p>مهریز</p> <p>۱۳۴۷/۱۵/۰۱</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>رنا، طبعی، طیل، آناه</p> <p>اردکان</p> <p>۱۳۴۳/۰۵/۰۱</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج</p> <p>۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p>
 <p>رمضان قادریادی</p> <p>مهریز</p> <p>۱۳۴۶/۰۱/۰۷</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۱/۰۹/۰۷</p> <p>سردشت</p> <p>۱۳۶۱/۰۹/۰۷</p>	 <p>زینود الصراف</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۵/۰۲/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>سعد الربیعی</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۹/۱۱/۰۴</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>سعد فرهود</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۵/۰۲/۰۶</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>سلام جادری</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۱/۰۵/۱۳</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>سهام ملک شاهی</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۱۳۶۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق</p> <p>۰۵/۰۵/۰۵</p>

 <p>سید جمال طهایین عبدالی</p> <p>اردکان ۱۳۴۶/۰۱/۰۱</p> <p>شوش فتح المبین ۱۳۶۱/۰۱/۰۶</p> <p>عراق ۱۳۶۱/۰۱/۱۳</p>	 <p>محمد سعید میرزایی میرزایی</p> <p>کرج ۱۳۴۶/۰۱/۰۳</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p>	 <p>امیرحسین حسینی حسینی</p> <p>یزد ۱۳۴۵/۰۶/۱۵</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>
 <p>امیرحسین حسینی حسینی</p> <p>تفت ۱۳۴۶/۰۳/۰۶</p> <p>مریوان ۱۳۶۱/۰۳/۰۹</p> <p>زدان آوانان ۱۳۶۲/۰۶/۰۶</p>	 <p>سید محمد رسول ابراهیمی</p> <p>یزد ۱۳۳۸/۰۶/۲۵</p> <p>شرق دجله - بدر ۱۳۶۳/۱۲/۲۳</p> <p>عراق - بستان النور ۱۳۶۲/۱۲/۲۶</p>	 <p>سید مرتضی حسینی میرزایی</p> <p>مهریز ۱۳۴۵/۰۱/۰۱</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>
 <p>سید موسی شاه میری میری</p> <p>اردکان ۱۳۴۳/۰۶/۱۵</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>طالب الصراف صراف</p> <p>عراق ۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۲/۰۲</p> <p>عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>عباس شادایی شادایی</p> <p>اصفهان ۱۳۴۴/۰۴/۰۶</p> <p>دهران ۱۳۶۱/۰۸/۱۱</p> <p>سنندج ۱۳۶۱/۰۸/۱۶</p>
 <p>عباسعلی جعفری لقمین لقمین</p> <p>یزد ۱۳۴۹/۰۱/۰۹</p> <p>شلمچه کربلای ۵ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۱۱/۱۱</p>	 <p>عبد الامیر زکی الدوله دولت</p> <p>عراق ۱۳۸۵/۰۵/۱۵</p> <p>عراق ۱۳۶۵/۰۷/۱۷</p> <p>عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>محمد حسین حسینی حسینی</p> <p>مهریز ۱۳۴۶/۰۷/۰۱</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۸</p> <p>سنندج ۵۵/۵۵/۵۵</p>
 <p>عبد الرزاق جاسر فوری فوری</p> <p>عراق ۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۵۹/۰۹/۰۶</p> <p>عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>عبد الرزاق ریاحی ریاحی</p> <p>عراق ۱۳۵۵/۰۱/۰۱</p> <p>عراق ۱۳۵۹/۰۱/۰۱</p> <p>عراق ۵۵/۵۵/۵۵</p>	 <p>علی اصغر خوری خوری</p> <p>بهباد ۱۳۴۷/۰۶/۱۵</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲</p> <p>سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>

 <p> <b>علی اسرار علی پور</b>  <b>مهریز</b>  <b>سننج</b>  <b>سننج</b> </p>	 <p> <b>علی اکبری</b>  <b>تفت</b>  <b>شامچه</b>  <b>---</b> </p>	 <p> <b>علی اکبر غنی پور احمدی</b>  <b>اردکان</b>  <b>سننج</b>  <b>سننج</b> </p>
 <p> <b>علی محمد فتح زاده</b>  <b>ایرکوه</b>  <b>فاو، والحجر</b>  <b>---</b> </p>	 <p> <b>علی هاشمی پیش</b>  <b>تفت</b>  <b>سننج</b>  <b>کردستان</b> </p>	 <p> <b>علی شیری</b>  <b>عراق</b>  <b>عراق</b>  <b>عراق</b> </p>
 <p> <b>علی پریان</b>  <b>اردکان</b>  <b>سننج</b>  <b>سننج</b> </p>	 <p> <b>علی پورغاسبی</b>  <b>ایرکوه</b>  <b>مید</b>  <b>سننج</b>  <b>سننج</b> </p>	 <p> <b>علیرضا علیری</b>  <b>تهران</b>  <b>سننج</b>  <b>سننج</b> </p>
 <p> <b>علیرضا علیری</b>  <b>تفت</b>  <b>شامچه</b>  <b>---</b> </p>	 <p> <b>علیرضا شریفی تاراجی</b>  <b>صدوق</b>  <b>عملیات والفجر</b>  <b>عراق بهارستان النور</b> </p>	 <p> <b>محمدعلی علیری محمدی</b>  <b>یزد</b>  <b>تفت شهر</b>  <b>عراق</b> </p>
 <p> <b>محمد حسین عربیان پور</b>  <b>یزد</b>  <b>شاخ شمیران</b>  <b>---</b> </p>	 <p> <b>محمد حسین نادان پور اشکری</b>  <b>اشکذر</b>  <b>مریان</b>  <b>مریان</b> </p>	 <p> <b>محمد حسین شیری محمدی</b>  <b>اردکان</b>  <b>هور الهویه - یز</b>  <b>عراق</b> </p>

 <p>محمد حسین مومنی اردکان ۱۳۴۶/۰۵/۱۸ مهرماه و بهروز ۱۳۶۲/۱۱/۰۳ عراق ۱۳۶۳/۰۱/۱۴</p>	 <p>محمد علی مولی‌زاده اردکان ۱۳۴۶/۰۱/۰۱ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>محمد علی آقا یزد ۱۳۴۴/۰۸/۲۹ سنندج ۱۳۶۳/۰۶/۱۷ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>محمد رضا رفیعی تفت ۱۳۳۶/۰۵/۰۱ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۴</p>	 <p>محمد علی آل‌حسینی یزد ۱۳۴۳/۰۴/۰۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>محمد رضا سعیدی یزد ۱۳۴۶/۰۷/۰۶ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>
 <p>محمد شاکر ازحکی اردکان ۱۳۴۷/۰۱/۰۱ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>محمد شوهانی عراق ۱۳۰۵/۰۱/۰۱ عراق ۱۳۵۹/۱۱/۱۵ عراق ۱۳۵۹/۱۱/۱۵</p>	 <p>محمد رضا میرزایی مهریز ۱۳۳۸/۰۷/۰۳ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ ۰۵/۰۵/۰۵</p>
 <p>محمد رضا فرزند یزد ۱۳۴۵/۰۸/۰۹ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>	 <p>محمد دهقان مشکینی مهریز ۱۳۴۷/۰۶/۲۲ گیلانغرب ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ عراق ۱۳۶۸/۰۳/۱۱</p>	 <p>محمد رضا فرزند اشکذر ۱۳۴۵/۰۹/۱۵ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۲ سنندج ۱۳۶۲/۰۷/۲۳</p>
 <p>مهدی پورمند عراق ۱۳۳۷/۰۱/۰۱ عراق ۱۳۵۹/۰۹/۰۹ عراق ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>مهدی رزایی مهریز ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ مریوان ۱۳۵۹/۱۱/۲۴ مریوان ۰۵/۰۵/۰۵</p>	 <p>نجم غوبادی عراق ۱۳۵۵/۰۱/۰۱ عراق ۱۳۵۸/۰۱/۰۱ عراق ۱۳۶۵/۰۶/۰۴</p>



در آخرین ساعات انتشار این ماهنامه، مطلع شدیم بیش از ۷۰۰ شهید از سوی دبیرخانه کنگره شهدای غریب در دست بررسی برای احراز شهادت در اسارت قرار گرفته است. بر آن شدیم در شماره‌ای دیگر، روایت این مظلومیت و غربت را تداوم بخشیم. شهیدانی که تنها نام و نام خانوادگی از آنان در دسترس می‌باشد...